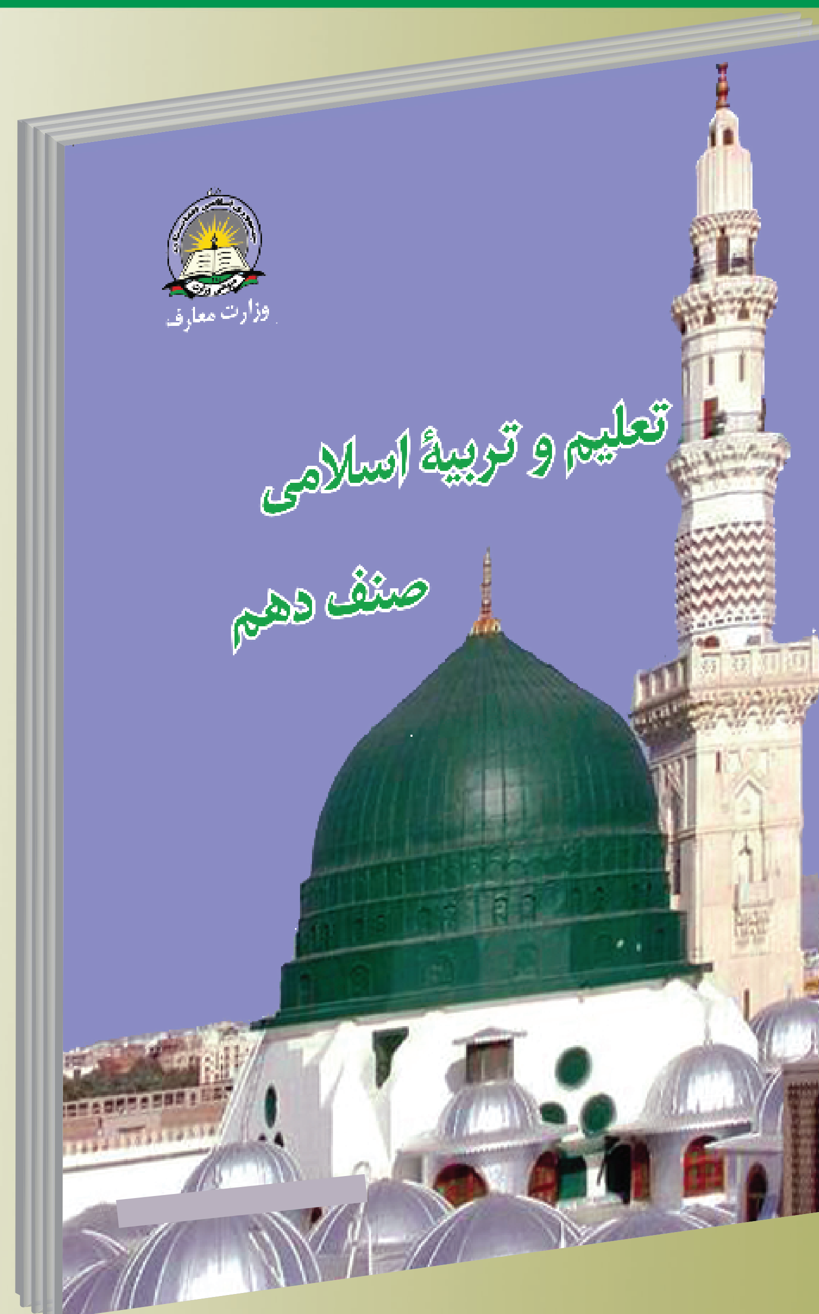


کتاب معلم

رهنمای تدریس

تعلیم و تربیهٔ اسلامی

صنف ۱۰



رهنمای تدریس تعلیم و تربیهٔ اسلامی – صنف ۱۰

سال چاپ: ۱۳۹۹ هـ ش.



سرود ملی

دا وطن افغانستان دی   دا عزت د هر افغان دی
کور د سولې کور د تورې   هر بچی يې قهرمان دی
دا وطن د ټولو کور دی   د بلوڅو د ازبکو
د پښتون او هزاره وو   د ترکمنو د تاجکو
ورسره عرب، گوجر دي   پاميريان، نورستانيان
براهوي دي، قزلباش دي   هم ايماق، هم پشه يان
دا هېواد به تل ځليږي   لکه لمر پر شنه آسمان
په سينه کې د آسيا به   لکه زړه وي جاويدان
نوم د حق مو دی رهبر   وايو الله اکبر وايو الله اکبر

بسم الله الرحمن الرحیم



وزارت معارف

کتاب معلم

رهنمای تدریس تعلیم و تربیۀ اسلامی

صنف دهم

سال چاپ: ۱۳۹۹ هـ ش

مشخصات کتاب

مضمون: رهنمای تدریس تعلیم و تربیهٔ اسلامی

مؤلفان: گروه مؤلفان کتاب‌های درسی بخش دیپارتمنت تعلیم و تربیهٔ اسلامی نصاب تعلیمی

ویراستاران: اعضای دیپارتمنت ویراستاری و ایدیت زبان دری

صنف : دهم

زبان: دری

انکشاف دهنده: ریاست عمومی انکشاف نصاب تعلیمی و تألیف کتب درسی

ناشر: ریاست ارتباط و آگاهی عامهٔ وزارت معارف

سال چاپ: ۱۳۹۹ هجری شمسی

ایمیل آدرس: curriculum@moe.gov.af

پیام وزیر معارف

اقرأ باسم ربک

سپاس و حمد بیکران آفریدگار یکتایی را که بر ما هستی بخشید و ما را از نعمت بزرگ خواندن و نوشتن برخوردار ساخت، و درود بی‌پایان بر رسول خاتم- حضرت محمد مصطفی ﷺ که نخستین پیام الهی بر ایشان «خواندن» است.

چنانچه بر همه‌گان هویداست، سال ۱۳۹۷ خورشیدی، به نام سال معارف مسمی گردید. بدین ملحوظ نظام تعلیم و تربیت در کشور عزیز ما شاهد تحولات و تغییرات بنیادینی در عرصه‌های مختلف خواهد بود؛ معلم، متعلم، کتاب، مکتب، اداره و شوراهای والدین، از عناصر شش‌گانه و اساسی نظام معارف افغانستان به شمار می‌روند که در توسعه و انکشاف آموزش و پرورش کشور نقش مهمی را ایفا می‌نمایند. در چنین برهه سرنوشت‌ساز، رهبری و خانوادهٔ بزرگ معارف افغانستان، متعهد به ایجاد تحول بنیادی در روند رشد و توسعه نظام معاصر تعلیم و تربیت کشور می‌باشد.

از همین‌رو، اصلاح و انکشاف نصاب تعلیمی از اولویت‌های مهم وزارت معارف پنداشته می‌شود. در همین راستا، توجه به کیفیت، محتوا و فرایند توزیع کتاب‌های درسی و رهنمای تدریس در مکاتب، مدارس و سایر نهادهای تعلیمی دولتی و خصوصی در صدر برنامه‌های وزارت معارف قرار دارد. ما باور داریم، بدون داشتن کتاب درسی باکیفیت، به اهداف پایدار تعلیمی در کشور دست نخواهیم یافت.

برای دستیابی به اهداف ذکرشده و نیل به یک نظام آموزشی کارآمد، از آموزگاران و مدرسان دلسوز و مدیران فرهیخته به‌عنوان تربیت کننده‌گان نسل آینده، در سراسر کشور احترامانه تقاضا می‌گردد تا در روند آموزش این کتاب درسی و انتقال محتوای آن به فرزندان عزیز ما، با استفاده از این رهنما، از هیچ نوع تلاشی دریغ نورزیده و در تربیت و پرورش نسل فعال و آگاه با ارزش‌های دینی، ملی و تفکر انتقادی بکوشند. هر روز علاوه بر تجدید تعهد و حس مسؤولیت پذیری، با این نیت تدریس راآغاز کنند، که در آیندهٔ نزدیک شاگردان عزیز، شهروندان مؤثر، متمدن و معماران افغانستان توسعه یافته و شکوفا خواهند شد.

همچنین از دانش آموزان خوب و دوست داشتنی به مثابه ارزشمندترین سرمایه‌های فردای کشور می‌خواهم تا از فرصت‌ها غافل نبوده و در کمال ادب، احترام و البته کنجکاوی علمی از درس معلمان گرامی استفادهٔ بهتر کنند و خوشه چین دانش و علم استادان گرامی خود باشند.

در پایان، از تمام کارشناسان آموزشی، دانشمندان تعلیم و تربیت و همکاران فنی بخش نصاب تعلیمی کشور که در تهیه و تدوین این رهنمای تدریس مجدانه شبانه روز تلاش نمودند، ابراز قدردانی کرده و از بارگاه الهی برای آن‌ها در این راه مقدس و انسان‌ساز موفقیت استدعا دارم.

با آرزوی دستیابی به یک نظام معارف معیاری و توسعه یافته، و نیل به یک افغانستان آباد و مترقی دارای شهروندان آزاد، آگاه و مرفه.

دکتور محمد میرویس بلخی

وزیر معارف

فهرست موضوعات

عنوان .... صفحه

سخنی چند با معلم ۱
بخش عقاید ۱۱
علم عقاید ۱۲
ایمان به وجود الله تعالی ۱۵
وحدانیت الله تعالی ﷻ ۱۹
توحید الوهیت ۲۲
نام‌ها و صفات الله تعالی ﷻ ۲۵
صفت‌های الله تعالی ۲۸
صفات ذاتی الله تعالی (قدرت و اراده) ۳۱
صفات ذاتی الله تعالی (سمع، بصر، علم و حیات) ۳۳
لام صفت الله تعالی ۳۵
یمان به ملائکه ۳۷
بخش حدیث شریف ۴۰
اهمیت حدیث ۴۱
تدبیر در کارها ۴۴
اهمیت صلح و آشتی در میان مردم ۴۷
سهولت درکارها ۵۰
جلوگیری از ظلم ۵۳
درمان غضب ۵۷
بهترین مردم ۶۰
شعبه‌های ایمان ۶۳
تعصب ۶۷
منزلت مؤمن ۷۰
صبر بر تکالیف ۷۳
حقوق مسلمان ۷۷
ذوالوجهین (دو رویی) ۸۰
آداب خواب کردن ۸۴
بخش فقه ۸۷
اسلام نظام زنده‌گی است ۸۸

نظام اقتصادی اسلام ۹۱
خصوصیت‌های اقتصاد اسلام.. ۹۴
میزه‌های اقتصاد اسلامی ۹۵
ارشادات قران کریم در مورد میراث.. ۹۷
رهنمایی‌های قرآنکریم در مورد میراث(۲) ۱۰۰
رهنمایی‌های قرآن کریم در مورد میراث (۳) ۱۰۲
مبادی علم میراث.. ۱۰۴
ذوی الفروض و سهام آن‌ها و احوال ذوی الفروض از جمله زنان. ۱۱۱
احوال ذوی الفروض از جملۀ زنان.. ۱۱۴
عصبات ۱۱۵
مخارج سهام ۱۱۸
عول.. ۱۲۰
تماثل، تداخل، توافق، تباین در بین دو عدد و تصحیح ۱۲۳
طریقه تقسیم متروکه بین ورثه ۱۲۵
تخارج.. ۱۳۰
رد ۱۳۳
جهاد.. ۱۳۷
دست آوردهای جهاد ۱۳۹
چه کسانی به جهاد مکلف اند؟ ۱۴۳
انواع جهاد از نظر اسلام.. ۱۴۶
صلح و احکام آن.. ۱۴۹

سخنی چند با معلم

معلم گرامی

السلام علیکم ورحمة الله و برکاته

یک نهاد تعلیمی و تربیتی خوب باعث ساختار یک جامعه خوب و مترقی می گردد.

جامعه خوب و مترقی آن جامعه یی است که ارزشهای اسلامی و مزایای اخلاقی در آن رعایت گردیده باشد؛ زیرا با رعایت اخلاق و هدایات الهی، هویت اسلامی و ملی افراد جامعه محفوظ و مصؤن می‌ماند که این خود، هدف اساسی و بنیادی وزارت محترم معارف افغانستان است.

استادان گرامی

برای اینکه اولاد وطن اشخاص مسلمان، برومند و برخوردار از سجایای دینی و آگاه از مصلحت‌های اجتماعی، ملی و بین المللی و هم با روحیه وفرهنگ اصیل افغانی پرورش یابند. و در رفتار، سلوک و ذهنیت ایشان اثر مثبت پدید آید امید که استادان محترم تدریس را مطابق شیوه و هدایات این رهنما که با زحمات دست اندر کاران ریاست انکشاف نصاب تعلیمی و تألیف کتب درسی ترتیب و به میان آمده است به پیش برند.

این کتاب رهنمای معلم برای مضمون تعلیم و تربیه اسلامی صنف دهم ترتیب یافته و طوری است که بعد از پشتی کتاب صفحهٔ (بسم الله الرحمن الرحیم) تزیین داده شده و بعد معرفی مؤلفان، فهرست موضوعات گنجانیده شده است.

ساختار رهنمای دروس طوری است که عنوان درس با ذکر شماره و صفحهٔ آن با تعیین و تقسیم (۴۵) دقیقه برای طول ساعت درسی با ذکر هدف و معنی بعضی از لغات در بعضی از دروس و بیان شیوه، روش تدریس، معرفی مواد ممد درسی و فعالیت‌های معلم که در برگیرندهٔ احوال پرسی، تنظیم صنف، گرفتن حاضری و فعالیت‌های مشترک میان معلم و شاگرد که در بر گیرندهٔ روشهای تدریس؛ ازجمله سؤال و جواب، تکرار انفرادی و گروپی و مسابقه و...... است، گنجانیده شده است و سپس غرض به دست آوردن هدف، ارزیابی صورت گرفته و در اخیر خلاصه درس و سپردن کار خانه گی به شاگردان قرار دارد.

برای تدریس بهتر بعد از عنوان درس، دانش لازمی در راستای تشریح و بیان همان درس غرض معلومات مزید ذکر گردیده است.

صفات یک معلم

- تقوا، دیانت، و اخلاق حمیده داشته باشد.
- دارای آرزوهای عالی باشد.
- اعتماد به نفس داشته باشد.
- شخصیت عالی داشته تحت تأثیر خواسته‌های دیگران نباشد.
- قادر به حفظ و آرامش حالت روانی و تنظیم وظایف خود باشد.

- شکیبا بوده و از تحمل مشکلات هراس نداشته باشد.
- با شاگردان روابط نیک و حسنه دا شته باشد.
- با انگیزه و زحمت کش بوده و پابند به وظیفه باشد.
- با علم و معرفت علا قمندی داشته باشد.
- بخاطر مطالعه و دانش او قات فراغ خود را غنیمت بشمارد.
- در تعلیم و تربیهٔ شاگردان کوشا بوده در مطالعه و مذاکره با آن‌ها از روش علمی استفاده نماید.
- روابط خوب و درست و زنده گی را پیگیری نماید.
- درجستجوی معلوماتی باشد که نمی‌داند و از نصایح دیگران استفاده نماید.
- رسیده گی آن منحصر به درس نبوده بلکه همه جانبه باشد.
- صداقت با دیگران، و نیندیشیدن به خیانت و یا به دست آوردن مقام توسط رشوت و یا وسایل دیگری.
- باید در همه عرصه‌ها برای شاگردان سر مشق و الگو باشد.

صفات یک شاگرد خوب

۱- به معلم احترام می‌گزارد.
۲- از پدر و مادر خود فرمانبرداری مینماید.
۳- با علاقمندی فراوان به درسهای معلم گوش فرا میدهد.
۳- به وقت معین در مکتب و صنف حاضر می‌شود.
۴- در قدم اول درسهای خود را مطالعه نموده و وظایف خانه‌گی را اجرا می‌کند.
۶- نکات مهم درس را در هر ساعت درسی درکتابچه یاد داشت خود مینویسد.
۷- احترام به دیگران و بر گزیدن رفقاء خوب و دوری از رفقاء بد را وظیفه خود می‌داند.
۸- پابند بودن به جماعت در پنج وقت نماز.
۹- دست رسی به تمامی وسایل و ضروریات تدریس از قبیل قلم کتابچه و....
۱۰- عدم اسراف در همه امور را پیشه خود می‌سازد.

پلان درسی

پلان در لغت تدبیر، سنجش و تصمیم گیری برای اجرای یک کار را گویند و در اصطلاح پلان عبارت از طرح «نقشه» ذهنی است که برای انجام یک کار، فعالیت‌های آنرا تنظیم می‌نماید.

پلان درسی عبارت از طرح یا نقشه ذهنی بوده که از طرف معلم تمام فعالیت‌های معلم و شاگردان که در یک ساعت درسی انجام می‌دهند بخاطر اجرا در آن درج شده باشد.

فواید عمده و وظایف پلان درسی

۱- ترتیب و تنظیم نمودن بهتر مواد و حل مطالب مغلق و پیچیده.
۲- استفاده از روش‌های مختلف در تدریس.
۳- سهیم گردا نیدن شاگردان در فعالیت‌های درسی.

۴-به معلم کمک می‌نماید تا به ارتباط درس مواد مناسب تهیه نماید.

۵- به معلم کمک مینماید تا به اطمینان خاطر تدریس نموده و برای شاگردان مؤثر باشد.

۶- معلم را در تدریس به هدف می‌رساند.

توضیح محتویات چوکات کاری رهنمای معلم

۱- اصطلاحات

اصطلاحات جمع اصطلاح کلمهٔ عربی بوده که از ریشه صلح گرفته شده و به مفهوم آشتی کردن و اصطلاح به معنی اتفاق هم آمده است.

اصطلاح اسم مطابق فرهنگ بر ترمینالوژی(Terminology) کاربرد اصطلاحات، حقایق و نظریه‌های خاص هر قوم، ملت، مذهب و فرا گیر همه ماهیت‌های علوم است که به اتفاق جمع کثیر بر یک مفهوم اساسی حوزه علمی، مهارتها و طرز فکر و ذهنیت خود وضع کرده اند.

مثلاً: اصطلاحات آیت، سوره، رکوع وغیره در قرآن کریم و یا اصطلاحات کلمه، نماز، زکات وحج کعبه شریفه در تعلیمات دینی وغیره.

۲- اهداف

اهداف جمع هدف است در فرهنگ معین، هدف چنین تعریف شده است: هر چیز بلند و بر افراشته، نشانه، تیر، آن چه آدمی برای رسیدن به آن بکوشد، مقصود وغایت.

اهداف یک واحد درسی بر اساس اهداف وآرمان ملی، اهداف کلی نظام تعلیم وتربیه، اهداف دوره‌های تعلیمی، اهداف مفردات و اهداف مضمون درسی در یک صنف در حیطه دانش، مهارت و ذهنیت محتوا طرح می گردد.

تعیین اهداف کلی و جزیی در یک مضمون و در یک واحد درسی به قصد ایجاد تغییرات در رفتار شاگردان انکشاف ذهنی وتوسعه در معلومات ایشان اجرا می‌شود این تغییرات همان هدف‌های بر نامهٔ درسی می‌باشد.

قلمرو و منابع اهداف عبارت از طبیعت دانش آموزان، جامعه و دانش گرد آوری شده موجود در اختیار برای تربیت شاگردان است که با نیازها، نظر سنجی ها، تحقیق و مطالعه انتخاب می گردد.

رابطه هدف با برنامه درسی تا آن حد مهم و اساسی است که اگر ما هدف نداشته باشیم برنامه هم نمی‌توانیم داشته باشیم به عبارت دیگر، بر نامه ریزی(طرح وتهیه مواد آموزشی چون کتاب درسی، راهنمای معلم....) تنها زمانی صورت علمی ومنطقی به خود می گیرد که هدف مشخص را دنبال کند.

در حقیقت محتوای یک درس را، اهداف دانشی که شاگردان چقدر می‌دانند؟ اهداف مهارتی، شاگردان چه سان عمل کرده می‌توانند؟ و اهداف ذهنی و یا طرز تلقی، چطور شاگردان منحیث افراد و اشخاص انکشاف می‌نمایند و در زنده‌گی اجتماعی سهم فعالانه می گیرند تشکیل می‌دهد.

تعریف مواد درسی

مواد درسی عبارت از اشیاء و وسایلی است که معلم و شاگردان را برای بدست آوردن هدف درس کمک می‌نماید و یا به عباره دیگر، آن وسایل سمعی و بصری که معلم در تدریس از آن کار می گیرد.

۳- مواد ممد درسی

مواد ممد درسی شامل مواد طبیعی ساده محیطی؛ چون دانه‌های لوبیا، نخود، سنگریزه و غیره و مواد غیر محیطی چون چارت، فلش کارت مودلها (کره زمین، نقشه، تصویر) و غیره می‌باشد. از نگاه نوعیت و ماهیت مواد به دو دسته تقسیم می‌شود: مواد عمومی از قبیل: کتاب درسی، تخته، تباشیر و غیره، مواد خصوصی مثلاً: مودلها، گرافها، سی دی، فلم، پرجکتور، لابراتوارها، کارت‌های مصور و ساده، چارت مقوایی، فلب چارت، بکس هندسی، نقشه وغیره ه توسط معلم و شاگردان تهیه و در یک درس از آن‌ها استفاده می‌شود.

مواد درسی شاگردان را از مرحله میخانیکی(که طوطی وار درس را به حافظه بسپارند) به مرحله عینیت و فهم عمیق میرساند.در را هنمای معلم هدف ما تنها از مواد درسی مواد عمومی نیست؛ مانند: کتاب، شاگرد، تخته وتباشیر، بلکه هدف آن مواد کمکی و مؤثری است که از منابع دیگر به شکل ساده و یا مدرن که معلم آن را تهیه میکند و یا تو سط فابریکه و یا کدام مرجع دیگر؛ چون دفتر تکنالوژی آموزشی به اختیار مکاتب قرار می‌دهند، می‌باشد.

٤- فعالیت‌های آموزشی

هدف از آوردن فعالیت ها، سهمگیری شاگردان درتحکیم درس است به شکل مجموعی، انفرادی و گروپی در ایفای نقش، رونویسی، متن خوانی، مشاهده، بر قراری ارتباط، طبقه بندی کردن و غیره که در فضای آموزشی انجام می گیرد و یا بیرون از صنف در میدان مکتب، سیر علمی، اشتراک در جلسات و برنامه‌های فرهنگی و دینی و غیره.

برای فعالیت‌ها در پلان درسی فرصت بیشتر اختصاص داده شده است تا درس به صورت مؤثر در ذهن شاگردان بنشیند و شاگردان از دانش کسب شده، مهارت انجام شده و ذهنیت مثبت ایجاد شده، در زنده‌گی روزمره استفاده بتوانند و شاگردان به ارزش واهمیت درس که در انکشاف شخصیت و سلوک فردی و اجتماعی شاگردان نقش اساسی دارد، پی ببرند.

٥- ارزیابی

یکی از ارکان برنامه درسی است که ارزیابی پایان یک درس و ارزیابی مستمر را در بر می گیرد.

ارزیابی انعکاسگر تحلیل و تفسیر اطلاعاتی است که به شکل سیستماتیک در دانش آموز، هدفهای مورد نظر سیستم آموزشی (درسی) تحقق یافته اند ویا در حال تحقق یافتن هستند و به چه میزانی ما را مطمئن می‌سازد که به چه اندازه به اهداف دانشی و نگرشی درس مورد نظر رسیده ایم که از طریق مشاهده، آموزش کتبی ویا جدول معیاری نمرات صورت می‌پذیرد.

٦- اهمیت درس

در زنده‌گی روزمره شاگردان متن خوانی درس، مهارتها وتک مهارتها (مهارت‌های خورد و کوچک از یک روش تدریس) چقدر کار برد عینی و عملی دارد ورشد فردی و روابط اجتماعی آن‌ها به کدام مقیاس پیشرفت به دست می‌آید مورد ارزیابی قرار می گیرد.

معلم محترم می‌تواند ارزش ونتیجهٔ حاصل هر درس را از طریق مشاهده و تغییرات در رفتار، سلوک، طرز برخورد و ارتباط شاگرد با شاگرد دیگر کشف و سنجش نماید و خود را متیقن بسازد.

۷- کار خانه‌گی

از اینکه شاگران بیشتر اوقات خود را در فامیل با اعضای خانواده می‌گذرانند؛ بنا بر آن کار خانه‌گی که در حقیقت پیما یشگر اهداف درس و جزء لا ینفک یاد گیری و یاد دهی است. مطابق توانمندی شاگردان به شیوه بسیار ساده داده شود و شاگردان تشویق به اجرای آن در اوقات فراغت به کمک دوستان، و اولیا و اعضای خانواده می‌شوند.

اصول یا روش‌های تدریس

این یک حقیقت مسلم است که انسانها هر کاری راکه میکنند باید اصول آن را بدانند هر گاه اصول آن را ندانند از اجرای آن نتیجۀ مثبت گرفته نمی‌توانند.

اصول جمع اصل و به معنی اساس و بنیاد است و در تعلیم و تربیه عبارت از یک سلسله مقررات و روش‌های منظم است که استاد در تدریس یک موضوع از آن کار می‌گیرد و در نتیجه وی رابه هدف تدریس می‌رساند.

به هر اندازه که معلم به روش‌های بیشتر آشنا باشد محتوا و مواد دلخواه خویش را با در نظر داشت شرایط زمانی و مکانی در اختیار شاگردان قرار می‌دهد و هیچ شاگرد در جریان تدریس غیر فعال نبوده؛ بلکه تدریس استاد برای شاگردان دلپذیر می‌باشد.

تدریس: عبارت از آن سلسله فعالیت‌های منظم تعمیری است که معلم و شاگرد هر دو را به هدف تدریس می‌رساند و این اصول تدریس را میتود تدریس و یا روش تدریس نیز می‌گویند.

میتود یا روش تدریس

برای انجام یک کار طی نمودن مراحل لازم را میتود می‌گویند وروش یا میتود راه منظم و با قاعده و منطقی برای ارائه درس است؛ پس معلوم شد که آن فعالیتهای لازم که معلم به کمک آن از طریق آسان در وقت کم مطلب را به شاگردان آموزش می‌دهد میتود است.

اصول تدریس اقسام زیاد دارد؛ مانند: لکچر، خطابه، مشق و تمرین، سوال و جواب، نمایش، مسابقه اجرای نقش، کار گروپی، سیر علمی، مناقشه ومذاکره، روش انفرادی، مطالعه و غیره. ما صرف آن هایی را که در این رهنما از آن استفاده نموده ایم به شما معرفی مینماییم.

۱- روش کارگروپی

شاگردان یک صنف به چند گروپ تقسیم شوند هر گروپ بالای یک موضوع که از طرف معلم برایشان داده می‌شود بطور مشترک کار و فعالیت مینمایند، نظریات و افکار خود را باهم یکجا و شریک نموده بخاطر یاد گرفتن یک موضوع از یکدیگر می‌پرسند، بحث و مناقشه صورت می‌گیرد. در این روش معلم حیثیت رهنما و مشاهد را داشته هر گاه در گروپ‌ها مشکل پیدا شود به سؤال‌های شان جواب می‌دهد (تجارب ثابت ساخته که از آموزش انفرادی آموزش گروپی مؤثر تر است)

نکات عمدۀ که معلم باید در وقت اجرای کار گروپی در نظر داشته باشد قرار ذیل است:

۱- بهتر است اعضای گروپ از ۳ الی ۶ نفر باشد و گروپ‌ها نام گذاری شوند.

۲- هدایت کار گروپی باید خوب و واضح باشد.

۳- در صورت امکان در کار گروپی شاگردان به شکل دایروی تنظیم شوند.

۴- در بین گروپ‌ها باید فاصله موجود باشد تا معلم بخوبی گشت و گذار کرده بتواند.

۵- معلم گروپ‌ها را بررسی ونظارت نموده و سؤال‌های آن‌ها را جواب می‌دهد.

۶- در کار گروپی باید به شاگردان چنان موضوع داده شود که قدرت اجرای آن را داشته باشند.

۷- در کارگروپی آینده، باید شاگردان تغییر و تبدیل شوند.

۸- در کار گروپی وقت تعیین شود.

۹- در آخر کار گروپی نتیجهٔ آن اعلان می‌شود.

۲- روش اجرای نقش: شاگردان سهم می‌گیرند و آن موضوع خوانده شدهٔ درس که قابل تمثیل باشد به شکل صحنهٔ حقیقی تمثیل می‌نمایند.

نکات عمده که در روش اجرای نقش باید در نظر گرفته شود قرار ذیل است:

۱- از این روش وقتی استفاده گردد که مردم آن را بد نبینند.

۲- موارد یکه برای اجرای نقش ضرورت است باید قبلاً تهیه شود.

۳- معلم باید در مورد اجرای نقش شاگردان موقف تسهیل گر و یک رهنما را داشته باشد.

۴- در وقت اجرای نقش معلم باید کنترول صنف را مد نظر داشته باشد.

۵- در روش اجرای نقش باید برای شاگردان هدایات واضح داده شود که کدام شاگرد در کدام نقش، چه کارها را، چه وقت انجام دهد.

۶- در روش اجرای نقش باید شاگردانی انتخاب شوند که قدرت اجرای آن را داشته باشند.

۷- اجرای نقش در همان نقطهٔ صنف اجرا شود که تمام شاگردان دیده بتوانند.

۳- روش سؤال وجواب

در این روش موضوع درس به قسمت‌های کوچک تقسیم گردیده و از هر قسمت آن سؤالات طرح می‌شود نکات عمده که در این روش باید در نظر گرفته شود قرار ذیل است:

۱- معلم باید طوری بپرسد که شاگرد مفهوم پرسش را بداند.

۲- وقتیکه یک شاگرد سؤال مینماید معلم باید سوال این شاگرد را به شاگرد دیگر راجع سازد تا او جواب بدهد.

۳- به شاگردان موقع داده شود تا از یکدیگر سوال نمایند.

۴- در وقت سوال و جواب باید معلم از موضوع خارج نشود.

۵- در روش سؤال و جواب به اکثریت شاگردان سهم داده شود.

۶- شاگردی که همیشه می‌خواهد سؤال را جواب بگوید و چانس جواب دادن شاگردان دیگر را از بین می‌برد باید کنترول شود.

۷- باید وقت در نظر گرفته شود.

۸- شاگردیکه در سؤال و جواب سهم نمی‌گیرد در سؤال و جواب شامل ساخته شود.

۹- معلم باید شاگرد را در صورت ادامه جواب غلط تهدید نکند.

۱۰- معلم باید شاگرد را در صورت ارائه جواب صحیح تشویق نماید.

٤- روش مسابقه

روش مسابقه یکی از روش‌های اصول تدریس می‌باشـد، در ایـن روش رقابـت مثبـت بـین شـاگردان ایجـاد شـده و یـک گروپ از شاگردان کوشش می‌نمایند، از گروپ دیگر مسابقه را ببرند، در این روش شـاگردان زیـاد فعـال بـوده و مرکـز فعالیت قرار می‌گیرند. در این اصول(روش) شاگردان به دو گروپ یا بیشتر ازآن نظر به لـزوم دیـد تقـسیم مـی‌شـوند و از هر گروپ به سویه‌های مساوی به تعداد مساوی شاگردان انتخاب مـی‌شـوند و از ایـن روش در صـنوف ابتـدائی و ثـانوی میتوان کار گرفت.

نکاتی که در روش مسابقه باید در نظر گرفته شود، قرار ذیل است:

۱- هدایت مسابقه باید واضح باشد.

۲- در وقت مسابقه صنف باید کنترول شود.

۳- در توزیع نمرات عدالت مراعات شود.

۴- سؤالات مسابقه باید از آسان تا مشکل ترتیب گردیده، و از هر گروپ مساویانه پرسش صورت گیرد.

۵- در روش مسابقه یک شاگرد از شاگرد دیگر سؤال می‌کند و اگر شاگرد سوال کرده نتواند معلم سؤال خواهد کرد.

۶- در اخیر باید نتیجه مسابقه اعلان شود.

٥- روش مباحثه (گفتگو)

درین نوع روش معلم سؤالات تفکر بر انگیز را ارائه می‌نماید، و فرصت مناقشه را برای شاگردان می‌دهد، بعد جوابات صحیح را از بین آن اختیار نموده، و آن را در روی تخته می‌نویسد، به همینطور تا که همه عناصر موضوع به پایه اکمال برسد، در اخیر جمع بندی می‌نماید و ارتباط بین افکاری که همراه شاگردان به توافق رسیده باشند با استدلال از آیات، احادیث، سیرت، دلایل فقهی، اقوال و اعمال سلف صالح باشد. با سهم گیری شاگردان، و برای اینکه تا منابع شریعت سر چشمه‌های اساسی برای اندیشیدن و استدلال باشد، استفاده می‌گردد.

٦- شیوهٔ حل مسأله

درین شیوه از طرح کردن یک شکل و یا یک پرسشی که مربوط به زنده‌گی روزمره است کار گرفته می‌شود تا توجه شاگردان را جلب نموده و آنان را به کاوش وا داشته تا راه رسیدن به حل مشکل و یا پرسشی را در یابند.

با به کارگیری این شیوه توا نایی شاگردان در اندیشیدن و جستجو نمودن افزایش یافته و مهارت بکار گیری منابع، مراجع و تنظیم معلومات پدید می‌آید؛ زیرا احکام و دساتیر اسلامی رابطه تنگاتنگی با زنده‌گی روزمرهٔ شاگردان داشته و به قضایای زنده‌گی و مشکلات آنان ارتباط دارد و بکار گیری درست این اسلوب که شاگردان توانایی سهم گیری فعال در درس را به دست می‌آورند و شاگردان را به درک حکمت شریعت کمک می‌نماید درک شریعتی که روابط انسان‌ها را نظم بخشیده و مصلحت‌های آنان را بهتر بر آورده می‌سازد وعلایق شاگرد را با خداوند بزرگ محکم و عمیق ترمی سازد.

۷- شیوه تحلیل(تجزیه)مفاهیم

در این روش محدود ساختن درس که دارای مفاهیمی باشد و استوار با مثالها ارائه گردد این کار با بکار گیری یکی یا بیشتر از استراتیژی‌های این اسلوب تدریس انجام می‌پذیرد؛ مثلاً:

- مثالهای مثبت و منفی، تعریف، فشرده خصایص.
- تعریف مفهوم، مثالهای مثبت و مثالهای منفی.
- مثالهای مثبت و منفی، تعریف مفهوم.

استخدام چنین روش در تدریس تربیهٔ اسلامی کمک نموده و برای شناختن بیشتر و ترسیخ آن در ذهن شاگردان صورت می‌گیرد و آن‌ها را به فهمیدن حقایق اسلامی به صورت واضح دور از شبهه و فهم نادرست، قادر می‌سازد.

۸- شیوه قصه و حکایت

معلم جهت تدریس تاریخ و واقعیات از روش قصه استفاده می‌نماید در صورتیکه اساسات قصه را مراعات کرد مورد د لچسپی و علا قمندی شاگردان قرار گیرد و از چیزهای که شیوهٔ قصه در پی دارد؛ مثل تحلیل و نتیجه گیری از حکمت‌های که در آن نهفته است مراعات گردد. فشرده نمودن قصه، واضح نمودن اندرزهای که در آن موجود می‌باشد، برای خورد سالان و بزرگ سالان بکار برده می‌شود، و همچنان از روش قصه جهت تدریس سیرهٔالنبیﷺ و اخلاق بیشتر استفاده می‌شود.

در اسلوب قصه نکات ذیل باید در نظر گرفته شود:

- قصه کوتاه باشد وقبل ازختم ساعت درسی تمام شود.
- در اسلوب قصه فهم شاگردان مد نظر گرفته شود.
- قصه باید مورد علاقه و دلچسپی شاگردان قرار گیرد.

۹- شیوهٔ نمایش

در ین شیوه معلم موقف برخی از موضوعات درس رابه نوعی تحریر در میآورد، بعد برای هر شاگرد نقشی را ایفاء می‌نماید تا آن را به طور فعال و مؤثر بازی نموده تاکه تأثیر آن در ذهن شاگردان باقی بماند.

برای بر آوردن این هدف می‌توانیم از نمایش‌های شنیدنی ویا دیدنی؛ مثل رادیو و ویدیو استفاده نماییم.

لازم است تا درشیوه تمثیل از انبیاء علیهم السلام و صحابه کرام رضی الله عنهم جداً خود داری نموده تا که خدای نخواسته به شخصیت آن‌ها صدمه وارد نشود.

۱۰- شیوه لکچر

معلم زمانی این شیوه را بکار می‌برد که قبلاً برای شاگردان مفاهیم مهم را ارائه کرده باشد، و خود را مطمئن سازد تاچه حد معلومات و مفاهیم در اذهان شاگردان جاگزین گردیده است قابل تذکر می‌باشد که در این شیوه معلم از اطالت ودراز ساختن بیش ازحد موضوع پرهیز نماید تا سبب خسته‌گی و پراگنده‌گی اذهان شاگردان نگردیده و همچنان سخن‌های استاد در بر گیرنده سؤالاتی باشد تا جلب توجه شاگردان قرار گیرد و همزمان ایشان بتواند سهم فعال درمضمون تعلیمی داشته، تا اسلوب سخنرانی و خطابه در آن تحقق یابد.

۱۱- شیوه مشق و تمرین(تکرار)

از این شیوه در تدریس قرآن کریم، احادیث و متن‌های که از شاگردان دقیق خوانی آن مطالبه و مقصود می‌باشد کارگرفته می‌شود، به شاگرد قرائت و نطق کلمات و متن‌ها را با تطبیق احکام تجوید می‌شنواند.

در آموزش تلاوت برای صنوف ابتدایی به خصوص برا ی حفظ سوره‌ها و احادیث توسط شاگردان، معلم نا گزیر از این شیوه کار می گیرد.

به گونه یی که استاد یک آیه و یا یک جزء آن را می‌خواند و شاگردان در گروه‌ها و دسته‌ها با آن تکرار می‌نمایند، چنانکه کلمات دشوار و عباراتی که به توضیح بیشتر نیاز دارد آن‌ها را جدا گانه تکرار می‌نمایند.

۱۲- تمرین عملی

تمرین عملی در کسب مهارت‌های عملی در موضوعاتی که به عمل نیازمند است آشکار می گردد؛ مانند: نماز، وضو، تیمم، مهارت کامل تلاوت، مهارت‌های تحقیق و به کار گیری مراجع ورسم نقشه‌ها و خواندن آن‌ها درین شیوه شاگردان آنچه را قابل تطبیق است در داخل و یا خارج از صنف زیر نظر معلم وبه رهنمایی که از فهم خود شاگرد با شد عملی می‌نماید.

۱۳- شیوه جستجو و کشف

درین شیوه شاگرد مکلف به مراجعه و به مصادر و منابع علمی، منابع مضمون درسی و مؤظف به دریافت معلومات ضروری و تعمق در آیات قرآن کریم، کتب تفسیر، باز دید از اماکن و مراکز تخصصی و استفاده از نشریات و روز نامه ها، می گردد.

درین شیوه نقش شاگردان بحث، اکتشاف و جمع آوری معلومات است، سپس منظم نمودن آن‌ها و تقدیم نمودن و مناقشه آن‌ها با شاگردان و تهیه خلاصۀ آنچه مناقشه شده برروی تخته است، تا خلاصه کار شاگرد برای دیگر شاگردان سرمشق قرار گیرد، سپس برای معلم که شیوه‌های یاد شده را بکار می‌بندد مناسب است تا موارد آتی را مد نظر داشته باشد.

- مقدمه درس را آماده نموده و اذهان شاگردان را به وسیلۀ یکی از شیوه‌های یاد شده آماده سازد، مانند: برانگیختن به اشکال و یا طرح سؤال، خوانش قصه جالب، نمایش تصویر یا تکرار درس گذشته و یاچیزهای دیگری که در اسلوب مقدمه و وسایل آن توضیح داده شده است.

- عقیده اسلامی مبدأ و سر چشمۀ همه موضوعات مربوط به تعلیمات اسلامی باشد.

- شاگردان را تشویق به سهم گیری فعال در جریان استفاده از شیوه‌های یاد شده نماید، تا آنجا که ممکن است خود آموزی را در آنان تقویه نماید.

- در هنگام استفاده از شیوه‌های تنوع تدریس را به کار برده تا اهداف مد نظر بر آورده شده و تفاوت‌های فردی که در میان افراد صنف است در نظر داشته باشد، بنا برین، تدریس خود را با بکار گیری شیوه گفت و گو و داستان، تمثیل و جستجو، تحلیل مفاهیم، و تمرین عملی متنوع سازد، تا کفایت خوبی در تدریس از خود بروز داده و مشارکت وسیع شاگردان را جذب نماید،بدیهی است که از تدریس ملالت آور و استفاده از یک روش تدریس دراز مدت اجتناب خواهد کرد.

– معلم باید بیشتر کوشش نماید تا شواهد را از قرآن کریم با توجه به سطح دانش و توانایی‌های عقلی و علمی آنان انتخاب نماید.

در اخیر توجه استادان گرامی را روی چند اصل آتی خواهانیم تا باشد که با رعایت آن اثر بیشتر در سلوک و ذهنیت شاگردان، هویدا گردد:

۱– معلم محترم به رعایت هدایات و رهنمایی‌های این کتاب مکلف است و در عین حال از هر آنچه که در تدریس مفید واقع می‌گردد می‌تواند استفاده کند.

۲– از و جایب معلمان ماست که رهنما را قبلاً مطالعه نموده و برای ارائه درس آماده‌گی لازم بگیرند.

۳– دا نش‌های لازمی را عمیقاً مطالعه نموده محتویات آن را در صورت امکان به زبان ساده به شاگردان انتقال دهند.

۴– معلم محترم حین ورود به صنف بعد از ادای سلام به تدریس آغاز نماید و با گفتن نام خدا و طهارت و با در نظر داشت کسب ثواب، تعالی و ترقی وطن و اولاد وطن درس را به پیش ببرد.

۵– از اظهار سخنان اضافی و بی مورد خود داری نموده، حقایق علمی و شرعی را از شاگردان نپوشانند.

۶– در صورت مواجه شدن به اغلاط طباعتی کتاب درسی و رهنمای معلم در تصحیح آن بکوشند.

در اخیر از خداوند بزرگ ﷻ برای همهٔ معلمان وطن خویش توفیق مزید را خواهانیم.

با احترام

مؤلفان کتاب رهنمای معلم صنف دهم.

بخش عقاید

درس: اول

عنوان: علم عقاید

صفحه: ۱- ۳

وقت: (دو ساعت درسی)

اهداف:

شاگردان باید:

۱- تعریف علم عقاید، موضوع و غرض آن را بدانند.

۲- در مورد اهمیت علم عقاید بحث کرده بتوانند.

۳- احکام شرعی این درس را به صورت دقیق درک کرده به دیگران برسانند.

۴- حکم علم عقاید را بدانند.

دانش لازمی

راجع به تعریف، موضوع،غرض، فایده، ارزش و برتری علم عقاید و حکم آن درکتاب درسی بحث مفصل صورت گرفته ما دراینجا مرور کوتاه پیرامون اختلافات و انگیزۀ آن که در احکام اعتقادی صورت گرفته است مینماییم؛ البته تغییرات تدریجی در سطح عقاید همیشه زادۀ علوم، فنون و ارتقاء افکارانسانی بوده و در اسلام نیز این قاعده وجود داشته است.

تاریخ پیدایش علم عقاید

از آنجا که قرآن کریم نخستین اساس گذار عقاید اسلامی و سنت نبوی شارح آنست در زمان پیغبرﷺ که دوران تشریع و بیان عقاید بوده آن حضرتﷺ تفصیلات این علم را هم برای مخالفین و هم برای اصحاب کرام، که احیاناً به سؤالاتی برمی خوردند بیان می‌فرمود. دوران خلفای راشدین وکبار صحابه هم بدین منوال گذشت تا آنکه اسلام انتشار یافت و قبایل غیر عرب نیزبا مسلمانان در آمیختند که توسعۀ قلمرو اسلام به سر زمینهای فراتر از جزیرۀ العرب وآشنایی وآمیزش با علوم و تمدنهای دیگر سبب شد تا زمینۀ بحث و استدلال در تمام علوم دینی وسعت یابد، که علم عقاید از آن بی بهره نماند.

در زمان خلافت ابوجعفر منصور و بعداً در زمان هارون الرشید فلسفه و منطق یونان قدیم ترجمه شده وارد جامعه اسلامی گردید و بعد در زمان خلافت مامون الرشید کامل شده و به اوجش رسید، طوریکه خود مامون الرشید در ترجمه بسیاری از این علوم به زبان عربی توجه و اهتمام خاص داشت.

ولی علم کلام (عقاید) به حیث علم برازنده ومستقل از دیگر علوم اسلامی، که دارای اصول، اساسات، بحثها و استدلالهای مختلف عقلی و نقلی بوده با ظهور مذهب معتزله در قرن دوم هجری اساس گذاشته شد.

اقسام احکام شرعی

تمام احکام ارشادات اوامر و نواهی دین مقدس اسلام که زنده‌گی مادی و معنوی، دنیوی و اخروی فردی و اجتماعی مسلمانان را تنظیم و تشریح می‌دارد، بطور اساسی توسط قرآن مجید و بعد از آن در احادیث پیامبر اکرمﷺ بیان شده است. و بعداً امامان دین و مجتهدین به وضع آن پرداختند که در پرتو ارشادات قرآنی و احادیث نبوی بوده است، این احکام، قوانین و هدایات که در بر گیرندۀ تمام مسائل حیات دنیوی و اخروی مسلمانان است یا بیان گر موضوعات عملی است نیز بیان گر موضوعات نظری(عقیدوی) می‌باشد بنا بر آن احکام شرعی بدو بخش اساسی تقسیم می‌شود:

۱- احکام عملی

احکامی که تعلق به کیفیت انجام اعمال دارد؛ مانند: احکام عبادات، معاملات و احوال شخصی، که بیانگر نحوه عملکرد مسلمان در محیط زنده‌گی شخصی و اجتماعی اوست و این نوع احکام را به نام فروع دین نیز یاد می‌کنند، همان طوریکه فرع تابع اصل و در پی رونده اوست و شاخه جزء تنه درخت است تمام اعمال شخص مسلمان نیز برمبنای عقیده استوار بوده صحت آن بعد از صحت عقیدهٔ عمل کننده ثابت می‌گردد.

۲- احکام اعتقادی: احکام و مسائل مربوط به عقیده که نظر و اندیشه باور و پذیرش قلبی یک مؤمن را در باره وجود و یگانگی الله متعال و صفات او، و رسالت حضرت محمدﷺ، پیامبران علیهم السلام، کتب اسمانی، روز آخرت و مسائل دیگر بیان و توضیح می‌کند، که این احکام و مسائل را به نام اصول دین نیز می‌نامند، در دین اسلام به عقیده و ایمان اهمیت کامل داده شده است و آن را معیار و ملاک صحت و سقم هر عملی دانسته و الله ﷻ نیز براساس آن در برابر اعمال نیک پاداش و در مقابل اعمال زشت کیفر می‌دهد، مجموعهٔ این اصول و احکام (عقاید) اسلامی را تشکیل می‌دهد.

نامهای علم عقاید

در فرهنگ و قاموس اسلام علم عقاید به نام‌های مختلف یاد شده است، که مفهوم همه یک چیز است و محتوای آن نیز فرقی ندارد که این نامها عبارت اند از:

۱- علم توحید ۲- علم کلام ۳- اصول دین.

روش تدریس: سؤال و جواب، تشریحی و مباحثه.

مواد ممد درسی:

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	- بعد از ادای سلام واحوالپرسی، معرفی با شاگردان سال جدید تعلیمی را تبریک گفته و درمورد کتاب تعلیم و تربیه اسلامی (صنف دهم) مختصراً صحبت نموده و سه بخش آن را برایشان معرفی می‌کند.
	- درمورد مضمون عقاید واهمیت آن برای شاگردان معلومات لازم ارائه می‌کند.
	- درس را بالای شاگردان خاموشانه مطالعه می‌کند سپس عناوین ذیل را توسط یک شاگرد خوانده و توسط دیگری آن‌ها را مینویسد:
۲۵ دقیقه	- احکام عملی
	- احکام اعتقادی
	- موضوع علم عقاید
	- غرض علم عقاید
	- ارزش علم عقاید و برتری آن
	- حکم علم عقاید
	با استفاده از عناوین جانبی، درس را برای شاگردان تشریح نموده و بالای این نکات مهم درس ترکیز بیشتر می‌نماید.

محتوا	وقت
احکام عملی احکامی است که جنبه عملی دارند؛ مانند: نماز، روزه، حج و زکات. احکام اعتقادی احکامی است که به عقیده و باورداشتن ارتباط دارد؛ مانند: باور به وجود خداوند ﷻ، فرشتگان، کتب اسمانی، پیغمبران و معاد. علم عقاید نسبت به سایر علوم برتر و با ارزش بوده چون بسته‌گی به توحید خداوند ﷻ دارد. فرا گیری و آموختن علم عقاید بطوراجمالی برهر مرد و زن مسلمان فرض عین است. بعد معلم محترم از چند شاگرد می‌خواهد تا هرکدام یک عنوان درس را به نوبهٔ خود به همصنفان خویش تشریح نماید.	۱۰دقیقه
خلاصه درس این درس درنکات ذیل خلاصه می‌شود: - در علم عقاید احکام عملی عبارت از اعمال و احکام شرعی می‌باشد. - احکام اعتقادی عبارت از آن چیزهای است که به عقیده ارتباط دارند. - عقیده گره زدن را گویند چون انسان هنگامی به یک چیز باور میکند حقانیت آن را به دل خود گره میزند. - موضوع علم عقاید بسته‌گی با وجود، توحید، و صفات خداوند تعالی، رسالت پیامبران، فرشتگان، کتب اسمانی و روز آخرت دارد. - غرض علم عقاید موجب نیک بختی و رستگاری انسان در دنیا و آخرت می‌شود. - عقیده اسلامی را نیز به نام‌های دیگری؛ مانند: علم توحید، اصول دین، فقه اکبر و ایمان یاد می کنند - علم عقاید نسبت به همه علوم ازجایگاه خاصی برخوردار است؛ چون ارتباط مستقیم به وجود و توحید خداوند کریم ﷻ دارد. - علم عقاید بطور اجمالی فرض عین و بطور تفصیلی فرض کفایی می‌باشد. **ارزیابی** جهت اطمینان خود از یادگیری درس شاگردان را توسط سؤالات ذیل ارزیابی می کند: - کی می‌تواند عقیده را تعریف کند. - کی می‌تواند موضوع و غرض علم عقاید را توضیح کند؟ - کی می‌تواند اهمیت و ارزش علم عقاید را در دو جمله بیان کند؟ - کی می‌تواند حکم علم عقاید را بگوید؟ **کارخانه‌گی** معلم محترم برای شاگردان هدایت می‌دهد تا درمورد علم عقاید یک مقالهٔ شش سطری بنویسند.	۵ دقیقه

درس: دوم

عنوان: ایمان به وجود الله تعالی

صفحه: ۴-۶

وقت: (دو ساعت درسی)

اهداف: شاگردان باید:

- دلایل وجود الله تعالی را بدانند.
- دلایل عقلی وجود الله تعالی رابگویند.
- ایمان داشتن به وجود الله تعالی را به صورت دقیق درک کنند.

دانش لازمی

د لایل نقلی بر وجود الله ﷻ:

الف: قرآنکریم

در قرآنکریم آیات زیادی وجود دارد که وجود الله ﷻ را ثابت نموده و مردم را به ایمان به آن امر می‌کند؛ چنانچه می‌فرماید: «**قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (١) اللَّهُ الصَّمَدُ (٢) لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (٣) وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (٤)**»

ترجمه: بگو الله یگانه است، بی نیاز است، نه کسی را زاده و نه از کسی زاده شده، هیچ کسی همتای او نیست.

«**إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي**»[۱]

ترجمه: حقیقت این است که من الله هستم هیچ معبودی مگر من نیست مرا پرستش کن و نماز را برای ذکر من بر پا دار.

«**فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ**»[۲]

ترجمه: پس بدان که هیچ معبودی جز خدا نیست و برای گناه خویش آمرزش جوی و برای مردان و زنان با ایمان طلب مغفرت کن و خداست که فرجام و جایگاه هر یک از شما را می‌داند.

«**وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَى وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا**»[۳]

---

[۱] طه:۱۴

[۲] محمد ۱۹

[۳] النساء ۳۶

ترجمه: و خدا را بپرستید و چیزی را با او شریک مگردانید و به پدر و مادر احسان کنید و در باره خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه خویش و همسایه بیگانه و همنشین و در راه مانده و برده گان خود نیکی کنید کسی که متکبر و فخر فروش است خداوند او را دوست نمی‌دارد.

ب: احادیث پیامبرﷺ

حضرت محمدﷺ فرستادهٔ برحق الله ﷻ که مهمترین موضوع رسالتش را نجات مردم از شرک و گمراهی و هدایت آنان به سوی الله پرستی و توحید تشکیل میداد در مورد اثبات وجود الله ﷻ ارشادات فراوانی دارد که بطور مثال چندی از آن را ذکر مینمایم: **عَنِ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ بُنِيَ الإِسْلامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لاَ إِلهَ إِلا اللهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَإِقَامِ الصَّلاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَحَجِّ الْبَيْتِ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ.**[1]

ترجمه: اسلام بر پنج بنا استوار است: شهادت براین که نیست هیچ معبودی برحق، مگر الله ﷻ و این که محمدﷺ فرستاده الله است و بر پاداشتن نماز، دادن زکات حج و روزه ماه مبارک رمضان.

و در جای دیگر فرموده است: «**بايعوني على أن لا تشركوا بالله شيئاً، ولاتسرقوا، ولاتزنوا، ولاتقتلوا أولادكم، ولاتأتوا ببهتان تفترونه بين أيديكم وأرجلكم، ولا تعصوا في معروف**»[2].

ترجمه: با من بیعت کنید براین که هیچ چیزی را برا الله ﷻ شریک نیاورید، دزدی نکنید و فرزندان تان را نکشید، به تهمتی که خود با دست و پاهای تان می‌سازید مبادرت نورزید و از امر به معروف سرکشی نکنید.

دلایل عقلی

هر عضوی از اعضای بدن وظیفه دارد، وظیفه عقل هم اندیشیدن است، هرگاه عقل از اندیشیدن و تفکرباز ایستد، وظایف خود را انجام ندهد، طراوت و شادابی از زنده گی رخت سفر برمی بندد و جامعه دچار رکود و سکوت مرگبار می‌شود، در حالی که اسلام از عقل می‌خواهد تا خود را از اسارت قید، بند و غفلت زدگی نجات دهد و از وظیفه اصلی خود که تدبر و اندیشیدن است شانه خالی نکند و این کار را عبادت واقعی می‌داند، الله ﷻ می‌فرماید: «**قُلِ انْظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ**»[3]

ترجمه: بگو بنگرید که در اسمانها و زمین چیست و {ولی} نشانه‌ها و هشدارها گروهی را که ایمان نمی‌آورند سود نمی‌بخشد.

---

[1] - المفهم لما اشكل من تلخيص كتاب مسلم جزء ١ ص ٨٩

[2] المتوارى على ابواب البخارى ج ١ ص ١٦١

[3] - يونس ١٠١

عاطل و باطل کردن عقل از وظیفه اصلی خود، موجب سقوط انسان به مرتبه حیوانیت می‌شود این همان مطلب است که گذشته گان با گسترش فعالیت عقلی خود به حقایق در آفاق وانفس پی می‌بردند، الله ﷻ می‌فرماید: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»[1]

ترجمه:در حقیقت بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده ایم؛ چراکه دلهایی دارند که با آن(حقایق را) در یافت نمی‌کنند و چشمانی دارند که با آن‌ها نمی‌بینند و گوشهایی دارند که با آن‌ها نمی‌شنوند آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه تراند(آری) آن‌ها همان غافل مانده گانند، بکار نگرفتن عقل و اندیشه، مرتبه انسانی را از انسانیت به حیوانیت تنزیل می‌دهد و سرنوشت ابدی آن را به جهنم رهنمون می‌سازد.

روش تدریس: سوال و جواب- تشریحی- گروهی

مواد ممد درسی: تخته، تباشیر، تخته پاک، کتاب درسی.....

وقت	فعالیت‌ها
۵دقیقه	بعد از موضوعات مقدماتی با طرح چند سؤال درس گذشته ارزیابی می‌کند؛ طورمثال: - کی می‌تواند بگوید که مراد از احکام اعتقادی چیست ؟ - کی می‌تواند علم عقاید را تعریف کند ؟ بعد معلم محترم عنوان درس جدید (ایمان به وجود الله تعالی) را روی تخته مینویسد. معلم محترم متن درس را توسط چند شاگرد خوانده و نص آیت قرآن کریم را خود با دقت کامل و با آواز خوش و مناسب میخواند. بعد برای شاگردان چند دقیقه وقت می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند و اگر کدام سوالی نزد شان پیدا می‌شود آن را یاد داشت کنند و خود در هنگام مطالعه متوجه شاگردان می‌باشد. بعد معلم محترم آیهٔ مبارکه (وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لاَّ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿١٦٣﴾ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَاخْتِلاَفِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنزَلَ اللّهُ مِنَ السَّمَاء مِن مَّاء فَأَحْيَا بِهِ الأرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَآبَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخِّرِ بَيْنَ السَّمَاء وَالأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿١٦٤﴾ را برای شاگردان توضیح نموده از ایشان می‌خواهد تا پیرامون آن فکر نمایند. معلم محترم از یک شاگرد می‌خواهد تا از روی کتاب درسی عناوین جانبی ذیل را روی تخته بنویسد: - دلیل نقلی وجود الله تعالی - صورت استدلال از آیه فوق - دلایل نقلی وجود الله تعالی - ذات الله تعالی قدیم ا ست

[1] - الاعراف ۱۷۹

- حکم ایمان داشتن به وجود الله تعالی معلم محترم با استفاده از عناوین جانبی درس را تشریح می‌نماید و بعد از چند شاگرد می‌خواهد تا هر کدام یک عنوان جانبی را برای دیگران شرح نماید. معلم محترم برای شاگردان هدایت می‌دهد تا هر کس با هم جوار خود در مورد دلایل نقلی و عقلی بحث کند و خود در جریان این فعالیت صنف را کنترول نموده متوجه بحث ونظریات شاگردان می‌باشد.	
خلاصه: این درس در نکات ذیل خلاصه می‌شود: - قرآن کریم مملواز دلایل نقلی به وجود خداوند کریم است؛ به طور مثال آیت **۱۶۳**سوره بقره - خداوند کریم مالک و خالق همه مخلوقات است و هر مخلوق مأمور امر پروردگارش است؛ چنانچه آیه مبارکه به موضوع درس صراحت دارد. - دلایل عقلی به وجود خداوند کریم بی شمار است و زیباترین دلیل همانا دلیل امام صاحب است که برای دهری فرمود: چگونه امکان دارد این نظام خود به خود و از روی تصادف به وجود آمده باشد امکان ندارد یک کشتی خود به خود ساخته شده باشد و بدون راننده به مسیرش حرکت کند. - انسان عاقل هنگامی که با دقت به هر مخلوق خداوند فکر کند بی درنگ خواهم گفت: این همه خالقی دارند و بیهوده خلق نشده اند. **ارزیابی:** معلم محترم با استفاده از سؤالات کتاب درسی شاگردان را ارزیابی می کند.	
کارخانه گی: معلم محترم شاگردان را به انجام کار خانه‌گی کتاب درسی مکلف می‌سازد.	

درس: سوم

عنوان: وحدانیت الله تعالیﷻ

صفحه: ۷ – ۸

وقت: (دو ساعت درسی)

اهداف: شاگردان باید:

- تعریف توحید و اقسام توحید را بدانند.
- توحید ربوبیت را با دلیل اثبات آن بگویند.
- اقسام توحید را درک کرده به دیگران رسانده بتوانند.

دانش لازمی

خداوند ﷻ واحد است کلمه واحد که اسم فاعل بوده از وحدانیت گرفته شده به معنی یگانه؛ یعنی غیر متعدد است؛ یعنی او ذات واحد و یگانهٔ است که در ذات، صفات، افعال خویش شریک و همتا ندارد.

دلایل نقلی وحداینت اللهﷻ برای ثبوت وحدانیت باری تعالی دلایل سمعی و بصری، عقلی و نقلی زیاد موجود است. ما در اینجا از اشاره دلیل تکوینی قرانکریم که راجع به اسمان و زمین فرموده است عقلاً و نقلاً وحدانیت خداوند را در می‌یابیم خداوندﷻ در آیه ۲۲ سورهٔ انبیاء می‌فرماید: «**لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ**»

ترجمه: اگر در اسمان و زمین سوی الله معبودانی میبودند (هرآیینه) هر دوتباه میشد، پاکی خدای راست که (رب) مالك عرش است از آنچه بیان میکنند.

بگو ای محمدﷺ برای ایشان اگر با الله معبودان دیگر میبود؛ چناچه میگویند آنگاه طلب کردن بسوی عرش خداوند راه منازعت را (باوی می‌جنگیدند) در جای دیگر میفرماید: (**وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَّذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ**) [1]

ترجمه: و نیست با او (شریك در الوهیت) هیچ معبودی (اگر می‌بودند) انگاه (هرآیینه می‌برد هر معبود چیزیکه آفریده است و هر آیینه غلبه میکرد بعضی ایشان بر بعضی (و نظام عالم فاسد میگردید) پاك است الله از آنچه بیان میکنند.

این آیات فوق د لایل واضح نقلی بشمار میرود؛ ولی به صراحت دلایل عقلی هم قرار گرفته اند به این معنی که اگر تمام امور زمین و اسمان‌ها و تمام قوانین کائنات عوض یکی در دست دو قدرت قرار می‌داشت این کار سبب میگردید که کائنات در اثر تصادم میان آن‌ها حتی برای مدت چشم بهم زدن نیز به حالت اصلی خود قایم نمی‌ماند.

ولایتی زدو شحنه فساد میگیرد　　　زدو خدای که بیند صلاح در عالم

[1] – سورهٔ المؤمنون آیه ۹۱.

پس عقلاً هم ثابت است که دو- پادشاه دریک اقلیم نمی کنجد.

از آیه دوم و سوم نیز به صراحت معلوم میگردد واقعاً اگر شریک و صاحب اختیار مستقل دیگر موجود و با خداوند شریک می‌بود بدون شک هر شریک به صورت تنهایی و با رعیت خود بر شریک دیگر یورش می‌برد و این نظام مستحکم و پایدار عالم رابرهم میزدند و حتی برای چند روز هم باقی نمی‌ماند.

گر خدا بودی از یکی افزون

کی بماندی جهان بدین قانون

در فیض وجود بسته شدی

تار وپود بقأ گسسته شدی

و اگر در ایجاد یا عدم ایجاد اختلاف میکردند در آنصورت تحقق و موجودیت کائنات ناممکن می‌بود و اتفاق هر دو هم در ایجاد یا عدم ایجاد کائنات بیانگر عجز و نا توان هر دو و مستلزم جمع دو ضد است.

روش تدریس: سؤال و جواب- مباحثه- تشریحی

مواد ممد درسی:

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	- بعد از فعالیت‌های مقدماتی درس گذشته را با طرح چند سؤال ارزیابی می کند؛ طور مثال: - کی می‌تواند یک دلیل نقلی به وجود خداوند تعالی بیان کند. - کی می‌تواند یک دلیل عقلی به وجود خداوند ﷻ بیان کند؟ - بعد عنوان درس جدید را توسط یک شاگرد روی تخته نوشته، از شاگردان میپرسد مفهوم این عنوان را کی میداند؟ بعد از ارائه جوابات خود در مورد وحدانیت خداوند کریم مختصراً صحبت میکند.
۳۰دقیقه	برای شاگردان چند دقیقه وقت می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند و اگر در جریان مطالعه کدام سؤالی خلق می‌شود به آن پاسخ میدهد. از دو شاگرد می‌خواهد تا یکی عناوین جانبی ذیل را بخواند و دیگرشان آن‌ها را در کنار تخته بنویسد: - تعریف توحید - شرح توحید - اقسام توحید - توحید ربوبیت - دلیل اثبات توحید ربوبیت معلم محترم با استفاده از عناوین جانبی، درس را برای شاگردان تشریح نموده بالای نکات اساسی آن ترکیز بیشتر می‌نماید.

سپس از چند شاگرد مورد نظر می‌خواهد تا هر کدام به نوبه خود یک عنوان جانبی درس را شرح نمایند. - معلم محترم نصوص قرآنی درس را خود با آواز مناسب و دقت کامل خوانده و ترجمه می‌نماید و بقیه متون را توسط چند شاگرد نسبتاً کم علاقه میخواند. - صنف را به دوگروپ تقسیم نموده از ایشان می‌خواهد تا اعضای یک گروپ از گروپ دیگر در مورد توحید ربوبیت از هم دیگر سؤال نمایند و خود جوابات اشتباه را جهت اصلاح نزد خود یاد داشت می کند. **خلاصه** این درس درنکات ذیل خلاصه می‌شود: - خداوند کریم در ذات و صفات خود هیچ شریکی ندارد او بی نیاز است و همه مخلوق به آن ذات نیازمند است. - لفظ توحید مصدر است به معنای یکی دانستن. - توحید الله تعالی به سه گونه می‌باشد: توحید ربوبیت، توحید الوهیت و توحید اسماء و صفات. - مراد از توحید ربوبیت عقیده داشتن بر این است که فقط و تنها خداوند ربّ، مالک، رزاق، مدبر، رساننده خیر و شر و متصرف در تمام کائنات می‌باشد. - دلایل اثبات توحید ربوبیت خداوند کریم به آیات متعدد قرآن مجید ثابت شده است؛ طور مثال: (الله خالق کل شئ وهو علی کل شئ وکیل) **ارزیابی** معلم محترم جهت اطمینان خویش از یادگیری درس شاگردان را توسط سؤالات کتاب درسی ارزیابی می کند. **کارخانه‌گی** معلم محترم برای شاگردان وظیفه می‌دهد تا آیات مبارکه درس را با ترجمهٔ شان حفظ نمایند.	۱۰ دقیقه

درس: چهارم

عنوان: توحید الوهیت

صفحه: ۹- ۱۲

وقت: (دو ساعت درسی)

اهداف: شاگردان باید:

۱- توحید ألوهیت را به صورت دقیق بدانند.

۲- توحید ألوهیت را درست توضیح کرده بتوانند.

۳- دلیل اثبات توحید ألوهیت را درک کرده و اهمیت آن را به دیگران بگویند.

دانش لازمی

یکی از اقسام توحید، توحید ألوهیت است. توحید ألوهیت جز بسیار مهم عقیده مؤمن را تشکیل می‌دهد که غایه اصلی و نتیجه ربوبیت و توحید اسماء و صفات بوده و مفهومش چنین می‌باشد که الله تعالی یگانه معبود برحق است و سر عجز و خشوع و بنده‌گی تنها به ذات او خم میگردد و تنها ذات الله تعالی سزاوار طاعت و عبادت بوده و فقط از ذات او تعالی استعانت و حاجت خواسته می‌شود، یا به عبارت دیگر مفهوم توحید ألوهیت آنست که هر نوع عبادات قلبی، بدنی و مالی فقط به الله ﷻ اختصاص داشته و عابد به این یقین عبادت خود را انجام می‌دهد که من ذاتی را بنده‌گی می‌نمایم که آن ذات برمن کاملاً قادر و عالم است؛ یعنی متصرف و مالک دنیا و آخرت و عالم الغیب تنها الله تعالی بوده و فقط او برایم نفع و ضرر رسانیده می‌تواند و بس.

به اساس همین حقیقت الله تعالی غایه خلقت انس و جن را معرفت و عبادت خود دانسته و می‌فرماید:«**وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ**»[1]

ترجمه: و نیا فریدیم جن و انس را مگر برای آنکه بپرستند مرا.

بنا به همین واقعیت تمام انسانها مکلف اند که تنها الله تعالی را اطاعت و عبادت کنند و هیچ چیزی را در عبادت باوی شریک نگردانند از همین جاست که مسلمانان در هر رکعت نماز باگفتن (**إِيَّاكَ نَعْبُدُ وإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ**) به پروردگار خود مناجات میکند و باوی تعهد مینمایند و اورا یگانه معبود و مستعان خود می‌پندارند و هم می‌بینیم که الله تعالی پیامبر خود را راجع به عبادت ذات خود چنین حکم نموده می‌فرماید: (**قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ** (١٦٢) **لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ** (١٦٣))[2].

ترجمه: بگوای محمد هرآیینه نماز من حج و قربانی من زنده گانی و موت من همه خاص برای الله پروردگار عالمیان است، نیست هیچ شریک او را (در این عبادت) و به این توحید مامور شده ام و من از همه اول فرمانبردار ام و هم

---

[1] - الذاریات ۵۶

[2] - الأنعام ۱۶۲- ۱۶۳

براساس همین توحید الوهیت است که تمام پیغمبران اقوام خود را بـه طاعـت و عبـادت تنهـا الله تعـالی توصـیه نمودنـد و مردم را از شرک و باطل پرستی منع کردند می‌بینیم که قرانکریم در این مورد چنین میفرماید: **وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولاً أَنِ اعْبُدُواْ اللّهَ وَاجْتَنِبُواْ الطَّاغُوتَ.** [1]

ترجمه: هر آیینه فرستادیم در هرگروهی (که قبل از شما بودند) پیغمبری راکه (بگوید برای ایشان) تا عبـادت کننـد الله را و احتراز کنند از پرستش بتها؛ بدین منوال قرانکریم از دعوت نوح، هود، صالح، ابراهیم، موسی، عیسی، شعیب و دیگـر انبیاءعلیهم السلام در سوره‌های اعراف، عنکبوت، شعراء، آل عمران که اقوام خود را به عبادت خدای یگانه دعـوت و از عبادت معبودان باطل بیم داده اند و منع کرده اند خبر داده است.

درآیه ذیل می‌بینیم که حضرت محمد رسول الله چطور مردم رابه عبادت الله دعـوت، و از پرسـتش تمـام معبـودان باطـل منع نمـوده اسـت: (**قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْاْ إِلَى كَلَمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلاَّ نَعْبُدَ إِلاَّ اللّهَ وَلاَ نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلاَ يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللّهِ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَقُولُواْ اشْهَدُواْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ) ال عمران: ٦٤.**

ترجمه بگو ای اهل کتاب بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جـز خـدا را نپرسـتیم و چیـزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد پس اگر [از ایـن پیـشنهاد] اعـراض کردنـد بگویید شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما].

هدف و غایه وحکمت آفرینش انـسانها عبـادت الله اسـت بنـاءً رسـانیدن توحیـد بـه تمـام جهانیـان، امتهـا و اقـوام رسـالت مسلمانان است به همین اساس است که ما درگوش نوزادان اذان، به هم قطاران خود در بـستر مـرگ اذان وکلمـه طیبـه را تلقین میکنیم و به همین اساس بود که در جنگ قادسیه ربیعی بن عامرﷺ در جواب قائد فارسیان میگوید ما قومی هـستیم الله ﷻ ما را فرستاد، (یعنی امر به جهاد کرده است) تا خارج نماییم (نجـات دهـیم) مـردم را از عبـادت بنـده گـان بـسوی عبادت الله یگانه و از تنگنای دنیا به فراخی و (وسعت آن) و از ظلم (سایر) ادیان به (سوی) عدالت (دین) اسلام.

بنا بر این طوریکه می‌بینیم توحید الوهیت سه بنیاد و اساس را دارا می‌باشد.

١- داشتن اخلاص عبودیت و صحبت تنها با الله ﷻ.

٢- انکار و بیزاری از تمام طواغیت و شرکاء.

٣- خود داری از تمام انواع و مراتب شرک و مسدود ساختن تمام طریق که خطر شرک از آن ناشی می‌شود.

بنا برهمین است که تمام انبیاء علیهم السلام برای توحید ألوهیت اهمیت زیاد قایل بودند و الله تعـالی کتـاب‌هـای خـود را نیز بر انبیاء علیهم السلام به اساس همین توحید ألوهیت نازل فرموده است و در افاق و انفس آیات و علایم ان را بـه مـردم آشکار ساخته است.

و همچنان به اساس همین توحید سوق و راندن مردم بسوی جنت و دوزخ پیش بینی شده است.

---

[1] - نحل ٣٦.

روش تدریس: سوال و جواب- مباحثه- توضیح و تشریح.

مواد ممد درسی:

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	بعد از موضوعات مقدماتی با طرح چند سوال درس گذشته را ارزیابی می کند؛ طور مثال: - کی می‌تواند بگوید توحید به چند قسم است ؟ - کی می‌تواند یک دلیل نقلی در رابطه به توحید ربوبیت ارائه کند؟
۳۰ دقیقه	عنوان درس جدید را روی تخته نوشته نموده از یک شاگرد می‌خواهد تا درس را از روی کتاب با آواز مناسب قرائت کند بعد به همه شاگران چند دقیقه وقت می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند و خود در عین حال آیت یازدهم سوره کهف را روی تخته مینویسد. بعد معلم محترم تمام آیات که مربوط به درس است با کمال دقت قرائت نموده ترجمه می‌نماید. از یک شاگرد می‌خواهد تا با استفاده از کتاب درسی عناوین جانبی ذیل را در کنار تخته بنویسد: - تعریف ألوهیت - توحید ألوهیت - عبادت به معنای عام - دلایل اثبات توحید ألوهیت - با استفاده از عناوین جانبی، درس را برای شاگردان تشریح نموده و درجریان تشریح متوجه صنف می‌باشد. بعد از چند شاگرد می‌خواهد تا هر کدام به نوبۀ خود یک عنوان جانبی را شرح نمایند. - از یک شاگرد می‌خواهد تا جز اول آیت سوره بقره ودو آیت کوتاه سورۀ اخلاص را از روی تخته بنویسد. - بعد از دو شاگرد می‌خواهد تا ترجمۀ هر دو را در زیر آن‌ها بنویسند. **خلاصه** این درس در نکات ذیل خلاصه می‌شود: - معنای الوهیت این است که تنها ذات خداوند لایق عبادت و پرستش است و در عبودیت هیچ شریکی ندارد. - توحید الوهیت برای مسلمانان این دستور را می‌دهد که تنها ذات الله تعالی را عبادت کنند و به وی هیچ چیزی را شریک قرار ندهند و سر تعظیم به وی خم کنند و از اوامر او پیروی کنند و از نواهی او اجتناب کنند. - مراد از عبادت به معنای عام این است که بنده در تمام ابعاد زنده‌گی امر پروردگارش را قبول کند. - دلایل اثبات توحید ألوهیت در قرآن کریم و احادیث نبوی زیاد است؛ طور مثال نصوص این درس. **ارزیابی** با استفاده از سؤالات کتاب درسی شاگردان را ارزیابی می کند.
۱۰ دقیقه	**کارخانه‌گی** شاگردان را به انجام کار خانه‌گی کتاب درسی مکلف می‌سازد.

درس: پنجم

عنوان: نام‌ها و صفات الله تعالی ﷻ

صفحه: ۱۳ - ۱۶

وقت: (دو ساعت درسی)

اهداف: شاگردان باید:

۱- به اسمای الله ﷻ آشنایی کامل پیدا کنند.

۲- فرق بین نام‌های صفتی و صفات الله تعالی رابگویند.

۳- دلایل ثبوت نام‌های الله تعالی را درک کنند.

۴- اهمیت ایمان داشتن به اسماء الله تعالی را به دیگران بگویند.

دانش لازمی

مسلمان به نام‌های نیکو و صفات برتر خداوند ﷻ باور دارد و هیچکس و هیچ چیز را در آن‌ها با خداوند شریک نمی‌نماید و با تأویل آن‌ها را تعطیل نمی گرداند، انسان مؤمن همان اسماء و صفاتی را به خداوند نسبت می‌دهد که خداوند آن‌ها را بخود نسبت داده و پیامبرش آن‌ها را بیان نموده است. خداوند در ارتباط به اسماء و صفاتش میفرماید: **(وَلِلَّهِ الْاسماءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي اسمائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)** الاعراف آیۀ ۱۸۰.

ترجمه: خداوند دارای زیبا ترین نا م هاست او را به آن نامها بخوانید و آنهایی را که در مورد اسماء او (ازحق) منحرف می‌شوند، ترک کنید و آنان کیفر کار خود را خواهند دید.

از لابلای آیات قرانکریم بسا صفات خداوند ﷻ معلوم میگردد که بر ما مسلمانان را فقط در مورد آن اینقدر لازم است که ایمان داشته از تأویل و توجیه آن‌ها خود داری نماییم و یا آنطوریکه پیشوایان فقهی و علماء عقاید مان توضیحات داده اند تصدیق و باور داشته باشیم بطور مثال از امام مالک رحمة الله علیه در مورد استوای رحمن بر عرش پرسیده شد، ایشان فرمودند: استوا معلوم و کیفیت آن مجهول و پرسیدن در مورد آن مذموم و ایمان بر آن لازم است امام شافعی رحمت الله علیه میفرماید: به خداوند و آنچه از جانب او آمده است آنگونه که مراد و مورد نظر اوست ایمان دارم و به آنچه که از طرف رسول خدا نیز آمده بدان صورت که مقصود او بود باور دارم.

و همچنان امام احمد رحمت الله علیه میگوید: به اسماء و صفات خداوند باور داریم و آن‌ها را درست می‌دانیم و کاری به کیفیت و معنی حقیقی آن‌ها نداریم بدین معنی که به نازل گردیدن و دیده شدن و قرار گرفتن او بر عرش، ایمان داریم؛ اما به چگونگی فرود آمدن و دیده شدن و قرار گرفتن اش بر عرش آگاهی نداریم و دانش حقیقی آن‌ها را به خداوندی که خود آن‌ها را فرموده و بر پیامبرش نازل گردانیده می‌سپاریم.

و فرموده‌های فرستاده اش را مردود نمی‌شماریم و بیش از آنچه خداوند خود و پیامبرش وصف می‌فرماید توصیف و تعریف نمی‌نماییم و برای اسماء و صفاتش حد و حدودی قایل نمی‌شویم و به خوبی می‌دانیم که هیچ چیزی به خداوند شباهت ندارد و او شنوا و بیناست.

« لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»

ترجمه: هیچ چیز همانند خداوند نیست و او شنوا و بیناست. خداوندﷻ دارای اسماء و صفات نیکو ست برما مسلمانان فرض عین است تابه اسماء و صفات خداوند ایمان داشته باشیم، آنچه در کتاب درسی در مورد صفات خداوندﷻ واژهٔ واجب بکار رفته است آنجا هم مراد از آن فرض است نه واجبی که در اصطلاح فقهی کاربرد دارد زیرا در فقه حنفی واجب درجهٔ پائین از فرض را دارا می‌باشد. آیات قرانکریم و احادیث نبوی مارا به بسا اسماء و صفات خداوند آشنا گردانیده است، این آشنائی و معرفت سبب می‌شود تا خداوند را کما حقه عبادت و بنده‌گی نماییم و در تمام امور به ذات او تعالی توجه مبذول داریم.

بربنده گان لازم است به همان اسماء خداوندﷻ را یاد و به همان صفات بستایند که اللهﷻ آن اسماء و صفات خود را در قرآنکریم ستوده است؛ بنا بر بنده گان جایز نیست تا برای الله تعالی اسماء و صفات را وضع کنند که الله تعالی خود را به آن متصف نکرده است و یا رسول اللهﷺ به آن الله تعالی را نستوده است؛ زیرا وضع نمودن چنین صفات برای الله تعالیﷻ و عظمت الهی مناسب نمی‌باشد ونه آداب بنده‌گی متقاضی آن است.

بنابرین عقیدهٔ اهل سنت و جماعت در مورد اسماء و صفات الله تعالی اینست که الله تعالی دارای صفات خوب و نیکو بوده و اسماء و صفات او ازلی و ابدی در مقام بسیار عالی قدسیت واقع اند و الله تعالی ازحیث اسماء و صفات هیچ مثل و شریک ندارد.

تمام اسماء و صفات الله تعالی توقیفی است به این معنی که به اسماء و صفاتی که الله تعالی در قرانکریم و احادیث نبوی موصوف شده او تعالی به همین اسماء و صفات یاد میگردد و برای هیچکس جایز نیست که از خود برای الله تعالی اسم یاصفتی را وضع نماید.

چنانچه عوض (صانع) الله تعالی را مهندس الکون الاعظم بنامند و یا به کدام صفت دیگر از این قبیل یاد کنند این کار جواز ندارد الله اسم اعظم است و سایر اسمای الله تعالی اسمای صفتی می‌باشد؛ مثل: علیم، حلیم، رحمن، رحیم وغیره.

الله تعالی راجع به اسمای خود در آیهٔ ۱۸۰ سوره اعراف چنین می‌فرماید: «**وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ**»

ترجمه: و خدای راست نام‌های نیک؛ پس بخوانید او را به آن، و بگذارید آنان را که کجروی می کنند در نام‌های خدا؛ زود داده خواهد شد ایشان را جزای آنچه می کردند.

کجروی در مورد اسمای الله تعالی بدین معنی است که کسی برای اللهﷻ اسمی را اطلاق نماید که با اصول و اهداف دین اسلام مخالفت داشته باشد و به اجلال و تعظیم مناسب نباشد و یا اسم الهی را برغیر الله اطلاق نماید و یا اسم الله تعالی را بی مورد و دور از اصول تأویل نماید.

روش تدریس: سؤال و جواب، توضیح، تشریح و مسابقه.

مواد ممد درسی: کتاب درسی، تخته، تباشیر مارکر

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	- بعد از موضوعات مقدماتی با طرح چند سؤال ذیل درس گذشته را ارزیابی می کند. - کی می‌تواند توحید ألوهیت را تعریف نماید؟ - کی می‌تواند طاغوت را تشریح کند ؟ - کی می‌تواند بگوید حکم توحید ألوهیت چیست؟
۳۰ دقیقه	معلم محترم بعد از شنیدن جوابات عنوان درس جدید را روی تخته مینویسد. - متن درس را توسط یک شاگرد خوانده و خود نصوص قرآنی را با دقت کامل و ترجمهٔ آن‌ها برای شاگردان میخواند. - برای شاگردان هدایت می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند. - از دو شاگرد می‌خواهد تا یکی عناوین جانبی ذیل را از روی بخواند و دیگرش آن‌ها را در کنار تخته بنویسد: - تعریف اسماء و صفات - اقسام اسماء الله ﷻ- فرق بین نام‌های صفتی و صفات الله تعالی ﷻ - دلایل ثبوت نام‌های الله تعالی ﷻ - ایمان داشتن به اسمای الله تعالی ﷻ - روش اهل سنت و جماعت در باره اسماء و صفات خداوند کریم. معلم محترم توجه شاگردان را به خویش معطوف داشته و درس را با استفاده از عناوین جانبی برای شاگردان تشریح می کند و بعد برای شاگردان چند دقیقه وقت می‌دهد تا در مورد درس بین هم بحث وگفتگو نمایند و خود درعین حال صنف را کنترول نموده به بحث شاگردان متوجه می‌باشد و اشتباهات را جهت اصلاح نزد خود یاد داشت می کند. **خلاصه** این درس درنکات ذیل خلاصه می‌شود: - به طور اجمالی به تمام نام‌های خداوند کریم باور داشتن جز عقیده اسلامی می‌باشد. - اسمای الله تعالی به آن میباشد که در قرآن کریم و احادیث نبوی ذکر شده باشند و درعین حال به ذات خداوند دلالت کند. - اسماء صفتی خداوند با صفات خداوند متعال درمعنا و در عدد فرق دارد. - برای ثبوت اسماء خداوند کریم دلایل زیادی در قرآن کریم و احادیث نبوی ذکر شده است؛ طور مثال: (**وَلِلهِ الأَسماءُ الحُسنى فادعُوهُ بِهَا**) - اهل سنت و جماعت اسماء خداوند تعالی را به عقل خود هیچ گونه تعطیل و تحریف نمی‌کنند و مثال برایش بیان نمی‌کنند و در مورد کیفیت آن‌ها بحث نمی‌کنند.
۱۰ دقیقه	**ارزیابی** معلم محترم با استفاده از سؤالات کتاب درسی شاگردان را مورد ارزیابی قرار میدهد. **کار خانه‌گی** معلم محترم برای شاگردان وظیفه می‌دهد تا با استفاده از قرآن کریم درکتابچه‌های خود ده آیت را بنویسند که درآنها نام‌های خداوند ذکر شده باشد.

درس: ششم

عنوان: صفت‌های الله تعالی

صفحه: ۱۷ – ۱۹

وقت: (دو ساعت درسی)

اهداف: شاگردان باید:

- تعداد اسماء الله تعالیﷻ را بدانند.
- فواید ایمان داشتن به اسماء و صفات الله تعالی رابگویند.
- اقسام صفات الله تعالی را درک کرده و اهمیت آن را به دیگران بگویند.

دانش لازمی

بعضی از صفات الله تعالی مثل: (حیات، علم، قدرت، بصر، سمع، کلام، اراده و غیره) ذاتی بوده الله تعالی به ضد آن موصوف نمی‌گردد درکتاب درسی صنف دهم تحت عنوان صفات ذاتی الله تعالی تا اندازه کافی در مورد صفات فوق معلومات ارائه گردیده است ما دراینجا به طور خلص بعضی از دلایل عقلی را پیرامون بعضی از صفات ذاتی بیان خواهیم کرد.

حیات

خداوند حی است؛ یعنی متصف به صفت حیات است که ضد مرگ است. حیات صفت ازلی است که قایم بذات حق تعالی است؛ زیرا اگر او تعالی دارای حیات نباشد قابلیت دارا بودن سایر صفات را ندارد. و هم اگر خالق زنده حی نباشد اتصاف او به دیگر صفات فوق درست نیست، چطور شده می‌تواند خالق که خود فاقد حیات است مخلوق زنده بیافریند؛ پس ثابت شد که خداوند حی و متصف به صفت حیات است و خداوند در مورد چنین میفرماید:

{ اللَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ}[1] ترجمه: معبود برحق جز الله وجود ندارد و او زنده پایدار و جهان هستی رانگهدار است.

علم!

خداوند متصف به علم است و علم عبارت است از احاطه برمعلوم که ضد آن جهل است و علم صفتی ازلی است که قایم بذات حق تعالی است که با آن تمام اشیاء از واجب، جایز و محال برای او معلوم می‌شود چطور می‌تواند که این عالم را کسی آفریده باشد که به آفریدهٔ خود و به نظم و دقت آن اگاه نباشد؛ زیرا کسی که نسبت به چیزی جاهل است محال است آنرا درست کند؛ مثلاً: کسی که نجاری نمی‌داند نمی‌تواند صندلی بسازد خداوند راجع به این صفت خود میفرماید: (**يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ**))[2]

ترجمه: او میداند آنچه را که پیش روی مردمان است و آنچه را که درپشت سرآنان است (آنچه را که مربوط به دنیا وآخرت آنان است میداند) و جای دیگری میفرماید: (**يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهرَكُمْ**).

ترجمه: الله هر آنچیزی پوشیده و آشکار را می‌داند.

و جای دیگر میفرماید: (**وَمَا تَسْقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلاَّ يَعْلَمُهَا**)[3]. ترجمه: نمی‌افتد هیچ برگ مگر الله آنرا می‌داند.

ابوبکر صدیقؓ روایت میکند که به رسول خداﷺ عرض کردم: ای رسول خداﷺ کلماتی را به من بیاموز که آن‌ها را صبح و شام بگویم فرمود بگو: (**قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ رَبَّ كُلِّ شَيْءٍ وَمَلِيكَهُ أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَشَرِّ الشَّيْطَانِ وَشِرْكِهِ**)[4]

---

[1]- بقره ۲۵۵

[2] - بقره ۲۵۵.

[3] – انعام آیه ۵۹

[4] – السنن أبی داود– باب مایقول إذا أصبح الجزء۴ – الصفحه ۴۷۶۰.

یعنی بار خدایا ای خالق اسمانها و زمین وای دانای به اشکار ونهان وای پروردگار هرچه که هست وای مالک هستی از شر نفسم و شر شیطان و وسوسه‌های شرک آمیز او بتو پناه می‌برم.

مرید (با اراده)

خداوند متصف به صفت اراده است که ضد آن اکراه و اهمال است و اراده صفتی ازلی است که قایم بذات حق تعالی بوده و با آن هر ممکن الوجودی رابا بعضی از آنچه که برای او جایز است تعیین میکند اراده هم، مانند قدرت به ممکنات تعلق میگیرد.

الله تعالی قبل از جهان موجود بود و آنگاه به اختیار و اراده او جهان موجودشده است (بنابر این رابطه خداوند و جهان رابطه ضروری علت و معلول نیست؛ بلکه رابطه فاعل مختار با فعل است) قرانکریم در این باره درآیه ۱۶ سوره اسری میفرماید:

(**وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا**)[1]

ترجمه: و چون خواهیم که هلاک کنیم قریه یی را؛ امر کنیم متنعمان آن را، پس نافرمانی کنند آنجا، پس ثابت شود برای آن قریه وعدهٔ عذاب؛ پس برهم زنیم ایشان را، برهم زدنی.

و جای دیگری میفرماید: (**إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ**)[2]. ترجمه: خدا هر چه بخواهد انجام می‌دهد.

رسول خدا هم نسبت اراده را بذات او نموده طوریکه میفرماید: "**مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ، وَيُلْهِمُهُ رُشْدَهُ**".

خداوند خیرونیکی هرکسی رابخواهد او را در احکام دین عارف و اگاه میسازد و راه یابی به خیر و صلاح دنیوی ضروری را به او الهام میکند.

روش تدریس: سؤال و جواب، تشریحی، مباحثه و مسابقه

مواد ممد درسی: کتاب درسی، تخته و تباشیر.

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	- بعد از موضوعات مقدماتی جهت اطمینان خود با طرح چند سؤال درس گذشته را ارزیابی می کند طورمثال: - کی می‌تواند اسماء و صفات خداوند تعالی را تعریف کند؟ - کی می‌تواند بگوید اسماءی خداوند به چند قسم است ؟ بعد از شنیدن جوابات معلم محترم عنوان درس جدید (صفت‌های الله تعالی) را روی تخته مینویسد. - معلم محترم توجه شاگردان را به کتاب‌های شان جلب نموده و درس را از سطر اول الی عنوان (فایده‌های ایمان داشتن به اسماء و صفات الله تعالی میخواند و بقیهٔ درس را توسط یک شاگرد ممتاز میخواند.
۲۵ دقیقه	- برای شاگردان چند دقیقه محدود وقت می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند و خود متوجه نظم صنف بوده؛ اگر سؤالی از جانب شاگردان طرح می‌شود به آن پاسخ میدهد. معلم محترم حدیث مبارک که در مورد اسمای الله متعال آمده آن را روی تخته صنف مینویسد و از دو شاگرد می‌خواهد تا نزد تخته آمده ترجمهٔ آن را به همکاری همدیگر بنویسند.

[1] - سورهٔ اسراء آیه ۱۶.

[2] - سورهٔ الحج آیه ۱۴.

- بعد از یک شاگرد می‌خواهد تا عناوین جانبی ذیل را از روی کتاب در کنار تخته بنویسد:
- تعداد اسماء الله تعالی
- فایده‌های ایمان داشتن به اسماء و صفات الله تعالی
- اقسام صفات الله تعالی

معلم محترم با استفاده از عناوین جانبی، درس را برای شاگردان تشریح نموده بالای بعضی نکات مهم ترکیز بیشتر می کند.

- نصوص درس را توسط چند شاگرد قرائت میکند. از چند شاگرد می‌خواهد تا هر کدام به نوبهٔ خود یک عنوان را شرح کند.

بعد معلم محترم صنف را به بسیار آرامی به چهار گروپ تقسیم میکند و برای هر یک ازگروپها وظیفه می‌دهد تا در مورد مفاهیم درس بین هم بحث نموده و نتایج بحث خویش را جهت ارائه در مقابل صنف بنویسند.

خلاصه

این درس در نکات ذیل خلاصه می‌شود:

- تعداد اسماء خداوند در قرآن کریم و احادیث ذکر گردیده است؛ طور مثال در آیات ۲۲ الی ۲۴ سوره مبارک الحشر.
- حضرت رسول خدا فرموده برای خداوند کریم نودونه (۹۹) نام است هرکس این نام هارا حفظ کند داخل بهشت می‌شود.
- هرکس به اسماء و صفات خداوند کریم معرفت بیشتر داشته باشد به همان اندازه ایمان وی راسختر شده و در وجودش عقیدهٔ توحید محکمتر می‌شود.
- صفات خداوند به دو قسم است: ذاتی و فعلی

۱۰دقیقه

- صفات ذاتی خداوند صفات است که خداوند منان به ضد آن متصف نمیشود؛ مانند: سمع، بصر، علم، اراده، حیات، کلام، قدرت.

و صفات فعلی صفاتی است که خداوند به ضد آن متصف می‌شود؛ مانند: تخلیق، ترزیق، احیا، اعزاز و غیره.

ارزیابی

معلم محترم با استفاده از سؤالات کتاب درسی شاگردان را ارزیابی می کند. و اگر کدام سؤالی بی پاسخ ماند خود به آن پاسخ میدهد.

۵ دقیقه

کارخانه‌گی

معلم محترم برای شاگردان وظیفه می‌دهد تا در مورد اسماء و صفات خداوند کریم یک مقاله ده سطری بنویسند.

درس: هفتم

عنوان: صفات ذاتی الله تعالی (قدرت و اراده)

صفحه: ۲۰ – ۲۳

وقت: (دو ساعت درسی)

اهداف: شاگردان باید:

- د لایل اثبات صفت قدرت را درست بدانند.
- دلایل اثبات اراده را گفته بتوانند.
- حکم ایمان داشتن به صفت اراده الله تعالی را درک کنند.
- اهمیت اقسام اراده را برای دیگران برسانند.

دانش لازمی

قادر

قدرت صفت ازلی خداوند است و خداوند متصف به قدرت است که ضد عجز است؛ پس خداوند قادر است و قدرت قایم بذات اوست که حق تعالی با آن پدیده‌ها رامی آفریند یا معدوم میسازد و فقط به ممکنات تعلق میگرد.

در آفرینش این جهان و انواع موجودات باشکوه و عجیب آن از حیوان و نبات و معادن که عقل‌ها را ناتوان و افکار را غرق شگفتن و حیرت میکند همه دلیل بر وجود خدایی است که از هر نقص منزه است؛ پس محال است که آفرینندۀ چنین اشیاء حیرت آور فاقد قدرت باشد هیچ عقل سلیم باور کرده نمیتواند که این جهان هستی این ستاره گان که هریک در عظمت قدرت و اجراات خود بی نظیر اند این چشم خورد و انجام کار بزرگ را ذات ناتوان و بی قدرت آفریده باشد؛ زیرا ناتوان نمی‌تواند عهده دار خود باشد تاچه رسد به دیگران. دلیل قدرت خداوند در قرانکریم خیلی‌ها زیاد است که ما به یک و دو دلیل آن اکتفا میکنیم خداوند درسوره بقره میفرماید: (**أَنَّ الْقُوَّةَ لِلهِ جَمِيعاً**) و در سوره الملک میفرماید: (**وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**):

ابی امامه گوید: رسول خدا بسیار دعا کرد و من نتوانستم از آن چیزی را حفظ کنم عرض کردم ای رسول خدا بسیار دعا کردی؛ اما من چیزی از آن راحفظ نکردم فرمود: آیا ترا به چیزی که شامل تمام آن‌ها شود رهنمایی کنم؟ عرض کردم بلی، فرمود بگو (**اللهمّ إنی اسألک من خير ماسألک منه نبيک محمدﷺ وأنت المستعان وعليک البلاغُ ولا حول ولاقوة إلا باالله**) یعنی ای بار خدا یا خیر و برکات را از تو در خواست میکنم که رسولت محمدﷺ از تو در خواست کرد و از شر آنچه که رسولت محمدﷺ به تو پناه برد بتوپناه می‌برم تویی آنکه از تو کمک خواسته می‌شود و به عهدۀ تو است تبلیغ (رسالت) و هیچ قدرت و نیرویی نیست جز بوسیله الله جل جلاله[1].

روش تدریس: سوال و جواب، مباحثه، تشریحی و گروهی

[1] – این حدیث را ترمذی روایت کرده وآنرا احسن خوانده است.

مواد ممد درسی: کتاب درسی، تخته و تباشیر.

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	- بعد از موضوعات مقدماتی جهت اطمینان خود با طرح چند سوال درس گذشته را ارزیابی می کند طورمثال: - کی می‌تواند آن حدیثی را که در مورد اسماء خداوند تعالی آمده بخواند ؟ - کی می‌تواند صفات ذاتی خداوند را تعریف کند ؟ - بعد از شنیدن جوابات عنوان درس جدید را توسط یک شاگرد روی تخته مینویسد. - توجه شاگردان را به کتاب‌های شان معطوف داشته فقط نصوص درس را با دقت تام قرائت می کند. - برای شاگردان چند دقیقه فرصت می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند.
۲۵دقیقه	- از یک شاگرد می‌خواهد تا عناوین جانبی ذیل را از روی کتاب در کنار تخته بنویسد: - تعریف قدرت - ایمان داشتن به صفت قدرت الله تعالی - تعریف اراده - دلایل اثبات اراده - دلیل عقلی - اقسام اراده معلم محترم توجه شاگردان را به خود جلب نموده با استفاده از عناوین جانبی درس را برای شاگردان توضیح و تشریح نموده بر بعضی نکات ترکیز بیشتر می‌نماید. بعد از چند شاگردی که نسبتاً کم علاقه به نظر میرسند می‌خواهد تا هر کدام به نوبهٔ خود یک عنوان درس را تشریح کند و در جریان این فعالیت با این دسته شاگردان همکاری بیشتر می کند. - شاگردان را به دو گروپ تقسیم نموده از ایشان می‌خواهد تا در رابطه به درس از هم دیگر سؤال نمایند و خود نظم صنف را کنترول داشته جوابات درست و اشتباه را جهت اصلاح و تمجید نزد خود یاد داشت می کند. **خلاصه** این درس در نکات ذیل خلاصه می‌شود: - قدرت عبارت از همان صفتی است که بواسطه آن هر موجود زنده می‌تواند، موافق به اراده خود کاری انجام دهد و هم ترک کند. - قدرت صفت ذاتی خداوند است و صفت مذکور برای خداوند حادث نمی‌باشد بلکه؛ ازلی و ابدی است. - صفت قدرت خداوند کریم به آیات متعددی ثابت شده است؛ طور مثال (إنّ الله علی کل شئ قدیر) - پس از سنجش هدف و غرض قصد اقدام به کاری و یا ترک کردن کاری را؛ مانند نفع و یاضرر را اراده گویند. - دلیل عقلی اگر خداوند تحت ارادهٔ دیگری باشد صفت قدرت از وی سلب می‌شود پس عقل هم به این باور است که خداوند کریم با اراده است و هرچه که بخواهد همان می‌شود.
۱۰ دقیقه	- ایمان داشتن به صفت اراده و قدرت خداوند تعالی فرض است. - از دیدگاه علمای اهل سنت و جماعت اراده به دو نوع است ۱ – اراده تکوینی و خلقی ۲- اراده دینی و شرعی. **ارزیابی** معلم محترم با استفاده از سؤالات کتاب درسی شاگردان را مورد ارزیابی قرار میدهد.
۵دقیقه	**کارخانه‌گی** - معلم محترم شاگردان را به انجام کار خانه‌گی کتاب درسی مکلف می‌سازد.

درس: هشتم

عنوان: صفات ذاتی الله تعالی (سمع، بصر، علم و حیات)

صفحه: ٢٤ - ٢٦

وقت: (دو ساعت درسی)

اهداف: شاگردان باید

- صفات ذاتی الله تعالی را درست بدانند.
- دلایل اثبات صفت علم و حیات را بیان کنند.
- ایمان داشتن به صفت‌های یاد شده را درک کنند.
- اهمیت صفت ذاتی را به دیگران برسانند.

دانش لازمی

سمیع و بصیر

خداوند سمیع و بصیر است ضد آن کری و کوری.

شنوایی و بینایی هر دو صفتی ازلی است که قایم بذات حق تعالی است و بی واسطه و اسباب همه چیزها را می‌بیند و شنیدنی‌ها برایش مکشوف میگردد و خداوند خود فرموده است (**وهوالسمیع البصیر**) آیه ١١ سوره شوری.

ترجمه: (و او شنوای بس بیناست) و این هم غیر ممکن است که ذاتی که دیگران را صفت سمع و بصر عطا کرده باشد خود فاقد آن باشد.

و نیز تدبیر عالم به غیر از شنیدن و دیدن صورت گرفته نمیتواند؛ اگر معاذ الله خداوند فاقد این دو صفت می‌بود نظام زیبایی و تدبیر کائنات برهم می‌خورد. می‌بینیم که حضرت ابراهیم علیه السلام به پدرش میفرماید

« **إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا**»

ای پدر چرا چیزی که نمی‌شنود و نمی‌بیند و هیچ مشکلت را حل نمی‌کند می‌پرستی و عبادت میکنی؟ ([1]) اینکه حضرت ابراهیم نمی‌پسندد که پدرش چیزی را که نمی‌شنود و نمی‌بیند عبادت کند، دلیل بر این است که خالق باید چنین صفات را داشته باشد.

روش تدریس: سوال و جواب، مباحثه، توضیحی و تشریحی

[1] - که ما جرا را آیه ۴۲ سوره مریم برملا گردانیده

مواد ممد درسی: تخته، تباشیر، کتاب درسی....

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	بعد از موضوعات مقدماتی با طرح سؤالات ذیل درس گذشته را ارزیابی میکند: - قدرت به چه چیز اطلاق می‌شود؟ - حکم ایمان آوردن به صفت قدرت چیست ؟ - اراده الله تعالی به چند قسم است؟ بعد از دریافت جوابات توسط یک شاگرد عنوان درس جدید را روی تخته مینویسد.
۲۵دقیقه	معلم محترم هر پاراگراف درس را توسط یک شاگرد با آواز مناسب میخواند و در هنگام خواندن دقت کامل می کند و اگر مشکلی وجود داشت خود آنرا حل میکند. از دو شاگرد می‌خواهد تا یکی عناوین جانبی ذیل را از روی کتاب خوانده و دیگرایشان آن‌ها را بنویسد: - تعریف سمع - بصر(بینایی) - دلایل اثبات سمع و بصر - تعریف علم - تعریف حیات - دلایل اثبات صفت علم و حیات - ایمان داشتن به صفت‌های مذکور معلم محترم با استفاده از عناوین، درس را با نشاط تشریح می کند و در جریان تشریح بعضی از شاگردان را جهت دقت و توجه شان مخاطب قرار میدهد. بعد ازچند شاگرد که امروز نوبت شان است می‌خواهد تا هر کدام به نوبۀ خود یک عنوان را شرح نماید. برای شاگردان چند دقیقۀ محدود وقت می‌دهد تا در مورد درس بین هم بحث نمایند؛ اگر اختلافی پیدا می‌شود آن را به بسیار حوصله مندی حل می کند. **خلاصه** این درس در نکات ذیل خلاصه می‌شود: - سمع عبارت از قوۀ است که ذریعه آن همه صداها شنیده می‌شود. - الله تعالی همه صداها و کلمات را به صفت ازلی خود می‌شنود و از الله متعال هیچ آواز خفیفی پنهان نمی‌ماند. - بصر عبارت ازیک قوۀ که در چشم وجود دارد به واسطه آن شکل ها، رنگ ها، روشنایی، تاریکی و غیره دیده می‌شود. - بصر صفت ذاتی الله تعالی است و خداوند همه اشیای بزرگ وکوچک را به صفت ازلی خود می‌بیند. - علم به دانشی گفته می‌شود که مبنی به واقعیت باشد. - علم صفت ذاتی خداوند است الله تعالی به همه هستی داناست و علم خداوند به همه چیز محیط است.
۱۰دقیقه	- برای این صفات ذاتی خداوند کریم دلایلی قرآنی وجود دارد؛ مثل این آیات مبارکه: (إنّ الله سميعٌ بصير) (إنّ الله عليمٌ بذات الصّدور) (اللهُ لا إله إلاّ هو الحيُّ القيّوم) - ایمان داشتن به همه صفات ذا تی خداوند فرض است. **ارزیابی** معلم محترم شاگردان را توسط سؤالات کتاب درسی ارزیابی می کند.
۵ دقیقه	**کارخانه گی** معلم محترم شاگردان را به انجام کارخانه گی کتاب درسی مکلف می‌نماید.

درس: نهم

عنوان: کلام صفت الله تعالی

صفحه: ۲۷ - ۲۹

وقت: (دو ساعت درسی)

اهداف: شاگردان باید:

- تعریف کلام و دلایل اثبات صفت کلام را درست بدانند.
- ایمان داشتن به صفت کلام را بیان نمایند.
- ایمان داشتن به قرآنکریم را درک کنند.
- اهمیت نام‌های قرانکریم را به دیگران برسانند.

دانش لازمی

کلام صفت ازلی خداوندﷻ است که بذات او قایم و قدیم بوده وکلام لفظی اثر و دلالت کننده برآنست گننگ بودن صفت مقابل آنست که هیچگاه به اللهﷻ نسبت داده نه می‌شود. دلیل ثبوت آن آیهٔ مبارکهٔ آیه: ۱۶۴ سورهٔ نساء می‌باشد که خداوندﷻ می‌فرماید: «**وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا**» ترجمه: و سخن گفته است خداوند با موسی به سخن گفتن.

خداوند متعالﷻ هر گاه بخواهد، کلام خود را به گونه یی که مناسب شأن اوست به فرشته‌ها و از طریق وحی به پیامبران میشنواند و میفهماند، چنانکه در معراج، با حضرت محمدﷺ و در کوه طور، با حضرت موسی(ع) سخن گفت، برای معلومات بیشتر به آیات ۱۰- ۴۷ سورهٔ مبارکهٔ طه مراجعه کنید.

روش تدریس: سوال و جواب، تشریحی، مسابقه

مواد ممد درسی: کتاب درسی، تخته، تباشیر....

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	- بعد از موضوعات مقدماتی با طرح این سوال‌ها درس گذشته را ارزیابی میکند: - کی می‌تواند صفت سمع، بصر، علم و حیات را تعریف کند ؟ - کی می‌تواند دلیل بگوید که خداوند متصف به ضد کدام صفت خود نمیشود؟ کی می‌تواند یک دلیل به اثبات صفت حیات خداوند بیان کند ؟ بعد معلم محترم عنوان درس جدید را روی تخته نوشته و از شاگردان میپرسد که کلام از کدام صفات خداوند تعالی است؟ بعد از ارائه جواب برای شاگردان چند دقیقه وقت می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند و خو در عین حال دو یا سه نص قرآن کریم را که به آن‌ها صفت کلام خداوند ثابت شده است روی تخته مینویسد.
۲۵ دقیقه	بعد از یک شاگرد می‌خواهد تا نصوص را از روی تخته بخواند و بعد خود نصوص را تحت لفظی ترجمه می‌نماید. معلم محترم از یک شاگرد می‌خواهد تا عناوین ذیل را در کنار تخته بنویسد: - تعریف کلام - دلایل اثبات صفت کلام - قرآن کریم کلام الله تعالی است

	- تعریف قرآن کریم - نام‌های قرآن کریم معلم محترم توجه شاگردان را به خود جلب نموده با استفاده از عناوین جانبی، درس را برای شاگردان توضیح و تشریح می‌نماید. بعد از چند شاگرد می‌خواهد تا هرکدام به نوبه خود یک عنوان را تشریح نماید. معلم محترم شاگردان را به دوگروپ تقسیم نموده برای شان وظیفه می‌دهد تا در مورد صفت کلام و نام‌های قرآن کریم بین هم بحث کنند و خود درعین حال صنف را کنترول نموده متوجه بحث شاگردان می‌باشد. بعد از فعالیت نتایج بحث توسط نماینده گان در مقابل صنف ارائه می‌شود. **خلاصه:** این درس در نکات ذیل خلاصه می‌شود: - کلام به سخنی گفته می‌شود که مرکب از حروف و اصوات باشد؛ اما در این جا مراد کلام صفت ذاتی خداوند است که از قدیم برای وی ثابت است و به این کلام نفسی نیز میگویند. - صفت کلام خداوند تعالی دراین آیۀ مبارکه ثابت شده است (وَكلمَ اللهُ مُوسى تَكلِيمًا) - ایمان داشتن به کلام الله ﷻ و باور داشتن به آن واجب است. - کلمۀ قرآن مصدر است و به معنای یک جای کردن و تلاوت نمودن می‌باشد.
۱۰ دقیقه	- قرآن در اصطلاح کلام الله تعالی است که به زبان عربی به حضرت محمدﷺ نازل شده است و در صحیفه‌ها نوشته و برای ما به تواتر بدون شبهه نقل گردیده است. - یقین و باور داشتن به این که قرآنکریم کلام الله تعالی بوده و قایم به ذات حق تعالی می‌باشد واجب است. - برای قرآن کریم نام‌های متعددی است؛ بطور مثال: الکتاب، الحکیم، نور، الفرقان، الروح. **ارزیابی:** معلم محترم با استفاده از سؤالات کتاب درسی شاگردان را مورد ارزیابی قرار میدهد.
۵ دقیقه	**کار خانه‌گی:** معلم محترم شاگردان را به انجام کار خانگی که درکتاب درسی درج است مکلف می‌کند.

درس: دهم

عنوان: ایمان به ملائکه

صفحه: ۳۰- ۳۳

وقت: (دو ساعت درسی)

اهداف: شاگردان باید:

- دلایل اثبات ملائکه را بصورت درست بدانند.
- ایمان داشتن به فرشته گان رابیان نمایند.
- صفات فرشته هارا درک کنند.
- فواید ایمان به فرشته گان را به دیگران برسانند.

ملائکه

دومین چیزی که انسان مکلف است برآن ایمان داشته باشد ایمان به ملایکه است.

تعریف ملایکه: ملایکه موجودات لطیف، نورانی و غیر قابل دید(بصورت اصلی) اند، که به اشکال مختلف متشکل شده می‌توانند، خورد و نوش ندارند، مذکر و مؤنث نیستند، تولد و تناسل هم ندارند، بنده گان نیک، مقرب و فرمان بردار الله ﷻ هستند.

دلایل وجود فرشتگان: عالمی که مخلوق الله ﷻ است، بسیار پهناور و وسیع است که کره زمین، زندگی و انسان در روی آن بخش کوچکی از آن است. الله ذات قدیر و تواناست برای انجام امور می‌تواند که همه کارها و نظم تمام هستی را بدون وسیله و سبب عملی فرماید، ولی براساس حکمت بالغه خود فرشته گان را که موجودات نا مرئی هستند جهت انجام وظایف، رسانیدن پیامها اوامر الله ﷻ و انفاذ آن و محاسبه اعمال انسانها را آفریده است. دلایل وجود ملایکه در قرآن کریم زیاد است؛ به گونه مثال: از چند آن تذکر می‌رود: «**لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ** »[۱].

ترجمه: نیکو کاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و یا مغرب بگردانید؛ بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز باز پسین و فرشتگان وکتب اسمانی و پیامبران ایمان آورد. و می‌فرماید:

«**يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا**»[۲].

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید ایمان بیاورید به خدا و پیامبر او وکتابی که بر پیامبرش فرو فرستاد وکتابهای که قبلا نازل کرده بگروید و هرکس به خدا و فرشتگان او وکتابها و پیامبرانش و روز باز پسین کفر ورزد در حقیقت دچار گمراهی دور و درازی شده است و می‌فرماید:

«**آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ**»[۳].

---

[۱] - بقره۱۷۷

[۲] النساء ۱۳۶

[۳] البقره ۲۸۵

ترجمه: پیامبر(خدا) بدانچه ازجانب پروردگارش بر او نازل شده است ایمان آورده است، و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و فرستادگانش ایمان آورده اند (وگفتند) (میان هیچ یک از فرستاده گانش فرق نمی گذاریم) و گفتند:(شنیدیم وگردن نهادیم، پروردگارا، آمرزش تو را (خواستار) و فرجام به سوی تو است.

پیامبرﷺ می‌فرماید: { أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلاَئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ }[1]

ترجمه: اینکه به الله، ملایکه، کتابهای او و روز آخرت ایمان داشته باشی.

انواع ملایکه

ملایکه یعنی مخلوقات الله ﷻ غیر قابل دید برای بشر بدو قسم اند: یک دسته آن‌های اند، که کارشان تقدیس الله ﷻ است، غرق در عبادت اند، مکلف به خدمت بشر نیستند و از گروهی که به، آدم عليه السلام سجده کرده اند نبودند و این‌ها همان ملایکه مقربین هستند. دستهٔ دیگر بقیه ملایکه هستند که کارشان خدمت به انسان و برآورده کردن آنچه به آن نیاز دارد می‌باشد.

روش تدریس: سوال و جواب، مباحثه، توضیحی و تشریحی

مواد ممد درسی: تخته، تباشیر، کتاب درسی...

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	- معلم محترم بعد از موضوعات مقدماتی با طرح چند سؤال درس گذشته را ارزیابی میکند طور مثال: - کی می‌تواند کلام الله تعالی را تعریف کند؟ - کی می‌تواند یک دلیل برای اثبات صفت کلام خداوند ﷻ بگوید؟ - کی می‌تواند نام‌های قرآن کریم را ذکرنماید؟ - بعد از دریافت جوابات عنوان درس را روی تخته مینویسد.
۲۵ دقیقه	- توجه شاگردان را به کتاب‌های شان جلب نموده فقط تنها نصوص درس را قرائت می کند و بعد بقیه درس را توسط چند شاگرد میخواند. - برای شاگردان چند دقیقه وقت می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند. اگر سوال از جانب شاگردان طرح می‌شود آن را حل نموده و بعد از دو شاگرد می‌خواهد تا یکی عناوین جانبی ذیل را از روی کتاب خوانده و دیگرش آن‌ها را بنویسد: - تعریف ملائکه - شرح تعریف - دلایل اثبات ملائکه - ایمان به فرشته گان فرشته گان از همه گناهان معصوم اند - صفات فرشته گان

[1] السنن الکبری للبیهقی ص ۲۰۳

- وظایف فرشته گان - فواید ایمان د اشتن به فرشته گان توجه شاگردان را به خود معطوف داشته، درس را با استفاده از عناوین جانبی برای شاگردان توضیح و تشریح می‌نماید و در هنگام ضرورت بر بعضی نکات ترکیز بیشتر می کند. بعد از چند شاگرد می‌خواهد تا هرکدام به نوبه خود یک عنوان درس را تشریح کند. - نص حدیث شریف را روی تخته نوشته نموده و از یک شاگرد می‌خواهد آنرا ترجمه کند و اگر شاگرد به مشکلی مواجه می‌شود وی را همکاری می‌نماید. **خلاصه** این درس درنکات ذیل خلاصه می‌شود: - فرشتگان عبارت از مخلوقات نورانی و لطیف خداوند اند که از اوامر الله تعالی هرگز سرپیچی نمی کنند. - فرشته گان از نور پیدا شده اند و به چشم دیده نمیشوند - فرشته گان از هرنوع گناه معصوم اند. - ایمان داشتن به وجود فرشتگان فرض و انکار از وجود ایشان کفر است. - فرشته گان به خداوند مقرب اند وکارهای خارق العاده را انجام میدهند. - فرشته گان مقرب عبارت اند از جبرئیل، میکایل، اسرافیل، عزرائیل، کراماً کاتبین، نکیر و منکر. **ارزیابی** معلم محترم جهت اطمینان خود از یاد گیری درس شاگردان را توسط سؤالات کتاب درسی ارزیابی میکند	
کارخانه‌گی معلم محترم شاگردان را به انجام کارخانه‌گی کتا ب درسی مکلف می کند.	۱۰ دقیقه

بخش حدیث شریف

درس: یازدهم
عنوان: اهمیت حدیث
صفحه: ۳۵ – ۳۸
وقت: دو ساعت درسی
اهداف
شاگردان باید:
۱- متن درس را بدانند.
۲- اهمیت و فضایل حدیث را درک نمایند.
۳- مفهوم درس را بیاموزند.
۴- به مضمون حدیث علاقه خاص پیدا کنند.
دانش لازمی
- در اسلام چهار اصل وجود دارد که تمام احکام و فرامین اسلامی بر آن‌ها استوار می‌باشد:
کتاب الله (قرآنکریم)، سنت و احادیث نبوی ﷺ، اجماع امت و قیاس.
حدیث و سنت رسول الله ﷺ دومین مرجع و اصل اساسات اسلام است که پیروی از آن برای هر مسلمان بالغ و عاقل لازم می‌باشد. احادیث نبوی در حقیقت تفصیل و تفسیر قرآنکریم بوده که به تأیید این موضوع آیات متعددی وجود دارد. حضرت رسول گرامی خود یک ممثل روشن قرآنکریم بود؛ چنانچه از حضرت عایشهٔ صدیقه رضی الله عنها در مورد اخلاق پیامبر ﷺ پرسیده شد، ایشان در جواب فرمودند: خلق و سیرت آنحضرت ﷺ قرآن بود.
مسلماً احادیث رسول خدا یک نوع از وحی بوده که خداوند کریم مستقیماً به قلب رسول گرامی اش آن‌ها را الهام میکرد. همان طوری که پیروی و پابندی به آیات قرآنی لازم است به احادیث مبارک نیز لازم و ضروری است؛ چنانچه خداوند کریم در سوره مبارکه النساء آیت ۸۰ می‌فرماید: (**مَن يُطِعِ الرّسُولَ فَقد اَطَاعَ الله وَمَن تَوَلّى فَمَا أرسلنَكَ عَليهِم حَفِيظاً**)
ترجمه: کسیکه اطاعت پیغمبر را کند؛ پس به تحقیق که اطاعت خداوند کریم را کرده و کسیکه از اطاعت روی گرداند؛ پس ای رسول گرامی ما ترا نفرستادیم برایشان حافظ و نگهبان یعنی از روگردانیدن شان تو مایوس و پریشان مشو و نیزخداوند تعالی در مورد می‌فرماید:
(**يَآيُّهَاالّذِينَ آمَنوُا لا تَرفَعُوا أصوَاتَكُم فَوقَ صَوتَ النَّبِيِّ وَلا تَجهَرُوا لهُ بِالقَولِ كَجَهرِبَعضِكُم لِبَعضٍ أن تَحبَط أعمَالُكُم وَأنتُم لا تَشعُرُون**) (سورهٔ الحجرات (۲)
ترجمه: ای کسانیکه ایمان آوردید بلند نکنید صدای خود را بالاتر از صدای نبی کریم ﷺ و همچنان با آواز بلند در مقابل وی سخن مگویید؛ مثلیکه بعضی از شما در مقابل بعضی تان با آواز بلند سخن میگویید، شاید که این کار محو و باطل کند اعمال شمارا و در حالیکه شما بی‌خبر باشید.
- هنگامیکه حدیث رسول گرامی درکدام جای خوانده می‌شود استماع آن برای مسلمانان مستحب است. باید در مقابل آن ادب چنان رعایت شود که گویا آنحضرت معنای حضور دارد وارشاد می‌فرماید. [1]
- علمای امت و محدثین کرام اهمیت موضوع را درک نموده بودند که دست به قلم زدند و هزاران احادیث مبارک را جمع آوری کردند که چند کتاب مشهور آن را طور نمونه ذکرمی نماییم: صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابوداود، ترمذی، النسایی، ابن ماجه، مؤطا، مسند امام احمد حنبل، البیهقی، و غیره

[1] تفسیر کابلی – جلد ششم

محدثین کرام احادیث را به اعتبار راویان بر چند دسته تقسیم کرده اند: متواتر، مشهور و احادیث صحیح، حسن و غیره.
۱ـ حدیث متواتر حدیثی را گویند که تعداد راویانش به اندارهٔ زیاد باشد که متصف شدن ایشان (راویان) به دروغ محال و غیر ممکن باشد. حدیث متواتر از شرایط خاصی برخوردار است ؛ مثل اینکه تعداد راویان زیاد باشد، متصف شدن ایشان به دروغ محال باشد و اینکه راویان آن در همه مراحل از حد تواترکم نشود.
۲ـ حدیث مشهور حدیثی را گویند که در عهد و زمانه اصحاب کرام روات آن کم باشد؛ اما در عهد تابعین به شهرت رسیده باشد و روات آن به حدی باشند که اوصاف آن‌ها به کذب و دروغ غیر ممکن باشد.
محدثین به اشخاصی گفته می‌شود که روایتاً و در ایتاً به احادیث، فهم کامل دارند و در عین حال به مسند تدریس حدیث مصروف میباشند.
۳ـ حدیث احاد حدیثی را گویند که آن را یک یا دو شخص و یا بیشتر از آن روایت کرده باشد اما به درجهٔ حدیث مشهور نرسیده باشد.
۴- حدیث مرسل حدیثی است که سلسلهٔ روایت آن به تابعین کرام رحمةُ الله علیهم رسیده باشد.
۵- حدیث موقوف حدیثی را گویند که سلسلهٔ روایت آن به صحابه کرام رضی الله عنهم رسیده باشد و حدیث مرفوع حدیثی است که سلسلهٔ روایتش به خود شخص پیامبرﷺ رسیده باشد.
تعریف صحابی: صحابی برای شخصی گفته می‌شود که آن حضرت ﷺ را دیده و برآن ایمان آورده و به ایمان از دنیا در گذشته باشد.
تابعین برای شخص مؤمنی گفته می‌شود که یکی از اصحاب کرام رضی الله عنهم را دیده باشد و به ایمان از دنیا در گذشته باشد.
حضرت رسول اللهﷺ در مورد اهمیت و فضیلت رساندن حدیث برای مردم و در مورد و عید عذاب برکسانیکه برای مردم حدیث دروغین و جعلی را بیان می کنند فرموده است:
«عَن عَبدِالله إبن عَمرو قالَ قالَ رَسُولُ الله ﷺ بَلِّغُوعَنِی وَلَوآیَةً وَحَدِّثُوا عَن بَنِی إسرَائیل وَلا حَرَجَ وَمَن كَذَّبَ عَلَیّ مُتعَمداً فلیَتَبوَّا مَعقَدَهُ مِن النّار» {رواه البخاری}
ترجمه: از حضرت عبدالله بن عمروؓ روایت است که رسول اللهﷺ فرمود: برسانید از من برای امت اگرچه آیتی باشد (مراد احادیث است) و حکایت کنید و خبر دهید از داستان‌های عبرت آموزبنی اسرائیل و حکایت از داستان‌های ایشان گناه نیست حکایت که از لحاظ سند صحت داشته باشد و هرکسی که برمن به قصد دروغ ببندد؛ پس باید جای خود را درآتش دوزخ آماده کند.
معنای کلمات: (پژوهش – تحقیق) (جلی – آشکار) (خفی – پوشیده) (منوط – وابسته) (مثابه – مثل و مانند) (تمسک – چنگ زدن)
روش تدریس: سوال و جواب، انفرادی وگروپی، توضیحی و تشریحی
مواد ممد درسی: کتاب، تخته، تباشیر.......

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه مقدمه	حین داخل شدن به صنف بعد از سلام، احوال پرسی گرفتن، حاضری نظم و نسق صنف، خود را برای شاگردان معرفی نموده و در مورد اهمیت حدیث برای شاگردان معلومات مختصر میدهد. برای شاگردان چند دقیقه وقت می‌دهد تا در رابطه به اهمیت حدیث از هم دیگر سؤال نمایند.

	معلم محترم متوجه سؤالات و جوابات ایشان بوده بعضی از جوابات را اصلاح میکند. سپس از شاگردان سؤالات ذیل را می‌پرسد:
۳۰ دقیقه تقـــدیم درس	بعد از قرآنکریم با ارزشترین و با اعتبار ترین مرجع و مصدر در اسلام چیست؟ معلم محترم عنوان درس را توسط یک شاگرد روی تخته می‌نویسد. از دو شاگرد می‌خواهد تا یکی از ایشان عناوین جانبی ذیل را بخواند و دیگرش آنهارا روی تخته بنویسد: - از سخنان پیامبرﷺ پیروی نمودن. - حدیث، تفسیرقرآنکریم است. - حدیث، مصدر دوم اسلام است. برای شاگردان وظیفه می‌دهد تا درس را مطالعهٔ خاموشانه نمایند و اگر به کدام مشکلی برمیخورند آنـرا نـزد خود یاد داشت نمایند. و خود درعین حال کلمات پژوهش، جلی، خفی، منوط، مثابه، و تمسک را روی تخته می‌نویسد. معلم محترم از یک شاگرد می‌خواهد تا مقابل تخته آمده کلمات را معنا کند اگر شـاگرد مـذکور در معنـای کلمات مشکل داشت وی را کمک می‌نماید. با استفاده از عنـاوین جـانبی درس را بـرای شـاگردان تـشریح نموده بالای بعضی از نکات کلیدی ترکیز بیشتر می کند. و بعد از چند شاگرد می‌خواهد تا هرکدام، یک عنوان جانبی درس را توضیح و تشریح نمایند. شاگردان را به چند گروپ مناسب تقسیم نموده بعـد از تعیـین سـرگروپ‌هـا بـرای شـان وظیفـه مـی‌دهـد تـا درمورد اهمیت حدیث بین هم بحث و گفتگو نموده خلاصهٔ بحث خود را جهت ارائه توسـط سـرگروپ‌هـا روی کاغذ بنویسند و خود درعین حال صنف را کنتـرول نمـوده نظـم و نـسق را برقـرار میـدارد و در هنگـام ضرورت در بعضی از گروپ‌ها به خاطر رفع اختلاف شرکت می‌نماید. **ارزیابی** جهت اطمینان خویش از یادگیری درس شاگردان را توسط سؤالات کتاب درسی ارزیابی می کند.
۱۰ دقیقه	**خلاصه** این درس در نکات ذیل خلاصه می‌شود: ۱- حدیث عبارت از اقوال، افعال، و تقریرات پیغمبرﷺ است. تقریر آن عملی را گویند که در حضور رسول خدا اجرا شده باشد و رسـول خـدا آنـرا بـه سـکوت خـویش پسندیده و از آن نهی نفرموده باشد. ۲- وحی به دو قسم است: یکی وحی جلی که همانا عبارت از آیات قرآنکریم است. و دوم وحی خفی کـه عبارت از احادیث نبوی می‌باشد. ۳- پیروی از دستورات پیغمبر اسلام به مثابهٔ پیروی از فرامین خداوند کریم است. ۴- حدیث در حقیقت تفصیل و تفسیر قرآن کریم است. ۵- حدیث دومین مرجع و مصدر در اسلام است. **کارخانه‌گی** برای شاگردان وظیفه می‌دهد تا درمورد اهمیت حدیث یک مقاله شش سطری بنویسند.

درس: دواز دهم

عنوان: تدبیر در کارها

صفحه: ۳۹ – ۴۲

وقت: دو ساعت درسی

اهداف

شاگردان باید:

۱– نص حدیث مبارک و متن درس را درست خوانده بتوانند.

۲– ترجمه حدیث مبارک را درست بدانند.

۳– معنای کلمات حدیث را بفهمند.

۴– از فواید حدیث در زنده‌گی شان استفاده کرده بتوانند.

دانش لازمی

این یک حقیقت مسلم است که در دامان اسلام عزیز همه خوبی ها، موفقیت‌ها و سعادت دارین نهفته است؛ پس میتوان گفت که مصدر فکر تدبیر درکارها اسلام است.

اصحاب کرام با درکی که از اسلام داشتند هرگاه به کدام مشکلی مواجه میشدند فقط برای حل مشکل شان به آنحضرتﷺ مراجعه میکردند؛ چون جناب ایشان در عصرفرخنده خود بهترین مرجع زنده و پاسخگوی سؤالات در تمام عرصه‌ها برای امت بودند. امروز دربین مسلمانان ارشادات گرانبهای ایشان به حیث یک اصل و قانون برقرار و نافذ است؛ پس باید مسلمانان درتمام امور زنده‌گی خود سیرت آنحضرتﷺ را سرمشق و الگوی خود قرارداده و از ارشادات ایشان پیروی کنند مسلماً که سعادت دنیا و آخرت بسته‌گی به پیروی ایشان دارد.

یکی از تدبیرهای رسول خداﷺ را به طور نمونه و مثال ذکر می‌کنیم: حضرت رسول خدا در غزوه احزاب مدت و زمان نبرد را طولانی میسازد که در حقیقت این تدبیر ایشان منجر به شکست دشمن می‌شود؛ چون فصل زمستان در حال رسیدن بود و دشمن هیچگونه آماده‌گی در مقابل سردی نداشت و نیز تغذیه و اکمال لشکر کثیر ایشان روز به روز مشکل آفرین بود و همچنان به سپری شدن هر روز در بین دشمن چون از گروهای مختلف تشکیل شده بودند بی اعتمادی ایجاد می‌شود و باعث شکست شان شد و مسلمانان کامیاب شدند.

تدبیر، سنجش و عدم عجله در انجام امور وکارها یک اصل و قاعده دینی می‌باشد؛ زیرا که اسلام عزیز در تمام فرامین دنیوی و اخروی سعادت و خوشبختی پیروانش را در نظرگرفته وآنها را براجرای کارهای نیکو ترغیب نموده و از زیان و خسران باز میدارد.

و نیز از لابلای آیات قرآنی معلوم می‌شود که خداوند کریم عجله را دوست ندارد و درخلقت مخلوقات عجله نکرده؛ بلکه آن‌ها را دریک مدت معین آفریده است. به اثبات این موضوع یک آیه مبارک سورۀ (ق) را مثال میدهیم: «**وَلَقَد خَلقنَا السّمَوَتِ وَالارضَ وَمَا بَينَهُمَا فِى سِتّةِ أيّامِ وَمَا مَسَّنَا مِن لّغُوبَ**»

ترجمه: به تحقیق ما آفریدیم اسمان ها، زمین وآنچه دربین هر دو واقع است درشش روز. و نرسید برما «از آفریدن آنها» مانده‌گی و نه کدام خستگی.

با وجود اینکه خداوند تعالی قدرت کامله داشت که دریک چشم به هم زدن اسمان ها، زمین و مابینهما را می‌آفرید؛ اما در ظرف شش روز می‌آفریند این خود یک دلیل واضح و روشن بر تدبیر درکارها واندیشیدن است. در غیرآن الله متعال ذات مقتدر و تواناست هنگامیکه به انجام یک کاری اراده کند جز این نیست که برآن گوید: شو؛ پس می‌شود. چنانچه در اخیر سوره یـــــس براین موضوع اشاره شده خداوند تعالی می‌فرماید: «**إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيئاً أَن يَقُوْلَ لهُ كُن فَيَكُوْن**» ترجمه: به تحقیق هنگامیکه خداوند تعالی به انجام کاری اراده کند اینکه گوید برآن شو؛ پس می‌شود.

معنای کلمات: (خزرج – نام قبیلۀ از مردم مدینه است) (نهفته – پنهان) (انحراف – گمراهی) (نصایح – جمع نصیحت) (اهل فن – کارشناسان) (تدبیر- اندیشیدن) (عزم راسخ – قصد و نیت محکم) (مهیا – آماده)

روش تدریس: سوال و جواب، انفرادی و گروپی، توضیحی و تشریحی

مواد ممد درسی: کتاب، تخته، تباشیر....

وقت	فعالیت‌ها
۵دقیقه	بعد از موضوعات مقدماتی با طرح چند سؤال درس گذشته را ارزیابی میکند. طور مثال: کی می‌تواند بگوید در اسلام چند چیز اصل و مصدر است؟ معلم محترم بعد از شنیدن جوابات، عنوان درس جدید را روی تخته مینویسد. در مورد عنوان درس برای شاگردان معلومات مختصر میدهد. برای شاگردان هدایت می‌دهد تا درس را از روی کتاب مطالعۀ خاموشانه نمایند و اگر به کدام سؤالی و یا مشکلی بر میخورند آنرا نزد خود یاد داشت کنند. و خود در عین حال کلمات خزرج، نهفته، انحراف، نصایح، اهل فن، تدبیر، و مهیا را روی تخته مینویسد. بعد از ختم مطالعه اگر کدام سوالی برای شاگردان ایجاد شده بود آنرا حل می‌نماید.
۳۰دقیقه تقـــدیم درس	از یک شاگرد می‌خواهد تا کلمات را معنا نموده و بنویسد. نص حدیث مبارک را توسط یک شاگرد روی تخته مینویسد. و بعد از شاگردان می‌پرسد کی می‌تواند حدیث مبارکه را از ذهن خود ترجمه کند. از یک شاگرد می‌خواهد تا عناوین جانبی ذیل را روی تخته بنویسد: - تقاضای تدبیر - تدبیر سبب کامیابی - پی‌گیری و ارزیابی جریان کار و تطبیق آن با اهداف معلم محترم با استفاده از عناوین جانبی درس را برای شاگردان تشریح می‌کند. و در هنگام ضرورت بالای بعضی نکات اساسی ترکیز بیشتر می‌نماید. از سه شاگرد مورد نظر می‌خواهد تا هرکدام یک عنوان جانبی درس را تشریح نمایند. شاگردان را به دوگروپ تقسیم نموده برای شان وظیفه می‌دهد تا اعضای یک گروپ از گروپ دیگربه نوبت در مورد درس سوال نمایند.

۱۰دقیقه	معلم محترم سؤالات هرگروپ را شنیده و جوابات را نزد خود یاد داشت می کند. بعد از ختم فعالیت جوابات درست را تقدیر نموده و جوابات غلط را اصلاح میکند. **ارزیابی** معلم محترم جهت اطمینان خود از یادگیری درس، شاگردان را توسط سؤالات کتاب درسی ارزیابی می کند. **خلاصه** این درس درنکات آتی خلاصه می‌شود: ۱- انسان باید در انجام هرکار تدبر نماید. ۲- مسلمان باید اجرآخرت را بر فواید نا مشروع دنیا ترجیح دهد. ۳- اسلام در تمام عرصه‌ها و امور زنده‌گی منفعت پیروانش را در نظر گرفته است. ۴- انسان باید تمام امور و مسؤولیت‌های خود را همواره مورد بررسی قرار دهد. ۵- تدبیر و سنجش سبب کامیابی و سعادت انسان می‌شود. ۶- تدبیر بنده باید توأم با توکل به خداوند تعالی باشد. **کارخانه‌گی** شاگردان را به انجام کارخانه‌گی کتاب درسی مکلف می‌سازد و برای شان میگوید در مورد فواید تدبیر درکارها یک مقالهٔ پنج سطری بنویسید.

درس: سیزدهم

عنوان: اهمیت صلح و آشتی در میان مردم

صفحه: ۴۳ - ۴۵

وقت: دو ساعت درسی

اهداف

شاگردان باید:

۱- ترجمهٔ حدیث مبارک را درست بفهمند.

۲- اهمیت و ارزش صلح و آشتی را درک کرده بتوانند.

۳- حکمت حدیث را بدانند.

۴- در مورد اهمیت صلح تقریرکرده بتوانند.

دانش لازمی

- دین ا سلام دین صلح و آشتی است که همواره پیروانش را به صلح و برادری دعوت و تشویق می کند. خداوند کریم در سوره مبارک النسآء آیه ۱۲۸ می‌فرماید: (**وَالصّلحُ خَيرٌ**) ترجمه: صلح بهتراست. گرچه این جزء آیه مبارک در مورد صلح و آشتی بین زن و شوهر است؛ اما نه تنها در این عرصه؛ بلکه در تمام امور صلح بهتر و نیکو می‌باشد. البته مشروط براینکه نفع اسلام در نظرگرفته شود و مسلمانان متضرر نشوند؛ یعنی مسلمانان نباید پیشنهاد صلح را برای کفار نمایند؛ بلکه اگر از جانب آن‌ها پیشنهاد صلح می‌شود، مسلمانان آنرا ضمن تضمین مصالح جامعه اسلامی قبول می‌نماید. پس در این صورت کدام اشکالی وجود ندارد باید مسلمانان بپذیرند؛ چنانچه آنحضرتﷺ پیشنهاد مشرکین مکه را در سال ششم هجری پذیرفت. و با ایشان روی چندین ماده صلح کرد که این صلح در تاریخ اسلام به نام صلح حدیبیه مشهور است.

- صلح در اسلام از جایگاه خاصی برخوردار است که رعایت آن بر مسلمانان یک وجیبه دینی می‌باشد؛ زیرا خداوند کریم به آن امر فرموده و از مسلمانان خواسته هنگامی‌که شما در بین دو نفر یا دو قوم و یا دوگروهی از مؤمنین اختلافی را می‌بینید باید در میان ایشان صلح وآشتی را بار آرید؛ چنانچه در سوره مبارک حجرات این موضوع را واضح بیان فرموده است: «**وإن طَآئِفَتان مِن المُؤمِنينَ اقتَتلوُا فَاصّلِحوُا بَينَهُمَا فَإن بَغَت إحدَاهُمَا عَلى الأُخرَى فَقَاتِلواالّتِي تَبغِي حَتى تَفِيءَ إلى أمرِالله فَإن فَاءَت فَاصّلِحوُا بَينَهُمَا بِالعَدلِ وَأقسِطُوا إنّ اللهَ يُحِبُ المُقسِطِين**» (سوره حجرات آیت ۹).

ترجمه: و اگر دو گروهی از مؤمنین بین هم می‌جنگیدند؛ پس «شما ای مسلمانان» در بین ایشان صلح کنید؛ پس اگر یک گروهی از ایشان بر گروه دیگری تجاوز کرد؛ یعنی دوباره به جنگ روی آورد پس شما با آن گروه متجاوز بجنگید تا اینکه برگردند و تسلیم شوند به فرمان خداوند تعالی؛ پس اگر از جنگ دست کشیدند پس دربین ایشان مجدداً به اساس عدل و انصاف صلح کنید و به تحقیق خداوند تعالی دوست دارد انصاف کننده گان را.

و نیز خداوند متعال در آیت بعدی می‌فرماید: «**إِنَّمَا الْمُؤمِنِينَ إِخوَةٌ فَاصْلِحوُا بَيْنَ أَخَوَيكُم وَاتَّقُوُا اللهَ لَعَلّكُم تُرحَمُون**»

ترجمه: یقیناً که مؤمنین باهم برادراند؛ پس «اگر کدام نزاعی در بین شان پیدا می‌شود) شما صلح کنید در میان شان و از خداوند بترسید تا باشد که مورد رحم قرار گیرید.

- شیرازهٔ یک جامعهٔ اسلامی بسته گی به اتحاد، اتفاق، صلح و آشتی دارد؛ یعنی یک جامعه اسلامی زمانی به قله‌های موفقیت دست میابد که در بین افرادش مشکلات ذات البینی وجود نداشته و در میان شان صلح تأمین باشد. امروز اگر کسانی که داد از اسلام میزنند تنها به همین دوآیه مبارکه فوق عمل کنند فردا وطن ما افغانستان از تمام این مشکلات و اختلافات نجات میابد.

حضرت رسول الله ﷺ نیز در مورد اهمیت صلح احادیث گرانبهایی را ارشاد فرموده است. و حتی خاطر نشان کرده اینکه اگر شخصی به غرض ایجاد صلح دروغ میگوید مسلماً آن شخص دروغگو نیست. از این حدیث اهمیت موضوع استنباط می‌شود؛ یعنی دروغ گفتن گناه بزرگی است اما به نیت صلح مباح می‌شود؛ چنانچه می‌فرماید: «**عَن أُم كلثوم بنت عُقبةَ بن ابى مُعيط قالت سَمِعتُ رَسُولَ الله ﷺ يَقولُ ليسَ الكَذابِ الذِى يُصلِح بَيَن النّاس وَيقولُ خَيراً وَيُمنى خيراً**» {متفق علیه}

ترجمه: از حضرت ام کثوم بنت عقبه بن ابی معیط رضی الله عنها روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمودند: کسی که بین مردم صلح میکند و سخن خیر می‌گوید و سخن خیر را می‌رساند دروغ گو نیست و نیز می‌فرماید:

«**عَن اسماء بِنت يَزِيد قالت قَالَ رَسُولُ الله ﷺ لا يَحِلَ الكِذ بُ إلاّ فِى ثلثَ كَذبَ الرّجل إمراتِه لِيرضِيهَا وَالكِذبَ فِى الحَربِ وَالكِذبَ لِيُصلِح بَينَ النّاس**» {رواه احمد والترمذی}

ترجمه: از حضرت اسماء بنت یزید رضی الله عنها روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: دروغ گفتن جایز نیست مگر در سه جای: به خاطر رضایت همسر (به خاطرقایم داشتن نظام خانواده، ایجاد محبت و مایوسی شیطان چون شیطان بزرگ ترین فعالیتش از هم پاشیدن یک خانواده مسلمان است) در میدان نبرد در مقابل دشمن، و به غرض اصلاح در بین مردم.

معنای کلمات: (ابودرداء – پدردرداء – اسم کنیه است) (خلل – رخنه و پراگنده گی)

روش تدریس: سوال و جواب، انفرادی و گروپی، توضیحی و تشریحی

مواد ممد درسی: کتاب، تخته، تباشیر.....

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه مقدمه	بعد از موضوعات مقدماتی با طرح چند سوال درس گذشته را ارزیابی میکند. طور مثال: کی می‌تواند این دو کلمه حدیث (فأمض –فأمسک) را معنا کند. بعد شنیدن جوابات، در مورد اهمیت صلح و آشتی برای شاگردان چند لحظه صحبت نموده و از ایشان می‌خواهد تا چند مثال زندهٔ را در ارتباط به نتایج نا امنی، جنگ‌های ذات البینی و اختلافات قومی بازگو نمایند.
۳۰دقیقه تقـدیم درس	عنوان درس جدید را توسط یک شاگرد روی تخته مینویسد. برای شاگردان هدایت می‌دهد تا درس را از روی کتاب مطالعه خاموشانه نمایند. و خود در عین حال کلمات ابودرداء و خلل را روی تخته مینویسد. بعد از نوشتن کلمات و مطالعه درس اگر کدام سوال و یا مشکلی وجود داشت آنرا حل نموده از یک شاگرد مورد نظر یعنی آنکه در فعالیت‌ها کمتر سهم می گیرد می‌خواهد تا کلمات را معنا نماید. از چند شاگرد مورد نظرمیخواهد تا هرکدام یک پاراگراف درس را به نوبه خود بخواند. اگر کدام مشکلی در تلفظ کلمات نص حدیث مبارک وجود داشت آنرا حل و اصلاح می کند. از یک شاگرد می‌خواهد تا عناوین جانبی ذیل را روی تخته بنویسد: -ارزش صلح ا ز دیدگاه اسلام -صلح وحدت را به میان میاورد -اختلافات ذات البینی باعث از بین رفتن دین می‌شود. با استفاده از عناوین جانبی درس را برای شاگردان تشریح و توضیح می کند. معلم محترم بالای بعضی نکات مهم کلیدی ترکیز بیشتر می‌نماید. درس را توسط چند شاگرد تشریح می کند و برای هریک از ایشان وظیفه می‌دهد تا یک عنوان جانبی را برای همصنفان خود تشریح نمایند. معلم محترم بعد از تعیین نماینده گروپ‌ها شاگردان را به چهار گروپ مناسب تقسیم نموده برای شان وظیفه می‌دهد تا هر گروپ به شمول نماینده خود در مورد اهمیت صلح و آشتی بین هم بحث نمایند. نماینده گروپ‌ها نتایج بحث گروپ خود را جهت بررسی و ارائه در مقابل صنف روی کاغذ مینویسند. **ارزیابی** معلم محترم جهت اطمینان خود از یادگیری درس شاگردان را توسط سوالات کتاب درسی ارزیابی می کند.
۱۰دقیقه	**خلاصه** این درس درنکات ذیل خلاصه می‌شود. ۱- راوی حدیث ابودرداء پسر عامر از قبیله خزرج بود در تمام غزوات اشتراک داشت در زمان خلافت حضرت عثمانﷺ قاضی شهر دمشق بود و در همان شهر در سال ۳۲ هجری وفات کرد. ۲- صلح و برادری در اسلام از مقام خاصی برخوردار است حتی که نسبت به عبادات نفلی ۳- صلح باعث اتحاد، همبستگی، کامیابی، رفا، امنیت و خوشبختی می‌شود. ۴- اختلافات ذات البینی باعث زوال و از هم پاشیدن شیرازهٔ اسلامی می‌شود. ۵- به خاطر رفع نزاع و ایجاد صلح دروغ گفتن جواز دارد. **کارخانه‌گی** شاگردان را به انجام کارخانه‌گی کتاب درسی مکلف ساخته برای شان وظیفه می‌دهد تا در مورد اهمیت صلح یک مقالهٔ پنج سطری بنویسند.

درس: چهار دهم

عنوان: سهولت در کارها

صفحه: ۴۶ – ۴۶

وقت: دو ساعت درسی

اهداف

شاگردان باید:

۱– متن درس را درست خوانده بتوانند.

۲– ترجمه حدیث مبارک را بدانند.

۳– پیام حدیث مبارک را درک نمایند.

۴– به فرامین و دستورات اسلام ملتزم باشند.

دانش لازمی

– دین اسلام یگانه دین کامل و عاری از تحریف بوده که تمام امور زنده‌گی بشر در ابعاد مختلف درآن جا داشته و پاسخ گو برای همه مشکلات بشریت می‌باشد. در انجام هر امر خداوند متعال برای بنده گانش تسهیلاتی را وضع کرده که مطابق توان انسان میباشند. ما همهٔ آن‌ها را یکا یک به چشم دیده و پی میبریم. خداوند یکتا در رابطه به این موضوع در سوره حج آیت ۷۸ می‌فرماید: « **وَمَا جَعلَ عَليكمُ فِي الدِينِ مِن حَرج**».

ترجمه: و نگردانیده خداوند در دین برای شما هیچ چیز مشکل و طاقت فرسای را.

مفسرین کرام می‌نویسند: در دین اسلام چنین حکمی وضع نشده که برداشت آن برای بشر دشوار باشد، بلکه در احکام دین تسهیلات گوناگونی وجود دارد. بلی هنگامی که ما به احکام شرعی نظر می‌کنیم سهولت هایی را در میابیم ؛ مانند: قصر نماز که خداوند کریم می‌فرماید: «**وَإذاضَربتمُ فِي الارضِ فَليسَ عَليكمُ جُناحٌ أن تَقصُرُوا مِن الصّلوةِ الايه**» (سوره النساء آیت ۱۰۱)

ترجمه: وقتی که شما سفرکردید در زمین یعنی معیار مسافه را پوره کردید پس گناهی نیست برشما اینکه نماز تان را کوتاه کنید و همچنان اسلام عزیز برای کسانیکه مریض و یا در سفر اند افطار روزه ماه مبارک رمضان را اجازه میدهد. خداوند متعال می‌فرماید: «**فَمَن كانَ مِنكمُ مَريضاً أوعَلى سَفرٍ فَعِدَةٌ مّن أيّامٍ أُخَر**».

ترجمه: کسیکه از شما مریض و یا در سفر بود افطارکند و روزهای افطار شده خود را بشمارد بعد از اینکه شفا یافت و یا از سفر برگشت روزه گیرد. و هکذا آیات دیگری هم وجود دارد که انسان را در انجام امور زنده‌گی به اندازه توانش مکلف گردانیده است؛ طور مثال خداوند کریم در اخیرسوره بقره می‌فرماید: «**لايكلف الله نفساً إلاّ وسعها**» (آیت ۲۸۶)

ترجمه: خداوند هیچ نفسی را مکلف نساخته مگر به اندازه توانش.

– پس اگر ما دقیق متوجه شویم به این نتیجه می‌رسیم که تمام احکام و فرامین اسلام برای نفع و موافق توان و طاقت بشر بوده و هیچگونه حرجی درآن جا ندارد. از همین لحاظ است که این دین عالم شمول و مکمل تمام ادیان گذشته است؛ چون در بعضی از احکام ادیان گذشته نسبت به احکام دین اسلام به مراتب مشکلاتی وجود داشت؛ از قبیل نماز، روزه و غیره طور مثال: پیروان ادیان گذشته درشب‌های ماه رمضان وقتی خواب میکردند با وجود اینکه شب هنوز باقی می‌بود دیگر حق خوردن، نوشیدن و جماع را نداشتند و یا اینکه در هر جای روی زمین نماز را ادا کرده نمی‌توانستند و یا اگر لباس‌های شان به نجاست ملوس می‌شود به شستن پاک نمی‌شود؛ بلکه آن قسمت را قطع می‌کردند؛ اما در اسلام سهولت‌های فراوانی وضع شده. چون اگر یک شخص معذور باشد می‌تواند نمازش را نشسته بخواند و اگر نشسته هم

نتوانست می‌تواند به پهلو و یا به اشاره سر بخواند. یا درعدم موجودیت آب می‌تواند از خاک پاک جهت طهارت خود استفاده کند و یا اینکه یک خانم به حالات مخصوص فطری اش دچار می‌شود برای وی بسا تسهیلاتی وجو دارد که حتی ترک نماز و افطار روزه ماه مبارک رمضان برایش جایز می‌شود.

حضرت رسول گرامیﷺ در مورد این موضوع (آسانی در دین) احادیث گرانبهای را ارشاد فرموده است که چند نمونه آنرا ذکر می کنیم: «**عَن عَائشة رضی الله عنها قالت قالَ رَسُولُ الله ﷺ إنَّ اللهَ رَفِيقٌ يُحِبُ الرِفقَ فِي الاَمرِكُلهِ**»[1]

ترجمه: از حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت است که رسول اللهﷺ فرمود: به تحقیق خداوند کریم حلیم است و در تمام کارها نرمی را دوست میدارد.

و نیز آنحضرتﷺ می‌فرماید: «**قالَ رَسُولُ اللهﷺ إذا أرادَ الله بِقَومٍ خَيراً دَخَلَ عَليهِم الرِفقٌ**»

ترجمه: حضرت رسول اللهﷺ در این حدیث مبارک می‌فرماید: هنگامیکه خداوند تعالی اراده خیر را به یک قومی کند در بین شان نرم دلی و نرم خویی را ایجاد میکند. که به اثرآن همه ایشان نسبت به همدیگر مشفق و مهربان میباشند. نفاق و اختلاف از میان آن قوم رخت می‌بندد.

روش تدریس: سوال و جواب، انفرادی و گروپی، توضیحی و تشریحی

مواد ممد درسی: کتاب، تخته، تباشیر......

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه مقدمه	بعد از موضوعات مقدماتی با طرح چند سوال درس گذشته را ارزیابی میکند. طور مثال: کی می‌تواند بگوید درکدام مورد دروغ گفتن جوازدارد؟ بعد از شنیدن جوابات برای شاگردان هدایت می‌دهد تا در مورد اینکه چگونه میتوان راه‌های سهل و آسان را درکارها در یافت بین هم بحث نمایند.
۳۰دقیقه تقـــدیم درس	معلم محترم بهترین نظر را نزد خود یاد داشت نموده بعد از مباحثه آنرا روی تخته مینوسد. از یک شاگرد اخیر صنف این سوال را می‌نماید: آیا انسان به انجام کارهای طاقت فرسا مکلف است یا خیر؟ بعد از شنیدن جواب برای یک شاگرد وظیفه می‌دهد تا عنوان درس را روی تخته بنویسد. برای شاگردان وظیفه می‌دهد تا درس را مطالعه خاموشانه نمایند و اگر به کدام مشکلی برمیخورند آنرا نزد خود یاد داشت کنند وخود در عین حال عناوین جانبی ذیل را روی تخته مینویسد: - اسلام دین آسانی است - پیروی از پیامبرﷺ در زنده گی - مقام حلم، عفو و شکیبایی - خود داری از بی‌حرمتی احکام از یک شاگرد مورد نظر می‌خواهد تا متن حدیث مبارک و ترجمه آن را از روی کتاب بخواند. و بعد از یک شاگرد دیگر می‌خواهد تا راوی حدیث را برای همصنفان خود طور شفایی معرفی کند. با استفاده از عناوین جانبی درس را برای شاگردان تشریح می کند.

[1]- متفق علیه

	در جریان تشریح بالای بعضی نکات ترکیز بیشتر می‌نماید. از چند شاگردی که به تشریح درس نوبت شان رسیده است می‌خواهد تا هرکدام یک عنوان جانبی درس را در مقابل صنف تشریح نمایند. شاگردان را به گروپ‌های مناسب تقسیم نموده برای شان وظیفه می‌دهد تا در مورد حکمت سهولت درکار بین هم بحث نمایند و سرگروپ‌ها را نیز جهت بررسی نتایج بحث و قرائت آن در مقابل صنف تعیین می کند و خود از همه گروپ‌ها و ارسی نموده نظم را برقرار میدارد. **ارزیابی** جهت اطمینان خود شاگردان را توسط سوالات کتاب درسی ارزیابی می کند. **خلاصه** این درس درنکات ذیل خلاصه می‌شود. ۱- دین اسلام در تمام امور سهولت و آسانی را در نظر گرفته است. ۲- حضرت رسول الله ﷺ هرگاه درد و کار مخیر میشد آسانتر را انتخاب میکرد. ۳- اختیارآسانی در کارها بهتر است؛ اما به شرطیکه درآن کارگناهی نباشد. ۴- عفو نزد خداوند بهتر است و آن عزتی که در عفو است در انتقام نیست. ۵- احترام به احکام الهی ناشی از ایمان است و بی حرمتی در مقابل آن‌ها گناه بزرگی است که حتی منجر به کفر می‌شود. **کارخانه گی:** برای شاگردان وظیفه می‌دهد تا تمام نصوص درس را به شمول حدیث مبارک با ترجمه شان درکتابچه‌های خود بنویسند.

درس: پانز دهم

عنوان: جلوگیری از ظلم

صفحه: ۴۹- ۵۱

وقت: دو ساعت درسی

اهداف:

شاگردان باید:

۱- نص حدیث مبارک را درست خوانده بتوانند.

۲- معنای کلمات حدیث را درست بیاموزند.

۳- انواع ظلم را بشناسند.

۴- حس کمک و تعاون بر مظلوم در ضمیر شان رشد نماید.

دانش لازمی

- ظلم در لغت به معنای جفا و در اصطلاح شرع: (**وَضع الشَی فِی غَیرِمَحَلِهِ**) نهادن چیزی در غیر جا و محلش است. یا به عبارت دیگر هر چیزیکه از حد محدودش تجاوز کند ظلم گفته می‌شود.[1] ظلم به سه نوع است ۱- ظلم در حق خداوند کریم؛ یعنی در ذات و صفات خداوند چیزی و یا مخلوقی را شریک گردانیدن ظلم است. و یا از وجود آن ذات انکار ورزیدن ظلم بزرگ است. این ظلم قابل بخشش نیست؛ زیرا منجر به سلب ایمان می‌شود. چون خداوند این اشخاص را در قرآن کریم کافر و مشرک خوانده است؛ چنانچه می‌فرماید: «**وَالکفِرُونَ هُمُ الظّلِمُونَ**» [2]

ترجمه: و کافران ایشانند ستمگاران. و نیز در سوره لقمان آیت ۱۳ خداوند می‌فرماید:

«**إنّ الشِّرکَ لَظُلْمٌ عَظِیمٌ**» ترجمه: به تحقیق شرک ظلم بزرگ است.

هنگامیکه انسان ذی عقل و شعور از وجود و یگانه‌گی ذاتی که از یک حجره تا آفتاب و همه مخلوقات مرئی و غیر مرئی بیانگر و دلیل بر حقانیت آن است انکار می‌کند مسلماً مرتکب جرم بزرگی شده که همانا قابل بخشش نیست. باید گفت که اصلاً انسان بر خداوند نه؛ بلکه برنفس خود ظلم کرده جان خویش را با این عقیده و عملش مستحق آتش گردانیده. بلی، بر اثبات این موضوع آیه مبارکه نازل شده است: «**وَمَا ظَلَمَهُمُ اللهُ وَلکِن کَانوُا أنفُسَهُم یَظلِمُون**» [3]

ترجمه: و ایشان ظلم نکردند بر خداوند مگر ظلم کردند بر نفس هایشان.

۲- ظلم بر جان خود؛ یعنی هنگامیکه بنده از فرامین خالقش سرکشی می‌کند و به حرام رومی آورد و نیز از دنباله روی شیطان دست نمیکشد؛ پس در این صورت است که بازهم یقیناً بر نفس خود ظلم کرده و جان شیرینش را مستحق عذاب گردانیده است.

۳- نوع سوم ظلم، همانا ظلم در حق بنده گان است؛ یعنی بدون حق، ریختاندن خون، عزت و غصب مال یک مسلمان ظلم صریح و آشکار است. اسلام پیروانش را از ظلم و تجاوز جداً منع فرموده و آنرا برای شان حرام قرار داده است پیامبر اسلام فرموده: «**کُلّ مُسلِمٍ عَلی المُسلِمِ حَرامٌ دَمُه وَمَالهُ وَعرضُهُ**» {رواه مسلم}.

---

[1] شرح مشکوة – جلد چهارم

[2] سوره بقره آیت ۲۵۳

[3] سوره النحل –آیت ۳۳

ترجمه: همه چیز مسلمان بر مسلمان حرام است خون او، مال او و آبرو و عزت او؛ پس بدون حق تجاوز بـر عـزت و آبـرو و ریختاندن خون از نمونه‌های ظلم صریح و اشکار به شمار می‌رود.
- انسان باید همواره در مقابل همنوع خود نیکی کرده از ظلم و تجاوز دوری جوید.
خداوند تعالی ممکن حق خود را ببخشد؛ اما حق بنده را نمی‌بخشد و اگـر موضـوع بـه آخـرت بمانـد؛ یعنـی ظـالم حـق مظلوم را در دنیا جبران نکند حسناتش از وی گرفته خواهد شد؛ چنانچه حضرت رسول الله ﷺ می‌فرماید:
«مَن كانَت لهُ مَظلِمَةٌ لاخِيهِ مِن عَرضِه أو شَئ فَليَتحَللهُ مِنهُ اليَوم قَبلَ أن لا يَكُونَ دِينار وَلادَرهَم إن كانَ لهُ عَمل صَالح أخَذمِنهُ بِقدرِ مَظلِمَتهِ وَإن لَم يَكُن لهُ حَسَناتٌ أُخَذَ مِن سَيئات صَاحِبه فَحَمَل عَليهِ» {رواه البخاری}.
ترجمه: کسیکه در حق برادرش ظلم کرده باشد از قبیل: ریختن آبرو یـا کـدام چیـزی دیگـری؛ماننـد: غیبـت، دشـنام یـا ریختن خون یا گرفتن مال؛ پس باید که از آن معذرت بخواهد و ظلمش را امروز؛ یعنی در دنیا جبران کند قبـل از اینکـه باوی دیناری و درهمی نباشد که در بدل ظلمش روز قیامت دهد، در قسمت غیبت توبـه کـردن کافیسـت اگـر معـذرت خواستن ممکن نباشد اما در غصب مال توبه کافی نیست اگر موضوع به آخرت افتد یعنی در دنیا جبران نشود. اگـر ظـالم عمل نیکی داشته باشد گرفته می‌شود ازوی به اندازۀ ظلمش یا چیزی را که به ظلم گرفته بود گرفته می‌شـود و اگـر عمـل نیکی نداشت گرفته می‌شود از بدی‌های مظلوم و بر ظالم حمل می‌شود.
- رسول الله ﷺ در مورد نتایج ظلم فرموده:
«عَن إبن عُمر أن النَّبى ﷺ قالَ ألظُّلم ظُلُمات يَوم القِيمَة» {متفق علیه}
ترجمه: از حضرت ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که نبّی کریم ﷺ فرمود: ظلم سبب ظلمـات و تـاریکی‌هـا در روز قیامت می‌شود (ظالم درآن روز از هر جانب در تاریکی‌ها گرفتار می‌شود و از انوار محروم می‌باشد)
در کتب سیرت آمده است هنگامیکه آنحضرت ﷺ از منطقه و دیار ظالمین سلف میگذشت برای اصحاب می‌فرمود: ازایـن دیار زاری کنان و گریه کنان عبور کنید؛ چنانچه در حدیث حضرت ابن عمر رضی الله عنهما آمده است.
«عَن إبن عُمر أن النَّبى ﷺ لمّامَرَّ بِالحجرقالَ لا تَدخُلوا مَسَاكِنَ الذِينَ ظَلمُوا أنفُسَهُم إلاّ أن تَكُونُوا بَاكِين أن يُصَبكُم مَا أصَابَهُم ثُمَّ قَنَّعَ رَاسَهُ وَأسرَع حَتَّى إجتَازالوَادِى » {متفق علیه}
ترجمه: از حضرت عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما روایت است: و قتی که نبیّ کریم ﷺ از منطقه حجر(نام زمین ثمود قـوم صالح عليه السلام) می گذشت و عزیمت غزوه تبوک را داشت، در خطاب به اصحاب خود فرمودند: بر جاهای آن کسانیکه بـر نفس‌های خود ظلم کردند (کفر ورزیدند و پیغمبر خود را تکذیب کردند) داخل نـشوید مگـر اینکـه شـما گریـه کنـان و عبرت گیرنده گان از احوال آن قوم باشید و از این جا به غفلت عبور نکنید تا که نرسد به شما آنچه کـه بـه آن‌هـا رسـیده بود؛ سپس رسول الله ﷺ سرخود را پوشانید و سریع شد تا اینکه با اصحاب از آن وادی گذشت.
- حضرت رسول خدا همواره یارانش را از دعای مظلوم هوشدار می‌داد؛ چنانچـه حـضرت علـی کـرم الله وجهـه حـدیث ذیل را روایت کرده:
«عَن عَليّ قالَ قالَ رَسُولُ الله ﷺ إيّاک َوَدَعوَةَ المَظلُوم فَإنَّمَا يَسألَ الله تَعَالى حَقَّهُ وَإنَّ اللهَ لا يَمنَع ذَاحَقٍّ حَقّهُ» {رواه البیهقی}
ترجمه: از حضرت علی رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: خـود را از بـدعایی مظلـوم دور دار زیـرا کـه وی سـوال می کند از خداوند متعال حق خود را و به تحقیق که خداوند تعالی هیچ صاحب حق را از حقش منع نمی کند.
و نیز در مورد تعاون با شخص ظالم وعیدی آمده است که حضرت اوس بن شرحبیل رضی الله عنه آنرا روایت کـرده: **«عَن أوسِ بِن شُرحَبِيل أنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ الله ﷺ يَقولُ مَن مَشِىَ مَع ظَالِمٍ لِيُقَوِّيهُ وَهُويَعلَم أنّهُ ظَالِمٍ فَقد خَرَجَ مِنَ الاِسلاَم»** {رواه البیهقی}

ترجمه: از حضرت اوس بن شــرحبیل﷜ روایت است: به تحـقیق که وی شنیده اســت از رسول الله ﷺ کـه مـی‌فرمـود: کسیکه همراه ظالم برود و اورا کمک و اعانت کند تا اینکه ظالم تقویت شود در حالیکه می‌داند وی ظالم است، پـس بـه تحقیق که آنکس از چوکات اسلام خارج شده.

معنای کلمات: (ظلم – ستم) (ظالم – ستم کننده) (مظلوم – ستم شـونده، کسی کـه بـروی سـتم مـی‌شـود) (نـزاع – اختلاف – دعوا) (مقدس، پاک، پاکیزه) (جاهلیت – زمان قبل از اسلام)

روش تدریس: سوال و جواب، انفرادی، و گروپی، توضیحی و تشریحی

مواد ممد درسی: کتاب، تخته، تباشیر.....

وقت	فعالیت‌ها
۵دقیقه مقدمه	بعد از موضوعات مقدماتی با طرح چند سوال درس گذشته را ارزیابی میکند؛ طورمثال: کی می‌تواند معنای جزء حدیث (**مَا خُيِّرَبَيْنَ أمرَينِ قَطٌّ**) را در تخته صنف بنویسد؟ بعد از شنیدن جوابات، عنوان درس را روی تخته نوشته کرده ظلم را برای شاگردان تعریف می‌نماید. از شاگردان می‌خواهد تا هرکس نزد خود شخص ظالم را در دو سطرکتباً معرفی کند. طور نمونه از چند شاگرد می‌خواهد تا آنچه که نوشته اند برای دیگران بخوانند.
۳۰دقیقه تقــدیم درس	از یک شاگردی که نسبتاً کم توجه معلوم می‌شود می‌پرسد: یکی از پدیده‌های شـوم و بـد کـه در هـر زمـان وجود داشته و خداوند کریم آنرا حرام و عاملینش را ملعون قرار داده چیست؟ بعد برای شاگردان هدایت می‌دهد تا درس را از روی کتاب‌های شـان خاموشـانه مطالعـه نماینـد. و خـود در عین حال کلمات ظلم، ظالم، مظلوم، نزاع، مقدس و جاهلیت را روی تخته مینویسد. از یک شاگرد می‌خواهد تا کلمات را معناکند. معلم محترم شاگرد مذکور را کمک نموده از یـک شـاگرد دیگرمـی خواهـد تـا معنـای آن‌هـا را در مقابـل واژه‌ها بنویسد. از دو شاگرد می‌خواهد تا یکی ایشان عناوین جانبی ذیل را بخواند و دیگرشان آنهارا در کنار تخته بنویسد: - حکمت حدیث - گرفتن دست ظالم ضروری است - کمک با مظلومین امر لازمی است - کمک با ظالم یعنی چه عناوین جانبی را توسط یک شاگرد از روی تخته با آواز مناسب میخواند. درس را توسط چند شاگرد از روی کتاب به خوانش میگیرد. البته بالای هر یک از ایشان یک عنوان جـانبی را میخواند. در جریان خواندن اشتباهات ایشان را نزد خود یاد داشت میکند به خصوص اشتباهات خوانندۀ مـتن حـدیث مبارک را و آن‌ها را رهنمایی کنید. بعد با استفاده از عناوین جانبی، درس را برای شاگردان تشریح می‌نماید.

بالای بعضی از نکات مهم درس ترکیز بیشتر می کند. بعد هر یک از عنوانها را توسط یک تن از شاگردان تشریح می کند. همهٔ ایشان را در این فعالیت کمک نموده مورد تشویق و ترغیب قرار میدهد. برای شاگردان هدایت می‌دهد تا همه کلمات روی تخته را در کتابچه‌های شان بنویسند. شاگردان را به چند گروپ مناسب تقسیم نموده برای شان وظیفه می‌دهد تا در مورد اضرار فردی و اجتماعی ظلم بین هم بحث نمایند. در جریان این فعالیت نظم و نسق صنف را کنترول نموده در هنگام ضرورت در بعضی از گروپ‌ها شرکت می‌ورزد. بعد از ختم فعالیت گروپی نتایج بحث را بررسی نموده همه گروپ‌ها را مورد تشویق قرار میدهد. **ارزیابی** جهت اطمینان خویش شاگردان را توسط سؤالات کتاب درسی ارزیابی می کند.	
خلاصه این درس درنکات ذیل خلاصه می‌شود: ۱- مسلمانان باید دست ظالم را از ظلم باز دارند که این خود به وی کمک است. ۲- دولت اسلامی باید از احوال مظلومین خبرگیر و از آنها دفاع نماید. ۳- ظلم باعث بدبختی و قهر خداوند تعالی می‌شود. ۴- حمایت از ظالمان و یا مجرمینی که حق با ایشان نیست درحقیقت عمل زمان جاهلیت است. ۵- مبارزه در مقابل ظلم، عدل، انصاف و خوشبختی را به ارمغان می‌آورد. **کارخانه‌گی** شاگردان را به انجام کارخانه‌گی مکلف می‌سازد متن حدیث مبارک را با ترجمه اش حفظ کنند.	۱۰دقیقه

درس: شانز دهم

عنوان: درمان غضب

صفحه: ۵۲ – ۵۵

وقت: دو ساعت درسی

اهداف:

شاگردان باید:

۱- نص حدیث مبارک را درست خوانده بتوانند.

۲- هدف و خواست حدیث مبارک را درک کرده بتوانند.

۳- معنای کلمات حدیث مبارک را بدانند.

۴- در مورد قهر و غضب برای دیگران سخن گفته بتوانند.

دانش لازمی

- قهر و غضب یک پدیده فطری است که در بسا اوقات به سراغ انسان آمده و عقل را تحت تأثیر خود در می‌آورد و به این اساس بر تمام بدن حکم فرما می‌شود؛ اما محرک اصلی این پدیده همانا شیطان ملعون است. شیطان در حالت غضب انسان را به اجرای کارهای زشت و ناروا دعوت میکند. بهترین راه بیرون رفت از غضب و تحریک شیطان همانا گرفتن وضواست.

دین اسلام همواره پیروانش را به راحتی اعصاب فرا خوانده و تشویق می‌کند؛ چنانچه خداوند عزوجل درآ یات ۱۳۳و۱۳۴سورهٔ مبارکهٔ آل عمران می‌فرماید:

«وَسَارِعوُا اِلى مَغفِرةٍ مّن رّبِكمُ وَجَنّةٍ عَرضُهَا السّمَواتُ وَالارضُ اُعِدَت لِلمُتقِين*الّذِينَ يُنفِقُونَ فِى السَّرَآءِ وَالضّرّآءِ وَالكظِمِينَ الغَيظَ وَالعَافِينَ عَنِ النَّاس وَاللهُ يُحِبُ المُحسِنِينَ»

ترجمه: و بشتابید به سوی مغفرتی از جانب پروردگار تان و به سوی جنتی که عرض و بر آن مانند عرض و بر اسمان‌ها و زمین است. آماده شده برای پرهیزگاران، برای آنانیکه خرج میکنند در راه خداوند و یا به رضای خداوند، در حالت آسایش و در حالت سختی. و نیز آماده شده برای فروخورنده گان خشم و غضب و عفوکننده گان تقصیر از مردم، و خداوند دوست میدارد نیکوکاران را.

- قهر و غضب موارد زیادی دارد که البته در بعضی موارد قابل تأیید قرار می‌گیرد و از آن غضب در اسلام به غیرت و احساسات ایمانی تعبیر شده است. غضب هنگامی قابل تأیید و پسند است که در برابر حدود، فرامین و احکام خداوند عزوجل بی حرمتی شود. در چنین حالات عدم قهر و غضب جز ضعف و سستی مفهوم دیگری ندارد؛ یعنی اگر شخصی در مقابل حدود خداوند و یا سنت رسول الله ﷺ بی پروایی و بی حرمتی میکند باید در ضمیر مؤمن دیگر گونی و قهر هویدا شود که این قهر در حقیقت ناشی از ایمان است. حضرت موسی علیه السلام هنگامی که به گرفتن احکام تورات به کوه سینا رفت با وجود اینکه حضرت هارون علیه السلام را جانشین خود برای قوم تعیین کرده بود؛ اما اکثریت قوم به گمراهی و شرک رو آوردند؛ چون حضرت موسی علیه السلام وقتی برگشت آن‌ها را مشرک یافت و از این سبب قهر شد؛ پس قهر و غضب موسی علیه السلام نیز از همان احساسات ایمانی و دینی بود.

- و اگر در چنین حالات انسان بی تفاوتی اختیارکند و محافظه کاری نماید شاید مورد قهر خداوند تعالی به مانند همان مجرم قرار گیرد؛ چنانچه آن عابدی که در برابر جرم دیگران بی تفاوتی اختیارکرده بود و در چهره اش از ارتکاب آن‌ها تغییری نمی‌آمد که بالآخره سرنوشت او مانند دیگران شد. که در حدیث ذیل از داستان عبرت انگیز وی حضرت جابرﷺ از رسول خداﷺ روایت می‌کند: «**عَن جَابرٍ قالَ قالَ رَسُولُ الله ﷺ أوحی الله عَزُوجَل إلی جِبرئیل عَلیه السَلام أنِ أقلُّبَ مَدِینَة کَذا وَکَذا بِاهلِهَا فَقَالَ یَا ربِّ إنَّ فِیهِم عَبدِکَ فَلاناً لَمْ یَعصِک طَرفَةَ عَینٍ قالَ أقلبهَا عَلیه وَعَلَیهِم فَإنَّ وَجَهَه لَم یَتَمَعّرُ فِی سَّاعَةً قَطٌّ**» {رواه البیهقی}

ترجمه: از حضرت جابرﷺ روایت است که رسول اللهﷺ فرمود: خداوند عزوجل به حضرت جبرئیلؑ حکم کرد، اینکه فلان شهر را با تمام اهلش برهم زند که صفتش چنین و چنان است، حضرت جبرئیل گفت: ای پرودگارم به تحقیق که در میان اهل آن شهر فلان بنده شماست که هرگز ترا معصیت نکرده و به اندازه یک چشم زدن از شما غافل نبوده. پروردگار عالم فرمود: شهر را باوی و با همهٔ ایشان بگردان و برهم زن، زیرا که هیچگاه و در هیچ ساعتی روی او از خاطر من و از خاطر دین من تغییر نکرد (یعنی بی تفاوتی اختیارکرده بود امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کرد) متأسفانه بعضی از مسلمانان امروز در این موقف بسر میبرند و احساس مسؤولیت نمی‌کنند.

معنای کلمات: (حنین – نام درهٔ است که دربین منطقه طائف و شهر مکه مکرمه در فاصله بیست و شش کیلو متری قرار دارد. حضرت رسول خدا در آنجا به خاطر غزوه تشریف برده اند) (حواس – جمع حس – حرکت بدون صوت) (مضطرب – پریشان) (اختلال – خلل، رخنه) (استیلاء – غلبه) (قایم – برقرار- با ثبات) (تأنی – درنگ کردن، آهستگی)

روش تدریس: سوال و جواب، انفردای و گروپی، توضیحی و تشریحی

مواد ممد درسی: کتاب، تخته، تباشیر.....

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه مقدمه	بعد از موضوعات مقدماتی با طرح چند سوال درس گذشته را ارزیابی میکند. طور مثال: کی می‌تواند بگوید ظالم به کدام اشخاص گفته می‌شود؟ بعد از شنیدن جوابات برای شاگردان وظیفه می‌سپارد تا در مورد اینکه انسان درکدام حالت به حواس خود کنترول و تسلط درست نمی‌داشته باشد کمی فکر نموده بعد نظریات شان را ارائه کنند.
۳۰دقیقه تقدیم درس	عنوان درس (درمان غضب) را توسط یک شاگرد روی تخته می‌نویسد. از دو شاگرد اخیر صنف می‌خواهد تا یکی از آن‌ها عناوین جانبی ذیل را بخواند و دیگر آن‌ها درکنار تخته صنف آن عناوین را بنویسد: - غضب ضعف است و صبر قوت - نتایج زشت قهر و غضب - ضررهای اجتماعی - علت قهر و غضب - علاج غضب برای شاگردان وظیفه می‌دهد تا درس را یک بار از روی کتاب مطالعه خاموشانه نمایند. و خود در عین

حال کلمات: حنین، حواس، مضطرب، اختلال، استیلاء، قایم و تأنی را با معنای شان روی تخته مینویسد.
کلمات را توسط دو شاگرد معنا میکند. اگر در کدام واژه مشکل داشتند آن‌ها را کمک و همکاری می‌نماید.
از چند شاگرد مورد نظر می‌خواهد تا هرکدام به نوبه خود یک پاراگراف درس را بخواند.
با استفاده از عناوین جانبی درس را برای شاگردان تشریح نموده توضیحات لازم میدهد.
توسط چند شاگرد درس را برای دیگران تشریح می کند.
در این فعالیت همه ایشان را کمک و همکاری می‌نماید.
شاگردان را به چند گروپ مناسب تقسیم نموده برای شان هدایت می‌دهد تا درمورد اضرار غضب و علاج آن بین هم بحث کنند.
و نیز برای سرگروپ‌ها وظیفه می‌دهد تا نتایج بحث را جهت ارائه در مقابل صنف روی تخته بنویسند.
و خود در عین حال در بعضی از گروپ‌ها اشتراک می‌نماید.
نتایج بحث را بررسی نموده همه گروپ هارا مورد تشویق و ترغیب قرار میدهد.
ارزیابی جهت اطمینان خود شاگردان را توسط سوالات کتاب درسی ارزیابی می کند.
خلاصه این درس در نکات ذیل خلاصه می‌شود

۱۰دقیقه

۱- ذکر خداوندکریم وگرفتن وضو بهترین علاج در برابر قهر و غضب است، زیرا شیطان در قلب ذاکر برای خود جا ندارد.
۲- زود قهر و غضب شدن نشانه ضعف انسان و صبر و حوصله مندی نشانه قوت انسان است.
۳- قهر و غضب عقل انسان را زایل میکند و انسان را تابع نفس می‌سازد.
۴- غضب اضرار زیادی مانند ایجاد نفرت دربین اجتماع و مردم را در قبال خود دارد.
۵- در بعضی موارد خاصی که قهر و غضب جایز دانسته شده همانا غیرت و احساس ایمانی و دینی می‌باشد.
کارخانه گی معلم محترم شاگردان را به انجام کارخانه‌گی کتاب درسی که حفظ و نوشتن حدیث مبارک است مکلف می‌سازد.

درس: هفدهم

عنوان: بهترین مردم

صفحه: ۵۶ – ۵۷

وقت: دو ساعت درسی

اهداف

شاگردان باید:

۱- حدیث مبارک را حفظ کرده بتوانند.

۲- مفهوم و معنای حدیث مبارک را درک کرده بتوانند.

۳- هدف حدیث مبارک را در زنده‌گی خود رعایت کرده بتوانند.

۴- متن درس را درست خوانده و به مطلب آن پی ببرند.

دانش لازمی

هر مسلمان نسبت به ایمان و اخلاقش از جایگاه خاصی بر خوردار است. مقام و منزلت مربوط به شخصیت می‌شود؛ یعنی شخصیت و ایمانداری یک بنده از روی اخلاق، رفتار و تعاملش معلوم می‌شود. اخلاق نیکو دارای شعباتی است که همانا یکی آن خیر رسانی و خیر اندیشی در برابر مردم می‌باشد.

- کسانی که به این صفت نیک چنگ زده اند و خود را متصف به این اوصاف حمیده گردانیده اند حضرت رسول گرامیﷺ آنان را بهترین مردم معرفی کرده است.

کسانی میتوانند از جمله این اشخاص بشمار روند که خیر معنوی یا مادی ایشان به واقعاً در عمل نظر رسیده و مردم از آن مستفید شده باشند؛ نه اینکه تنها به شعار گفته شود.

خیر رساندن از دو طریق می‌تواند صورت گیرد و یا به دو نوع است: یکی معنوی و دیگری مادی. ۱- خیرمادی: مانند اینکه شخصی توسط قوهٔ فزیکی خود و یا توسط دست و زبان خود و یا توسط پول و دارایی خود و یا توسط قلم و اسباب خود برای مردم مصدر خدمت و منفعت قرار گیرد که همه موار د فوق تحت مصداق خیرالنّاس می‌آید اما مشروط براینکه نیت و هدفش خاص رضای خداوند تعالی باشد.

۲- خیر معنوی: مانند اینکه شخصی به رضای خداوند عزوجل برای مسلمانان و یا فرزندان ایشان تعلیم و تربیه دهد به خصوص تعلیم وتربیه دینی و قرآنی؛ همچو اشخاص نیز تحت مصداق خیرالنّاس می‌آیند؛ چنانچه در حدیثی حضرت رسول اللهﷺ در شأن و مورد این دسته بهترین‌ها فرموده است، که راوی آن حضرت امیرالمؤمنین عثمان بن عفانرضی الله عنه می‌باشد: «**عَن عُثمَان قالَ قالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ خَيرُكُم مَن تَعلَّمَ القُرآنَ وَعلّمَه**ُ» {رواه البخاری}

ترجمه: از حضرت عثمانرضی الله عنه روایت است که رسول اللهﷺ فرمود: بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد و برای دیگران بیاموزاند.

حضرت رسول الله ﷺ در مورد فضیلت خیر رساندن برای دیگران ارشادات زیادی را فرموده است، که چند آنرا به طور نمونه ذکر می‌کنیم:

«عَن إبن عُمرأنّ رَسُولَ الله ﷺ قالَ ألمُسلِمُ أخُوالمُسلِم لاَ يَظلِمُه وَلا يَسلِمُهُ وَمَن كانَ فِى حَاجَةِ أخِيهِ كانَ اللهُ فِى حَاجَتِه وَمَن فَرّجَ عَن مُسلم كُربَةً فَرّجَ اللهُ عَنهُ كُربَةٍ مّن كُربَاتِ يَومَ القِيمَةِ وَمَن سَترَمُسلِماً سَتَرَهُ اللهُ يَومَ القِيمَة» {متفق علیه}

ترجمه: از حضرت ابن عمر رضی الله عنه روایت است که به تحقیق رسول الله ﷺ فرمود: مسلمان برادر مسلمان است پس بر او ظلم نمی‌کند و اورا به دشمن (به کفّار) تسلیم نمی‌کند و هرکسی که در حل مشکل برادرش تلاش کند، خداوند تعالی مشکل وی را حل میکند و کسیکه از مسلمانی غم و اندوهی را دورکند، خداوند ازوی اندوه بزرگی را از اندوه‌های روز قیامت دور می‌کند و کسیکه بپوشاند عیب مسلمانی را، خداوند جل جلاله عیوب وی را در روز قیامت میپوشاند.

و نیز حضرت ابوهریره از آنحضرت ﷺ در این مورد این حدیث را در مورد روایت کرده است: **«عَن أبى هُريرَة قالَ قالَ رَسُولُ الله ﷺ مَن نَفَّسَ عَن مُؤمِن كُربَةً مِّن كُربِ الدُنيَا نَفسَّ اللهُ عَنهُ كُربَةً مِن كُربِ يَومَ القَيمَةَ وَمَن يَسَرَّ عَلى مُعَسرٍ يَسَّرَاللهُ عَليهِ فِى الدُنيَا وَالاخِرةِ وَمَن سَترَ مُسلِماً سَترَهُ اللهُ فِى الدُنيا وَالاخِرَةَ وَاللهُ فِى عَونِ العَبدِ مَاكانَ العَبدُ فِى عَونِ أخِيه»** {رواه مسلم}

ترجمه: از حضرت ابی هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: کسیکه از یک مسلمان غم یا اندوهی را از اندوه‌های دنیا دور کند خداوند تعالی از وی اندوهی از اندوه‌های روز قیامت را دور میکند و کسی که کاری را برای شخصیکه او در سختی افتاده است آسان کند. (مثل دورکردن قرض از دوش وی یا کدام ضرورت دیگرش را مرفوع کند). خداوند جل جلاله مشکلات دنیا و آخرت وی را آسان کند و کسی که بپوشاند عیب یک مسلمان را، خداوند تعالی عیب وی را در دنیا و آخرت میپوشاند و خداوند در یاری و کمک بنده اش است تا و قتیکه بنده در یاری کمک برادرش است (مراد برادردینی است)

در حدیث ذیل نتایج خیر رساندن منتهی به دخول بهشت می‌شود.

«عَن أنسٍ رضی الله عنه قالَ قالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ مَن قَضى لأحدٍ مِن أُمَّتى حَاجَةً يُرِيدُ أن يَّسرّهُ بِهَا فَقد سَرَّنِى وَمَن سَرَّنِى فَقد سَرَّالله وَمَن سَرّاللهَ أدخَلهُ اللهُ الجَنّة» {رواه البیهقی}

ترجمه: از حضرت انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: کسی‌که حاجت مسلمانی را از امت من برآرد و توسط آن بخواهد که اورا شاد بگرداند، پس در حقیقت من را شاد گردانیده است و کسی که من را شاد گرداند پس در حقیقت خداوند متعال را شاد گردانیده است و کسی که خداوند تعالی را شاد گرداند، خداوند تعالی اورا به جنت داخل می‌کند.

معنای کلمات: (مفتی – فتوا دهنده) (مجتهد – کوشش کننده، و در اصطلاح شرع برکسی اطلاقش می‌شود که به خاطراستنباط و استخراج احکام از نصوص سعی می‌ورزد) (نافع – نفع رسان) (عوام – عامهٔ مردم ضد خواص) (رفع – برداشتن)

روش تدریس: سوال و جواب، انفردای و گروپی، توضیحی و تشریحی

مواد ممد درسی: کتاب، تخته، تباشیر....

وقت	فعالیت‌ها
۵دقیقه مقدمه	بعد از موضوعات مقدماتی با طرح چند سوال درس گذشته را ارزیابی میکند. طورمثال: کی می‌تواند راه‌های علاج از غضب را بیان کند؟ بعد از شنیدن جوابات در مورد اشخاص نیک و بهترین‌ها برای شاگردان مختصراً صحبت میکند. توسط یک شاگرد عنوان درس را روی تخته مینویسد.
۳۰ دقیقه تقـــدیم درس	برای شاگردان وظیفه می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند و اگر به کدام مشکلی برمیخورند آنرا نزد خود یاد داشت کنند و خود در عین حال کلمات: مفتی، مجتهد، نافع، عوام و رفع را روی تخته مینویسد. کلمات را توسط یک شاگرد معنا میکند اگر شاگرد مذکور مشکل داشت برای همصنفانش اجازه می‌دهد تا آنرا کمک نمایند. - از چند شاگرد می‌خواهد تا هرکدام یک پاراگراف درس را به نوبه خود بخواند. از دو شاگرد می‌خواهد تا یکی از ایشان عناوین جانبی ذیل را بخواند و دیگرش آن‌ها را روی تخته بنویسد: - کمک الله تعالی -نیکی کردن یعنی چه -بد ترین مردم با استفاده از عناوین جانبی درس را برای شاگردان تشریح و توضیح می کند. بالای نکات کلیدی و برجسته درس ترکیز بیشتر می‌نماید. از چند شاگرد می‌خواهد تا هر کدام یک عنوان جانبی را برای همصنفان خود تشریح کنند. شاگردان را به گروپ‌های مناسب تقسیم نموده برای شان هدایت می‌دهد تا در مورد خصلت‌های خوب و بد بین هم بحث و گفتگو کنند. و نیز سرگروپ‌ها را جهت ارائه نظریات و نتایج بحث تعیین می کند. و خود در جریان فعالیت گروپی نظم صنف را برقرار داشته در بعضی از گروپ‌ها اشتراک می‌ورزد. **ارزیابی:** جهت اطمینان خود از یادگیری درس شاگردان را توسط سؤالات کتاب درسی ارزیابی میکند. **خلاصه:** این درس در نکات ذیل خلاصه می‌شود: ۱- حضرت جابربن عبدالله﷜ از قبیله خزرج بود. علاوه از غزوه بدر و اُحد در ۱۹ غزوه دیگر نیز اشتراک داشت. ایشان شخص عالم و مجتهد بودند و درسال ۷۸ هجری چشم از جهان بست. ۲- بهترین مردم کسانی هستند که عملاً در خدمت مردم قرارگرفته. ۳- خدمت و منفعت به دو قسم است: یک معنوی و دیگری مادی. ۴- کمک و خیر رسانی ناشی از ایمان راسخ و اخلاق حمیده می‌باشد.
۱۰دقیقه	۵- پس معلوم است که بدترین مردم کسانی اند که شر و زیان شان برای دیگران میرسد. **کارخانه‌گی** شاگردان را به انجام کارخانه‌گی مکلف ساخته برای شان تأکید می کند که حدیث مبارک را حفظ نمایند.

درس: هژدهم

عنوان: شعبه‌های ایمان

صفحه: ۵۸ - ۶۱

وقت: دو ساعت درسی

اهداف

شاگردان باید:

۱- متن درس را درست خوانده بتوانند.

۲- معنا و مفهوم حدیث مبارک را بدانند.

۳- با شعبات ایمان آشنایی پیدا کنند.

۴- در سلوک خود نشانه‌های حیاء را ظاهر کرده بتوانند.

دانش لازمی

- ایمان در لغت یقین، تصدیق و باور داشتن را گویند و در اصطلاح شرع باور داشتن به تمام اقوال و به تمام آن چیزهای که حضرت ر سول اللهﷺ از جانب خداوند متعال آورده است.

- اصول ایمان سه چیز است. و یا به عبارت دیگر سه اصلیکه محور اساسی ایمان را تشکیل میدهد. توحید، رسالت و معاد است که این سه اصل در تمام اشیای مؤمن به شامل اند.

طور مثال ایمان به زنده شدن بعد از مرگ، ایمان به جنت و ایمان به دوزخ مربوط معاد می‌شود.

- مومن کسی است که به امور غیبی باور و ایمان کامل دارد و مسلمان کسی است که همرا به تصدیق قلبی امور ظاهری اسلام را نیز انجام میدهد.

اگر واژه اسلام و ایمان یکجا ذکر شود مراد از ایمان، همانا ایمان شرعی است و هدف اسلام پنج بناء اسلام می‌باشد؛ اما هرگاه هر کدام بطور جداگانه ذکر گردد یک معنی را افاده میکند؛ مانند اینکه: مؤمن به معنی مسلمان و مسلمان به معنی مؤمن می‌باشد.

- ضد ایمان کفر است که هیچگاه با ایمان ضم شده نمی‌تواند. کفر به معنای انکار است و در اصطلاح انکار از همان سه اصل و یا از یکی آن‌هاست.

- مراد از تصدیق تنها دانستن و شناختن نیست زیراکه اهل کتاب نسبت به همه، شخصیت رسول خدا را دقیق و کامل می‌شناختند؛ چنانچه خداوند کریم می‌فرماید: «**يَعرِفوُنَهُ كمَا يَعرِفوُنَ أبنَآءَ هُم**» (سوره بقره آیت ۱۴۶)

ترجمه: (یهود) می‌شناسند محمدﷺ را مثلیکه می‌شناسند فرزندان خود را.

پس مراد از تصدیق اذعان و گرویدن است البته آن گرویدنیکه قلب و باطن بنده بدان آرام گیرد.

- در مذهب اهل سنت و جماعت اگر یک شخص مرتکب گناه کبیره شود و یا اینکه در پهلوی ایمان اعمال صالحه نداشته باشد باز هم مؤمن است و ایمان از وی صلب نمیشود؛ اما فاسق می‌شود.

- بعضی از سلف صحابه و تابعیین عمل به ارکان اسلام را جزء ایمان دانسته اند.

- اهل خوارج مرتکب گناه کبیره حتی از گناه صغیره را کافر میدانند.

– فرقه معتزله مرتکب گناه را نه کافرونه مسلمان می‌شمارند؛ بلکه موقف وسطی را به همچو اشخاص قایل اند. این اولـین بدعتی است که در عقاید پیدا شد.[1]

طوریکه در حدیث شریف کتاب درسی آمده است ایمان دارای بیشتر از هفتاد و چند شعبه مـی‌باشـد کـه بهتـرین آن‌ها گفتن لاإله إلاّالله. وادنی ترین شان دورکردن اشیای مضر از سر راه مسلمانان است

حضرت رسول الله ﷺ در جایی، حیاء را جزء ایمان شمرده و در جـای دیگـر نکـاح را جـزء ایمـان شـمرده و هـم در جـای دیگر محبت و دوستی را جز ایمان شمرده است؛ چنانچه در احادیث ذیل می‌فرماید:

«عَن أنسٌ قالَ قالَ رَسُولُ الله ﷺ إذا تَزَوجَ العَبد فَقد إستَكمَل نِصفَ الدِين فَليَتَقِ الله فِي النِصفِ البَاقِي» {رواه البیهقی}

ترجمه: از حضرت انس ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: وقتیکه بنده نکاح(از دواج) میکند به تحقیـق نـصف دیـن را تکمیل کرده؛ پس باید در نصف باقی از خداوند تعالی بترسد (غالباً در فساد شهوت نقش دارد)

«عَن أبِي هُريرَة قالَ قالَ رَسُولُ الله ﷺ لا تَدخَلُونَ الجَنّة حَتى تُؤمِنُوا وَلا تُؤمِنُوا حَتى تَحَابُوا أولا أدُلكُم عَلى شَئٍ إذا فَعلتُمُوهُ تَحَابَبتُم أفشُوالسَّلامَ بَينَكُم» {رواه مسلم}

ترجمه: از حضرت ابی هریره ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: به جنت داخل نمی‌شوید تا که ایمان نیارید و ایمـان نمی‌آرید تا که باهم محبت نداشته باشید. آیا شما را دلالت نکـنم بـه چیـزی کـه چـون انجام دهیـد آن را یـک دیگـر را دوست دارید و محبت دردل‌های تان ایجاد شـود آن اینکـه سـلام را در بـین خـود آشـکار کنیـد (سـلام چنـان باشـد کـه مخاطب بشنود)

«عَن اَبِي هُريرة قالَ قالَ رَسُولُ الله ﷺ وَالحَياءُ شُعبَةٌ مِن الإيمَانِ» {متفق علیه}

ترجمه: از حضرت ابی هریره ﷺ روایت است که رسول خدا فرمود: و حیاء جز عمده ایمان است.

– و نیز امانت داری که یکی از خصلت‌های مهم و با ارزش اسلامی بشمار میرود جزء ایمان بوده و دلالت بـه ایمـان داری یک شخص میکند؛ چنانچه حضرت رسول خدا در این حدیث می‌فرماید: **«عَن أنسٍ قالَ قَلَمّا خَطبَنا رَسُولُ اللهِ ﷺ إلاّ قالَ لاَ إيمَانَ لِمَن لاَ أمَانَةَ لَهُ وَلاَ دِينَ لِمَن لاعَهدَ لَهُ»** {رواه البیهقی}

ترجمه: از حضرت انس ﷺ روایت است که: بعضی هنگام که رسول الله ﷺ برای ما خطبه ایراد می‌نمـود مـی‌فرمـود: کـسی کـه امانت را رعایت نکند مؤمن کامل نیست و همچنین کسی که به عهد و پیمان خود وفا نکند دارای دین کامل نمی‌باشد.

– ایمان شعبات مختلفی دارد که بنده باید از تمام چشمه‌های آن نهال دل و ضمیر خود را سیر آب نمـوده دهـن خـویش را از طعمش شیرین نماید. البته سیر آبی از چشمه ایمان و شیرینی از طعم آن همانا انجام اعمال صالحه و اخلاص در اعمال است.

که در این مورد نیز حدیثی وارد شده: **«عَن العَباسِ بِن عَبدالمُطلِب قَالَ قالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ ذَاقَ طَعمَ الإيمَان مَن رَضِيَ بِاللهِ رَباً وَّ بِالإسلامِ دِيناً وَّ بِمُحمّدٍ رَّسُولاً»** {رواه المسلم }

ترجمه: از حضرت عباس بن عبدالمطلب ﷺ روایت اسـت کـه رسـول الله ﷺ فرمـود: ازطعـم و لـذت ایمـان کـسی مـستفید می‌شود که به ربوبیت خداوند، و حقانیت دین اسلام و رسالت حضرت محمد ﷺ خوش و مطمئن باشد.

[1] اشعهٔ اللمعات – جلد اول ص ۴۰

معنای کلمات: (اصحاب صفه – برآن یاران رسول خدا ﷺ گفته می‌شود که خود را به خاطر فراگرفتن علم دین وقف کرده بودند و بیشترین اوقات شانرا در صفه مسجد نبوی سپری می‌کردند.) (ذکاوت – هوش) (متضمن – تضمین کننده) (غریزهٔ – قوت فطری انسان)

روش تدریس: سوال و جواب، انفرادی و گروپی، توضیحی و تشریحی

مواد ممد درسی: کتاب، تخته، تباشیر........

وقت	فعالیت‌ها
۵دقیقه مقدمه	بعد از موضوعات مقدماتی با طرح چند سوال درس گذشته ارزیابی میکند. طور مثال: کی می‌تواند چند بهترین‌ها را که نسبت به دیگران برتر اند معرفی کند.
	برای یک شاگرد وظیفه می‌دهد تا عنوان درس را روی تخته بنویسد.
	از چند شاگرد می‌خواهد تا هریک در جای خود ایستاده شده ایمان را در لغت و اصطلاح تعریف نماید.
۳۰ دقیقه تقدیم درس	خود در مورد ایمان معلومات لازم را ارائه نموده برای شاگردان هدایت می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند. و خود در عین حال کلمات اصحاب صفه، ذکاوت، متضمن و فطرت را روی تخته مینویسد.
	از یک شاگرد می‌خواهد تا کلمات روی تخته را معنا کند و اگر مشکل داشت معلم محترم برای یک شاگرد دیگر اجازه می‌دهد اینکه او را کمک نماید.
	متن حدیث مبارک را توسط یک شاگرد خوانده وسعی میکند ترجمه حدیث به گونه شفاهی از جانب شاگردان ارائه شود.
	برای یک شاگرد وظیفه می‌دهد تا عناوین جانبی ذیل را در کنار تخته صنف بنویسد: - خصلت‌های ایمان - فضیلت کلمهٔ طیبه - تقاضای کلمه - دور کردن اشیای مضره از راه‌ها و سرکها - حیاء بخشی از ایمان است
	با استفاده از عناوین جانبی، درس را برای شاگردان تشریح نموده بالای بعضی از نکات اساسی و کلیدی ترکیز بیشتر می کند.
	از چند شاگرد می‌خواهد تا هرکدام یک عنوان جانبی را توضیح نماید.
	شاگردان را به گروپ‌های مناسب تقسیم می کند.
	سر گروپها را جهت نوشتن و خواندن نتایج بحث در مقابل صنف تعیین می کند و بعد برای شاگردان هدایت می‌دهد تا در مورد فضیلت کلمهٔ طیبهٔ و آنچه که در راه باعث اذیت مردم می‌شود بین هم بحث و گفتگو نمایند. و خود در عین حال نظم را برقرار داشته از همه گروپها وارسی می‌نماید.
	بعد از ختم فعالیت گروپی نتایج بحث توسط سرگروپها قرائت می‌شود.

۱۰دقیقه	**ارزیابی** جهت اطمینان خود از یاد گیری درس شاگردان را توسط سؤالات کتاب درسی ارزیابی میکند. **خلاصه** این درس در نکات ذیل خلاصه می‌شود: ۱- حضرت ابو هریره ۵۳۷۴ حدیث را ازجناب حضرت رسول خدا روایت کرده است. ۲- ایمان دارای بیشتر از هفتاد شعبه است که بهترین آن‌ها گفتن کلمهٔ طیبهٔ و ادنی ترین شان دور کردن اشیای مضر از سر راه است. ۳- تقاضای کلمهٔ طیبهٔ: ایمان داشتن به خداوند ﷻ فرشته گان، رسالت و به قیامت است. و نیز پیروی از تمام احکام خداوند و فرموده‌های گرانبهای رسولش تقاضای کلمهٔ طیبهٔ می‌باشد. - حیاء علاوه از اینکه یک غریزهٔ انسانی است در عین حال نیز بخشی از ایمان است که موجب تشویق انسان به کارهای نیک می‌شود. **کارخانه‌گی** برای شاگردان وظیفه می‌دهد تا در مورد حیاء یک مقاله شش سطری بنویسند.

درس: نوزدهم

عنوان: تعصب

صفحه: ۶۲ – ۶۵

وقت: دو ساعت درسی

اهداف

شاگردان باید:

۱- متن حدیث را درست خوانده بتوانند.

۲- نص حدیث را حفظ کرده بتوانند.

۳- مطلب و خواست حدیث را بدانند.

۴- معنای نصوص درس را بفهمند.

دانش لازمی

– تعصب مصدر است به معنای حمایت کردن و در اصطلاح حمایت کردن از قوم، نژاد، فامیل، همبستگان، سمت، زبان، منطقه و نسب بر ظلم و بر ناحق است.

– تعصب از عصب گرفته شده است و عصب از نگاه لغت به معنای پی است (آن پی که در بدن انسان به رنگ سفید و بدون خون وجود دارد که مستقیماً با مغز ارتباط می گیرد.

– چرا به شخصی که از قوم خود بر ناحق حمایت و دفاع می کند متعصب گفته می‌شود؟

چون شخص متعصب در وقت تعصب ورزیدن و ظلم حواس خود را درست درکنترول نداشته پیهای گردنش منتفخ می‌شود.[1]

– محبت، یاری و کمک با قوم، دوستان و خویشاوندان که عاری از ظلم ناروا باشد تعصب پنداشته نمی‌شود؛ چنانچه حضرت رسول خدا در جواب سوالی می‌فرماید:

«عَن عِبادة بِن کثِیرالشَامِی مِن اَهل فلسطِین عَن إمرأةٍ مِنهُم یُقالَ لهَا فسِیلةُ آنها قالت سَمِعت ُ أبی یَقوُل سألتُ رَسُولُ الله ﷺ فَقلتُ یَارَسُولَ الله ﷺ أمِن العَصَبِیّة أن یُحِبَ الرّجُل قومُهُ قالَ لاوَلکِن مِن العَصَبِیّة أن یَنصُرالرَّجُل قومَهُ عَلی الظُلم» {رواه احمد وابن ماجه}

از حضرت عباده بن کثیر الشامی «رح» روایت است: ایشان از اهل فلسطین اند، وی از یک زن فلسطینی به نام فسیلته روایت میکند، آن زن میگوید: از پدرم شنیدم می گفت من از رسول اللهﷺ سوال کردم گفتم یا رسول اللهﷺ آیا این از عصبیت است که یک شخص قوم خود را دوست داشته باشد؟ فرمودند: نخیر این عصبیت نیست؛ بلکه آن عصبیت است که مردی قوم خود را به ظلم یاری می کند. (مثلی که بعضی ازمتعصبین امروزی با وجود اینکه میدانند فلان کس از قومش برحق نیست؛ عقیده اسلامی ندارد اما بازهم او را تایید میکنند)

– متأسفانه در وطن ما امروز عصبیت سرتا پا مبنی برظلم و بی عدالتی است و این یک پدیده شومیست که تمام دروازه‌های امید، صلح، ترقی، دوستی و برادری را به روی ما افغان‌ها مسدود کرده است.

– کسیکه دعوای امتی بودن را دارد و داد از اسلام می‌زند پس باید به طور عموم و کامل در اسلام داخل شود و در هیچ عرصه رواج و ننگ‌های جاهلی و قومی خود را بردستورات اسلام ترجیح ندهد. خداوند کریم در این جزء آیه مبارکه می‌فرماید: **«یَاَیُّهَا الّذِینَ آمَنوُا ادخُلوُا فِی السّلِم کَآفّة»** ترجمه: ای کسانیکه ایمان آوردید داخل شوید در اسلام به طورکامل؛ یعنی از تمام فرامین و احکام اسلام پیروی کنید.

---

[1] اشعة اللمعات – جلد ۴ – ص ۹۸

- مسلمان باید این را درک کند که برتری در قوم، نژاد، منطقه، زبان، رنگ و در نسب نیست؛ بلکه معیار نزد خداوند تقوا و پرهیزگاری است؛ چنانچه خداوند متعال درآیه ۱۳ سوره مبارکه حجرات می‌فرماید: «**يَاأَيُّهَا النّاس إنّا خَلقنَكُم مِن ذَكرٍ وَّ أُنثَى وَجَعلنَكمُ شُعُوباً وّ قَبَائِل لِتعَارَفوُا إنّ أكرَمَكُم عِندَاللهِ أتقكمُ إنّ اللهَ عَليمٌ خَبيرٌ**»

ترجمه: ای مردم شما را از یک مرد وزن آفریدیم و شمارا گروه، گروه و قبیله، قبیله گردانیدیم تا اینکه شناخته شوید و یکی دیگر را بشناسید و به تحقیق که مکرم ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست هرآیینه خداوند ذات دانا و با خبر است.

- حضرت رسول خدا نیز در ین مورد معیار برتری ارشادات گرانبهایی را ایراد فرموده که چندی از آنرا نسبت به تقاضای بحث ذکر می کنیم:

«**عَن اَبی هُريرةَ قالَ سُئل رَسُولَ الله ﷺ أيّ النّاسِ أكرَم قالَ أكرَمُهُم عِندَاللهِ أتقهُم قالوُا ليسَ عَن هذا نسلُكَ قالَ فاكرَمَ النّاس يُوسُف نبّي الله اِبن نبّي الله اِبن نبّي الله اِبن خَليلُ الله قالوُا ليسَ عَن هذا نَسالُک قالَ فعَن مَعادِن العَربِ تَسالوُنِى قالوُا نَعَم قالَ فَخِيارُكُم فِى الجَاهِليّةِ خِيارُكُم فِى الإسلام إذا فَقَهُوا**» {متفق علیه}

ترجمه: از حضرت ابی هریره‌ﷺ روایت است که: از رسول اللهﷺ پرسیده شد که کدام شخص از مردم معززو مکرم است؟ ایشان فرمودند مکرم ترین مردم نزد خداوند تعالی پرهیزگارترین شان است اصحاب گفتند مراد ما از سوال این نیست؛ بعد رسول اللهﷺ فرمود اگر مراد شما کرم از لحاظ نسب باشد پس حضرت یوسف‌ﷺ مکرم ترین مردم است زیرا که وی پیغمبر خداوند است و فرزند پیغمبر خداوند (یعقوب‌ﷺ) بود و پدرش فرزند پیغمبر خداوند اسحاق‌ﷺ بود و جدش فرزند پیغمبر خداوند حضرت ابراهیم خلیل الله است اصحاب گفتند نخیر، یا رسول الله مراد ما از سوال این نیست. رسول اللهﷺ فرمود؛ پس شما از قبایل عرب و نسب پدران خود سوال میکنید. گفتند آری، رسول اللهﷺ فرمود؛ پس اگر از این میپرسید بدانید که بهترین شما در جاهلیت بهترین شما در اسلام است وقتیکه به احکام و شرایع دین آگاه باشند.

«**عَن عَياض بن المُجَاشُعِى أنَّ رَسُولَ الله ﷺ قالَ إنَّ اللهَ أوحَى إليَّ أن تَوَاضَعوُا حَتّى لا يُفتَخِر أحدٌ عَلى أحدٍ وَلا يَبغِى أحدٌ عَلى أحدٍ**» {رواه مسلم}

ترجمه: از حضرت عیاض بن المجاشعی‌ﷺ روایت است که به تحقیق رسول اللهﷺ فرمود: یقیناً خداوند تعالی برمن وحی کرد اینکه تواضع و فروتنی نمایید و هیچ یکی بردیگری فخر و تکبر نکنید و همچنان یکی بردیگری ستم و تجاوز نکنید.

«**عَن عَبدالرّحمَن اِبن اَبِى عُقبَة عَن اَبى عُقبة وَكانَ مُولىً مِن اَهل فَارس قالَ شَهدتُ مَع رَسُولُ الله ﷺ أُحُداً فضَربتُ رَجُلاً مِن المُشرِكِين فقلتُ خُذهَا مِنّى وَأنا الغُلامُ الفَارس فَالتفَت إليَّ رَسُولُ الله ﷺ فقالَ هلاّ قلتَ خُذهَا مِنّى وَأنا الغُلامُ الانصَارِى**» {رواه ابوداوُد}

ترجمه: از حضرت عبدالرحمن ابن ابی عقبه روایت است: در حالیکه وی از پدرش ابوعقبه روایت میکند و ابوعقبه جوانی از اهل فارس بود ابی عقبه گفت من با رسول اللهﷺ در جنگ اُحد حاضر بودم (شرکت داشتم) پس مردی از مشرکین را زدم (با تیر یا به نیزه یا به شمشیر) و گفتم برایش که بگیر این را از جانب من (این کلمهٔ یست که دلیران جنگی در وقت مبارزه میگویند) من جوانی از اهل فارس هستم پس در این اثنا رسول اللهﷺ به سوی من نگاه کرد و فرمود: چرا نگفتی بگیر این را از جانب من که من جوانی از انصارهستم (دهلوی صاحب میگوید مراد از این فرموده رسول اللهﷺ برای صحابی اینست که در این مقام خود را نسبت به قوم خود نمی‌کردی؛ بلکه باید خود را انصاری معرفی میکردی چون ایشان ناصرین دین خداوند تعالی اند)

- عصب برآن رشته‌های سفید گفته می‌شود که در تمام بدن پراگنده بوده و بدون خون می‌باشد)

- اقلیم در لغت به معنای منطقه و کشور است. علمای زمین شناسی تمام خشکه‌های زمین را به هفت قسمت تقسیم نموده و هر قسمت را بنام اقلیم نیز یاد کرده اند.

معنای کلمات: (انساب - جمع نسب) (شگرف – عجیب، نیکو، زیبا) (عصب – پی) (حسب – جاه و جلال، شأن و شوکت) (اقلیم – مملکت، کشور،)

روش تدریس: سوال و جواب، انفرادی و گروپی، توضیحی و تشریحی

مواد ممد درسی: کتاب، تخته، تباشیر.......

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه مقدمه	بعد از موضوعات مقدماتی با طرح چند سوال درس گذشته را ارزیابی میکند. طور مثال: کی می‌تواند بگوید تقاضای ایمان چیست و ایمان دارای چند شعبه است؟ بعد از شنیدن جوابات از شاگردان می‌خواهد تا در مورد اینکه چه چیزی باعث بد بختی و عقب مانده‌گی یک ملت و جامعه می‌شود هرکس نزد خود فکر نماید. نظریات چند شاگرد را شنیده عنوان درس را روی تخته مینویسد.
۳۰ دقیقه تقـــدیم درس	برای شاگردان هدایت می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند و خود درعین حال کلمات: انساب، شگرف، عصب، حسب و اقلیم را توسط یک شاگرد روی تخته مینویسد. از دو شاگرد می‌خواهد تا به کمک همدیگر کلمات روی تخته را معنا کنند؛ اگر آن‌ها مشکل داشتند سعی می‌ورزد تا معنای کلمات را از شاگردان دیگر به دست آرد. از یک شاگرد می‌خواهد تا عناوین جانبی ذیل را روی تخته بنویسد: - عصبیت شعار جاهلیت است. - معیار برتری در اسلام و دعوت به سوی عصبیت حرام است. - جنگ کردن به خاطر عصبیت. با استفاده از عناوین جانبی درس را برای شاگردان تشریح میکند. در جریان تشریح بالای بعضی از نکات کلیدی و مهم ترکیز بیشتر می‌نماید. از چند شاگرد می‌خواهد تا هریک به نوبه خود یک عنوان درس را توضیح نمایند. شاگردان را به گروپ‌های مناسب تقسیم نموده سرگروپ‌ها را جهت ارائه نظریات تعیین میکند. برای شاگردان هدایت می‌دهد تا در مورد اضرار و پیامدهای عصبیت بین هم بحث نمایند. بعد از ختم فعالیت نتایج بحث و نظریات شاگردان را به واسطه سرگروپها استماع می کند.
۱۰دقیقه	**ارزیابی** جهت اطمینان خود از یاد گیری درس شاگردان را توسط سوالات کتاب درسی ارزیابی می‌نماید. **خلاصه** این درس درنکات ذیل خلاصه می‌شود: ۱- حمایت ناحق از قوم، همبستگان، نژاد، نسب، سمت و زبان را عصبیت گویند. ۲- معیار برتری نزد خداوند کریم تقوا و پرهیزگاری است. ۳- دعوت به سوی عصبیت به هرعنوانی که باشد حرام است. ۴- کسی که به خاطر عصبیت جنگ کند و یا دیگران را تشویق نماید به فرموده حضرت رسول خدا آن شخص از امت اسلامی محسوب نمی‌شود. **کارخانه‌گی** برای شاگردان وظیفه می‌دهد تا در مورد معیار برتری در اسلام یک مقاله هفت سطری بنویسند.

درس: بیستم

عنوان: منزلت مؤمن

صفحه: ۶۶ - ۷۱

وقت: دو ساعت درسی

اهداف

شاگردان باید:

۱- متن درس حدیث مبارک را درست خوانده بتوانند.

۲- مقام مسلمان را درک نمایند.

۳- ترجمه حدیث مبارک را بفهمند.

۴- درمورد محتوای حدیث صحبت و تقریر کرده بتوانند.

دانش لازمی

مقام و منزل انسانی که به ایمان مشرف شده و همه امور زنده‌گی خود را به اساسات اسلامی عیارساخته نزد خداوند عالی و روشن است؛ چنانچه قرآنکریم سر تا سر شاهد برآن است و در بسا آیات مبارک بشارت سعادت دنیا و آخرت به وی شده.

- چنانچه از محتوای حدیث کتاب درسی معلوم می‌شود در مجموع تمام ابعاد زنده‌گی مؤمن توأم با کامیابی، سعادت، منفعت و خیر است؛ اما مشروط به اینکه بنده مومن واقعاً شاکر و صابر باشد یعنی در هنگام آسایش و نعمت سپاسگذاری کند و در هنگام مصیبت و تکالیف از جاده صبر و شکیبایی منحرف نشود.

- یکی از خوشبختی‌ها و کامیابی‌های چشم گیر مؤمن این است که خداوند تعالی دوستی خود را با او اعلان کرده است. این پیمان دوستی به آیه ۶۸ سوره مبارک آل عمران ثابت شده است: «**إنّ أولى النّاس بإبرَاهِيمَ للذِينَ اتّبعُوهُ وَهَذا النّبي وَالذِينَ آمَنوُا وَاللهُ وَلِيُ المُؤمِنينَ**»

ترجمه: به تحقیق مقدم ترین مردم به حضرت ابراهیم﷣همان کسانی اند که او را پیروی کردند و نیز این پیغمبر«محمد ﷺ» و نیز کسانی که ایمان آوردند به دین او « محمدﷺ » و خداوند دوست مؤمنان است.

- نعمات پروردگار از حد حساب بیرون است چنانچه الله تعالی می‌فرماید: «**وَإِن تَعُدُّواْ نِعْمَةَ اللهِ لاَ تُحْصُوهَا إِنَّ اللهَ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ**» آیت (۱۸) سوره النحل ترجمه: اگر شما بخواهید نعمات خداوند را بشمارید نمیتوانید آن‌ها را بشمارید هرآیینه خداوند آمر زنده و مهربان است.

پس نعمات خداوند به یک یا چند چیز خلاصه نمیشود؛ بلکه هرآنچه که در ماحول خود درکائنات و در انفس خود به چشم میبینیم همه و همه نعمات پروردگار است که برای ما ارزانی کرده و همه را به خاطر آسایش زنده‌گی در خدمت ما قرار داده است؛ بناءً لازم است که بنده شکر این همه را در حد توانش ادا کند.

- در مقابل نعمات الهی شکر و سپاسگذاری باید کرد که این فقط به طاعت، عبادت، فرمانبرداى، سجده و بنده‌گی ادا می‌شود.

- بنده باید در هرحال از زنده‌گی اش راضی بوده و کسب رضای خداوند را بر جاه و جلال شأن و شوکت دنیا ترجیح دهد. در این صورت است که خداوند در جان و مالش برکت افزوده وی را مأجور می‌گرداند. برعکس بنده اگر نا

سپاسی و کفران کرد علاوه از اینکه خداوند آنچه که برایش داده دوباره می‌ستاند بلکه وی را تعذیب می کند؛ چنانچه این نکته در قرآن کریم تصریح شده است: «**وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ**»[1].

ترجمه: و آنگاه که پروردگارتان اعلام کرد که اگر واقعا سپاسگزاری کنید [نعمت] شما را افزون خواهم کرد و اگر ناسپاسی نمایید به تحقیق عذاب من سخت خواهد بود.

- فضایلی که در ایمان و اعمال این امت نهفته است در هیچ امتی وجود نداشت. همانطوریکه خداوند قرآن کریم را بر سایر کتب اسمانی فضیلت داده و یا حضرت رسول الله ﷺ را به سایر انبیآء علیهم السلام فضیلت و برتری داده به همین منوال این امت را (امت آخر زمان) نیز نسبت به امتان گذشته فضیلت و برتری داده است؛ پس از این لحاظ است که در هر حالت متوجه مؤمن خیر و فلاح می‌شود.

معنای کلمات: (جلیل القدر- مقام بزرگ و عالی) (فراخ –وسیع، باز) (ردیف –قطار) (تعلق –بستگی) (فخر- بالیدن، افتخار)

روش تدریس: سوال و جواب، انفرادی و گروپی، توضیحی، تشریحی و مباحثوی

مواد ممد درسی: کتاب، تخته، تباشیر.....

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه مقدمه	بعد از موضوعات مقدماتی با طرح چند سوال درس گذشته را ارزیابی میکند؛ طور مثال: ۱- کی می تواند شخص متعصب را معرفی کند؟ ۲- کی می‌تواند این حدیث مبارک را تکمیل کند: (**ليسَ مِنّا مَن.... وَليسَ مِنّا مَن.... وَليسَ مِنّا مَن...عَصَبِيّةٍ** بعد از شنیدن جوابات و تکمیل جملات در رابطه به موقف و فضایل مؤمن در اسلام مختصراً صحبت میکند.
۳۰ دقیقه تقـــدیم درس	عنوان درس را توسط یک شاگرد روی تخته مینویسد. برای شاگردان هدایت می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند و خود در عین حال کلمات جلیل القدر، فراخ، ردیف و فخر را روی تخته می‌نویسد. از یک شاگرد می‌خواهد تا کلمات را معنا کند. از یک شاگرد می‌خواهد تا عناوین جانبی ذیل را: روی تخته بنویسد: - انسان مورد ابتلا قرار می گیرد - حالت خوشی و نعمت - شکر گزاری از نعمت‌ها - شکر گزاری به واسطه اندام‌ها - شکر سبب دیدار الله تعالی در روز قیامت می‌شود. با استفاده از عناوین جانبی درس را برای شاگردان تشریح می کند.

[1] سوره ابراهیم –آیت ۷

	از چند شاگرد می‌خواهد تا هر کدام به نوبه خود یک عنوان درس را برای دیگران توضیح کند. شاگردان را به چند گروپ تقسیم نموده بعد از تعیین سرگروپها برای شان وظیفه می‌دهد تا در مورد فضایل شکر و اضرار نا سپاسی بین هم بحث نمایند. سرگروپها نتایج بحث را جهت ارائه در مقابل صنف کتبی مینویسند. **ارزیابی** جهت اطمینان خود از یاد گیری درس شاگردان را توسط سوالات کتاب درسی ارزیابی میکند. **خلاصه** این درس در نکات ذیل خلاصه می‌شود. ۱- حضرت صهیب بن مالک از پدر و مادر عربی بود؛ اما در میان رومی‌ها بزرگ شد ایشان در تمام غزوات با رسول خدا اشتراک داشتند موصوف درسال ۳۸ هجری وفات نمود. - زنده‌گی انسان سرا سر در امتحان است که اسباب آن نعمت ها، آسایش وگاهی هم رنج، تکالیف و مصایب می‌باشد. - مسلمان اگر واقعاً صابر و شاکر باشد مسلماً کامیابی دارین از آن اوست. شکر تنها به زبان ادا نمیشود؛ بلکه با طاعت و عبادت ادا می‌شود. - مال، ثروت، صحت، عمر، جوانی، فارغیت همه در حقیقت نعمات پروردگار است که باید قدرشان را دانست. **کارخانه‌گی** برای شاگردان وظیفه می‌دهد تا در مورد فواید حدیث مبارک یک مقاله شش سطری بنویسند.
۱۰دقیقه	

درس: بیست ویکم

عنوان: صبر بر تکالیف

صفحه: ۷۳ – ۷۵

وقت: دو ساعت درسی

اهداف

شاگردان باید:

۱- نصوص درس را در ست خوانده بتوانند.

۲- اهمیت موضوع را درک نمایند.

۳- اهمیت و اجر صبر و شکیبایی را بفهمند.

۴- در آینده اشخاص صابر و متحمل بار آیند.

دانش لازمی

یکی از اخلاق پسندیدهٔ که منزلت انسان را فزونی و بزرگی می‌بخشد صبر و شکیبایی در راستای رضایت خداوند است. صبر و شکیبایی به معنای تحمل چیزهای نا خوشایند بر نفس و برد باری در مقابل سختی‌ها و نا ملایمات است. حتی صبر و تحمل گاهی به حدی می‌رسد که انسان مؤمن به رضایت و رغبت تمام با مشکلات مواجه می‌شود.

- بنده مؤمن از یک طرف نفس خود را مجبور به عبادت و فرمانبرداری خداوند می‌نماید و اهتمامی به نا رضایتی آن نمی‌دهد و از طرف دیگر آن را از گناه و نا فرمانی خداوند باز داشته و به آن اجازه سرکشی و رفتن به دنبال لذتهای زود گذر را نمی‌دهد.

همچنین در شرایط سخت و دشوار آن را به تحمل پذیری و برد باری وادار نموده و اجازه جزع و فزع و نارضایتی را نمی‌دهد.

- دانشمندان گفته اند: بی تابی در مقابل مشکلات خود مشکل و مصیبت بد تری است. و نا رضایتی به تقدیر خداوند نشانهٔ نادانی، سبک مغزی و اعتراض به ارادهٔ خداوند آگاه و حکیم است.

- انسان مؤمن در شرایط سخت و به هنگام رویدادهای نا گوار به ا ندیشیدن در مورد آغاز و انجام انسان و ذکر و یاد خداوند متوسل می‌شود و به عبادت او می‌پردازد و در مورد پاداش‌ها و نعمت‌های گرانبها برای اهل ایمان و عذاب‌های گوناگون برای اهل کفر و عصیان می‌اندیشد و با خود یاد آور می‌شود که تقدیر و برنامه ریزی خداوند بر اساس حکمت و علم او تحقق خواهد یافت و هیچکس نمی‌تواند از و قوع آن جلو گیری نماید. و بی تابی، جزع و فزع او نمی‌تواند دردی را درمان و مشکلی را آسان کند؛ بلکه باید بداند که این کار «بی صبری» بارگناه وی را گران می‌سازد؛ اما به وسیله صبر و تحمل بار گران مصیبت از دوش آن سبک شده واجر اخروی نیز بدنبال خواهد داشت.

- از آنجا که شکیبایی و تحمل پذیری از آنگونه اخلاقی است که با تلاش، تربیت و تمرین در انسان به وجود می‌آید و رشد می‌کند، لازم است بنده مؤمن به نیازمندی خود و بی نیازی خداوند بیندیشد و از او بخواهد که صبر و تحمل را در

ضمیر وی ایجاد کند و به وسیله آیات قرآن کریم اهمیت و ارزش آنرا دریابد چنانچه خداوند متعال درآیات ذیل می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اصْبِرُواْ وَصَابِرُواْ وَرَابِطُواْ وَاتَّقُواْ اللّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» آیت ۲۰۰ سوره آل عمران.

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید صبر کنید و استقامت نمایید و مرزها را نگهبانی کنید و از خدا بترسید امید است که رستگار شوید.

«الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُم مُّصِيبَةٌ قَالُواْ إِنَّا لِلّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعونَ * أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» [۱]

ترجمه: کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد می‌گویند ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم بر ایشان درودها و رحمتی از پروردگارشان باد وآن گروه ایشانند راه یافتگان.

«قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُم بِغَيْرِ حِسَابٍ» [۲]

ترجمه: بگو ای بنده گان من که ایمان آورده اید از پروردگارتان پروا کنید و بترسید، برای کسانی که در این دنیا خوبی کرده‌اند نیکی خواهد بود و زمین خدا فراخ است بی‌تردید صابران پاداش خود را بی‌حساب و پوره خواهند یافت.

- همانا تحمل پذیری، صبر و شکیبایی از خصلت و اخلاق انسانهای نیک، صادق و پرهیزگار می‌باشد و حقیقت آنست که اگر انسان مؤمن در راستای خدمت به دین خداوند و کسب رضای او مورد اذیت و آزار دیگران قرار می‌گیرد، راه صبر و تحمل را در پیش گیرد و بدی را با نیکی پاسخ دهد و بخاطر رضای خداوند متعال از در انتقام جویی بر نیاید و در این مسیر پیامبران علیهم السلام و نیک مردان را اسوه و الگوی خویش قرار دهد. [۳]

- عبدالله بن مسعود می‌گوید: از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: یکی از پیامبران از جانب مردم مورد اذیت و آزار قرار گرفت و چهرهٔ او را زخمی و خون آلود کردند؛ اما او هنگامی که خون صورت خود را پاک می‌کرد خطاب به خداوند می‌فرمود: «**اَللَّهم اغفِرلِقَومِي فَاِنَّهُم لا يَعلمُون**»

ترجمه: ای پروردگارم از قوم من درگذر زیرا آنان نمی‌فهمند از روی نادانی این کار را می‌کنند. و نیز حضرت رسول خدا در مورد صبر و شکیبایی ارشاد فرموده که چند آنرا یاد آور می‌شویم:

«**عَن إِبِى هُرَيرَة قالَ قالَ رَسُولُ الله ﷺ المُؤمِن القويُّ خَيرٌ وَأحبُّ إلى اللهِ مِن المُؤمِن الضَعِيف وَفِى كُلِّ خَيرٌ أحرِص عَلى مَا يَنفَعَكَ وَإستَعِينَ بِالله وَلا تُعجِز وَإن أصَابَكَ شَئٌ فَلا تَقُل لَوإنِّى فَعَلتُ كَانَ كَذا وَكَذا وَلِكن قُل قَدّرَالله وَمَا شَآءَ فَعل فإنَّ لوتَفتَحَ عَمل الشّيطَان**» {رواه مسلم}

ترجمه: از حضرت ابی هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: مؤمن قوی در ایمان، اعتقاد، توکل، صبر، جهاد و طاعت نزد خداوند نسبت به مؤمن ضعیف بهتر است و در هر مؤمن قوی و ضعیف نیکی موجود است؛ پس حرص داشته باش به آن چیزیکه به تو سود میرساند. و توفیق یاری طلب کن از خداوند تعالی و از طلب عاجز مباش و اگر ترا

---

[۱] سوره بقره – آیات ۱۵۷-۱۵۸

[۲] سوره الزمر – آیت ۱۰

[۳] منهاج المسلم- ص ۱۸۲

چیزی از مصایب رسد پس مگو اگر چنین میکردم چنین میشد مگر بگو تقدیر خداوند است هرچه بخواهد همان می‌شود. و از طرف دیگر کار شیطان گشاده می‌شود و در دل گوینده و سوسه ایجاد می کند.

«عَن اَبی هُریرَةَ أنّ رَسُولَ الله ﷺ قالَ یَقولُ اللهُ تعَالی مَالِعَبدِی المُؤمِن عِندِی جَزاءُ إذا قَبَضتُ صَفیّهُ مِن أهل الدُنیَا ثُمّ أحسَبَهُ إلاّ الجَنّة» {رواه البخاری}

ترجمه: از حضرت ابی هریره رضی الله عنه روایت است که به تحقیق رسول الله ﷺ فرمود: خداوند تعالی می‌فرماید: جزای بنده مؤمنم وقتیکه یک دوست نزدیک وی را از اهل دنیا از او بگیرم و او صبر نماید و امیداوار به پاداش صبر باشد نزدم نیست مگرجنت.

«عَن اَبی هُریرة قالَ قالَ رَسُولُ الله ﷺ مَایَزَال البَلاءُ بِالمُؤمِنِ وَالمُؤمِنَةَ فِی نَفسِهِ وَ وَلدِهِ وَمَالِهِ حَتّی یَلقَی الله تَعالی وَمَاعَلیهِ خَطِیئتِهِ» {رواه الترمذی}

ترجمه: از حضرت ابی هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند مرد وزن مؤمن همیشه در جان و مال خویش مورد آزمایش خداوند کریم قرار می گیرند (اگر صبرکردند) با خداوند کریم ملاقی می‌شوند در حالیکه گناهی ندارند. (صبرباعث محوگناهان می‌شود)

«عَن أبِی مُوسی الاَشعَرِی قالَ قالَ رَسُولُ الله ﷺ إذا مَاتَ وَلدِ العَبد قالَ اللهُ تَعالی لِلمَلائِکة قَبَضتُم وَلدَ عَبدِی فَیَقُولَون نَعَم فَیَقُولُ قَبَضتُم ثَمَرَةَ فُوادِه فَیَقُولُونَ نعَم مَا ذا قالَ عَبدِی فَیَقُولُونَ حَمدَکَ وَإستَرجَع فَیَقُولُ إبنُوا لِعَبدِی بَیتاًفِی الجَنّة وَسَمُّوهُ بَیتُ الحَمد» {رواه احمد والترمذی}

ترجمه: از ابی موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: وقتیکه فرزند یک بنده فوت می کند خداوند تعالی برای فرشته‌های مرگ میگوید: فرزند بندهٔ من را قبض کردید؟ پس میگویند: بلی؛ پس خداوندتعالی میگوید: میوه دل اورا قبض کردید بعد فرشته‌ها میگویند بلی. خداوندتعالی میگوید: بنده من درآن وقت چه میگفت؟ بعد فرشته‌ها میگویند: حمد ترا میگفت و نیز میگفت ما از خداوند یم و به سویش باز میگردیم؛ پس خداوند جل جلاله میگوید: بنا کنید برای او خانهٔ در جنت و آن را به خانهٔ حمد مسمی گردانید.

- وقتی که بنده مؤمن در پرتو نور آیات و احادیث در برابر مشکلات و نا بسامانی‌ها راه برد باری و صبر را در پیش می‌گیرد و اجر و پاداش خود را از خداوند می‌خواهد و بدی را با بدی پاسخ نمیدهد؛ بلکه با نیکی و عفو با آن مقابله میکند یقیناً که تقاضای ایمان واسلام را در عمل ثابت کرده از این لحاظ است خداوند کریم اجر بی حساب نصیب وی میکند؛ زیرا هرکس صبر کند و گذشت نماید براستی کار بزرگی را انجام داده.

معنای کلمات: (مشقت – سختی) (شکوه – شکایت کردن) (انزوا- کناره گیری) (عیادت – مریض پرسی، احوال جویی)

روش تدریس: سوال و جواب، انفرادی و گروپی، توضیحی، تشریحی و مباحثه

مواد ممد درسی: کتاب، تخته، تباشیر....

وقت	**فعالیت‌ها**
۵دقیقه مقدمه	بعد از موضوعات مقدماتی با طرح چند سوال درس گذشته را ارزیابی میکند. طور مثال: ۱- کی می‌تواند بگوید شکر گزاری چه مفهوم دارد؟ ۲- کی می‌تواند انواع شکر را بیان کند؟
۳۰ دقیقه تقـــــدیم درس	بعد از شنیدن جوابات و نوشتن عنوان درس به روی تخته از چند شاگرد می‌خواهد آنچه در رابطه به صبر و شکیبایی می‌دانند برای دیگران بازگو کنند. به نظریات شاگردان با دقت کامل گوش فرا میدهد. برای شاگردان وظیفه می‌دهد تا یک بار درس را خاموشانه مطالعه نمایند. و خود در عین حال کلمات مشقت، شکوه، انزوا و عیادت را روی تخته مینویسد. از چهار شاگرد می‌خواهد تا هرکدام یک واژه را معنا کند. توجه شاگردان را به کتاب‌های شان معطوف داشته برخی از درس را با آواز مناسب خوانده و نصوص را توسط یک شاگرد بیرون نویس می کند. از دو شاگرد می‌خواهد تا یکی ایشان عناوین جانبی ذیل را خوانده و دیگرش آن‌ها را بنویسد: ۱- حقیقت صبر ۲- اهمیت صبر ۳- اقسام صبر با استفاده از عناوین جانبی درس را برای شاگردان تشریح نموده بالای بعضی نکات ترکیز بیشتر میکند. از چند شاگرد می‌خواهد تا هر کدام به نوبه خود یک عنوان را برای دیگران توضیح نمایند. شاگردان را به گروپ‌های مناسب تقسیم نموده بعد از تعیین سرگروپ‌ها برای شان وظیفه می‌دهد تا درمورد اهمیت و فضیلت صبر کردن و اضرار بی صبری بین هم بحث نمایند. بعد از ختم فعالیت نتایج بحث را توسط سرگروپها در مقابل صنف قرائت می‌نماید.
۱۰دقیقه	**ارزیابی** جهت اطمینان خود شاگردان را توسط سوالات کتاب درسی ارزیابی می کند. **خلاصه** این درس در نکات ذیل خلاصه می‌شود: ۱- حقیقت صبر متوجه ساختن نفس است به چیزیکه آنرا نمی‌خواهد. ۲- فضیلت صبر به آیات قرآنی و احادیث نبوی ثابت شده است. ۳- صبر به سه نوع است – صبر بر طاعت – صبر از معصیت – صبر بر مصیبت. ۴- در ایام مریضی صبر باعث محو گناه‌ها می‌شود. ۵- انسان صابر را خداوند تعالی دوست میدارد. ۶- پاداش صبر بهشت است. **کارخانه‌گی** برای شاگردان هدایت می‌دهد تا هریک نوع صبر را در چند سطر شرح کنند.

درس: بیست و دوم

عنوان: حقوق مسلمان

صفحه: ۷۶ - ۸۰

وقت: دو ساعت درسی

اهداف

شاگردان باید:

۱- متن حدیث مبارک را حفظ کرده بتوانند.

۲- معنای کلمات حدیث مبارک را بفهمند.

۳- حقوق لازم متقابل را بدانند.

۴- حقوق متقابل را درست شرح کرده بتوانند.

دانش لازمی

همانطوری که اسلام مؤمنین را برادر هم دیگرخوانده حقوق متقابلی را نیز در میان شان وضع کرده است که نسبت به روایت‌های مختلف تعدد حقوق فرق می‌کند.

علامه ابوبکرالجزایری در مورد حقوق و وجایب متقابل بحث تفصیلی کرده است:

۱- مسلمانان باید از همکاری مالی و اقتصادی و برطرف نمودن مشکلات مادی یکدیگر کوتاهی ننمایند.

۲- هریک از آنان یار، همکار و پشتیبان دیگری باشد و نیازهای او را قبل از نیازهای خود برطرف نماید، از و ضعیت و حال او باخبر باشد، اگر مریض شد به عیادتش برود، و اگر کاری داشت در حد توان با او همکاری کند، اگر به منزل او آمد احترامش کند، و اگر برایش سخن می‌گفت به سخنان او گوش دهد.

۳ – در مورد برادر مسلمان خود تنها به نیکی و خیر یاد کند، در غیاب و حضورش از عیب و نقص او سخن نگوید، اسرارش را فاش نکند و بخاطر اطلاع یافتن از رازهای پنهانی او تلاش نکند، با آرامش و مهربانی او را اندرز بگوید، به هیچ وجه او را مورد عتاب و سرزنش قرار ندهد.

۴- با او به زبان و روشی سخن بگوید که او دوست میدارد و به اسمی او را بخواند که او علاقه مند است، سلام و احوال پرسی دیگران را برایش بازگونماید، نسبت به نام نیک او اظهار شاد مانی کند و او را در حضور دیگران نصیحت نکند.

امام شافعی رحمهٔ الله علیه می‌فرماید: هرکسی در پنهانی کس دیگری را نصیحت نماید کار درست و حکیمانهٔ را انجام داده و اگر در حضور دیگران او را اندرز بگوید در حقیقت باعث آبرو ریزی و هتک حرمت او شده است.

۵- از خطاهای او چشم پوشی نماید و لغزشهایش را نادیده بگیرد و اسرارش را پوشیده نگه دارد، به او حسن ظن داشته باشد و اگر گناهی را پنهانی و یا آشکارا انجام داد با او قطع رابطه ننماید و او را بدست فراموشی نسپارد؛ بلکه او را به توبه و رجوع تشویق و ترغیب نماید، اگر او به گناه اش اصرار می‌ورزید بعد اگر خواست ترکش کند و یا اگر خواست برای ادامهٔ پند نصیحت دوستی اش را با او دوام بدهد.

حضرت ابودرداء می گوید: «هرگاه دیدی اخلاق و رفتار دوستت دگرگون شده او را ترک مکن، زیرا انسان گاهی به راه راست قدم می‌نهد و گاهی هم به بیراهه »

۶- به روابط دوستی و برادری در هرشرایطی وفادار بماند؛ زیرا قطع رابطه پاداش دوستی را نابود می‌کند، پس از مرگ دوست خود با فرزندان او رابطه دوستی را قایم بدارد؛ زیرا رسول خدا به خانم سالمندی بسیار احترام می‌گذاشت در مورد از ایشان سوال شد رسول خدا در جواب فرمود: زمانی که با خدیجه زنده‌گی میکردم این خانم به منزل ما رفت و آمد داشت و دوست خدیجه بود و من خود را در رابطه به آن ایام مدیون او میدانم.
یکی از مظاهر فدا کاری آنست که هرگز با دشمن دوستش دوست نشود.
۷- او را به انجام کارهای سخت و ادار نکند، و حتی الامکان از دارایی و مقام و موقعیت او انتظاری نداشته باشد؛ زیرا برادری در دین به اساس ایمان و ارزش‌های دینی است پس نباید رنگ و بوی مادی را به خود بگیرد.[1]
- در مورد حقوق مسلمان بر مسلمان دیگر روایات مختلف از حضرت رسول خدا شده است که دو حدیث مبارک را در ذیل برگزیدیم:
«عَن أبِی هُریرَة قالَ قالَ رَسُولُ اللهﷺ لِلمُؤمِنِ عَلی المُؤمِنِ سِتَّ خِصَالٍ یَعُودُه إذا مَرِضَ وَیُشهِدُهُ إذا مَاتَ وَیُجِیبُهُ إذا دَعَاه ویَسلِّم عَلیه إذا لقِیهِ وَیُشمّتهُ إذا عَطسَ وَیَنصَح لهُ إذا غَابَ» {رواه النسائی}
ترجمه: از حضرت ابی هریره‌رضی الله عنه روایت است که رسول اللهﷺ فرمود: از برای یک مؤمن برمؤمن دیگرشش حق است: عیادت اوست؛ چون مریض شود، حضور یافتن در جنازهٔ اوست؛ چون بمیرد، اجابت اوست؛ چون دعوتش کند، سلام دهد؛ چون ملاقی شود با او، جواب عطسه وی راگوید؛ چون الحمد لله گوید، خیرخواهی کند در حق وی؛ چون غائب باشد.
«عَن أبِی هُریرَة قالَ قالَ رَسُولُ اللهﷺ حَقُ المُسلم عَلی المُسلمِ خَمسٌ رَدَّ السَّلام وَعَیَادَة المَرِیض وَإتبَاعِ الجَنَائز وَإجابَةِ الدَّعوَة وَتَشمَیت العَاطِس» {متفق علیه}
ترجمه: از حضرت ابی هریره‌رضی الله عنه روایت است که رسول اللهﷺ فرمود: حق مسلمان برمسلمان پنج است: جواب دادن سلام، عیادت مریض، رفتن درپی جنازهٔ، قبول کردن دعوت، و جواب عطسه به یرحمک الله.
حضرت رسول خدا در را بطه به سلام و عیادت مریض که این دو از موضوعات عناوین جانبی درس است ارشاد فرموده است:
«عَن أبِی هُریرَة قالَ قالَ رَسُولُ الله ﷺ یُسلِّمُ الرَاکِبُ عَلی المَاشِی وَالمَاشِی عَلی القَاعِد وَالقلِیل عَلَی الکَثِیر» {متفق علیه}
ترجمه: از حضرت ابی هریره‌رضی الله عنه روایت است که رسول اللهﷺ فرمود: باید سوار بر پیاده و پیاده برنشسته سلام دهد و گروه کم به گروه بسیار سلام دهد.
«عَن أنسٍ أنَّ رَسُولَ الله ﷺ قالَ یَا بُنیَّ إذا دَخلتَ عَلی أهلِکَ فَسلُم یَکُونَ بَرَکَة عَلیکَ وَعَلی أهلِ بَیتِکَ» {رواه الترمذی}
ترجمه: از حضرت انس‌رضی الله عنه روایت است که به تحقیق رسول اللهﷺ برایم فرمود: ای پسرک من وقتیکه براهل و عیال خود داخل میشوی پس برایشان سلام ده سلام به تو و به اهل خانوادهٔ تو برکت می‌باشد .
«عَن ثَوبَان قالَ قالَ رَسُولُ الله ﷺ إنَّ المُسلِم إذا عَادَ أخاهُ المُسلمِ لَم یَزل فِی خَرقَةِ الجَنّةِ» {رواه مسلم}
ترجمه: از حضرت ثوبان‌رضی الله عنه روایت است که رسول اللهﷺ فرمود: به تحقیق مسلمان وقتیکه برادر مسلمانش را عیادت میکند همیشه در باغچه جنت می‌باشد؛ یعنی پاداش او جنت است.
معنای کلمات: (واعظ - نصیحت کننده) (عقیقه — ذبح گوسفندی است در هنگام تراشیدن موی طفل نوزاد در روز هفتم تولد) (کدورت، دلتنگی، بغض، کینه) (تدفین- مراسم به خاک سپردن)
روش تدریس: سوال و جواب، انفرادی و گروپی، توضیحی و تشریحی

مواد ممد درسی: کتاب، تخته، تباشیر.....

[1] منهاج المسلم- ص ۱۵۰

وقت	فعالیت‌ها
۵دقیقه مقدمه	بعد از موضوعات مقدماتی با طرح چند سوال درس گذشته را ارزیابی میکند. طور مثال:
	۱- کی می‌تواند انواع صبر را نام ببرد؟
	۲- کی می‌تواند صبر از معصیت را شرح کند؟
	بعد از شنیدن جوابات برای یک شاگرد وظیفه می‌دهد تا اینکه عنوان درس را روی تخته بنویسد.
۳۰ دقیقه تقــدیم درس	در رابطه به حقوق بالای هم دیگر نظریات شاگردان را در چند دقیقه استماع می کند
	نظریات شاگردان را تصحیح نموده برای شان وظیفه می‌دهد تا درس را خاموشـانه مطالعـه نماینـد و خـود در عین حال کلمات: واعظ عقیقه، کدورت و تدفین را روی تخته مینویسد.
	از دو شاگرد می‌خواهد تا کلمات را معنا نمایند.
	در معنا وشرح کلمه عقیقه ایشان را کمک و همکاری می‌نماید.
	از شاگردان می‌خواهد تـا در مـورد نکـات کلیـدی درس از هـم دیگـر سـوال نماینـد و خـود در عـین حـال جوابات غلط را نزد خود یاد داشت نموده بعد آن‌ها را اصلاح میکند.
	از دو شاگرد می‌خواهد تا یکی عناوین جانبی ذیل را خوانده و دیگرش آن‌ها را بنویسد:
	۱- فواید حدیث ۲- حق سلام گفتن ۳- جاهایی که سلام گفتن درآن درست نیست ۴- اجابت دعوت ۵- عیادت مریض ۶- در جنازه مسلمان اشتراک نمودن
	با استفاده از عناوین جانبی درس را برای شاگردان تشریح نموده بالای نکات اساسی وکلیدی ترکیز بیشتر میکند.
	از چند شاگرد می‌خواهد تا هرکدام به نو به خود یک عنوان درس را تشریح و توضیح نمایند.
	شاگردان را به گروپهای مناسب تقسیم نموده برای شان هدایت می‌دهد تـا هرگـروپ در مـورد یـک عنـوان جانبی درس بین هم بحث و گفتگو نماید. و خود صنف را کنترول نموده از همه گروپ‌ها و ارسی میکند.
	ارزیابی جهت اطمینان خود از یاد گیری درس شاگردان را توسط سوالات کتاب درسی ارزیابی می کند.
	خلاصه این درس در نکات ذیل خلاصه می‌شود.
	۱- نظام اخلاقی در اسلام ایجاب میکند کـه یـک مـسلمان بـا مـسلمان دیگـر بـر مبنـای احتـرام متقابـل خیـر خواهی داشته باشد.
	۲- رعایت حق مسلمان در ابعاد و عرایض مختلف فرق می کند گاهی فرض، گاهی واجـب، گـاهی سـنت و گاهی مستحب می‌باشد.
	۳- در بعضی اوقات سلام دادن درست نیست.
۱۰دقیقه	۴- کسیکه عیادت مریض را کند مورد رحمت خداوند قرار می گیرد.
	۵- اشتراک در جنازۀ باعث حصول اجر بزرگی می‌شود که آن اجر به کوه تشبیه شده است.
	کارخانه‌گی برای شاگردان وظیفه می‌دهد تا متن حدیث را حفظ نموده درکتابچه‌های خود بنویسد.

درس: بیست وسوم

عنوان: ذوالوجهین (دو رویی)

صفحه: ۸۱ – ۸۵

وقت: دو ساعت درسی

اهداف

شاگردان باید:

۱– متن حدیث مبارک را درست خوانده بتوانند.

۲– معنای کلمات حدیث را بفهمند.

۳– مفهوم درس را شرح کرده بتوانند.

۴– صفات بد را از خود دورکرده و صفات نیک را در وجود خود رشد بدهند.

۵– در مورد اضرار خصلت بد یک مقاله نوشته بتوانند.

دانش لازمی:

– در وجود بعضی از انسان‌ها خصلت‌های نا پسندی جا دارد.

مانند: ظلم، ستم، حسادت، بخل، نفاق، خیانت، سخن چینی، غیبت، خود خواهی، تنبلی، سوء ظن و غیره. یکی هم از بد ترین خصلت‌های بد و زشت دو رویی است که این صفتی است که اصلاً شایسته مسلمان نیست؛ بلکه صفتی از منافقان می‌باشد که در دل یک چیز بوده و در ظاهر و زبان خود را چیزی دیگری جلوه داده معرفی می کند.

دو رویی باعث کم وقاری و شرمساری انسان در نزد خداوند و مردم می‌شود.

– انسانیکه دل و دامن خود را از همچو صفات بد پاک نمی‌سازد در حقیقت شخصیت خود را در معرض تباهی، نابودی وگرفتاری دنیا و آخرت قرار داده و ظلم را بر خود روا داشته است.

– انسان مسلمان از آنجا که خیرخواه و خیر اندیش همه است وحتی گاهی دیگران را بر خود ترجیح می‌دهد هیچگاه به خصایل بد و نا پسند که از جانب خداوند و پیغمبر تقبیح شده روی نمی‌آورد؛ زیرا درک می کند این کار اصلاً شایستهٔ شأن و مقام مسلمان نیست.

– دو رویی در قبال خود نتایج بد و پیامد ناگواری را دارد که باعث بروز اختلاف و از هم پاشی در میان دو برادر، فامیلها، عشیره، قوم، قبیله و باالآخره باعث شکستن شیرازه و قوت یک جامعه می‌تواند شود و از طرف دیگر دو رویی باعث بدبینی و بی اعتمادی در میان مسلمانان می‌شود. پس از همین لحاظ است که پیغمبر بزرگوار اسلام شخص دو روی را از بدترین مردم خوانده است.

به قول حضرت رسول خداﷺ که در مورد این خصلت بد «دو رویی» وعیدی را فرموده شخص دو روی از اهل دوزخ است؛ چنانچه می‌فرماید: **«عَن عِمَار بِن يَاسِر عَن النّبی ﷺ قَالَ مَن كَانَ ذا الوَجهَين فِی الدُنيَا كانَ لهُ لسَانانِ مِن نّارِيَومَ القِيَامَة»** صحیح ابن حبان

ترجمه: از حضرت عمار بن یاسرؓ روایت که رسول الله ﷺ فرمود: کسی که در دنیا شخص دو روی باشد برای او دو زبان آتشین در روز قیامت می‌باشد.

- اگر به تاریخ اسلام نظر اندازیم بسا اشخاص روی سیاه و دو روی را در میابیم که این خصلت بدشان به چه منوال منجر به تباهی و بد بختی در بین جامعه اسلامی شد به خصوص در جنگ جمل. جنگ جمل در ماه جمادی الآخر سال ۳۶ هجری واقع شد. و قوع این جنگ بنا بر فریب کاری، منافقت و دو رویی صورت گرفت واقعه صحیح این جنگ را تاریخ قرطبی چنین بیان داشته است:

بعد از شهادت حضرت عثمانؓ در زمان خلافت حضرت علی کرم الله وجهه به خاطر انتقام خون حضرت عثمانؓ در بین مسلمانان اختلافات بروز کرد. حضرت طلحه و حضرت زبیر رضی الله عنهما از مدینه به سوی مکه که در آن سال ام المؤمنین حضرت عایشه صدیقه به حج تشریف برده بودند روان شدند و خطاب بر حضرت عایشه گفتند: در مدینه فتنۀ سخت و نا به سامانی برپا شده زیرا حضرت علیؓ در قسمت قصاص از قاتلین حضرت عثمانؓ سکوت اختیار کرده در حالیکه این سکوت باعث قوت بغات می‌شود شما مادر مسلمانان هستید و ما در پناه شما مامون و مصون خواهیم ماند؛ پس سعی کنید که فتنه به نحوی از میان بر داشته شود. حضرت عائشه صدیقه نخست از این کار انکار ورزید. حضرت طلحه و زبیر رضی الله عنهما از قرآن کریم آیات را تلاوت کردند که دستور به اصلاح بین مسلمانان در آن داده شده بود، بعد حضرت عایشه صدیقه قبول فرمود و برای شان گفت تا وقتیکه نیروی بغات کم نشود نباید به مدینه رفت؛ بلکه به نحوی حضرت علیؓ را با فکر خود گردانید و در آن صورت است که هم انتقام حضرت عثمان گرفته می‌شود و هم مفسدین به جزای اعمال شان میرسند. به اساس این تجویز ایشان عازم بصره شدند، مفسدان و اشخاص دو روی این واقعه را برای حضرت علی به گونۀ دیگری بازگو کردند و گفتند ایشان به عزل شما از خلافت اقدام کرده اند؛ از این لحاظ حضرت علیؓ نیز با عدۀ عازم بصره شد و حضرت قعقاعؓ صحابه رسول خدا را به حیث قاصد نزد حضرت طلحه و حضرت زبیر رضی الله عنهما فرستاد.

حضرت قعقاعؓ با هرسه ایشان ملاقات کرد و بعد از تبادل نظر به اتفاق رسیدند و حضرت قعقاع بشارت صلح را برای امیر المؤمنین آورد. ایشان هم بسیار مسرور شدند و تا سه روز در بین جانبین نامه صلح رد و بدل میشد. بالآخر حضرت طلحه و زبیر رضی الله عنهما خواستند در هنگام صبح به تنهایی امیرالمؤمنین را ملاقات کنند این امر بر مفسدان سخت تمام شد. عبدالله بن سبا که در رأس مفسدین قرار داشت برای آن‌ها گفت: قبل از اینکه صبح شود شما همین شب

جنگ را آغاز کنید و بعد برای حضرت علیؓ بگویید که آن گروه غدر کردند و به جنگ پرداختند؛ چنان شد که این آوازه و غوغا در میان پیروان حضرت علی برپاشد و در آن طرف این آوازه شهرت یافت که حضرت علیؓ عهد شکنی کرده است به این ترتیب جنگ آغازشد. حضرت عایشه صدیقه اسیر و حضرت طلحه شهید شد و حضرت زبیر از جنگ کناره جویی کرد؛ اما هنگامی خواست برگردد ابن جرموز وی را شهید کرد و به امید انعام نزد حضرت علیؓ آمد و گفت امیرالمؤمنین ترا مبارک باشد دشمنت را به قتل رساندم. حضرت علیؓ سوال کرد کی را ؟ ابن جرموز گفت زبیرا را آنجناب فرمود من ترا مژده به جهنم میدهم. ابن جرموز گفت عجب انعام دادی حضرت علیؓ فرمود من نه بلکه حضرت رسول خدا این انعام را برایت داده چون بمن فرموده بود: «**يَا عَلّی بَشِر قَاتل اِبن صَفيّة بالناّر**»

ترجمه: ای علّی بشارت ده قاتل فرزند صفیه را به آتش دوزخ «صفیه عمهٔ رسول خداﷺ بود یعنی صفیه بنت عبدالمطلب»

- بعد از جنگ حضرت علیؓ هنگامی که به میدان نبرد آمد نظرش به پیکر و جسد حضرت طلحهؓ افتاد نزدش رفت در حالیکه گریه میکرد دست خشک حضرت طلحه را بوسه میزد و می‌گفت وای برمن که در جنگم کسی کشته شده که به خاطر دفاع از جان رسول خداﷺ دستش را فدا کرده وای برمن ! [1]

- این داستان در حقیقت یک اندزر و مثال زندهٔ است برای امت اسلامی که مسلمان نباید هیچگاه بر اشخاص مفسد، فریب کار و دو روی اعتماد نماید؛ چون شاعری میگوید:

هرکه ناموخت از گذشت روزگار

هیــــچ ناموزد ز هیـــچ آموزگار

معنای کلمات: (معادن – جمع معدن، ذخایر) (مناصب – جمع منصب) (نایاب – کمیاب) (زرع – کشت)

روش تدریس: سوال و جواب، گروپی و انفرادی، توضیحی، تشریحی و مباحثوی

[1] سیرت خلفای الراشدین – ص ۲۱۰

مواد ممد درسی: کتاب، تخته، تباشیر.....

وقت	فعالیت‌ها
۵دقیقه مقدمه	بعد از موضوعات مقدماتی با طرح چند سوال درس گذشته را ارزیابی میکند. طور مثال: ۱- کی می‌تواند بگوید یک مسلمان بر مسلمان دیگر چه حقوقی دارد؟ ۲- کی می‌تواند بگوید درکدام جاها سلام دادن درست نیست؟
۳۰ دقیقه تقـــدیم درس	بعد از شنیدن جوابات برای یک شاگرد وظیفه می‌دهد تا عنوان درس را روی تخته بنویسد. برای شاگردان چند دقیقه وقت می‌دهد تا در مورد عنوان درس بین هم بحث نمایند نظریات بعضی شاگردان را شنیده برای همه وظیفه می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه کنند و خود در عین حال کلمات معادن، مناصب، نایاب و زرع را روی تخته مینویسد. اگر از طرف شاگردان کدام سوالی طرح شده بود آنرا حل نموده از یک شاگرد می‌خواهد تا کلمات را معنا کند. از دو شاگرد می‌خواهد تا یکی ایشان عناوین جانبی ذیل را خوانده و دیگر شان آن‌ها را بنویسد. ۱- انسانها مانند ذخایر طبیعی اند ۲- آنکه در اسلام هم پسندیده است ۳- بهترین مردم از نگاه منصب ۴- انسان دو روی بدترین انسانها است ۵- جزای انسان دو روی با استفاده از عناوین جانبی درس را برای شاگردان توضیح و تشریح نموده بالای نکات کلیدی و مبرم ترکیز بیشتر می‌نماید. از چند شاگرد مورد نظر می‌خواهد تا هر کدام به نوبه خود یک عنوان درس را تشریح نماید. نص حدیث مبارک را با آواز مناسب خوانده و سعی می کند ترجمه آن توسط شاگردان صورت گیرد. شاگردان را به گروپهای مناسب تقسیم نموده برای شان وظیفه می‌دهد تا در مورد اضرار (دو رویی) بین هم بحث نموده از هم دیگر سوال نمایند و خود در جریان این فعالیت صنف را کنترول نموده سوالات و جوابات ایشانرا نزد خود یاد داشت می‌نماید. بعد از ختم فعالیت جوابات را بررسی می کند.
۱۰دقیقه	**ارزیابی** جهت اطیمنان خود شاگردان را توسط سوالات کتاب درسی ارزیابی مینماید. **خلاصه** این درس در نکات ذیل خلاصه می‌شود. ۱- انسان‌ها در حقیقت مانند ذخایر اند؛ اما از نگاه ارزش فرقی که در بین ذخایر است نیز در بین انسان‌ها وجود دارد. ۲- از نظر اسلام آن شخص از مقام عالی برخوردار است که صاحب علم و فقاهت باشد. ۳- بهترین مردم از لحاظ مقام و منصب کسی است که رسیدن به قدرت را زشت پندارد. ۴- برای شخص دو روی در آخرت دو زبان آتشین می‌باشد. **کارخانه‌گی** شاگردان را به انجام کارخانه‌گی کتاب درسی مکلف میسازد.

درس: بیست و چهارم
عنوان: آداب خواب کردن

صفحه: ۸۶ – ۸۹

وقت: دو ساعت درسی

اهداف

شاگردان باید:

۱– نص حدیث مبارک را درست خوانده بتوانند.

۲– معنای کلمات حدیث را بفهمند.

۳– راوی حدیث را درست معرفی کرده بتوانند.

۴– آداب خواب را رعایت نمایند.

دانش لازمی

– انسان مسلمان خواب و استراحت را یکی از نعمتهای بزرگ خداوند می‌شمارد؛ زیرا خداوند متعال در بسا آیات مبارک در مورد خواب فرمود است: «**لِتسکُنُوا فِیه**»

– آسایش، خواب و استراحت شبانه برای عبادت و تلاش روزانه و شادابی جسم بسیار ضروری است و این نعمت بسیار بزرگی است که سپاس و شکر انسان را تقاضا می‌کند به همین خاطر است که انسان مسلمان برخود لازم می‌داند که در مورد خواب آداب ذیل را رعایت کند:

۱– اگرکارهای ضروری مانند: مباحثه علمی، مطالعه، نشستن بامهمان و گفتگو لازم با خانواده مانع نشود. بهتر آن است پس از نماز عشاء (خفتن) شخص مسلمان به بستر خواب برود.

زیرا حضرت ابو هریره روایت میکند که: «رسول خدا ﷺ خواب پیش از نماز عشاء و صحبت کردن بعد از آن را دوست نداشتند» متفق علیه

۲– سعی شود که شخص مسلمان قبل از رفتن به بستر خواب وضو داشته باشد، ابتداء بر پهلوی راست بخوابد و بعد از مدتی خوابیدن بر پهلوی چپ مانعی ندارد، به هنگام خواب روزانه و یا درشب نباید بر روی شکم خوابید، قبل از خواب خواندن اذکار و اوراد (دعاها) ذیل مستحب است:

سی و سه بار گفتن «**سبحان الله والحمد لله ولا إله إلاّ الله والله أکبر**» و پس از آن گفتن یک بار «**لاإله إلاّ الله وحده لا شریک له الملک وله الحمد وهو علی کلّ شیءٍ قدیر**» و نیز قرائت سوره فاتحه وپنج آیهٔ اول سوره بقره وآیهٔ الکرسی مستحب است.

– هنگامی‌که از خواب شخص مسلمان بیدار می‌شود علاوه ازاین دعا «**الحمدُ لله الذی رَدّ عَلیّ رُوحِی وَعَافَانِی فِی جَسَدِی وَأذِن لِی بِذِکرِی**» مستحب است که این دعا را نیز بخواند «**لاإلهَ إلاّاللّهَ وَحدهُ لا شَرِیکَ لهُ المُلکُ وَلهُ الحَمدُ وَهُو عَلی کُلّ شَیءٍ قَدیر. سَبحَانَ اللهِ وَالحَمدُ للهِ وَلا إله إلاّ الله وَاللهُ أکبَر وَلا حَولَ وَلا قُوةَ إلاّ بِاللهِ**»

– اگرهمین روش مسنونه فوق قبل از خواب کما حقه رعایت شود به یقین که خواب مسلمان نیز عبادت است؛ زیرا ما نمی‌توانیم آن معیار عبادتی را که خداوند هدف از خلقت ما آن را خوانده تنها به ساعات روز آن را بدست آریم از این لحاظ است که خواب ما نیز باید مبنی برعبادت باشد؛ چون خداوند فرموده: «**وما خلقت الجن والانس إلاّ ليعبدون**»
ترجمه: و ما نیافریدیم جن و انس را مگر از برای عبادت.

چنانچه اشاره شد خواب در حقیقت یک نعمت الهی در دنیاست. روح و روان، دماغ و جسم انسان با انجام کارهای معنوی و فزیکی خسته می‌شود؛ پس همین خواب است که همه خسته‌گی‌ها را رفع نموده برای انسان یک حالت با نشاط بار می‌آورد.

– خواب در جنت نیست چون در آنجا اهل جنت خسته و مانده نمیشوند. در این مورد از رسول خدا کسی پرسید آیا خواب در جنت است به روایت حضرت جابرﷺ رسول خداﷺ در جواب فرمود: «**عَن جَابِرٍقالَ سَألَ رَجُلٌ رَسُولَ الله ﷺ أيَنَام أهلُ الجَنّةِ قالَ النَومُ أخُوالمَوت وَلا يَمُوتُ أهل الجَنّة**» {رواه البیهقی}

ترجمه: از حضرت جابرﷺ روایت است که مردی از رسول اللهﷺ پرسید: آیا بهشتی‌ها خواب میکنند؟ رسول اللهﷺ در جواب فرمود: خواب برادر مرگ است و اهل جنت نمی‌میرد.

(خواب عارض وقت ایشان نمی‌گردد معلوم می‌شود نسبت به این حدیث مبارک که خواب در جنت نیست)

– خواب از استراحت چه فرقی دارد ؟ فرق بین خواب و استراحت واضح است: در هنگام خواب از دو روحی که در بدن انسان است یکی آن خارج می‌شود و انسان به خود حاکم و مسلط نمی‌باشد و حواس ظاهریش را از دست میدهد. اما زنده است چون آن روح دیگری که در هنگام مرگ بیرون می‌شود در بدنش باقیست؛ چنانچه خداوند کریم در مورد می‌فرماید: «**اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَى عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَى إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ**» [1].

ترجمه: خداوند کریم روح مردم را هنگام مرگ شان قبض میکند و نیز روحی را که در موقع خوابش نمرده است قبض می‌کند پس آن روحی را که مرگ را بر او واجب کرده نگاه می‌دارد و آن روح دیگر را تا هنگامی معین به سوی زنده گی دنیا باز پس می‌فرستد به تحقیق در این امر برای مردمی که می‌اندیشند نشانه هایی از قدرت خداوند متعال است.

– استراحت طلب آسایش است البته در حالت بیداری.

این آسایش و آرامی می‌تواند آسایش دماغی باشد و یا جسمی؛ مثال: شخصی کار دماغی میکند مانند: مطالعه، نوشتن، تألیف، تدریس و یا کار فزیکی میکند بعد بخاطر رفع خسته‌گی اش از همه کارها دوری جسته خاموش می‌نشیند و یا دراز میکشد که همین درنگ را استراحت گویند.

[1] ـ سوره الزمر آیه ۴۲

معنای کلمات: (هراس خوف، ترس) (اتکا – تکیه کردن، توکل) (سان – مثل، طور) (مسنونه- سنت)

روش تدریس: سوال و جواب، گروپی و انفرادی، توضیحی، تشریحی و مباحثوی

مواد ممد درسی: کتاب، تخته، تباشیر.....

<table>
<tr><th>وقت</th><th>فعالیت‌ها</th></tr>
<tr><td>۵ دقیقه
مقدمه</td><td>بعد از موضوعات مقدماتی با طرح چند سوال درس گذشته را ارزیابی میکند. طور مثال:
- کی می‌تواند بگوید بهترین انسان از لحاظ مقام و منصب کیست ؟
- کی می‌تواند بگوید برای شخص دو روی در آخرت کدام جزاء وعده شده است ؟
عنوان درس جدید را توسط یک شاگرد روی تخته مینویسد.</td></tr>
<tr><td>۳۰دقیقه
تقـــدیم
درس</td><td>در مورد عنوان درس از شاگردان چند سوال نموده جوابات شانرا به کمال دقت گوش میکند.
برای شاگردان هدایت می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند و خود در عین حال کلمات هراس، اتکـا، سان و مسنونه را در کنار تخته مینویسد.
سپس از یک شاگرد می‌خواهد تا کلمات را معنا کنـد اگـر شـاگرد مـذکور مـشکل داشـت سـعی مـی‌ورزد معناها را از زبان شاگردان بدست آرد.
برای دو شاگرد وظیفه می‌دهد تا یکی این عناوین جانبی درس را خوانده و دیگر شان آن‌ها را روی تخته بنویسد.
۱- خواب ضرورت بدن است ۲- خواب هم می‌تواند عبادت به شمار آید ۳- خواب کردن بر پهلوی راست
۴- خواندن دعاهای مسنونه در وقت خواب ۵- زود خواب کردن.
با استفاده از عناوین جانبی درس را تشریح می کند.
از چند شاگرد می‌خواهد تا هر کدام یک عنوان جانبی درس را توضیح نماید.
شاگردان را به گروپ‌های مناسب تقسیم بعد از تعیین سرگروپها برای شان وظیفه می‌دهد تا هر گـروپ در مورد یک عنوان جانبی درس بین هم بحث نموده و نتـایج بحـث توسـط سـرگروپها در مقابـل صـنف طـور شفاهی بیان می‌شود.
ارزیابی جهت اطمیان خود از یاد گیری درس شاگردان را توسط سوالات کتاب درسی ارزیابی می کند.
خلاصه این درس در نکات ذیل خلاصه می‌شود:
۱- حضرت براءﷺ و پدرش هریک از جملهٔ اصحاب جلیل القـدر بودنـد ایـشان عـلاوه از غـزوه اُحـد در چهارده غزوه دیگر اشتراک داشتند موصوف در سال ۷۲ هجری درکوفه وفات کرد.
۲- همانطوریکه دین اسلام در زنده‌گی روزمره انسان‌ها رهنمایی‌های خاصی داشته نیز بـرای خـواب کـردن آن ارشاداتی دارد.</td></tr>
<tr><td>۱۰دقیقه</td><td>۳- علاوه از اینکه خواب یک ضرورت انسانی است می‌تواند در عین حال عبادت هم به شمار برود.
۴- حضرت رسول خداﷺ خواب قبل از نماز خفتن و مجلس بعد از آنرا دوست نداشت.
کارخانه‌گی شاگردان را به انجام کارخانه‌گی کتاب درسی مکلف میسازد.</td></tr>
</table>

بخش فقه

درس: بیست و پنجم

عنوان: اسلام نظام زنده‌گی است

صفحه: ۹۱- ۹۲

وقت: دو ساعت درسی

اهداف

شاگردان باید:

۱- خوبی‌های نظام اقتصادی اسلامی را درست درک کرده مفهوم آنرا بدانند.

۲- نظام اقتصادی کاپیتالزم و سوسالیزم را بفهمند.

۳- خصوصیت‌های نظام اقتصادی اسلامی را دانسته و به دیگران بیان کرده بتوانند.

دانش لازمی

برای ارائه تعریف نظام اقتصادی، ابتدا تعریف نظام و سپس تعریف اقتصاد ضروری است.

نظام:

اقتصاد: در لغت میانه روی، تعادل، میانه روی در هر کار را گویند.

در میان تعریف‌های بسیار زیادی که از اقتصاد شده، دو تعریف ذیل معروف تر و متداول تر است:

تعریف اول اقتصاد را شامل مجموعه تدابیری می‌دانند که میان نیازهای نامحدود انسانی و وسایل لازم محدود، هماهنگی بر قرار می‌سازد.

تعریف دوم، اقتصاد را کوشش برای کسب حداکثر نتیجه با وسایل معین و یا رسیدن به نتیجهٔ معین با حد اقل وسایل ممکن دانسته است.

اقتصاد، رفتار خاص انسان است که با خواستن، ارزشیابی و انتخاب در زمینه تولید، توزیع و مصرف توأم باشد و بیشترین موفقیت را برای او حاصل کند.

با توجه به تعاریف ارائه شده از نظام و اقتصاد، می‌توان نظام اقتصادی را به این صورت تعریف کرد: «نظام اقتصادی عبارت است از مجموعهٔ مرتب و منظم عناصری که به منظور ارزشیابی و انتخاب در زمینه تولید، توزیع و مصرف برای کسب بیشترین موفقیت فعالیت می کند». [1]

سوسیالیزم "Socialism" نظام سوسیالیست یا اشتراکی

به طور خلاصه میتوان سوسیالیزم را چنین تعریف نمود: سوسیالیزم، عمومی کردن مالکیت و قرار گرفتن آن در دست حکومت است که یک برنامه اقتصادی گسترده تنظیم و در صورت لزوم با توسل به زور آن را اجرا میکند. علل پیدایش نظام اقتصادی سوسیالیزم به موازات (روبرو شدن) انتقادات اقتصاد دانان و مکتب های غیرسوسیالیستی معارض با مبانی فکری و اقتصادی نظام سرمایه داری، این طرز تفکر نیز به وجود آمد که این نظام با اصول خود هرگز نمیتواند با حل مسایل اقتصادی، مشکلات اجتماعی را برطرف کند. شرایط بسیار نامناسب اجتماعی، بیکاری، فقرعمومی، عدم توزیع

[1]- اقتصاد اسلامی علامه محمد تقی عثمانی

عادلانه ثروت، عدم تعادل اقتصادی و بحران هایی که هر بار موجب وخیم تر شدن اوضاع اقتصادی میشد زمینه را برای پیدایش نظام سوسیالیستی با اصولی متضاد با نظام سرمایه داری بیشتر فراهم ساخت.

۱- نظام اقتصادی اسلامی

این نظام بر این اصل استوار است که مالك اصلی خداوندﷻ است و مالکیت انسان نیابت از ذات خداوندﷻ می‌باشد؛ پس باید طبق دستور مالك رفتار کند و در غیر اینصورت مالکیتش نادرست و متخلف بشمار می‌آید و همه انسانها در استفاده از نعمتهای خداوند مساوی هستند، از زمین و آنچه در آن هست همه بطور مساوی حق بهره برداری دارند. چنانچه خداوند متعالﷻ در قرآنکریم میفرماید: «**هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا**» [1]

ترجمه: و الله تعالی ذاتی است که بیافرید برای شما آنچه در زمین است.

و هیچ یك از افراد بشر هیچگونه امتیازی براساس نژاد، خون، قوم بالای سایر افراد ندارد یا طبقه یی یا خانواده یی حق انحصار و ممانعت دیگران را ندارد و نیز وسایل کسب روزی و طریق زنده‌گی برای همه برابر است، در نتیجه کار و کوشش است که تفاوت مالکیت بوجود می‌آید، خداوندﷻ میفرماید: «**نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا**» [2]

ترجمه: ما قسمت کردیم میان ایشان روزی ایشان را در زنده گانی دنیا و بلند کردیم بعض ایشان را بر بعضی تا بگرداند بعض ایشان بعضی را تابع (مسخر) یعنی کسی را غنی و کسی را فقیرساخت، کسی را دولت بسیار و کسی را کم داد؛ بعضی تابع و بعضی متبوع است. ملکیت در اسلام محترم شمرده شده و حق طبیعی هر فرد انسان می‌باشد.

تفاوت رزق و روزی که براساس قدرت کار و استعداد بوجود می‌آید طبیعی و کسبی بوده و کسی حق ضبط و مصادرهٔ آنرا و یا مبارزه با آن را ندارد؛ بشرط اینکه عامل دیگری که در آن استثمار و زورگویی یا سوء استفاده باشد دیده نشود و همچنان ملکیت خصوصی محترم و حق طبیعی انسان است، البته زمانیکه ثابت شود از طریق مشروع بدست آمده و اما اگر ثابت شود ملکیت از طریق غیرشرعی و غیرقانونی بدست آمده و شرایط اسلامی در احراز آن رعایت نشده ملکیت آن قابل اعتبار نمی‌باشد؛ لذا هر عملی که به دیگران زیانی داشته باشد و یا به افراد جامعه ضررهای مادی و اخلاقی وارد سازد آن عمل و طریق کسب آن از نظر شرع حرام و فرد مؤاخذه میشود؛ لذا فروش انواع مشروبات الکلی، مواد مخدر، عمل فحشاء، قماربازی، سود خوری، احتکار، معاملات زیان آور و خلاصه هر عمل که در آن یعنی هم امکان ضرر به خودش و هم به دیگران در آن باشد از نظر شرع حرام است و مرتکب آن هیچگونه صیانت قانونی ندارد و ملکیتش مورد احترام قرار ندارد. بناءً نظام اقتصاد اسلامی نه جنبهٔ سرمایه داری بی قید و بی بندوبار و نه جنبهٔ تحریم ملکیت سوسیالیستی دارد؛ زیرا نه آن مفاسد و بی‌بند و باری نظام سرمایه داری در آن دیده می‌شود و نه آن زور، ظلم، اجحاف، دیکتاتوری و سوسیالیستی، بلکه راهی طبیعی و فطری است که حق فرد را ضایع نمی‌کند و با در نظرداشت مصلحت عامه اسلام به حق فرد معترف است.

---

[1]- بقره آیه ۲۹

[2]- الزخرف آیه۳۲

روش تدریس: سوال و جواب، تشریحی، توضیحی و گروپی.

مواد ممد درسی: تخته، تبا شیر، کتاب درسی.......

وقت	فعالیت‌ها
۵دقیقه	بعد از فعالیت های مقدماتی از مضمون فقه سوالات متفاوت از شاگردان نموده و بعداً درباره مضمون فقه معلومات مختصر ارائه مینماید.
۳۰ دقیقه	سوالات چند در باره موضوع درس جدید از شاگردان میپرسد. آیا اسلام نظام اقتصادی دارد؟ آیا انسان صلاحیت ساختن قوانین وضعی زنده‌گی و سپردن آنرا بخود دارد؟ بعد از دریافت جوابات عنوان درس جدید (اسلام نظام زنده‌گی است) را روی تخته مینویسد. و برای شاگردان هدایت می‌دهد تا درس جدید را خاموشانه مطالعه نموده و موضوعات مهم درس را نزد خود یاد داشت نمایند. درس را برای سویه شاگردان تشریح نموده و به سؤالات یادداشت شده جواب میدهد. درس را توسط یک شاگرد تشریح مینماید. سپس شاگردان را به گروپ‌های مناسب تقسیم نموده یعنی شاگردان ضعیف را باشاگردان لایق در یک گروپ تنظیم نموده و سرگروپها را تعیین می‌نماید و برای شان هدایت می‌دهد تا در مورد حکمت و فواید اسلام بین خود بحث نمایند؛ سپس از سرگروپها می‌خواهد تا در مقابل صنف آمده و نتایج بحث را که روی کاغذ نوشته اند بیان نمایند و خود در عین حال صنف را کنترول نموده در هنگام ضرورت با گروپها همکاری می‌نماید.
	ارزیابی: مطابق سؤالات کتاب درسی صورت می گیرد.
۱۰ دقیقه	**خلاصه درس**: هرمسلمان باور دارد که الله ﷻ آفریننده و مالک ماست و جهت رهنمایی بشر پیامبرانی را فرستاده است و حضرت محمد ﷺ آخرین پیامبران علیهم السلام است و ایشان دین کاملی را برای ما بیان نموده همان طوریکه عبادات و آداب را تشریح نموده و در بخش زنده‌گی خانوادگی، سیاست، اقتصاد، امنیت، تعلیم وتربیه و دیگر جوانب زنده‌گی قوانین خاصی را نیز وضع کرده است. الله ﷻ بر هر چیزی علم کامل دارد و همه انسانها بنده گان او هستند؛ لذا قوانینی که الله ﷻ به ما فرستاده از نواقص، پاک است و درآن، طرفداریی هیچ کسی غیر از حق نشده است و نه هیچ مسأله یی حل ناشده باقی مانده است.

درس: بیست و ششم

عنوان: نظام اقتصادی اسلام

صفحه: ۹۳ - ۹۴

وقت: دو ساعت درسی

اهداف: شاگردان باید:

۱- نظام اقتصادی اسلام را بدانند.

۲- با نظام اقتصادی مطرح دنیا آشنایی پیدا کنند.

۳- برخی از عناصر و مشخصات مهم کاپیتالیزم و سوسیالیزم را دانسته و به دیگران بیان کرده بتوانند.

دانش لازمی

کار از نظر اسلام

در دین مقدس اسلام، کار و کوشش انسانی که وظیفه اش را در برابر خداوند ﷻ هم انجام داده است، حکم عبادت را دارد، لذا سعی و تلاش کارگر، مقدس و ارزشمند است؛ چنانچه پیامبر اکرم ﷺ فرموده است: «هیچ کس نمی‌تواند در آمدی پاکیزه تر از دست رنجش به دست آورد» و در این زمینه حضرت داوود علیه السلام را که به رغم پیامبر بودنش بازهم با عرق پیشانی خود امرار معاش می‌کرد و به عنوان بهترین مثال داده. ([1]) و نیز رسول الله ﷺ فرمود اند: «انسانی که بخاطر تأمین نفقهٔ فرزندانش و یا مرفوع ساختن نیازهای پدر و مادرش و یا یافتن نانی برای خودش از خانه بیرون شود، تا لحظهٔ بازگشت به خانه اش در راه خدا عبادت محسوب می‌گردد.» و نیز رسول الله ﷺ مژده می‌دهد کسیکه بخاطر محتاج نشدن به دیگران و دراز نشدن دست گدایی والدین و فرزندانش به سوی اغیار، کار می‌کند در هرقدمش ثواب عبادت را به دست خواهد آورد.

روزی پیامبر ﷺ در اثنای مصافحه با حضرت معاذ رضی الله عنه فرمودند«ای معاذ! دستانت را بسته یی!» او جواب می‌دهد: «آری، ای رسول خدا! کلنگ می‌زنم و معیشت اهل وعیالم را تأمین می‌کنم.» رسول الله ﷺ حضرت معاذ را می‌بوسد و می‌فرماید: «این دست را جهنم نمی‌سوزاند.»

آری، این است کار که دین مقدس اسلام برای کسانیکه کار میکند به چه اندازه ارج گذاشته است.

زکات زکات یکی از ارکان اسلام است، که شخص توانگر بدون پرداخت زکات اسلامش کامل نمی‌شود، رسول الله ﷺ می‌فرماید: «**بُنِيَ الإِسلامُ عَلى خَمْسٍ: شَهادَةِ أَنْ لا إِلهَ إلاَّ الله، وَأَنَّ مُحَمَّداً رسولُ الله، وَإقامِ الصلاةِ، وإِيتاءِ الزَّكاةِ، وَحَجِّ الْبيْتِ، وصَوْمِ رَمَضانَ**» [2].

---

[1]- ابن ماجه؛تجارت.

[2]- روایت بخاری و مسلم.

ترجمه: «اسلام بر پنج اصل بنا نهاده شده است: شهادت دادن به اینکه نیست معبودی که شایسته پرستش باشد بحق مگر الله، و اینکه محمدﷺ فرستادهٔ خداست، ادای نماز، و دادن زکات، و رفتن بسوی خانه خدا برای ادای حج و عمره، و روزه رمضان گرفتن». و چنانچه کسی وجوب زکات را انکار نماید کافر و مرتد شناخته می‌شود.

همچنین اگر فردی در پرداخت آن بخل ورزد و یا کامل پرداخت ننماید مستحق عذاب خداوند خواهد شد، خداوند متعال می‌فرماید: «**وَلاَ يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللّهُ مِن فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُواْ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَاللّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ**» [آل عمران: ۱۸۰]

ترجمه: «آنان که نسبت به آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا فرموده بخل می‌ورزند، گمان نکنند که این کار به سود آن‌ها است، بلکه برای آن‌ها شر است؛ بزودی در روز قیامت آنچه را در باره آن بخل ورزیده اند طوق گردنشان می‌شود و میراث اسماءنها و زمین از آنِ خداست، و خداوند، از آنچه انجام می‌دهید، آگاه است».

و می‌فرماید: «**وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلاَيُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ(٣٤)يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَاكَنَزْتُمْ لأَنفُسِكُمْ فَذُوقُواْ مَاكُنتُمْ تَكْنِزُونَ**»(٣٥)(سوره توبة: آیه ۳۴- ۳۵).

ترجمه:«و مردمی که طلا و نقره را می‌اند وزند، و آن را در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به عذابی دردناک بشارتشان ده، روزی که آن زر و سیم در آتش جهنم گداخته شود، پیشانی، پهلو و پشت آن‌ها با آن داغ کرده شود و گفته شود: اینست آنچه اندوخته کردید برای خویش، پس بچشید سزای آنچه اندوختید». در صحیح بخاری آمده است که پیامبرﷺ فرمودند: «**مَنْ آتَاهُ الله مَالاً فَلَمْ يُؤَدِّ زَكَاتَهُ، مُثِّلَ لَهُ مَالُهُ شُجَاعًا أَقْرَعَ، لَهُ زَبِيبَتَانِ يُطَوَّقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يَأْخُذُ بِلِهْزِمَتَيْهِ – يَعْنِي بِشِدْقَيْهِ يَقُولُ: أَنَا مَالُكَ أَنَا كَنْزُكَ**» [1].

ترجمه: «کسیکه خداوند به او مالی عطا فرماید و زکاتش را ندهد، روز قیامت آن مال بصورت مار بی موی که دو نقطه سیاه بر روی چشم دارد ظاهر می‌شود، و دور گردنش می‌پیچد؛ سپس استخوان بیخ دو گوشش را می‌گیرد و می‌گوید: من مال تو ام من گنج تو ام» همچنین امام مسلم روایت می‌کند که پیامبرﷺ فرمودند: «**مَا مِنْ صَاحِبِ ذَهَبٍ وَلاَ فِضَّةٍ لاَ يُؤَدِّيْ مِنْهَا حَقَّهَا إِلاَّ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ صُفِّحَتْ لَهُ صَفَائِحَ مِنْ نَارٍ فَأُحْمِيَ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَيُكْوَى بِهَا جَنْبُهُ وَجَبِينُهُ وَظَهْرُهُ، كُلَّمَا بَرَدَتْ أُعِيدَتْ لَهُ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ**».

ترجمه: «هر دارنده طلا و نقره یی که حق آن (زکاتش) را پرداخت نکند، روز قیامت برایش قطعه هائی از آتش ساخته می‌شود که در آتش جهنم داغ می‌گردد، و پهلو، پیشانی و پشتش با آن داغ کرده می‌شود، و چون سرد شود دوباره داغ کرده می‌شود، در آن روزی که به اندازه پنجاه هزار سال است، تا در میان بنده گان حکم صورت گیرد.»

[1]- روایت بخاری و مسلم.

روش تدریس: سوال و جواب، توضیحی و تشریحی

مواد ممد درسی: تخته، تباشیر، کتاب درسی......

وقت	فعالیت‌ها
۵دقیقه	بعد از موضوعات مقدماتی باطرح چند سوال درس گذشته را چنین ارزیابی می کند: ۱- کی می‌تواند نظام اقتصادی اسلام را تعریف کند؟ ۲- کی می‌تواند مشخصات مهم کاپیتالزم را بگوید؟
۳۰ دقیقه	بعد از دریافت جوابات در باره نظام اقتصادی اسلام معلومات مختصر داده و عنوان درس را (نظام اقتصادی اسلام) روی تخته مینویسد: _برای شاگردان هدایت می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نموده و موضوعات مهم درس را با خود یاد داشت نمایند. عناوین جانبی درس را توسط شاگردان روی تخته می‌نویسد. - تعریف نظام اقتصادی - نظام‌های اقتصادی مطرح در دنیا معاصر - کاپیتالزم - سوسیالیزم با استفاده از عناوین جانبی درس را برای شاگردان تشریح نموده بالای نکات مهم درس ترکیز بیشتر نمود به سؤالات یاد داشت شده جواب میدهد. از چند شاگرد می‌خواهد تا هر کدام به نوبه خود یک عنوان جانبی درس را تشریح.
۱۰ **دقیقه**	**خلاصه درس** نظام اقتصادی اسلام عبارت از رهنمایی‌های قرآن سنت و نظریات دانشمندان اسلام که راه‌های به دست آوردن مال و به مصرف رساندن آن را برای مردم بیان می کند. در دنیای معاصر برعلاوهٔ نظام اقتصادی اسلام، دو نظام اقتصادی دیگر هم وجود دارد: یکی کاپیتالیزم و دیگری سوسیالیزم. کاپیتالیزم: بخش عمدهٔ اقتصاد جهان غرب را تشکیل می‌دهد و در عرصهٔ اقتصاد آزادی‌های زیادی به مردم داده است که در این نظام سود و قمار جایز بوده و صلاحیت کار دولت را محدود میسازد. سوسیالیزم: این نظام حق کار آزاد را از مردم می‌گیرد و وسایل تولیدی را صرفاً دولتی می‌داند. **ارزیابی:** مطابق سوالات کتاب درسی صورت می‌گیرد.

درس: بیست و هفتم

عنوان: خصوصیت‌های اقتصاد اسلام.

صفحه: ۹۵ - ۹۶

وقت: دو ساعت درسی

اهداف: شاگردان باید

۱- رابطه نظام های، سرمایه داری و سوسیالیستی را با اقتصادی اسلامی بدانند.

۲- خصوصیت‌های اقتصاد اسلامی را دانسته و بر دیگران بیان کرده بتوانند.

۳- دیدگاه سه نظام مطرح اقتصادی را در بارهٔ ملکیت خصوصی و دولتی بیان کرده بتوانند.

روش تدریس: سوال و جواب، تشریحی، توضیحی و مباحثه

مواد ممد درسی: تخته، تباشیر، کتاب درسی....

وقت	فعالیت‌ها
۵دقیقه	بعد از فعالیت های مقدماتی، با طرح چند سوال درس گذشته ارزیابی میکند.
۳۰ دقیقه	بعد از دریافت جوابات عنوان درس جدید (خصوصیت‌های اقتصادی اسلامی) را روی تخته مینویسد. برای شاگردان هدایت می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نموده و موضوعات مهم درس را با خود یاد داشت نمایند. - درس جدید را توسط چند شاگرد تشریح می‌نماید. - از شاگردان می‌خواهد تا در مورد اینکه (آیا در بارهٔ موجودیت بیت المال در زمان رسول اللهﷺ و خلفای راشدین معلومات دارید؟) بین هم بحث نمایند و نتایج بحث توسط چند شاگرد در مقابل صنف به دیگر ان بیان گردد.
	ارزیابی جهت اطمینان خویش با استفاده از سوالات کتاب درسی شاگردان را ارزیابی میکند.
۱۰دقیقه	**خلاصه درس** نظام اقتصادی اسلام بخشی از دین مقدس اسلام را تشکیل میدهد، نظام‌های سرمایه داری و سوسیالیستی زادهٔ فکر بشر بوده و در آن‌ها توجه خاصی به راهنمایی دین نشده است. در اقتصاد اسلامی دو نوع ملکیت وجود دارد: یکی ملکیت خصوصی و دوم ملکیت عمومی. هر فرد می‌تواند از طریق حلال، صاحب مال شود. و در ضمن دولت هم ملکیت هایی دارد که به نام (بیت المال) یاد می‌شود اسلام فرد و دولت را از تشبث‌های حلال اقتصادی منع نکرده است و هرگاه منافع و مصالح افراد ایجاب کند که دولت در امور اقتصادی با آنان شریک شود، دولت می‌تواند این کار را بکند.

درس: بیست و هشتم

عنوان: میزه‌های اقتصاد اسلامی

صفحه: ۹۷ – ۹۸

وقت: دو ساعت درسی

اهداف: شاگردان باید:

۱– میزه‌های اقتصاد اسلامی را بدانند.

۲– بدانند که کدام نوع نظام اقتصادی کامیاب و کدام نوع ناکام به شمار می‌آید؟

۳– فواید درس را به دیگر ان بیان کرده بتوانند.

درانش لازمی

آیات ذیل اساسات نظام اقتصادی اسلامی را بیان نموده است: (**كَيْ لا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الأغْنِيَاءِ مِنْكُمْ**).

این بدان خاطر است که اموال تنها در میان اشخاص ثروتمند دست به دست نگردد (و نیازمندان از آن محروم نشوند.)

همچنین این آیه، قانون بزرگی را در قانونگذاری جامعه اسلامی بنیاد می‌نهد:

(**وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا**).

چیزهایی را که پیغمبرﷺ برای شما (از احکام الهی) آورده است اجرا کنید و از چیزهایی که شما را از آن بازداشته است، دست بکشید.

هر چندکه این دو قانون به مناسبت فیء و تقسیم آن ذکر گردیده، ولی این دو قانون از حد و مرز این حادثه فراتر می‌روند و به ابعاد فراخ و فراوانی در اصول و بنیاد نظام و سیستم اجتماعی اسلام سر می‌کشند و در می‌رسند.

قانون نخستین، قانون سیستم اقتصادی است. این قانون بیانگر بخش بزرگی از اصول و ارکان دیدگاه اقتصادی در اسلام است. در این دیدگاه، مالکیت فردی به رسمیت شناخته شده است و بدان اعتراف گردیده است، ولی محدود به این قاعده شده است. که دارایی و اموال میان ثروتمندان دست به دست نشود و فقرا و مستمندان ازآن بی بهره و بی‌نصیب نگردند، هر حال و وضعی که بدین نتیجه بینجامدکه دارایی و اموال تنها در میان ثروتمندان دست به دست شود و به چرخ و گردش درآید، حال است‌که با دیدگاه اقتصاد اسلامی مخالفت دارد، همان‌گونه که با هدفی از اهداف نظم و نظام کلی اجتماعی مخالفت دارد.

اسلام زکات را واجب نموده است. از اصل سرمایه‌ها و دارایی‌های نقدی دو و نیم درصد (٪ ۲/۵)، و در سایر محصولات و غلات و در آمدها ده درصد (۱۰ ٪) یا پنج در صد (٪ ۵) باید زکات داد. معادل اینها هم در چهارپایان زکات پرداخت می‌شود. در منابع و معادن‌که گنجها و گنجینه‌های زمین هستند همسان سرمایه و دارایی نقدی زکات تعلق می گیرد، یعنی ٪ ۲/۵ اینها هم سهمها و نسبت‌های زیاد و فراوانی است.

اسلام چهار پنجم غنیمت را به مجاهدین می‌دهد، چه فقیر باشد و چه ثروتمند. اسلام نظام و سیستم گزیده خود را در اجاره دادن زمین بر مزارعه [۳] استوار داشته است‌که شریک شدن صاحب زمین وکشاورز در محصولات و غلات زمین است. اسلام این حق را به پیشوای مسلمانان داده است‌که مازاد اموال ثروتمندان را در یافته و آن را به فقراء و تهیدستان برگرداند؛ همچنین اسلام به پیشوای مسلمانان این حق را می‌دهدکه در وقت کسر بودجه و تهی بودن بیت‌المال، در اموال ثروتمندان تصرف‌کند و وظیفه و تکلیفی را تعیین نماید، اسلام احتکار و ربا را حرام کرده است. احتکار و ربا دو وسیله اصلی دست به دست شدن اموال در میان ثروتمندان بوده و دارایی را تنها در میان ثروتمندان به چرخش و گردش درمی‌آورد. اسلام به طورکلی نظام و سیستم اجتماعی خود را به گونه یی استوار و

برقرار داشته است‌که این قـانون بزرگ را تحقق بخشد و پیاده‌کند، قانون بزرگی‌که قید واقـعی و بند حقیقی برای حق مالکیت فردی، درکنار سائر قیدها و بندهای دیگر است. [۴]

بدین خاطر نظام اسلامـی نظام است‌که مالکیت فردی را آزاد و مباح می‌شمارد، و لیکن نظام و سیـستم سرمایه داری نمی‌باشد، نظام و سیستم سرمایه داری هم از نظام و سیستم اسـلامی برگرفته نشده است و از آن انتقال پیدا نکرده است، نظام و سیستم سرمایه داری اصلاً بدون ربا و بدون احتکار نیست. بلکه نظام و سیستم اسلام، نظام و سیستم مستقل و خاصی است‌که از جانب خداوند کاربجا وآگاه تهیه و ارمغان گردیده است. تنها و جدا پدید آمده، تنها و جدا حرکت‌کرده به پیش رفته و تنها و جدا تا به امروز باقی مـانده است، به عنوان نظام و سیستم منحصر به فردی که همه گوشه و کنار آن هماهنگ و همآوا بوده و دارای حقوق و وظایف متعادل است. هماهنگی و همآوائی سراسر جهان هستی، از آن زمان که از سوی آفریدگار هستی پایین آمده، هستی هماهنگ و همآوا، موزون و متعادل می‌باشد.

روش تدریس: سوال و جواب، تشریحی، توضیحی و مباحثوی.

مواد ممد درسی: تخته، تباشیر، کتاب درسی.....

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	بعد از فعالیت های مقدماتی، با طرح چند سوال درس گذشته را ارزیابی میکند.
۳۰ دقیقه	بعد از در یافت جوابات عنوان درس جدید (میزه‌های اقتصاد اسلامی) را روی تخته نوشته و برای شاگردان هدایت می‌دهد تا درس جدید را خاموشانه مطالعه نمایند. درس را بالای چند شاگرد تشریح میکند. برای شاگردان وظیفه می‌دهد تا در مورد اینکه (هرگاه سرمایه در دست
	افراد محدود بیفتد، عموم مردم چگونه خود را در مقابل آن‌ها مجبور احساس می‌کنند؟ با هم بحث نمایند. سپس از چند شاگرد می‌خواهد تا مقابل صنف آمده و نتیجه بحث را بیان نمایند.
	ارزیابی مطابق سوالات کتاب درسی صورت می‌گیرد.
۱۰دقیقه	**خلاصه درس** در هر دو نظام (سرمایه داری و سوسیالستی) که ظاهراً خوب اما در عمل در بین افراد از لحاظ ثروت و دارایی فاصله را زیاد ساخته وعده یی از راه سود و قمار و دیگراعمال نامشروع سرمایه دار شدند وعده یی هم به دلیل فقر مجبور شدند تحت أثر آن‌ها دربیایند. اما در اسلام هیچ عیب وجود ندارد و اعمال ناروایی چون سود قمار که سبب جمع شدن سرمایهٔ زیاد در وقت بسیارکم می‌شود، حرام دانسته شده است و با دادن زکات و صدقات فاصلهٔ بین ثروتمندان و فقیران کم می‌شود و در بین آن‌ها ترحم و محبت بوجود می‌آید و در جامعه بجای دشمنی دوستی حکم فرما می‌گردد.
	کارخانه گی در باره نظام اقتصادی کشور عزیزما یک مقالهٔ مختصر بنوسید.

درس: بیست و نهم.

عنوان: ارشادات قران کریم در مورد میراث

صفحه: ۹۹ - ۱۰۰

وقت: دو ساعت درسی

اهداف: شاگردان باید:

۱- آیات قرآن را درست تلاوت کرده حفظ نمایند.

۲- رهنمایی‌های قرانکریم در مورد میراث را بدانند.

۳- حق میراث پدر و مادر را دانسته و در جامعه تطبیق کرده بتوانند.

۴- حق میراث زن و شروط آنرا دانسته و به دیگران رسانده بتوانند.

دانش لازمی

برای دروس بیست نهم الی سی و یکم

مال در نظام اسلامی

شریعت اسلام برای رعایت مصلحت در زنده گانی هر دو دنیا گذاشته شده است.

ابن قیم می‌گوید: مبنا و اساس شریعت بر اساس حکمت و مصلحت بنده گان در زنده‌گی دنیا و آخرت است؛ پس شریعت، عدل، رحمت، مصلحت و حکمت است؛ پس هر مسأله یی که از عدل به ستم و از رحمت به ضد رحمت و از مصلحت به فساد و از حکمت به بیهوده‌گی منجر شد، از شریعت نیست؛ در نتیجه شریعت، عدل خداوند در میان بنده گانش و رحمت وی در میان مخلوقاتش و سایه وی بر روی زمینش است.[1]

حقیقتاً ما باید اقرار کنیم که شریعت اسلام تنها شریعتی است که دردهای مردم را کاهش داده و جان عقل، آبرو، نسل و اموالشان را در یک نظام قانونمند کامل و هدفمند حفظ می‌کند و این کلام خداوند متعال است: «**وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا**» (نساء/۲۷)

ترجمه: «خدا می‌خواهد تا بر شما ببخشاید و کسانی که از خواسته‌های نفسانی پیروی می‌کنند می‌خواهند شما دستخوش انحرافی بزرگ شوید».

و در جای دیگر می‌فرماید: «**يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا**» (نساء/۲۸)

ترجمه: «خداوند می‌خواهد سبک کند از شما و انسان ضعیف آفریده شده است».

بنا براین در می‌یابیم که شریعت اسلام انسان را از چیزی که به آن نیاز دارد منع نکرده است؛ مانند: خوردن، نوشیدن، ازدواج و اولاد دار شدن، اموال و... خداوند متعال می‌فرماید: «**يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ**» (اعراف/۳۱) «و بخورید و بیاشامید ولی اسراف و زیاده روی نکنید به تحقیق که خداوند مسرفان را دوست نمی‌دارد». وهمچنین می‌فرماید: «**وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ**» (نور/۳۲)

ترجمه: «مردان و زنان خود را و غلامان و کنیزان صالح خویش را به ازدواج یکدیگر در آورید اگر فقیر و تنگدست باشند خداوند آنان را در پرتو فضل خود دارا و بی نیاز می‌کند. بی گمان خداوند دارای نعمت فراخ و آگاه است». و

[1] - اعلام الموقعین عن رب العالمین، ابن قیم جوزیه (ت۷۵۱هـ)، ۱/۳.

نیز می‌فرماید: «**وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُون**» (نحل/۷۲)

ترجمه: «خدا از جنس خودتان همسرانی برای شما قرار داد و از همسرانتان پسران و نواده گانی به شما داد و چیزهای پاکیزه یی به شما عطا کرد». و نیز می‌فرماید: «**وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا**» (نساء/۵)

ترجمه:«و ندهید برای بی خردان اموال شانرا که در مال شما ست (چون از نزد آن‌ها ضایع میشود) خداوند آنرا سبب استقامت معیشت برای شما گردانیده است و بخوانید و بپوشانید ایشانرا از آن اموال و بگویید با ایشان سخن نیکو».

امام احمد در مسند خود به روایت عمرو بن عاص از پیامبرﷺ روایت کرده که پیامبرﷺ دنبال ایشان را کسی را فرستاد و فرمود: من می خواهم تو را همراه لشکری بفرستم خداوند تو را سالم و با غنایم بگرداند و من به آن اموال علاقه خوب و نیک دارم گفت: به رسول اللهﷺ گفتم: من بخاطر مال اسلام نیاورده ام؛ بلکه به خاطر رغبت و شوق به اسلام و اینکه همراه رسول اللهﷺ باشم، اسلام آورده ام، پیامبرﷺ فرمود: ای عمرو بهترین مال خوب برای افراد خوب است.[1]

علاقه به مال و تصرف کردن و تملك آن چیزی است که در نهاد بشر وجود دارد؛ خداوند متعال در مورد انسان می‌فرماید: «**وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ**»(عادیات/۸)

ترجمه: «و او علاقه شدیدی به دارایی و اموال دارد». و یا می‌فرماید: «**وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا**» (فجر/۲۰) «و اموال و دارایی را بسیار دوست می‌دارید».

بناءً بسیار مهم است که شریعت اسلام قواعد و احکام ارث را تعیین کند و اینها را به اجتهاد بشری یا هوای نفسهایی که حریصانه به جمع آوری اموال می‌پردازند، واگذار نکند. نصوص ارث و وصیت یکی از راههای انتقال مالکیت را توضیح می‌دهد تا مانع از ظلم در ارث و وصیت شده و جنگها و فتنه‌های میان اقوام و فامیل را قطع می کند و اموال فقط به مردان داده نمی‌شود؛ بلکه زنان نیز در آن‌ها سهیم هستند و تنها به اشخاص قوی نه می‌رسد؛ بلکه به ضعفا نیز می‌رسد؛ طوریکه که در زمان جاهلیت کسانی که با شمشیر می جنگیدند، میراث میبردند؛ اسلام آمد تا حق فرزندان، جنین و زنان را در نظام تشریعی حفظ کند و مانع جنگ و جدال شود.

نصوص شریعت از قرآن و سنت به توضیح سهم هر کدام از وارثان و حقوق آن‌ها معلوم کرده است؛ پس بر هر مسلمانی لازم است که بدان مراجعه کنند.

خداوندﷻ در قرآنکریم مستحقان میراث متوفی را تعیین نموده که این بسط و تفصیل در شرایع قبلی و قوانین وضعی نظیری ندارد و به اساس عدالت واقعی صورت گرفته است و به یک نگاه اجمالی در نظام میراث طوایفی که قبل از اسلام می‌زیستند و در نظام توریث در اسلام به خوبی ثابت می‌شود که شریعت اسلامی ظلم را ازبین برده؛ زیرا بعضی از اقوام قبل از اسلام مورث را در تصرف اموالش مطلق العنان دانسته برای او حق می‌داد که تصرف و ملکیت اموالش را بعد از وفات به شخصی بدهد که خواسته باشد، اگر چه این شخص از اقارب او نبوده و رابطه قوی نیز در بین شان وجود نداشته باشد، و بعضی آن‌ها اصول متوفی(پدر و اجداد) را در حالت فرع (اولاد) متوفی مستحق میراث ندانسته؛ چنانچه زوجه را مستحق میراث در مال شوهر نمی‌دانستند، وعده یی شخص ارشد عائله را مستحق میراث دانسته، و در بعضی حالات پسران بزرگ را دو چند پسران خورد میراث میدادند، برخی از آن‌ها بین اقارب در استحقاق میراث فرقی نکرده همه را به طور مساویانه مستحق میراث میدانستند که در تمام این نوع تعامل و مقررات ظلم صریحی بریک عده از مستحقان که از میراث به صورت کل محروم می‌شدند و یا در حصه های شان تقلیل به عمل می‌آمد صورت میگرفت.

---

[1] - مسند امام احمد، ۱۹۷/۴، مسند عمرو.

شریعت اسلام به منظور تأمین عدالت و قطع نزاع وخصومت و رفع اختلافات بین ورثه حصه هرکدام ورثه را در میراث تعیین کرده برای مورث حق نمی‌دهد که بعضی از ورثه را بربعضی دیگر ترجیح دهد، چنانچه مورث را نمی گذارد زیاد از ثلث مال خود را به کسی وصیت نماید؛ همچنان زوج را از میراث زوجه و زوجه را از میراث زوج محروم نساخته برای هر کدامشان حصۀ معینی در میراث تعیین نموده است و زنان را مستحق میراث در مال مورث شان شمرده است؛ زیرا زن قبل از اسلام حق میراث و ملکیت را نداشت و با او به حیث مال و متاع معامله صورت میگرفت، به ازدواج مجبور گردانیده شده، به میراث برده میشدند، برایشان حق در میراث داده نمی‌شد بلکه مطلقا حق مالیکت را نداشتند و اگر احیانا مالك چیزی هم می‌شدند نمی‌توانستند بدون اذن و اجازۀ مرد در آن تصرف نمایند. وقتی دین مقدس اسلام به میان آمد تمام بی عدالتیهایی را که قبل از اسلام در زمان جاهلیت بر زن صورت میگرفت از بین برده و برای زنان حق ملکیت را مانند مردان ثابت ساخت.

روش تدریس: سوال و جواب، تشریحی و توضیحی.

مواد ممد درسی: تخته، تباشیر، کتاب درسی.....

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	بعد از ارائه موضوعات مقدماتی با طرح چند سؤال، درس گذشته را ارزیابی می‌نماید.
۳۰ دقیقه	بعد از فراغت ارزیابی و در یافت جوابات عنوان درس جدید را که (رهنمایی‌های قرآنکریم در مورد میراث (۱) است باخط درشت روی تخته مینویسد. و برای شاگردان هدایت می‌دهد تا درس مورد نظر را خاموشانه مطالعه نمایند. _ از چند شاگرد می‌خواهد تا آیت شریف را یکی پی دیگر تلاوت نمایند. درس راتشریح نموده و بعد بالای چند شاگرد تشریح نماید. شاگردان را به چند گروپ تقسیم نموده و برایشان وظیفه می‌دهد تا ترجمۀ آیه فوق را به دقت بخوانند و معلوم نمایند که میراث برای چه کسانی تعیین شده است و به کدام شرط مستحق میراث می‌شوند؟ **حل فعالیت** دختران میت اگر دو نفر باشند و یا بیشتر از دو نفر سهم آن‌ها دو (ثلثان) ماترك است و اگر از میت یک دختر وارث باشد نصف میراث را میبرد، برای هر یک از پدر و مادر متوفی یک ششم از ماترك تعیین شده است و این در صورتی است که متوفی فرزند داشته باشد؛ ولی اگر فرزند نداشت تنها پدر و مادرش از او میراث ببرند برای مادرش یک سوم مال است و اگر او برادرانی داشته باشد در صورت هم برای ما در یک ششم می‌برد. **ارزیابی** مطابق سؤالات کتاب درسی شاگردان را ارزیابی می‌نماید.
۱۰ دقیقه	**خلاصه درس** در قرآنکریم بسیاری از احکام به شکل اجمالی ذکر گردیده و بعضی هم به شکل تفصیلی آمده است که از آنجمله یکی هم احکام میراث می‌باشد که خداوندﷻ در چند آیه قرآنکریم بطور تفصیلی بیان نموده و سهم هر یک از وارثین را تعیین نموده است.

درس: سی ام

عنوان: رهنمایی‌های قرآنکریم در مورد میراث(۲)

صفحه: ۱۰۱ - ۱۰۲

وقت: دو ساعت درسی

اهداف: شاگردان باید:

۱- راهنمایی قرآن کریم را در مورد میراث بدانند.

۲- بدانند که در قرآن کریم برای زن چند نوع حق میراث ذکرشده است.

۳- حقوق اشخاصیکه در آیهٔ مبارکه ذکرشده است حفظ کرده بتوانند.

حل فعالیت

آیهٔ فوق را ببینید و موارد ذیل را از آن بیرون کنید:

۱- حق میراث زوجه و شروط آن.

خانم در متروکهٔ شوهرش دو حق دارد که ربع و ثمن می‌باشد:

فرض(سهم)	مستحق	شروط استحقاق	دلیل استحقاق
ربع $\frac{1}{4}$	زوجه	میت (زوج) اولاد نداشته باشد	**وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ**
ثمن $\frac{1}{8}$	زوجه یا زوجات	میت (زوج) اولاد داشته باشد	**فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ**
فرض(سهم)	مستحق	شروط استحقاق	دلیل استحقاق
نصف $\frac{1}{2}$	زوج	میت (زوجه) اولاد نداشته باشد	**وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ**
ربع $\frac{1}{4}$	زوج	میت (زوجه) اولاد داشته باشد.	**فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْنَ**

روش تدریس: سوال و جواب، تشریحی و توضیحی.

مواد ممد درسی: تخته، تباشیر، کتاب درسی....

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	بعد از ارائه موضوعات مقدماتی با طرح چند سوال، درس گذشته را ارزیابی می‌نماید.
۳۰دقیقه	بعد از فراغت ارزیابی و در یافت جوابات عنوان درس جدید راکه (رهنمایی قرآنکریم در مورد میراث(۲) است باخط درشت روی تخته مینویسد. و برای شاگردان هدایت می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند. - از چند شاگرد می‌خواهد تا آیت شریف را با رعایت نوبت تلاوت نمایند. درس راتشریح نموده و بعد بالای چند شاگرد تشریح نماید. - شاگردان را به سه گروه تقسیم می‌نماید و برای آن‌ها وظیفه می‌دهد موارد زیر را بیرون نویس نموده و در کتابچه‌های خود یاد داشت نمایند. ۱- حق میراث زن و شرط آن ۲- حق میراث شوهر و شرط آن ۳- غیر از میراث زن و شوهر در مورد میراث دیگران چه گفته شده است. بعد به نماینده‌گی از دیگران از سه شاگرد می‌خواهد تا موضوعاتی را که بیرون نویس نموده اند بخوانند. **ارزیابی** مطابق سؤالات کتاب درسی شاگردان را ارزیابی می‌نماید.
۱۰دقیقه	**خلاصه درس** درس بطور خلاصه ذکر گردیده است لذا به کتاب درسی مراجعه شود.

درس: سی و یکم

عنوان: رهنمایی‌های قرآن کریم در مورد میراث (۳)

صفحه: ۱۰۳ – ۱۰۴

وقت: دو ساعت درسی

اهداف:شاگردان باید

۱– تقسیم میراث کلاله را بدانند.

۲– سهم خواهر در صورت تنهایی آن را بدانند.

۳– آیه مبارکه که در مورد حقوق ورثه ذکر گردیده حفظ نمایند.

حل فعالیت ها

۱- کلاله چه را گویند؟

جواب: کلاله کسی را گویند که پدر، مادر و اولاد زنده نداشته باشد (کسیکه اصل و فرع نداشته باشد) وکلاله از (الکل) مشتق گردیده به معنی ضعف می‌باشد؛ چنانچه گفته شود (**کلّ الرجل إذا ضعف و ذهبت قوته**...) کلاله به اجماع علما به میتی اطلاق می‌شود که اولاد و پدر و مادر نداشته باشد.

۲-اگر خواهر تنها باشد چقدر میراث می گیرد؟

جواب: اگر خواهر تنها باشد یعنی میت پسر، پدر، پسر پسر (ابن، ابن) دختر دختر پسر (بنت ابن) و برادر اعیانی نداشته باشد نصف $\frac{۱}{۲}$ می گیرد.

۳- در صورتی که خواهران از یک تن زیاد باشند و برادر نداشته باشند، چه قدر میراث می‌برند؟

جواب: دو ثلث $\frac{۲}{۳}$ می گیرد.

۴-اگر برادران و خواهران یکی شوند برادر نسبت به خواهر چقدر میراث می گیرد؟

جواب: در این صورت برادر دو چند خواهر میراث می گیرد.

روش تدریس: سوال و جواب، تشریحی و توضیحی

مواد ممد درسی: تخته، تباشیر، کتاب درسی.....

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	بعد از ارائه موضوعات مقدماتی با طرح چند سوال درس گذشته را ارزیابی می‌نماید.
۳۰ دقیقه	بعد از ارزیابی و در یافت جوابات عنوان درس جدید که (رهنمائی قرآنکریم در مورد میراث(۳)) است را باخط درشت روی تخته مینویسد و برای شاگردان هدایت می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند. از چند شاگرد می‌خواهد تا آیت شریف را نوبت وار تلاوت نمایند. درس جدید راتشریح نموده و بعد بالای چند شاگرد تشریح نماید. شاگردان را به سه گروه تقسیم نموده و برای آن‌ها وظیفه می‌دهد تا فعالیت درس را در کتابچه‌های خود حل نمایند و بعد به نماینده‌گی از سه شاگرد می‌خواهد تا هر کدام نزد تخته تشریف آورده فعالیت حل شده خویش را برای دیگران بیان نماید. **ارزیابی** مطابق سوالات کتاب درسی شاگردان را ارزیابی می‌نماید.
۱۰دقیقه	**خلاصه درس** درس بطور فشرده و خلاصه در کتاب درسی ذکر گردیده است لذا به کتاب درسی مراجعه شود.

درس: سی ودوم

عنوان: مبادی علم میراث

صفحه: ۱۰۵ - ۱۰۷

وقت: دو ساعت درسی

اهداف

شاگردان باید:

۱- تعریف علم میراث رادرست بدانند.

۲- اهمیت علم میراث را دانسته و به دیگران رسانده بتوانند.

۳- حقوق متعلق به متروکهٔ میت را دانسته و در قضیه عملی میراث را بیان کرده بتوانند.

دانش لازمی

لفظ میراث در لغت به دو معنی استعمال گردیده است:

۱- به معنی بقاء و از اینجاست که یکی از اسماء خداوندﷻ وارث است «**وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ**» [۱]

ترجمه: و بی‌تردید این ماییم که زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و ما وارث همه هستیم.

و همچنان کلمه وارث در دعاء (حضرت محمدﷺ) که چنین دعا میکردند: «اللَّهُمَّ مَتِّعْنِي بِسَمْعِي وبَصَرِي وَاجْعَلْهُ الْوَارِثَ مِنِّي.»

ترجمه: ای خداوندا مرا از چشم و گوشم مستفید گردان و آن‌ها را تاحین و فاتم سالم و صحیح باقی بگذار، که معنی باقی را میدهد.

۲- انتقال یک چیز (حسی باشد یا معنوی) از یک شخص به شخص دیگری یا از یک قوم به قوم دیگر، گفته میشود مال و بزرگی را از فلان به میراث برده است.

شخصی که مستحق یک مال به اساس میراث با شد وارث گفته میشود. میت و مال مستحق به میراث را"مورِّث"گویند، اگر چه برای میت غالباً کلمه "مورَّث" استعمال میشود.

کلمه میراث در زبان عربی مصدر بوده و فعل آن "وَرِثَ" است،گفته می‌شود (**وَرِثَ فُلانٌ أبَاهُ وَرثاً و وِرَاثَةَ وإرْثاًومِيَراثاً**)

کلمه ارث و میراث به یک معنی استعمال می‌گردد و مصدر فعل (ورث) می‌باشد.

در اصطلاح فقهای اسلامی علم میراث عبارت از قواعد فقهی و حسابی است که توسط آن حصهٔ هر وارث از متروکه میت معلوم می‌گردد.

---

[۱]- سورهٔ الحجر ، آیه ۲۳.

فضایل علم میراث

ابن ماجه با سندش از ابوهریره نقل کرده که پیامبرﷺ فرمود: «علم میراث را بیاموزید و آن را به دیگران نیز بیاموزانید زیرا که علم میراث نصف علم است و این علم به سرعت فراموش می‌شود و اولین چیزی است که از امت من جدا می‌شود».

ابوداود درستش از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت کرده که پیامبرﷺ فرمود: «علم سه قسم است: آیات محکم، سنت پایدار، میراث عادلانه». [1]

حاکم در بروایت عبدالله بن مسعود نقل کرده که پیامبرﷺ فرمود: «قرآن را یاد بگیرید و آن را به مردم یاد دهید و علم میراث را یاد بگیرید و آن را به مردم دهید چرا که من می‌میرم و علم از امت برداشته می‌شود و ممکن است که دو نفر در مورد میراث با هم اختلاف داشته باشند و کسی را نیابند که به آن‌ها کمک کند». [2]

و عمر بن خطابؓ مسلمانان را به یادگیری علم میراث تشویق می‌کرد و می‌گفت: «علم میراث را یاد بگیرد چرا که جزء دین شماست». [3]

بهترین فردی که بعد از پیامبرﷺ افتخار مهارت و تبحر در علم میراث را داشت، زید بن ثابت بود و پیامبرﷺ به این امر گواه بوده است، آنجا که امام احمد و ابن ماجه و ترمذی و نسائی با سند خود شان از انسؓ روایت کرده اند که پیامبرﷺ فرمود: مهربانترین فرد به امت من ابوبکر و محکم ترین آن‌ها عمر و با حیا و پاکدامن ترین آن‌ها عثمان و عالمترین آن‌ها به مسائل حلال و حرام معاذ بن جبل و کسی که بیشتر از همه قرآن را می‌خواند أُبَیّ بن کعب و عالمترین فرد به علم میراث زید بن ثابت است و هر امت شخص امین دارد و امین این امت ابوعبیده بن جراح است. ([1])

این حدیث بر این امر تاکید می‌کند که عالمترین صحابه به علم میراث زید بن ثابت است که ایشان از بهترین اصحاب پیامبر بوده و در حالی که یک پسر یازده ساله بود وارد مدینه شد و اولین غزوه یی که در آن شرکت کرد، غزوه خندق بود و او کاتب وحی رسول اللهﷺ نیز بود و ابوبکرصدیقؓ او را به جمع آوری قرآن کریم امر کرد و به وی گفت: «تو یک مرد عاقل و جوان هستی و تو را متهم نمی‌کنم و تو کاتب وحی رسول اللهﷺ بودی، پس قرآن را جمع آوری کن». زید می‌گفت: قسم به خدا اگر مرا مجبور به برداشتن یکی از این کوهها می‌کردی، سنگین تر از کاری که به من سپرده یی، نبود.

اصحاب پیامبرﷺ زیدبن ثابتؓ را به خاطر علم و فضلش گرامی می‌داشتند. تا جایی که روایت شده که ابن عباسؓ رِکاب شتر وی را می‌گرفت و زید به او گفت: رهایش کن ای پسر کاکای رسول اللهﷺ و او گفت: ما با علما و بزرگان خود این گونه رفتار می‌کنیم.

---

[1] – ابوداود، کتاب الفرائض ، باب ما جاء فی تعلیم الفرئض، شماره ۲۷۶۵.

[2] – حاکم در المستدرک علی الصحیحین، روایت کرده است. کتاب الفرائض ، ۳۳۳/۴.

[3] – فتح الباری، ابن حجر عسقلانی، ۷/۱۲.

[1] – رجوع کنید به: سنن ابن ماجه، فضائل اصحاب رسول اللهﷺ ، شماره ۱۵۴؛ نیل الاوطار شوکانی، کتاب الفرائض ۵۴/۶؛ و ابن حجر گفته که حدیث حسن است و امام احمد و صاحبان سنن آن را استخراج کرده‌اند و ترمذی و ابن جبان و حاکم آن را صحیح دانسته‌اند؛ فتح الباری ۱۲/۱۲.

ابن عباسﷺ در روز وفات زیدبن ثابتﷺ گفته است: این گونه علم از میان ما رخت بربست، امروز علم زیادی را از دست دادیم و ابوهریره گفته است: جوهر و سرمایه این امت درگذشت و شاید خداوند متعال ابن عباس را جانشین وی قرار داده باشد. [۲]

بنابر این بسیاری از علما در علم میراث نظر زیدبن ثابتﷺ را بر سایرین ترجیح می‌دهند.

فایده علم میراث: میراث علمیست که از رساندن حقوق صاحبان حق به آن‌ها بحث می کند.

احکام میراث

علم میراث در کتب فقه اسلامی به علم فرائض نیزمسمی گردیده است. فرائض جمع فریضهٔ بوده و در لغت به معانی متعددی چون: تقدیر و تعیین، قطع، نازل، حلال، بیان و به معنای چیزی که بدون عوض داده میشود؛ مانند این قول عرب " مااصبت منه فرضا ولا قرضا" یعنی چیزی از او در مقابل عوض و یا بدون عوض نگرفتم که کلمه فرض به معنای به دست آوردن یک شی بدون عوض استعمال شده است و هر کدام از معانی فوق در میراث موجود شده میتواند، زیرا اسهام در میراث مقدر و معین بوده و از طرف خداوندﷻ نازل شده و به صورت مفصل بیان شده است وگرفتن میراث برای ورثه حلال بوده و بدون کدام عوض مستحق مال مورث خود میگردند. [۲]

اسباب میراث

اسباب جمع سبب است و در لغت به معنای چیزی است که به وسیله آن به دیگری وصل می‌شود و در اصطلاح عبارت از چیزی است که از وجود آن وجود و از عدم آن عدم شی حاصل می‌شود؛ [۱] مثل غروب آفتاب که موجب نماز مغرب و افطار روزه می‌شود؛ پس غروب آفتاب سبب ثبوت این احکام است.

در متن رحبیه آمده است که اسباب میراث سه بخش است که هر یک از اینها مستحق میراث صاحب آن را می گرداند و آن‌ها نکاح ولاء نسب هستند که بعد از این‌ها سبب دیگری برای ارث وجود ندارد.

اول: قرابت (نسب)

قرابت خونی که به سبب ولادت باشد در علم میراث سه نوع است:

که خویشاوندان شخص میت هستند خداوند متعال سهم مشخصی را برای آن‌ها در قرآن یا سنت نبوی معین کرده است؛ مانند پدر، پدرکلان، مادر، مادرکلان، دختر، دختر پسر و خواهر اعیانی و خواهر پدری و فرزندان مادری.

۲- عصبه‌ها (کسانیکه سهم مقدر صریحاً ندارد):

نزدیکی فامیلی پدری یک فرد می‌باشد مانند: پسر، پسر پسر و پایین تر و برادر عینی، پسرش و برادر پدری و پسرش و کاکای عینی و پسرش و کاکای پدری و پسرش.

---

[۲] - ر. ک: صفهٔ الصفوهٔ ابن جوزی، ۳۰۱/۱-۳۰۲، شماره۱۰۱.

[۲] - پوهاند عبدالعزیز ،احکام میراث ازنگاه فقه وقانون ص ۹-۱۰ .

[۱] - الرحبیهٔ فی علم الفرائض بشرح سبط الماردینی؛ تعلیق: د. مصطفی دیب البغا، ص۳۰-۳۱.

۳- ذوی الارحام: مانند دختر دختر و پسر دختر و دایی و پسر دایی و مادر پدر مادر.

تمامی این انواع به جهت پدری و یا پسرش با شخص میت فامیل هستند؛ پس افراد برتر؛ مانند: پدر و جد و کاکا در واقع برادر پدر و امثال اینها هستند و فرزند بودن در پسر یا پسران ظاهرتر است هر چند پاینتر باشد و دختر و پسرانش و دختر صاحب فرض می‌باشند و پسرش جزء ذوی الارحام است زیرا که به خانوادۀ دیگری تعلق دارد.

دلیلی که بر ارث به قرابت دلالت می‌کند این آیه است که می‌فرماید: « لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا » (نساء/۷)

ترجمه: «برای مردان و برای زنان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود بجای می‌گذارند سهمی است، خواه آن ترکه کم باشد و یا زیاد سهم هر یک را خداوند مشخص و واجب گردانیده است».

دوم: ازدواج

همان ازدواج صحیح حقیقی یا حکمی است که باید شرایط زیر در آن رعایت شده باشد:

۱- زنی که با یک عقد صحیح ازدواج کرده باشد خواه با همسر فوت شده‌اش همبستر شده باشد یا نه.

۲- زن طلاق داده شده یی که طلاقش رجعی باشد و در زمان عدت باشد.

۳- زنی که طلاق بائن داده شده و در زمان مرض الموت باشد و شروط زیر را داشته باشد:

الف- منظور از طلاق محروم کردن او از میراث باشد برخلاف خواست شخص؛ اما کسی که زنش را در زمان مرض الموت خودش به علت خیانت زنش به او یا بد رفتاری غیر قابل تحمل یا مرتد شدنش طلاق داده باشد، از او میراث نمی‌برد.

و دلیلی که بر حق میراث بردن از طریق ازدواج دلالت می‌کند، این آیه است که می‌فرماید: « وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ » (نساء/۱۲)

ترجمه: «و برای زنان شما یک چهارم ترکه شماست اگر فرزندی نداشته باشید».

سوم: ولاء

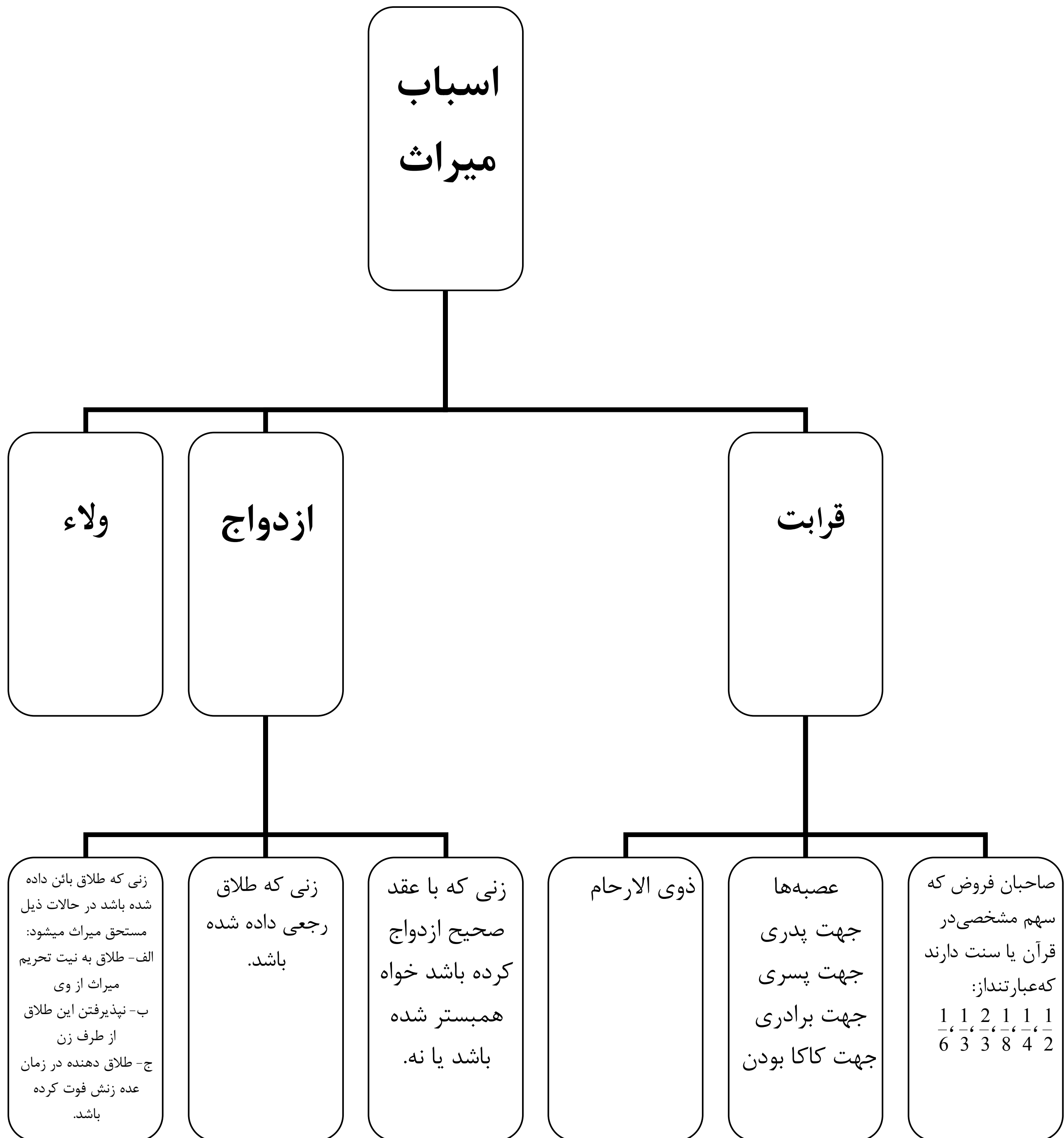
این نوع ولاء را ولاء عتق گویند؛ زیرا مربوط به آزاد کردن برده است نه ولای سوگند و معاهده که مختص به برده گانی است که سیدشان آن‌ها را آزاد کرده، در نتیجه این سید اموال برده را به میراث می‌برد اگر برده وارث نداشته باشد. که بر معنای ولاء و وفا تأکید کرده باشد. چرا که آن‌ها را آزاد کرده و تشویق به آزاد کردن بنده گان باشد به گونه یی که حق آن‌ها در ارث شان از بین نرود.

این اسباب سه گانه مورد اتفاق همه علما است و هرگاه وارثی به علت قرابت یا ازدواج یا ولاء وجود نداشته باشد، بیت المال وارث است و در اینجا سپردن مال به بیت المال بر اساس مصلحت است نه میراث؛ مانند: مال گم شده یی که صاحب ندارد.[1]

---

[1] - در این مورد تفصیلی وجود دارد که آیا بیت المال باید منتظم باشد یا نه؟ و آیا حاکم عادلی بر آن اشراف دارد یا نه؟ و ما دراین کتاب رهنما به این تفصیلها نپرداختیم و برای معلومات بیشتر به قوانین ابن جزی ص۲۴ مراجعه شود.

جدول اسباب میراث را توضیح می‌دهد:



موانع میراث

مانع در لغت حائل در بین دو چیز است و در اصطلاح چیزی است که به سبب وجودش انتفاء حکم از شخص بعد از قیام سبب می‌شود و موانع میراث به نزد احناف چهار چیز است: رق، قتل، اختلاف دین، و اختلاف دار.

_مانع اول رِقت (غلامی): آن مانعی حُکمی و اعتباری، که لازمه یی انسان گردیده و به آن قیام پیدا می‌کند و سبب اصلی پیدایش آن کفر می‌باشد؛ پس رقیق نه میراث می‌برد و نه از او میراث برده می‌شود و نه کسی را حجب می‌کند.

حجب در لغت بمعنی منع است و در اصطلاح بازداشتن یک وارث از همه و یا برخی از مال متروکه میت توسط شخص مستحق تر دیگر می‌باشد.

- **مانع دوم قتل**: قتلی مانع میراث می‌شود که باعث قصاص باشد؛ پس کسیکه مورث خود را عملاً کُشت از مال و از دیه او محروم می‌شود؛ اما اگر خطاً مورث خود را کُشت در اینصورت مستحق میراث از مال است نه از دیه.

- **مانع سوم اختلاف دین**: مسلمان از کافر وکافر از مسلمان میراث نمی‌برد جز از طریق ولاء هرگاه کافر قبل از تقسیم ترکه مسلمان شد جهت ترغیب او به اسلام میراث داده میشود. و کفر دارای انواع مختلفی است و احادیث از رسول الله ﷺ وارد شده است که اختلاف دین مانع میراث میشود. ([1])

- **مانع چهارم اختلاف دار:** اختلاف به این معنی است که دولتهایی که مورث و وارث به او منسوب هستند از نگاه سلطه و اقتدار و داشتن رؤسای دو دولت مستقل بوده یکی تابع دیگر نباشد.

اختلاف دار وقتی مانع شمرده می‌شود، یعنی اتباع دو دولت که با هم قرابت داشته باشد یکی از دیگری میراث گرفته نمی‌تواند که در آن امور سه گانه ذیل موجود باشد:

۱- هرکدام از دولتین عسکرخاص و مستقل برای دفاع از خود داشته باشد.

۲- هرکدام از دولتین حدود جغرافیایی معین و رئیس مستقل جهت ادارۀ امورآن داشته باشد.

۳- هر دولت در حالت حرب قرار داشته قتل عساکر و اتباع یکی برای دیگری طبق قوانین بین الملل جرم تلقی نشود.

علماء فقه اسلامی به این عقیده اند که اختلاف دار، مانع میراث بین مسلمانان نمی‌گردد، زیرا دولتهای اسلامی با وجود تنوع حکومت و داشتن نظامهای مختلف سیاسی و دوری از همدیگر حکم دار واحد را داشته، مسلمانان در هر جا و هر مملکتی زنده‌گی دارند به اساس آیه قرآنی « إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ [2] »

ترجمه: (جز این نیست که مؤمنان برادران اند) آیه دیگری « وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ [3] »

ترجمه: و مردان مؤمن و زنان با ایمان بعضی ایشان کار سازان بعضی دیگراند، و نظر به قول رسول الله ﷺ « الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ [4]» ترجمه: «مسلمان برادر مسلمان است» برادر یکدیگر بوده و اگر احیاناً سوء تفاهمی و یا اختلافاتی بین دول اسلامی رخ می‌دهد این اختلافات موقتی بوده و مطابق به اساسات دین مقدس اسلام مکلف اند که اختلافاتشان را از بین ببرند و در یک فضاء مملو از صمیمت زنده‌گی نمایند؛ بناءً مطابق اساسات اسلامی مسلمانان از یکدیگر خود در صورت موجودیت قرابت در هرجا که باشند میراث گرفته می‌توانند، به نزد احناف و شوافع اختلاف دار بین غیر مسلمان مانع از موانع میراث بوده غیر مسلمانان در صورتی که در دارهای مختلف زنده‌گی کنند نمی‌توانند یکی از دیگری میراث گیرند.

---

[1]- شیخ علامه عبدالعزیز باز، الفوائد الجلیه فی المباحث الفرضیه).

[2]- سوره الحجرات آیه ۱۰

[3]- سوره توبه آیه ۷۱

[4]- صحیح البخاری.

روش تدریس: -سوال و جواب، انفرادی، توضیحی و تشریحی، تمثلی.

مواد ممد درسی: تخته، تباشیر، کتاب درسی...

وقت	فعالیت‌ها
۵دقیقه	بعد از ارائه موضوعات مقداماتی درس گذشته را ارزیابی می‌نماید. ۱- اگر شوهر فوت کرد و اولاد نداشت برای زنش چقدر مهم است؟ ۲- و اگر زن فوت کرد و اولاد داشت برای شوهرش چقدر سهم است؟
۳۰ دقیقه	**تقدیم درس** بعد از در یافت جوابات عنوان درس جدید که (مبادی علم میراث) است روی تخته با خط درشت نوشته و برای شاگردان وظیفه می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند و درس را برای شاگردان تشریح نموده و موضوعات مهم درس را بصورت دقیق توضیح می‌دهد و شاگردان را متوجه میسازد که میراث دارای دو شرط است:۱- مردن مورث ۲- زنده بودن وارث بعد از مرگ مورث. و بعد از شاگردان می‌پرسدکه: حقوق متعلق به متروکه چیست؟ سپس درس را آغاز کرده و میگوید که حقوق متعلق به متروکه چهار چیز بوده که عبارت است از: ۱- تکفین و تجهیز میت ۲- ادای قرض که بالای میت ثابت باشد. ۳-وصیت ۴- حقوق ورثه وگروههای وارثین عبارت اند از: ذوی الفروض، عصبه، ذوی الرحام و موصی له به تمام مال. درس را بالای چند شاگرد تشریح می‌نماید. سپس از یک شاگرد می‌خواهد تا ارکان و شرایط میراث را عملاً تمثیل نمایند.
	ارزیابی: مطابق سوالات کتاب درسی صورت می گیرد.
۱۰ دقیقه	**خلاصه درس** علم میراث علمیست که از انتقال ملکیت و توزیع اموال باقی مانده از میت به مستحقان آن بحث می‌نماید. موضوع علم میراث مال متروکه متوفی می‌باشد. غرض علم میراث شناختن حقوق مستحقان از مترؤکه میت است، تا هر مستحق حق خود را شناخته و بر دیگر ظلم ننماید و به علم میراث نصف علم گفته شده است. میراث دارای دو شرط است: ۱- مردن مورث ۲- زنده بودن وارث بعد از مرگ مورث. حقوق متعلق به متروکه چهار می‌باشد. ۱- تکفین و تجهیز میت ۲- ادای قرضی که بالای مرده ثابت باشد ۳-وصیت ۴- حقوق ورثه گروهای وارثین عبارت اند از: ۱. ذوی الفروض ۲. عصبه ۳. ذوی الحارم ۴. موصی له به تمام مال

درس سی و سوم و سی و چهارم:
عنوان: ذوی الفروض و سهام آن‌ها و احوال ذوی الفروض از جمله زنان.

صفحه: ۱۰۸ – ۱۱۳

وقت: دو ساعت درسی

اهداف

شاگردان باید:

۱- ذوی الفروض را بشناسند.

۲- سهام تعیین شده ذوی الفروض را حفظ نموده و در جامعه تطبیق کرده بتوانند.

۳- احوال ذوی الفروض از جمله مردان را بدانند.

۴- احوال ذوی الفروض از جمله زنان را دانسته و به دیگران برسانند.

دانش لازمی

احوال پدر و جد در چهار صورت ذیل از هم فرق دارند.

الف: هرگاه از میت پدر و مادرش با زوجه اش مانده باشد برای مادرش ثلث مابقیه داده میشود و اگر بجای پدر جد باشد برای مادر ثلث کل داده میشود.

ب: مادر پدر (ام الاب) در موجودیت پدر مستحق میراث نمی‌شود اما در موجودیت جد مستحق شناخته میشود.

ج: برادران در موجودیت پدر از میراث محروم میشوند اما بجای پدر اگر جد باشد مستحق شناخته میشوند.

د: اگر شخصی فوت کند و از او پدر و پسر آزاد کننده اش مانده باشد برای پدر آزاد کننده اش السدس داده میشود و باقی مانده برای پسر آزاد کننده اش تعلق میگیرد و اگر بجای پدر آزاد کننده اش جد آن باشد تمام متروکه به طریقه ولاء برای پسر آزاد کننده اش داده میشود.

حقوق وارثان

بعد از خرج هزینه‌های لازم در مورد تکفین، تجهیز و دفن میت و پرداخت دیون (قرضها) و اجرای وصیت تا یک سوم ($\frac{۱}{۳}$)، آنچه که باقی می‌ماند، حق وارثان است که به شکل زیر مرتب می‌شوند:

۱-صاحبان فروض: کسانی هستند که خداوند متعال در آیاتی از سوره نساء آن‌ها را ذکر کرده و پیامبرﷺ در احادیث نبوی آن‌ها را با سهم مشخص نام برده که شش سهم است: $\frac{۱}{۲}$،$\frac{۱}{۴}$،$\frac{۱}{۸}$،$\frac{۲}{۳}$،$\frac{۱}{۳}$،$\frac{۱}{۶}$ یا به عبارت دیگر نصف، ربع، ثمن، ثلثان، ثلث و سدس میباشد.

۲-عصبه‌های نسبی: خویشاوندان نزدیک غیر از صاحبان فروض هستند و بعد از صاحبان فروض هر چه که از ترکه باقی بماند، می‌گیرند. یا اگر وارث صاحب فرضی وجود نداشته باشد، تمام ترکه را می‌گیرند.

۳- اگر عصبه وجود نداشته باشد و صاحبان فروض تمام ترکه را نگرفته باشند، باقیمانده آن به صاحبان فروض به جز یکی از زوجین می‌رسد که این عمل را در علم میراث رد گویند.

٤-اولوالأرحام: خویشاوندان غیر از صاحبان فروض و عصبه هستند؛ مانند: پسر دختر و دایی، و اینها فقط وقتی میراث می‌برند که صاحب فرض یا عصبه وجود نداشته باشد یا از میان اصحاب فروض فقط یکی از زوجین باقی مانده باشد. همچنان اگر زنی بمیرد و شوهر و دایی داشته باشد، شوهر نصف ترکه را می‌برد و نصف دیگر به دایی می‌رسد، زیرا جزو اولوالارحام است.

۴-رد به زوجین (بعد از در یافت سهم خود): اگر عصبه یا ذوی الارحام وجود نداشته باشند؛ مثلاً اگر مردی بمیرد و فقط زنش وارث وی باشد، زن مال را که سهم خود است می گیرد و باقیمانده را نیز به رد می گیرد چرا که عصبه و ذوی الارحام وجود نداشته است و حکمت آن این است چنانچه که شیخ حسب الله می گوید: قبل از ارث ذوی الارحام ارث به هیچ یکٔ از زوجین رد نمی‌شود تا با مال بر آن‌ها مقدم شوند و باعث قطع صله رحم می‌شود «**وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ**» (انفال/۷۵).
ترجمه: « ؟ »

۱- عصبه سببی: سیدی که برده اش را آزاد کرده باشد و این برده بمیرد و وارث صاحب فرض و عصبه و فامیلی نداشته باشد، این سید و مولی عصبه او می‌شود وکل میراث می گیرد.

اینها حقوق وارثانی است که سبب وابسته یی به میراث دارند؛ مثل قرابت یا ازدواج یا ولاء.

وقتی که کسی از این جمع وجود نداشت که میراث به او برسد، ترکه به ترتیب به یکی از سه گروه زیر می‌رسد:

۱- کسی که اقرار به نسب وی شده باشد که این اقرار حمل بر دیگری باشد؛ مثلاً شخصی را که نسبش مجهول است پیدا می کند و اسمش زید است و محمدﷺ اقرار می کند که برادرش است، محمد در حالی که بر این اقرار خود پافشاری می کند، می‌میرد و وارثی ندارد، پس زید وارث اموال و دارایی محمد می‌شود و گفته می‌شود که اقراری است که حمل بر دیگری شده است؛ زیرا وقتی محمد می گوید: او برادرم است، ضرورتاً او را به پدرش نسبت داده است و این اقرار نسبت به پدر محمد نافذ نیست، یعنی زید از پدر محمد و برادر و خواهرش و هیچ کس دیگر ارث نمی‌برد و این اقرار فقط نسبت به حق محمد نافذ و قابل اجرا است؛ اگر محمد بمیرد و وارثی حقیقی یا حکمی نداشته باشد، در اینجا با اقراری که در مورد خودش کرده با وی رفتار می‌شود نه در حق دیگری.[1]

۲- کسی که به بیش از یکٔ سوم به وی وصیت شده باشد؛ پس اگر سایر وارث قبلی وجود نداشتند این شخص که به بیش از یکٔ سوم به وی وصیت شده می‌تواند آن را بگیرد.

۳- هرگاه هیچ یکٔ از وارثین که قبلا ذکر شد وجود نداشته باشد، اموال و دارایی شخص مرده به بیت المال مسلمانان یا خزانه عمومی سپرده می‌شود و دلیل آن این است که پیامبرﷺ فرمود: من وارث کسی هستم که وارثی ندارد[2] و این به معنای شخص پیامبرﷺ نیست؛ بلکه مصلحت مسلمانان است.

[1] - این برخلاف اقرار به پدر بودن یا پسر بودن است که با همبستری یا شهادت یا اقرار همراه با سوگند ثابت می‌شود. بنابراین کسی که به نفع وی اقرار شده از جمله ذوی الفروض می گردد.

[2] - سنن ابی داود، کتاب الفرائض، باب میراث ذوی الارحام، شماره ۲۷۹.

روش تدریس: -سوال و جواب، انفرادی، توضیحی و تشریحی،تمثلی.

مواد ممد درسی: تخته، تباشیر، کتاب درسی...

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	بعداز ارائه موضوعات مقدماتی با طرح چند سوال، درس گذشته را ارزیابی میکند.
۳۰ دقیقه	بعد از در یافت جوابات عنوان درس جدید که (ذوی الفروض و سهام آنها) است با خط خوانا روی تخته مینویسد. برای شاگردان هدایت می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند. اسهام ذوی الفروض که (نصف، ربع، ثمن، ثلثان، ثلث و سدس) و همچنان (احوال ذوی الفروض از جملهٔ مردان که (أب پدر، جد پدرکلان، برادر و زوج شوهر) است روی تخته نوشته و هر یک را برای شاگردان تشریح می کند. شاگردان را به سه گروپ تقسیم نموده و برایشان وظیفه می‌دهد تا احوال ذوی الفروض و سهام آن‌ها را در بین خود بنویسند و بعد از سه شاگرد می‌خواهد تا احوال ذوی الفروض و سهام آن‌ها را در مقابل صنف برای همصنفان خود بیان نمایند. **ارزیابی** جهت اطمینان خویش شاگردان را با استفاده از سوالات کتاب درسی ارزیابی میکند.
۱۰ دقیقه	**خلاصه درس** ذوی الفروض کسانی اند که سهام آن‌ها در قرآنکریم و احادیث نبویﷺ تعیین شده است که در شریعت مقدس اسلام شش اند. نصف،. ربع،. ثمن، ثلثان، ثلث و سدس می‌باشد. و مستحقان حصص تعیین شده میراث جمعاً دوازده نفر بوده که چهار نفر آن‌ها از جمله مردان و متباقی هشت نفر دیگر زنان میباشند. ذوی الفروض از جمله مردان: پدر، جد صحیح(پدرکلان)، برادر، مادر و زوج (شوهر) می‌باشد.

درس: سی و چهارم

عنوان: احوال ذوی الفروض از جملهٔ زنان

صفحه: مشخص شود

وقت: دو ساعت درسی

اهداف

شاگردان باید:

۱_ احوال ذوی الفروض از جمله زنان را بشناسند.

۲_ هشت دسته ذوی الفروض را حفظ کرده بتوانند.

۳_ فواید درس را تطبیق کرده بتوانند.

دانش لازمی

احوال جدات

۱- در صورت عدم موجودیت مادر میت برای جده اگر یک باشد یا بشتر از هر جهتی که باشد السدس داده میشود.

۲- حجب: جده در صورت موجودیت مادر اگر پدری باشد یا مادری مطلقاً محروم میشود.

۳- جده در صورت موجودیت پدر از میراث محروم میشود.

روش تدریس:

مواد ممد درسی:

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	بعد از موضوعات مقدماتی با طرح چند سوال، درس گذشته را ارزیابی میکند.
۳۰دقیقه	بعد از در یافت جوابات عنوان درس جدید راکه (احوال ذوی الفروض از جملهٔ زنان) است روی تخته مینویسد. _ برای شاگردان هدایت می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند. در عین حال عناوین جانبی درس که: (زوجه، دختر، دختر پسر، خواهر اعیانی، خواهرعلاتی، مادر، مادرکلان و خواهر اخیافی) است روی تخته نوشته و هر یک از عناوین جانبی را برای شاگردان تشریح نموده وبالای نکات مهم درس ترکیز بیشتر می‌نماید. سپس شاگردان را به سه گروپ تقسیم نموده و برایشان وظیفه می‌دهد تا احوال ذوی الفروض از جملهٔ زنان و سهام آن‌ها را در بین خود بنویسند و بعد از سه شاگرد می‌خواهد تا احوال ذوی الفروض از جملهٔ زنان و سهام آن‌ها را بیان نمایند.
	ارزیابی جهت اطمینان خویش با استفاده از سوالات کتاب درسی شاگردان را ارزیابی میکند.
۱۰دقیقه	**خلاصه درس** درس به طورخلاصه ذکر شده است.

درس سی و پنجم

عنوان: عصبات

صفحه: ۱۱۴ – ۱۱۵

وقت: دو ساعت درسی

اهداف

شاگردان باید:

۱- عصبه را بشناسند.

۲- حقوق عصبه را دانسته و بر دیگران فهمانده بتوانند.

۳- معنای لغوی و اصطلاحی حجب و هدف اساسی حجب را بدانند.

دانش لازمی

میراث به طور عصوبت سبب دوم از اسباب میراث می‌باشد و ورثه که به آن مستحق میراث می‌شوند بعد از ذوی الفروض قرار دارند.

عصبات جمع عصبه بوده و از این قول عرب «**عَصَبَ الْقَومُ بِالرَّجُلِ عَصْباً**» که معنی احاطه را میدهد گرفته شده است، زیرا اقارب مذکر شخصی که با او توسط مذکر منسوب کردند شخص را احاطه نموده و در وقت ضرورت از او دفاع می‌نمایند.

و در اصطلاح علمای میراث عصبه کسی راگویند که در حالت نبودن ذوی الفروض مستحق جمیع ترکه و در حالت وجود آن‌ها مستحق مال باقیمانده بعد از سهم آن‌ها می‌شود.

عصبه به سه نوع میباشد:

۱- عصبه بنفسه: شخصی است که به ذات خود عصبه باشد و در سلسلۀ قرابت آن به میت مؤنث نباشد. و عصبه بنفسه همه مذکر بوده و به چهار نوع میباشد.

- فروع میت: پسر،پسر پسر و یا پایینتر از آن.
- اصول میت: پدر، پدر پدر و یا بالاتر از آن.
- فروع پدرمیت: برادران اعیانی و علاتی و پسران آن‌ها.
- فروع پدر کلان میت: کاکا های اعیانی و علاتی و پسران آن‌ها.

۲- عصبه بغیره: شخصی است که ذاتا عصبه نیست؛ اما توسط شخص دیگری که عصبه باشد، عصبه گردانیده میشود و عبارت از دختر، دختر پسر، خواهر اعیانی و خواهر علاتی، که همه ذوی الفروض می‌باشند، است و به ترتیب توسط پسر، پسر پسر، برادر اعیانی و برادر علاتی که عصبه هستند، عصبه گردانیده میشود و نیز دختر پسر توسط پسر پسر، پسر هم عصبه شده میتواند.

۳_عصبه مع غیره: هرگاه شخصی (مؤنث) توسط شخصی (مؤنث) که خودش به ذات خود عصبه نباشد، عصبه گردانیده شود، به نام عصبه مع غیره یاد میشود و شامل خواهر اعیانی و خواهر علاتی می‌باشد. خواهر علاتی و خواهر اعیانی اصلاً ذوی الفروض هستند؛ اما هر دو توسط دختر و دختر پسر که عصبه نمی‌باشند ذوی الفروض هستند، عصبه گردانیده می‌شوند. نظربه قاعدهٔ شرعی: «**اِجْعَلُوالاَخَوَاتَ مَعَ اَلْبَنَاتِ عَصَبَه**» ترجمه: خواهران راهمرای دختران عصبه بگردانید، استوار می‌باشد که خود این موضوع بر مبنای روایتی از هذیل بن شرجیل استناد دارد.

حجب: در لغت منع را گویند، مثلا گفته می‌شود حجبت السحب الشمس، وقتی که ابر آفتاب را بپوشاند اسم فاعل حجب، حاجب، و اسم مفعول آن محجوب است.

حجب در اصطلاح علمای میراث عبارت است: از منع شخص معین از کل یا بعض میراث به سبب وجود شخص دیگر.
حجب به دو نوع است ۱- حجب نقصان، ۲- حجب حرمان.

۱- حجب نقصان: عبارت است از انتقال وارث از سهم اعلی به سهم ادنی به وجود شخص دیگر؛ مثل زوج که به وجود اولاد میت سهم او از نصف $\frac{۱}{۲}$ به ربع $\frac{۱}{۴}$ تنزیل می کند و ورثه یی که دارای سهم اعلی و ادنی هستند قرار ذیل اند:

۱-زوج: دارای سهم اعلی نصف ($\frac{۱}{۲}$) و سهم ادنی ربع ($\frac{۱}{۴}$) بوده و به وجود اولاد میت سهم او از نصف به ربع تنزیل می کند.

۲- زوجه: دارای سهم اعلی ربع ($\frac{۱}{۴}$) و سهم ادنی ثمن ($\frac{۱}{۸}$) بوده و به وجود اولاد میت سهم او از ربع به ثمن تنزیل می کند.

۳- بنت ابن: دارای سهم اعلی نصف ($\frac{۱}{۲}$) در حالت انفراد و دو ثلث ($\frac{۲}{۳}$) در حالت تعدد و سهم ادنی سدس ($\frac{۱}{۶}$) بوده و به وجود یک نفر دختر میت از سهم اعلی نصف یا ثلثان به سهم ادنی سدس انتقال می کند.

۴- خواهر علاتی: دارای سهم اعلی نصف ($\frac{۱}{۲}$) در حالت انفرادی و دو ثلث ($\frac{۲}{۳}$) در حالت تعدد و سهم ادنی سدس ($\frac{۱}{۶}$) بوده و به وجود یک خواهر اعیانی خواهر علاتی به سهم ادنی سدس تنزیل می‌نماید.

۵- مادر: دارای سهم اعلی ثلث ($\frac{۱}{۳}$) و سهم ادنی سدس ($\frac{۱}{۶}$) بوده و به وجود اولاد میت یا دو نفر خواهر یا برادر او سهم او از ثلث به سدس انتقال می‌نماید.

۲- حجب حرمان: عبارت است از منع شخص از میراث به وجود شخص دیگر؛ مثل جد که به وجود پدر مستحق میراث نمی‌شود.

ورثه از حیث قبول و یا عدم قبول حجب حرمان به دو نوع اند:

۶- ورثه یی که حجب حرمان را قبول نکرده و به اساس حجب حرمان از میراث محروم نمی‌شوند؛یعنی وجود شخص دیگری در ورثه سبب حرمان آن‌ها از میراث نمی گردد و عبارتند از: پدر، مادر، زوج، زوجه، بنت وابن. این شش نفر به میت بدون واسطه منسوب گردیده وقتی که از جمله ورثه قرار گیرند مستحق میراث شناخته شده و وجود شخص دیگری آن‌ها را از میراث محروم گردانیده نمی‌تواند.

۷- ورثه یی که به اساس حجب حرمان از میراث محروم می‌شوند؛ یعنی وجود شخص دیگری در ورثه سبب حرمان آن‌ها از میراث می گردد و عبارتند از سایر ورثه غیر از شش نفر که قبلا ذکر گردید این اشخاص نظربه اینکه مستقیما به میت منسوب نگردیده بلکه به واسطه شخص دیگری به او منسوب هستند در بعضی از حالات مستحق میراث بوده و در برخی دیگری از میراث محروم میگردند[1].

روش تدریس: - سوال و جواب، انفرادی، مباحثوی و تشریحی

مواد ممد درسی: کتاب، تخته، تباشیر

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	مدرس محترم بعد از موضوعات مقدماتی درس گذشته را با طرح چند سوال ارزیابی میکند.
۳۰ دقیقه	بعد از در یافت جوابات عنوان درس را با خط درشت روی تخته نوشته و شاگردان را وظیفه می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند و اگر به کدام مشکلی بر میخوردند آنرا نشانی نمایند. در عین حال عناوین جانبی درس که: قاعدهٔ میراث عصبات، حجب، حجب نقصان و حجب حرمان. است روی تخته نوشته و از شاگردان میپرسد: آیا از وارثان کسانی هم هستند که در بعضی حالات از میراث محروم شوند. درس جدید رابه زبان ساده و روان مطابق درک شاگردان تشریح مینماید. از یک شاگرد می‌خواهد تا درس را تشریح نماید. به سوالات یاد داشت شدهٔ شاگردان جواب میدهد.
۵ دقیقه	**ارزیابی** جهت اطمینان خویش با استفاده از کتاب درسی ضمن چند سوال شاگردان را ارزیابی میکند.
۱۰ دقیقه	**خلاصه درس** حق عصبات از میراث اساس دوری و نزدیکی آن‌ها به میت مشخص می‌شود، پس هر کسیکه در درجه به میت نزدیک باشد؛ حق وراثت در مرتبهٔ اول از همان شخص است و در صورت نبودن ورثهٔ درجه اول؛ حق وراثت از درجه دوم است (پسران میت از همه مقدم تر اند، دوم پدر میت و بالاتر از آن، سوم اجزای پدر میت (برادرها) و چهارم اجزای پدرکلان میت (کاکا و پسران کاکا) هرگاه درجات عصبات میت مساوی باشند؛ در این صورت به قوت قرابت اعتبار داده می‌شود. حجب: در لغت منع را گویند، و در اصطلاح علم میراث حجب عبارت است از اینکه یک شخص معین به خاطر موجودیت شخص معین دیگری نتواند تمام سهام میراث و یا برخی از آن را اخذ نماید. حجب بر دو قسم است. ۱- حجب نقصان ۲- حجب حرمان. در حجب حرمان ورثه بر دو قسم است. ۱- ورثه که باحجب حرمان مقابل نمیشوند و آن‌ها شش نفراند. ۲- ورثه یی هستند که در حالتی مستحق میراث و در حالت دیگری از آن محروم میگردند.

[1]- پوهاند عبدالعزیز احکام میراث از نگاه فقه وقانون .

درس سی و ششم

عنوان: مخارج سهام

صفحه: ۱۱۶ – ۱۱۷

وقت: دو ساعت درسی

اهداف

شاگردان باید:

۱- مخارج سهام را بدانند.

۲- قانون استحقاق میراث را بیان کرده بتوانند.

۳- تعداد مخارج مسائل را دانسته و به دیگران فهمانده بتوانند.

دانش لازمی

هر گاه چهارم از نوع اول با بعضی از نوع دوم در مسئله موجود باشد صورت مسئله از ۱۲ گرفته می‌شود در این مسئله چارم در سوم مختلط شده و مخرج مسئله ۱۲ شده است.

۱- از نوع اول (نصف) با کل یا بعضی نوع دوم باشد مسئاله از شش است.

۲- از نوع اول (ربع) با کل یا بعضی نوع دوم مختلط باشد مسئاله از ۱۲ است.

۳- از نوع اول (ثمن) با کل یا بعضی نوع دوم مختلط شود مسئاله از (۲۴) است.

مسئاله از دوازده(۱۲)

زوجه(ربع) خواهر پدری (نصف) خواهر مادری(سدس)

مخرج نصف (۲) و مخرج ربع اربعه و مخرج ثلث و ثلثان ۳ و مخرج سدس (۶) و مخرج ثمن (۸) بوده پس ثلث در سدس داخل است و بین ربع و سدس تباین بوده قانون تباین اینست که نصف یکی در دیگری ضرب کند مثلا نصف ربع که دو است در مخرج سدس که شش می‌باشد ضرب می‌شود که حاصل آن دوازده می‌شود.

۲×۶=۱۲

و اگر ثمن با نوع اول مختلط باشد از تمام این دو موضوعات مخرج آن ۲۴ می‌باشد که در این جا ثمن با ثلثان و سدس جمع شده اند.

مسئاله از بیست چار(۲۴)

زن(ثمن) دختران(ثلثان) مادر(سدس)

که جمله مخارج سهام ۲۴، ۱۲، ۶، ۴، ۳، ۲ و سهام آن ۴ می‌باشد.

روش تدریس: توضیحی، تشریحی، سوال و جواب و گروهی

مواد ممد درسی: تخته، تباشیر، کتاب درسی.....

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	بعد از موضوعاتی مقدماتی با طرح چند سوال شاگردان را ارزیابی میکند.
۳۰دقیقه	بعد از در یافت جوابات عنوان درس را (مخارج سهام) روی تخته مینویسد. بعد برای شاگردان چند دقیقه وقت میدهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند و خود در عین حال مخارج سلام را در کنار تخته مینویسد. سپس درس را برای شاگردان تشریح می‌نماید. شاگردان را به سه گروپ تقسیم نموده و برای آن‌ها وظیفه می‌دهد که مسئله چی وقت از ۱۲ و چی وقت از ۲۴ و چی وقت از ۶ گرفته می‌شود. سپس به نماینده‌گی هر گروپ از سه شاگرد می‌خواهد تا مسائل را که حل نموده اند نتیجه آنرا روی تخته عملاً حل نمایند.
	ارزیابی جهت اطمینان خویش شاگردان را با استفاده از کتاب درسی ارزیابی میکند.
۱۰دقیقه	**خلاصه درس** تعداد سهام ذکرشده در قرآنکریم شش بوده و بر دو نوع می‌باشد: ۱. نصف، ربع و ثمن. ۲. ثلث، ثلثان و سدس. اگر نصف از نوع اول با برخی و یا تمام نوع دوم در مسأله موجود شود، صورت مسأله از شش گرفته می‌شود. اگر ربع از نوع اول با تمام نوع دوم و یا بعضی آن در مسأله یکجاشود صورت مسأله از دوازده گرفته می‌شود. اگر ثمن از نوع اول با تمام نوع دوم و یا بعضی آن در مسأله یکجا شود صورت مسأله از بیست چهار ۲۴ گرفته می‌شود.

درس سی و هفتم

عنوان: عول

صفحه: ۱۱۸ – ۱۱۹

وقت: یک ساعت درسی

اهداف

شاگردان باید:

۱- معنی لغوی و اصطلاحی عول را بدانند.

۲- توانایی تقسیم میراث در قضایای عول را پیداکنند.

دانش لازمی

۱- خواهران و برادران اعیانی _ پدری و مادری

۲- خواهران و برادران علاتی _ پدری

۳- خواهران و برادران اخیافی _ مادری

عول در لغت به معانی ذیل استعمال شده است:

۱- به معنی ظلم و میلان از حق مانند اینکه گفته شود «**عال القاضي من الحکم**» قاضی در حکم خود ظلم نموده از حق میلان نمود.

۲- به معنی غلبه؛ چون « عال صبره » صبرش غلبه کرد.

۳- به معنی ارتفاع؛ چون «عال المیزان » تراز و بلند شد.

و در اصطلاح علمای میراث عول عبارت از زیادت در سهام ذوی الفروض از اصل مسأله و تنقیص در اسهامشان از ترکه به تناسب زیادت مذکور می‌باشد.

موضوع عول در میراث برای اولین بار در زمان خلافت حضرت (عمرؓ به وقوع پیوست و در مسأله میراثی که در آن زوج و دو نفر خواهر پدری و مادری ورثه میت بودند به صحابه کرام گفتند: اگر به هریک از ورثه حصه او از ترکه داده شود برای دیگری حصه کامل او نمی‌رسد؛ برایم مشوره دهید که در این مورد چه شود؟ حضرت عباسؓ وزید بن ثابتؓ به عول در مسأله مذکور مشوره دادند و حضرت عمرؓ به اساس مشوره صحابه کرام حکم به عول را در موضوع صادر نمود و این حکم مورد تأیید تمام صحابه کرام قرار گرفت و شخصی هم در آن مخالفت نکرد. بعد از انقضای خلافت حضرت عمرؓ ابن عباسؓ به استناد دلایل ذیل مخالفت خود را به این حکم اظهار نمود:

۱_ به اساس نصوص قرآنکریم که سهم هر وارث در آن تعیین گردیده حق هر وارث باید به صورت مکمل برای او داده شود و اگر تأدیه مکمل حق هر وارث از ترکه امکان نداشت تنقیص باید درسهم وارثی صورت گیرد که احیانا از سهم مقدر به سهم غیر مقدر انتقال می‌یابد چون دختر و خواهر که توسط برادران خود صفت فرضیت را از دست داده عصبه می‌شوند و از سهم مقدر به سهم غیر معین انتقال می‌نمایند.

۲- برادران و پسران وقتی که از جمله ورثه قرار گیرند متباقی ترکه بعد از سهم ذوی الفروض را به اساس عصوبت مستحق می‌گردند. دختر و خواهر هم باید در این حالت، یعنی در صورتی که امکان پرداخت حصه او از ترکه میت به طور مکمل میسرنباشد مستحق مال باقیمانده می‌شوند.

۳- در ترکه میت که حقوق زیاد به آن تعلق گرفته و تمام آن حقوق از آن اجرا شده نتواند حق قوی در استخراج از ترکه حق قدامت دارد. در اینجا هم ذوی الفروضی که سهم معین در ترکه دارند از ذوی الفروضی که از سهم مقدر به سه سهم غیر مقدر انتقال می‌نمایند قویتراند؛ زیرا ذوی الفروض از عصبه در استحقاق میراث قدامت دارند و به اساس آن باید بر ورثه دیگر در استحقاق ترجیح داشته باشند.

اما سایر صحابه کرام و فقهاء مذاهب عول را در مسائل میراث نظر به دلایل ذیل قابل تطبیق می‌دانند.

۱- آیات قرانی که حصه ورثه را تعیین نموده مقتضی عدم تفرقه بین ذوی الفروض بوده تقدیم یکی بر دیگری اساسی ندارد.

۲- حقوقی که به ترکه تعلق بگیرد و تمام آن‌ها در قوت و یا ضعف مساوی باشند باید مساویانه اداء گردد و اگر در ترکه امکان پرداخت تمام آن‌ها موجود نباشد ضرر باید به تناسب حق هرکدام متوجه تمام صاحبان حق گردد، نه اینکه یکی بر دیگری ترجیح داده شود. در اینجا نیز تمام ورثه از جمله ذوی الفروض بوده، نباید در استحقاق ترکه یکی را بر دیگری ترجیح داد و اگر احیانا امکان پرداخت حق آن‌ها به صورت مکمل از ترکه موجود نباشد ضرر را باید به تناسب حق هر کدام به تمام آن‌ها متوجه ساخت.

۳- حکم عول در مسائل میراثی که اجراء حق مکمل هر وارث از ترکه در آن ممکن نباشد به اجماع قبل از اینکه ابن عباس رضی الله عنه مخالفت خود را اظهار نماید صورت گرفته است؛ بناءً مخالفت او بعد از انعقاد اجماع مورد قبول نمی‌باشد.

اگر به دلایل فوق نظر انداخته شود دلایل صحابه کرام و فقهای مذاهب مختلف اسلامی که در مسائل میراثی که امکان پرداخت سهم هر وارث از ترکه به صورت مکمل در آن موجود نباشد حکم به عول نموده اند به حق و عدالت قرینتر است. ([1])

صورت حل مسأله عول اینگونه است که نصف با ثلث جمع شده و صورت مسأله از شش است برای شوهر(زوج) نصف یعنی(۳) و برای خواهر علاتی (اخت لأب) نصف (۳) و مادر مستحق ثلث(۲) می‌باشد.

۳+۳+۲=۸

مخرج اصلی مسأله (۶) عول نموده به(۸)

زوج(۳)   ام(۲)   اخت لاب(۳)

اگر اصل مسأله شش (۶) باشد هم به جفت و هم با طاق یعنی (۷، ۸، ۹، ۱۰)عول میکند.

مسأله ۶ عول ۷

زوج(نصف"۳")   خواهران اعیانی (ثلثان"۴")

هرگاه اگر مسأله ۶ عول به ۸ کند چنین می‌باشد:

اصل مسأله ۶ عول ۸

زوج(۳) خواهران علاتی (۴) مادر (۱)

۱+۴+۳ =۸

---

[1]- احکام میراث از نگاه فقه وقانون .

روش تدریس: سوال و جواب، انفرادی، عملی و تشریحی

مواد ممد درسی: تخته، تباشیر، کتاب درسی ...

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	بعد از تقدیم سلام و ارائه موضوعات مقدماتی با طرح چند سوال درس گذشته را ارزیابی میکند.
۳۰دقیقه	بعد از در یافت جوابات، عنوان درس جدید (عول) را با خط درشت و خوانا روی تخته مینویسد. معلومات مختصر در باره عول برای شاگردان می‌دهد و برای شاگردان هدایت می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند؛ سپس درس را با مثال‌ها بالای تخته عملی کارنموده و تشریح می‌نماید. سپس شاگردان را به چهار گروپ تقسیم می‌نماید و برایشان هدایت می‌دهد تا در مورد اینکه هرگاه مسأله از ۶ باشد عول به ۷ نماید به چه شکل حل میگردد را حل نمایند و بعد از سرگروپها می‌خواهد تا مسأله را که در کتابچه‌های خود حل نموده اند روی تخته بنویسد. مثال زوجه وفات کرد و وارث او زوج و دو نفر خواهر اعیانی است. زوجه مسأله(۶) عول به (۷) زوج — دو خواهر اعیانی نصف — ثلثان ۳ — ۴ وقتی که سهام وارث جمع شود مجموع آن ۷ می‌شود بناءً عدد ۶ به ۷ عول می‌کند و عدد ۷ اصل مسأله قرار می‌گیرد و مطابق آن ترکه بر ورثه تقسیم می‌شود.
۱۰دقیقه	**خلاصه درس** درس بطور خلاصه در کتاب ذکرشده است.

درس: سی و هشتم و سی و نهم

عنوان: تماثل، تداخل، توافق، تباین در بین دو عدد و تصحیح

صفحه: ۱۲۰ – ۱۲۳

وقت: یک ساعت درسی

اهداف

شاگردان باید:

۱- تماثل، تداخل، توافق و تباین را بشناسند.

۲- طریقه شناخت توافق و تباین میان دو عدد را پیدا کرده بتوانند.

۳- تصحیح را دانسته و در مسائل میراث تطبیق کرده بتوانند.

دانش لازمی

در بعضی از مسائل سهم بعضی از ورثه بر تعداد ورثه بدون کسر قابل تقسیم نمی‌باشد؛ یعنی اگر سهم ورثه بر تعداد شان تقسیم گردد مخارج قسمت عدد صحیح به دست نمی‌آید؛ بلکه عدد کسری میباشد. در این حالت براینکه سهم ورثه بالای تعدد شان به صورت عدد صحیح قابل تقسیم گردد عملیه حسابی باید اجراء گردد که اجرا این عملیه را در اصطلاح علمای میراث تصحیح می گویند.

تصحیح عبارت از خورد ترین عددی است که سهم هر وارث از آن به صورت عدد صحیح به دست آید و به دست آوردن کوچکترین عددی که تصحیح مسأله قرار گرفته و سهم هر وارث از آن به صورت عدد صحیح به دست آید به اختلاف نوع ورثه که سهام آن‌ها بالای تعداد شان به صورت صحیح قابل تقسیم نیست مختلف می گردد. در مسأله میراث که سهم یک نوع یا یک صنف بالای تعداد آن‌ها قابل تقسیم نباشد برای به دست آوردن کوچکترین عددی که تصحیح مسأله قرار گیرد، سهم و تعداد ورثه یی که سهم آن‌ها بالای تعداد آن‌ها قابل تقسیم نیست مورد بحث قرار داده می‌شودکه در کدام تناسب عددی از نسبت‌های تماثل، توافق و تباین باهم قرار دارند.

اگر سهم و تعداد ورثه بریک عدد دیگر قابل تقسیم بود یعنی به اصطلاح علماء میراث هرگاه بین سهم و تعداد ورثه توافق موجود بود تعداد ورثه آن نوع به آن عدد تقسیم گردیده خارج قسمت در اصل مسأله قرار میگیرد و سهم تمام ورثه از آن بدون کسربه دست می‌آید؛ مثلا: شخصی فوت نمود و از او پدر، مادر و ۱۰ دختر باقی ماند:

	پدر($\frac{1}{6}$)	مادر($\frac{1}{6}$)	۱۰دختر($\frac{۴}{۶}$)
سهم هر وارث از اصل مسأله	۱ السدس	۱ السدس	۴ ثلثان

مضروب: ۵ و تصحیح ۳۰

سهم هر وارث از تصحیح:	۵	۵	۲۰

در این مثال تعداد دخترها ده نفر هستند و سهمشان ۴ است و آن بالای دخترها به صورت عدد صحیح قابل تقسیم نیست، برای اینکه هر دختر دارای سهم صحیح باشد عملیه تصحیح باید اجرا گردد و آن چنین است که بین تعداد ۱۰ و سهم ۴ نسبت عددی در یافت می گردد.

دیده می‌شود که هرکدام این اعداد به یک عدد سوم که ۲ است قابل تقسیم می‌باشد، بناءً تعداد ورثه به آن تقسیم گردیده و خارج قسمت که ۵ است در اصل مسأله ۶ ضرب می‌شود، حاصل ضرب (۳۰) عبارت از تصحیح است.

روش تدریس: توضیحی، تشریحی، سوال و جواب،

مواد ممد درسی: تخته، تباشیر، کتاب درسی....

وقت	فعالیت‌ها
۵دقیقه	بعد از موضوعاتی مقدماتی درس گذشته را ارزیابی میکند. ۱-کی می‌تواند معنای لغوی و اصطلاحی عول را بیان کند؟ ۲-اولین حکم بر عول را کدام شخص صادر نموده بود؟
۳۰دقیقه	بعد از در یافت جوابات عنوان درس جدید که (تماثل، تداخل، توافق و تباین در بین دو عدد) است باخط درشت روی تخته نوشته وبرای شاگردان وظیفه می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند و اگر به کدام مشکلی برمیخورند آنرا یاد داشت نمایند. سپس با استفاده از عناوین جانبی، درس را برای شاگردان تشریح نموده و بالای نقاط کلیدی درس ترکیز بیشتر نموده و آن‌ها را در تخته رو نویس می کند. بعد از چند شاگرد می‌خواهد تا مقابل تخته آمده و یک یک عناوین جانبی را تشریح نمایند. سپس شاگردان را به گروپ‌های مناسب تقسیم نموده سرگروپ‌ها را تعیین میکند و برای شان هدایت می‌دهد تا در مورد طریقهٔ شناخت توافق و تباین میان دو عدد باهم مباحثه نموده و در اوراق جدا گانه آنرا یاد داشت نمایند سپس از سرگروپها می‌خواهد تا نتیجه بحث و طریقهٔ شناخت توافق و تباین میان دو عدد را بالای تخته بنویسند. در جریان کار گروپی صنف را کنترول نموده در هنگام ضرورت در بعضی از گروپها شرکت می کند. بعد از ختم کار گروپی نتایج بحث را بررسی نموده همه گروپها را مورد تشویق قرار میدهد.
	ارزیابی مطابق به سوالات کتاب درسی شاگردان را ارزیابی میکند.
۱۰دقیقه	**خلاصه درس** - حالت تساوی بین اعداد را تماثل گویند. - توافق: نسبت بین دو اعدادی را گویند که یکدیگر را محو کرده نتوانسته اما عدد سوم هر دو را محوکرده می‌تواند. - تداخل: نسبت بین دو اعداد را که یکی بر دیگری به شکل مکمل تقسیم می‌شود، تداخل گویند. - تباین: عبارت است از نسبت بین اعدادی که نه یکدیگر را محو میکند و نه عدد سوم هر دو را محوکرده می‌تواند.

درس چهلم

عنوان: طریقه تقسیم متروکه بین ورثه

صفحه: ۱۲۴ – ۱۲۵

وقت: یک ساعت درسی

اهداف

شاگردان باید:

۱- طریقه تقسیم متروکه را بین ورثه بدانند.

۲- مال متروکه میت را تقسیم کرده بتوانند.

۳- سهم هریک از وارثین را دانسته و به دیگران رسانده بتوانند.

دانش لازمی

ترکه و حقوقی که به آن تعلق می‌گیرد

ابتداء: ترکه

ترکه رکن اساسی میراث است؛ پس اگر ترکه وجود نداشته باشد، میراث و وصیت وجود ندارند.

ترکه از «الترک» آمده است و به معنای هر چیزی که انسان پشت سر خودش بجای می‌گذارد میباشد و ترکه اموالی است که شخص مرده بعد از مرگش بجامانده است.

اما در مشخص کردن ماهیت ترکه چیزهایی که شامل آن می‌شود و چیزهایی که شامل آن نمی‌شود، میان فقها اختلاف نظر وجود دارد، به شکل زیر:

الف) جمهور فقها معتقدند که ترکه شامل موارد زیر می‌شود:

۱_ **اموال:** خواه اموال غیر منقول باشد؛ مثل: زمین، فابریکه، ساختمان، یا اموال منقول باشد مثل: پول، طلا، نقره، کتاب، وسایل خانه و موتر؛ پس تمامی اینها وصف مال بر آن‌ها صادق می‌شود و شامل دیون شخص میت نزد دیگران نیز می‌شود؛ مانند: سرمایه یی که در بانک دارد یا دینکه نزد افراد و شرکتها دارد یا حقوق کارمندان و کارگرانی که در مؤسسه‌های آن‌ها کار می‌کردند و اگر مورث کشته شده باشد، دیه نیز شامل این قسم می‌شود؛ دیه در قتل خطأ یا صلح در قتل عمد یا تبدیل قصاص به دیه در صورت گذشت برخی از اولیای خون. (به این معنی که اگر شخص دیگری را کشته باشد و فرد مقتول پنج فرزند داشته باشد و همگی آن‌ها به جز یک نفر قایل به قصاص باشند قصاص تبدیل به دیه می‌شود، زیرا قتل جز پذیر نیست و همگی اولیای خون دیه می‌گیرند به جز کسی که گذشت کرده است و این کار در جهت رواج عفو گذشت است) .

۲_**منافع:** مثل کسی که خانه یا اداره یی را اجاره میگیرد؛ پس او مالك عین آن خانه یا اداره نیست؛ بلکه با عقد اجاره و طبق شروط عقد تنها مالك منافع آن است و این حق از دیدگاه جمهور فقها به میراث برده می‌شود.

۳_**حقوق**: مثل حقوق نشر برای مؤلف که به وارثان منتقل می‌شود و حق شفعه که بعد از مرگ مورث شان برای وارث؛ همچنان به صورت یك حق ثابت باقی می‌ماند و حق قبول وصیت. پس اگر فردی به دیگری وصیتی کمتر از یك سوم اموالش کرد با مردن وی شخصی که به وی وصیت شده مستحق وصیت می‌گردد، ولی اگر قبل از گرفتن وصیت بمیرد، این حق وی به وارثان وی منتقل می‌شود.

حق رهن نیز این گونه است؛ مثل: احمد ده هزار افغانی از علی قرض می‌گیرد و رهنی را به علی می‌دهد تا ضامن و گرو قرضش باشد، این رهن یك موتر بود؛ سپس علی فوت میکند و احمد قرضش را به او ندهد، این حق یعنی نگه داشتن موتر تا زمان ادای دین برای ورثه علی باقی می‌ماند.

این اموال، حقوق و منافع از دیدگاه جمهور علما به میراث برده می‌شوند و دلیل شان روایتی است که ابن ماجه در سند خود از مردی که اهل شام از اصحاب رسول الله ﷺ بود از پیامبر ﷺ روایت کرده که فرمود: کسی که مال یا حقی از وی بجا بماند از آن ورثه اش است و کفالت خانواده اش با من است.[1] حدیث تاکید می‌کند که اموال و حقوق به وارثان می‌رسد و منافعی که با مال قابل ارزیابی باشد نیز به مال ملحق می‌شوند.

دوم: احناف معتقد اند که تنها چیزی که به میراث گذاشته می‌شود مال است. منافع و حقوق عقد اجاره را جزء ترکه نمی‌دانند و حق رهن نیز اگر شخص بمیرد و منزلی خریده باشد و قیمت آن را پرداخت نکرده باشد این حق به ارث برده نمی‌شود و حق صاحب خانه است که خانه اش را پس بگیرد و تا زمانی که پول را در یافت نکرده، از معامله رجوع کند. و دلیل احناف در اینجا روایتی است از پیامبر ﷺ که فرمود: کسی که مالی از وی بجا بماند، مال وارثانش است. در این روایت کلمه حق را نیاورده است و منافع نیز از دیدگاه احناف مال نیستند.

ب) حقوق مربوط به ترکه

۱_ تکفین، تجهیز و دفن میت:

اولین چیزی که از ترکه میت کسر می‌شود، هزینه تکفین و دفن و مراسم خاکسپاری وی در حد عرف که مخالف شریعت نباشد، است و ملاك این هزینه، اعتدال است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» [2]

---

[1] – احمد عطیه در ضوابط المیراث ص۷۷ ذکر کرده است و جمهور این عبارت را صحیح دانسته‌اند که هر کس مال یا حقی از او بجای بماند مال ورثه‌اش است و موقع تحقیق دیدیم که کلمه حق در سنن ابن ماجه یافت نشد. ر. ك: کتاب الفرائض باب ذوی الارحام ۹۱۴/۶ شماره ۲۷۳۸.

[2] – (فرقان/۶۷)

ترجمه:«؟»

مراسم خاکسپاری شامل هزینه‌های شستن، کفن کردن، انتقال وی از منزل تا قبرستان و هزینه های قبر و دفن کردن است. این هزینه‌ها بر پرداخت دیون وصیت و حقوق ورثه مقدم است. هزینه‌های اضافی به منظور فخر فروشی و شهرت مثل آگهی دادن از طریق روزنامه‌ها و برپا کردن چادرها و علمها (بیرق) به نشانه فخرفروشی و ذبح حیوان و گرفتن روزسوم هفتم، چهلم و سالگرد و... شامل هزینه‌های مراسم خاکسپاری نمی‌شود؛ چرا که همه این‌ها بدعت است و اصلی ندارد و عرف فاسد و مخالف اسلام می‌باشد.

تکفین و انتقال میت از خانه تا قبرستان، ملحقات زمان حیات وی هستند. پس اگر شخص قرضدار و ناتوان بود فروش لباسهایش لازم نیست و اگر لباس‌هایش پاره بود، خریدن لباس جدید برای وی لازم نیست؛ بنابر این وقتی که شخصی بمیرد و اموالی از وی بجا بماند لازم است که از اموال خاص خودش هزینۀ تکفین و دفنش پرداخته شود؛ اگر اموال و دارایی از او بجای نمانده بود، شخصی که توانایی مالی داشته باشد، باید آن را پرداخت کند و اگر کسی پیدا نشد از بیت المال مسلمانان پرداخت می‌شود.

و آنچه که از ترکه مرد برای مراسم خاکسپاری خانمش خرج می‌شود نیز به آن ملحق می‌شود، مردی همراه باخانمش در آن واحد می‌میرند و زن خودش اموالی دارد؛ ولی هزینه و مخارج خاکسپاری وی از مال شوهرش باید پرداخته شود نه از ترکه خودش و اگر زن بمیرد و مرد زنده بماند، وظیفه شوهر است که با اموال خودش مراسم خاکسپاری وی را انجام دهد نه از ترکه خانمش چرا که نفقه زن در هر حال بر عهده شوهر است چه در زمان حیات و چه در زمان مرگ.

۲_ پرداخت دیون(قرض‌ها)

دیون که بر ذمه انسان تعلق می‌گیرند، خواه با نصوص شرعی که برای فرد واجب میگردد مثل: نفقه فرزندان و همسر، پرداخت زکات و نذر یا در نتیجۀ عقد بر انسان تعلق می‌گیرد؛ مثل معامله یی که فروشنده قرضدار تجاری باشد و مشتری مدیون پول و عقد اجاره که مستأجر دیندار(قرضدار) پرداخت مقدار مشخصی در ماه است و عقد ازدواج که باید به موجب آن شوهر مهر را به زوجه بدهد و دین وی محسوب می‌شود و یا عقود قرض؛ مانند: چک به حساب دیگران و گاهی قرض در نتیجه کارهای مشخص افراد است. مثل اینکه فردی موتر یا مزرعه یا وسیله دیگری را خراب کرده باشد. یا کسی که عقد مضاربه داشته باشد و در اموال کوتاهی کرده باشد و اگر کوتاهی و تقصیر عمدی باشد ضامن است.

تمامی قرض‌ها باید قبل از اجرای وصیت و تقسیم ترکه پرداخته شوند؛ پس زکات‌های پرداخت نشده باید پرداخته شوند؛ حق خداوند و حق فقرا و مساکین باید پرداخته شوند.

اما قرضهای که متعلق به مردم می‌باشد مثل مهر زن یا باقیمانده پول اموال تجارتی قسطی، اختلافی در وجوب پرداخت آن نیست؛ همچنین در اجاره ماهیانه مسکن به موجب عقد اجاره و رهن، حق مرتهن است که قبل از دریافت اجاره رهن را به صاحبانش ندهد و دیونی که به خداوند تعلق می‌گیرد، پرداخت آن از لحاظ دینی واجب است نه از لحاظ قضایی.[1] بدین معنی که اگر خانواده میت از چنین قرضی آگاهی پیدا کردند و آن را پرداخت کردند برای میت خیر است و ذمه وی برئ می‌شود؛ ولی قاضی نمی‌تواند خانوادهٔ میت را مجبور به پرداخت کند. با پیروی از مذهب احناف با مرگ شخص دیون خداوند از فرد ساقط می‌شود. زیرا معنای عبادت در آن بوده و نیاز به نیت صاحبش دارد.

۱_ اجرای وصیت‌های میت در حد مشروع

وصیت تملیکی بدون عوض است که بعد از مرگ نافذ می‌شود و اجرای آن تا یک سوم باقیمانده اموال پس از هزینهٔ تکفین، دفن و پرداخت قرض و دین نیاز به اجازه وارثان ندارد؛ ولی افزون بر یک سوم نیاز به اجازه وارثان دارد؛ اگر همگی اجازه دادند، وصیت نافذ است.[2] همچنانکه اگر شخصی نصف ارثش را برای مرکز حفظ قرآن کریم یا مدارس دینی وصیت کرد، یک سوم آن بدون نظر داشت وارثان اجرا می‌شود و از یک سوم تا نصف نیاز به اجازه همه وارثان دارد؛ پس اگر بعضی اجازه دادند و بعضی دیگر نپذیرفتند، از سهم کسانی که اجازه داده اند اندازه سهم کسانی که اجازه نداده اند، گرفته می‌شود و هر کس که وصیت را قبول نکرده بعد از کسر یک سوم حقش را به طور کامل می‌گیرد.

تقدم دین بر وصیت

در اینجا یک سؤال پیش می‌آید که چرا اجرای وصیت بعد از پرداخت دیون است در حالی که آیات قرآن همیشه وصیت را مقدم بر دین آورده است، مثل این آیه که می‌فرماید: «**مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ**» (نساء/۱۱) یا این آیه «**مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ**» (نساء/۱۲). ترجمه: «؟»

قرطبی این سؤال را این گونه پاسخ داده است:[3]

۱_طبق اجماع پرداخت دین مقدم بر وصیت است و علما نیز به همین عمل کرده‌اند و به روایتی از ترمذی استناد کرده اند که پیامبرﷺ به پرداخت دین قبل از اجرای وصیت حکم می‌کرد.

۲_مراد آیه تقدم دین و وصیت بر ارث بوده نه تقدم وصیت بر دین.

۳_ وقتی که وصیت لزوم کمتری از دین داشته باشد؛ پس باید به تقدم دین توجه بیشتری کرد.

---

[1] – گاهی چیزی از لحاظ دینی بر ذمه واجب می‌شود نه از لحاظ قضایی. مثل اینکه شخصی ۱۰۰۰ افغانی از دیگری قرض کند و آن را ننویسند و هیچ شاهدی نداشته باشند. پس اگر قرض گیرنده به وعده خود عمل نکرد قضاوتی در مورد او صورت نمی‌گیرد بلکه بر ذمه شخص قرض گیرنده باقی می‌ماند و در مقابل خداوند قرض خود را از وی می‌خواهد.

[2] – اگر شخص به تمام ارثش برای کسی یا در راه خیری وصیت کرده باشد و وارثی نداشته باشد، وصیت وی بدون مراجعه به کسی نافذ است.

[3] – قرطبی، ۵/۷۳-۷۴: تفسیر فتح القدیر شوکانی، ۴۳۳.

۴_ گفته اند که وصیت به علت اینکه غالباً وجود دارد و همیشه واقع شده است بر دین مقدم است.
۵_ گفته اند که وصیت به علت اینکه سهم فقرا و ضعفا است باید مقدم شود و این به علت اینکه سهم افراد نیرومند و قوی است، به تأخیر انداخته می‌شود.
شیخ دکتور مصطفی شلبی می‌گوید: مقدم بودن وصیت بر دین حکمت دیگری دارد و آن اینکه وصیت مثل ارث است بدون عوض گرفته می‌شود و پرداخت آن برای وارثان سخت است و احتمال اهمال و سستی در آن راه دارد و در آیه آن را جلوتر ذکر کرده بخاطر جایگاه و ارزش آن است و به اجرای آن تشویق صورت گرفته، دین در قبال عوض گرفته شده است که ممکن است در ترکه وجود داشته باشد؛ پس دین حقی قوی است که نمی‌توان در آن سستی و اهمال کرد و بعد از وصیت ذکر شده است.
روش تدریس: - سوال و جواب، توضیحی و تشریحی.
مواد ممد درسی: تخته، تباشیر، کتاب درسی....

وقت	فعالیت‌ها
۵دقیقه	بعد از ارائه موضوعات مقدماتی با طرح چند سوال شاگردان را ارزیابی میکند.
۳۰ دقیقه	بعد از در یافت جوابات عنوان درس جدید (طریقه تقسیم متروکه بین ورثه) را روی تخته مینویسد. برای شاگردان وظیفه می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند. درس را برای شاگردان تشریح کرده و مثالهای کتاب را روی تخته کار میکند. بعد از چند شاگرد می‌خواهد تا هر کدام به نو به خود یک برخی از درس را تشریح نماید. سپس شاگردان را به چند گروپ تقسیم نموده و برای آن‌ها وظیفه می‌دهد که غلام علی فوت کرد و از وی پدر مادر و دو دختر بحیث وارث باقی مانده است و از میت مبلغ ۶۰۰۰۰۰ ششصد هزار افغانی بجا مانده است پس بین وارثین تقسیم نماید و خود در عین حال با شاگردان کمک می‌نماید. حل مسأله: مسأله از شش (۶) اب (سدس) $\frac{۱}{۶}$ — ام (سدس) $\frac{۱}{۶}$ — بنتین (ثلثان) $\frac{۱}{۶}$ برای اب ۱۰۰۰۰۰ افغانی برای ام ۱۰۰۰۰۰ افغانی برای بنتین ۴۰۰۰۰۰ افغانی
	ارزیابی جهت اطمینان خویش با استفاده از سوالات کتاب درسی شاگردان را ارزیابی میکند.
۱۰دقیقه	**خلاصه درس** این درس در کتاب شاگرد بطور خلص ذکر شده است لذا معلم محترم یک مثال برای شاگردان کارنماید.

درس چهل و یکم:

عنوان: تخارج

صفحه: ۱۲۶ – ۱۲۷

وقت: یک ساعت درسی

اهداف

شاگردان باید:

۱- معنی لغوی واصطلاحی تخارج را بدانند.

۲- طریقهٔ تقسیم متروکه برورثه را بدانند.

۳- حقوق وارثین را بردیگران برسانند.

دانش لازمی

زمانی‌که یکی از ورثه به رضایت و موافقه ورثهٔ دیگر در مقابل اخذ شئ معلوم از ترکه و یا غیر از آن عوض سهم مصالحه نماید در اصطلاح فقهای علم میراث تخارج نامیده می‌شود. تخارج در حقیقت عقد معاوضه بوده که یکی از عوضین سهم وارث از ترکه و عوض دیگر مال است که از ترکه و یا غیر آن در مقابل سهم او پرداخته می‌شود که به اساس آن وارث مالک مال معینی که از ترکه و غیر آن برای او داده می‌شود گردیده و ملکیت او از سهم معینی که در ترکه میت دارد زائل میگردد.

دلیل مشروعیت تخارج نزد فقهای علم میراث این است که حضرت عبدالرحمن بن عوفؓ وفات کرد و وی چهار خانم داشت که یکی از خانم‌های خود را بنام تماضر طلاق داده بود حضرت عثمان وی را (خانم طلاق داده شده) مستحق اخذ میراث در ترکه او دانسته و ورثه دیگر عبدالرحمن بن عوف با پرداخت مبلغ هشتاد و سه هزار درهم با تماضر در مقابل سهم او از ترکه عبدالرحمن بن عوف مصالحه نمودند و هیچ یک از صحابه کرام در این مورد با حضرت عثمانؓ مخالفت ننمودند که عدم مخالفت صحابه کرام با او حکم اجماع را ثابت می‌کند. ([1])

کیفیت تقسیم ترکه در تخارج به اختلاف حالات متفاوت بوده که در اینجا با ذکر دو مثال اکتفاء می‌نمائیم.

درحالتی که یکی از ورثه با پرداخت مال معین از ملک شخصی خود برای وارث دیگر در مقابل سهم او در ترکه میت با او صلح کند؛ در این حالت سهم ورثه در ترکه میت تعین گردیده و سهم وارث که با گرفتن مال معین از وارث دیگر از سهم خود در ترکه میت برای او تنازل کرده برای همان وارث که با او مصالحه نموده داده می‌شود؛ مثلاً شخصی

[1]- پوهاند عبدالعزیز احکام میراث از نگاه فقه وقانون ص ۲۶۹

وفات نموده و دو پسر و یک دختر از او باقی مانده و ۵۰ جریب زمین ترکه دارد و یکی از پسران با دادن مبلغ ۵۰۰۰۰۰ پنجصد هزار افغانی برای دختر در مقابل سهم او از ترکه میت با او مصالحه کرد.

در این مثال اولاً سهم ورثه در ترکه میت تعیین می‌گردد:

ورثه: بنت ابن ابن

فروض: به اساس عصوبت مستحق میراث بوده و برای پسر دو چند دختر سهم داده می‌شود.

اصل مسأله: (۵)

سهم هر وارث از اصل مسأله: ۱ ۲ ۲

قیمت هر سهم: $\frac{۵۰}{۵}$=۱۰

حصه دختر: ۱۰=۱×۱۰

حصه پسر: ۲۰=۲×۱۰

حصه پسر: ۲۰=۲×۱۰

بعد از تعیین سهم وارث حصه دخترمیت به وارث انتقال می‌نماید که با پرداخت مال معین در مقابل سهم او با او مصالحه نموده است، به اساس آن حصه آن یکی از پسران ۳۰ جریب و حصه پسر دیگر ۲۰ جریب زمین می‌شود.

شخصی فوت کرد و وارث وی شوهر، مادر، کاکا بوده و۳۰ جریب زمین و مهر که به ذمهٔ زوج است می‌باشد و زوج در مقابل مهرکه به ذمهٔ اوست از سهم خود در ترکه برای ورثه دیگر به رضایت آن‌ها از سهمش منصرف می‌شود:

حل مسأله: ابتدا سهم ورثه تعیین می‌شود:

ورثه: زوج مادر کاکا

فروض: ($\frac{1}{2}$) ($\frac{1}{3}$) عصبه

نصف ثلث سدس

اصل مسأله: ۶

سهام از اصل مسأله: ۳ ۲ ۱

بعد از تعیین سهم ورثه سهم زوج از اصل مسأله وضع گردیده وترکه مطابق سهم ورثه غیر از زوج بر آن‌ها توزیع می‌گردد و به اساس آن: ۳=۳-۶

سهم مادر: (۲) سهم کاکا: (۱) قیمت یک سهم: (۱۰= $\frac{۳۰}{۳}$)

حصه مادر: ۲۰=۲×۱۰ حصه کاکا: ۱۰=۱×۱۰

روش تدریس: -سوال و جواب، انفرادی و گروهی، توضیحی و تشریحی.

مواد ممد درسی: تخته، تباشیر، کتاب درسی

وقت	فعالیت‌ها
۵دقیقه	بعد از ادای سلام و احوال پرسی درس گذشته را باطرح چند سوال ارزیابی میکند.
۳۰دقیقه	عنوان درس جدیدکه (تخارج) می‌باشد روی تخته نوشته و بعد درس را تشریح نموده و مثال‌های آنرا روی تخته کار میکند. شاگردان را به چند گروپ تقسیم نموده و بر هر گروپ چند صورت مسأله می‌دهد تا آنرا در بین ورثه تقسیم نمایند. بطور مثال: غلام علی فوت کرد و وارث وی خانم، پدر و پسر بوده و میت ۴۸ جریب زمین ترکه دارد. و زوجه در مقابل ۱۰۰۰۰۰ افغانی که مساویانه از طرف پدر و پسر بوده برای او داده می‌شود از سهم خود در ترکه برای آن‌ها تنازل می کند. بکر میت مسأله از(۲۴) زوجه (1/8) ۳ پدر (1/6) ۴ ابن (عصبه) ۱۷ ثمن سدس قیمت یک سهم $\frac{۴۸}{۲۴}$ = ۲ حصه زوجه: ۲× ۳ =۶ حصه پدر: ۲× ۴ =۸ حصه ابن: ۲× ۱۷ =۳۴ **ارزیابی** جهت اطمینان خود با استفاده از کتب درسی شاگردان را ارزیابی میکند.
۱۰دقیقه	**خلاصه درس** به کتاب درسی مراجعه شود

درس چهل و دوم

عنوان: رد

صفحه: ۱۲۸ – ۱۲۹

وقت: یک ساعت درسی

اهداف

شاگردان باید:

۱- معنای لغوی و اصطلاحی رد را بدانند.

۲- هدف از رد را دانسته و به دیگران رسانده بتوانند.

۳- این را بدانند که رد به کدام ذوی الفروض صورت میگرد.

۴- تقسیم مال متروکه میت در بین ورثه و خانم حاملهٔ میت را بدانند.

دانش لازمی

رد در لغت رجوع، اعاده، و بازگشت راگویند و دراصطلاح عبارت از اعاده نمودن سهام باقی مانده از ذوی الفروض است در صورت که عصبه موجود نباشد؛ بالای ذوی الفروض نسبی، نه سببی به تناسب سهام شان می‌باشد.

در حل مسائل میراث که ذکر گردید برای تعیین سهم هر وارث کسری که دلالت به سهم او می‌کند در اصل مسأله ضرب می‌شود حاصل ضرب عبارت از سهم هر وارث از اصل مسأله می‌باشد و در مسائل میراثی که در آن عول واقع شده باشد عددی که به آن عول صورت گرفته و از مجموع سهام ذوی الفروض بدست آمده است قائم مقام اصل مسأله گردیده و از آن سهم هر وارث تعیین می‌شود.

در مسائل میراثی که رد واقع گردد طریق معرفت و تعیین سهم هر وارث این است که اگر یکی از زوجین در جمله ورثه قرار داشته باشد سهم خود را از اصل مسأله گرفته و آنچه بعد از سهم زوجین در ترکه باقی میماند برای ذوی الفروض دیگر، غیر از زوجین به تناسب سهم آن‌ها از اصل مسأله داده می‌شود که به این ترتیب سهم زوجین منسوب به اصل مسأله بوده و مجموع سهام که از اصل مسأله بعد از سهم زوجین باقیمانده اصل ردی مسأله برای ذوی الفروض دیگر، غیر از زوجین قرار میگیرد و متناسب به سهم آن‌ها ترکه باقی مانده برای آن‌ها تقسیم می‌شود.

اول: در مسأله ردیه یک نوع ورثه موجود باشد در این حالت مسأله از دو احتمال خالی نخواهد بود:

۱_ هرگاه اگر در ورثه میت یکی از زوجین در جمله ورثه قرار نداشته باشد در این حالت اگر وارث یک نفر باشد تمام ترکه را به اساس فرضیت و رد مستحق می‌شود و اگر تعداد ورثه بیش از یک نفر باشد ترکه به اساس تعداد آن‌ها مساویانه تقسیم می‌شود؛ مثلا: شخصی وفات نمود و از او یک دختر باقی ماند تمام ترکه او را دختر میت به اساس فرضیت ورد مالک می‌شود و اگر تعداد دختران میت بیش از یک نفر بوده و پنج نفر باشند تعداد دختران اصل مسأله قرار میگرد و هریک از دختران $\frac{۱}{۵}$ ترکه را به اساس فرض و رد به میراث میگرد.

خلاصه اینکه در مسأله میراثی که یکی از زوجین نباشد ورثه متشکل از یک نوع یا یک صنف ذوی الفروض باشد و عصبه هم موجود نباشد ترکه به اساس تعداد ورثه تقسیم میگردد و تعداد ورثه اصل مسأله ردیه قرار می‌گرد.

۲_ هرگاه با ورثه دیگر یکی از زوجین از جمله ورثه قرار گیرد در حالت یکی از زوجین سهم معین خود را از مخرج کسری که سهم او را تعیین میکند گرفته و متباقی برای ورثه دیگر داده می‌شود و مساویانه بین آن‌ها به اساس فروض و رد تقسیم میگردد؛ مثلاً: اگر وارث شخص، زوجه و مادر او بود بر زوجه در این حالت رد صورت نمی‌گیرد و مستحق ربع $\frac{۱}{۴}$ می‌باشد؛ بناءً مخرج کسری که سهم او را تعیین میکند عدد (۴) اصل مسأله قرارگرفته و زوجه از آن سهم خود را گرفته و متباقی ترکه بعد از سهم زوجه $\frac{۳}{۴}$ برای مادر به اساس فرضیت و رد داده می‌شود و یا اگر زوجه وفات نماید و ورثه او زوج و سه دختر باشد، در این حالت رد صورت زوج مستحق ربع $\frac{۱}{۴}$ترکه به اساس فرضیت می‌باشد و از اینکه بر زوج در این حالت رد صورت نمی‌گیرد مستحق حصه معینه خود $\frac{۱}{۴}$ بوده و مخرج کسری که سهم او را تعین میکند یعنی عدد ۴ اصل مسأله قرار گرفته و زوج از آن سهم خود را گرفته و متباقی بعد از سهم زوج $\frac{۳}{۴}$ برای سه دختر به اساس فرضیت و رد داده شده و مساویانه بین شان تقسیم می‌گردد.

و یا اگر زوجه فوت نماید ورثه او زوج و سه دختر باشد در این صورت زوج مستحق ربع ترکه به اساس فرضیت می‌باشد و از اینکه بر زوج در این حالت رد صورت نمی‌گیرد مستحق حصه معینه خود $\frac{۱}{۴}$بوده می‌گیرد و متباقی به اساس فرضیت و رد برای دختران سپرده می‌شود.

چون در این مسأله وارثین از دو نوع جداگانه اند: زوج از نوع اول که سهم اش ربع است $\frac{۱}{۴}$ و دختران از نوع دوم که سهم شان ثلثان $\frac{۲}{۳}$ است اصل مسأله از ۱۲ گرفته می‌شود. و از این اصل ربع برای زوج ثلثان برای دختران و یک سهم به عنوان ردیه نیز برای دختران داده می‌شود؛ چنانچه در مثال ذیل واضح شده است:

اصل مسأله ۱۲

زوج سه دختر

۳ سهم فرضیت(۸) سهم ردیه(۱)

دختر (۳) دختر(۳) دختر(۳)

دوم: هرگاه در مسأله میراثی ردیه بیش از یک نوع و یا یک صنف وارث موجود باشد در این حالت نیز مسأله از دو حالت خالی نخواهد بود:

۱_ اینکه با ورثه یکی از زوجین در جمله ورثه نباشد در وقت ترکه به سهم ورثه که از اصل مسأله گرفته اند تقسیم می‌شود و مجموع سهام ورثه که از اصل مسأله بدست آمده است اصل مسأله جدید که به نام اصل ردی یاد می‌شود قرار گرفته و اساس تقسیم ترکه می‌باشد؛ مثلاً: شخص فوت نمود و ورثه او عبارت از مادر، خواهر علاتی و خواهر مادری بوده و(۶۰) جریب زمین از او باقی مانده است برای حل این مسأله مراتبی که برای حل مسائل میراثی بکار برده می‌شد در نظر گرفته می‌شود.

حل مسأله: اصل مسأله: (۶)

ورثه:	مادر	خواهر علاتی	خواهر مادری
فروض:	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۱}{۶}$
	سدس	نصف	سدس
سهم هر وارث	۱	۳	۱

مجموعه سهام ورثه (۵) ۵=۱+۱+۳

مجموعه سهام ورثه که از اصل مسأله بدست آمده است کمتر از اصل مسأله است؛ بناءً مسأله مذکور ردیه بوده در جمله ورثه یکی از زوجین نیز موجود نیست لذا ترکه به تناسب سهام که ورثه از اصل مسأله دارند بالای ورثه به طریق فرض و رد تقسیم میگردد و مجموعه سهام ورثه اصل ردی مسأله قرار گرفته و اساس تقسیم ترکه می‌باشد برای معلوم نمودن سهم هر وارث از ترکه میت ترکه را به اصل ردی (۵) تقسیم نموده خارج قسمت را در سهم هر وارث ضرب میکنیم حاصل ضرب سهم هر وارث از ترکه می‌باشد؛ بناءً قیمت یک سهم از ترکه (۶۰) جریب زمین ضرب اصل ردی ۱۲ می‌باشد.

اصل مسأله: ۱۲

سهم مادر: ۱۲ =۱×۱۲ (۱۲) جریب زمین.

سهم خواهر علاتی: ۳۶ =۳×۱۲ (۳۶) جریب زمین.

سهم خواهر مادری: ۱۲ =۱×۱۲ (۱۲) جریب زمین.

۲_ هرگاه یکی از زوجین با ورثه دیگر در جمله ورثه قرار داشته باشد در این حالت یکی از زوجین سهم معین خود را از اصل مسأله گرفته و باقی مانده ترکه بعد از اخراج سهم یکی از زوجین از آن به ورثه دیگر به اساس تناسب سهام آنان که از اصل مسأله دارند تقسیم میگردد و مجموع سهام آن‌ها از اصل مسأله ردی قرار میگرد؛ مثلاً: شخص فوت نمود و ورثهٔ او زوجه، مادر و برادر مادری او بوده و از وی (۷۲) جریب زمین باقی مانده است.

حل مسأله: اصل مسأله: ۱۲

ورثه:	زوجه	مادر	برادرمادری
فروض:	$\frac{۱}{۴}$ ربع	$\frac{۱}{۳}$ ثلث	$\frac{۱}{۶}$ سدس
سهام هر وارث:	۳	۴	۲

مجموعه سهام: (۹) ۹=۲+۴+۳

اصل ردی: ۶

مجموعه سهام ورثه که از اصل مسأله بدست آمده کمتر از اصل مسأله است لذا مسأله مذکور ردیه می‌باشد و در جمله ورثه زوجه نیز موجود است که بالای او رد صورت نمیگرد؛ بناءً زوجه اولا سهم معین خود را از ترکه به اساس سهم او از اصل مسأله می گیرد و به اساس آن حصهٔ زوجه عبارت است از:

۱۸= ۳×۱۲÷۷۲ جریب زمین. باقی ترکه بعد از سهم زوجه ۵۴=۱۸-۷۲ جریب زمین بوده و آن بر مادر و برادر مادری به تناسب سهم شان از اصل مسأله به طریق فرض و رد تقسیم می‌شود و چون مجموع سهم آن‌ها از اصل مسأله ۶ است این عدد اصل ردی مسأله قرارمی گیرد و ترکه به اساس آن بالای مادر و برادر مادری تقسیم گردیده سهم هرکدام از آن معلوم می‌شود.

حصۀ مادر: ۳۶=۴×۶÷۵۴ جریب زمین.

حصۀ برادر مادری: ۱۸= ۲×۶÷۵۴ جریب زمین

روش تدریس: - سوال و جواب، انفرادی و گروپی، توضیحی و تشریحی و مباحثوی

مواد ممد درسی: تخته، تباشیر، کتاب درسی

وقت	فعالیت‌ها
۵دقیقه	بعد از تقدیم سلام و ارائه موضوعات مقدماتی با طرح چند سوال درس گذشته را ارزیابی میکند. ۱-طریقه تقسیم متروکه بر ورثه چگونه است. ۲-تخارج در علم میراث را تعریف کنید.
۳۰دقیقه	بعد از در یافت جوابات عنوان درس (رد) را روی تخته مینویسد. و شاگردان را وظیفه می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند. درس را با شیوه ساده برای شاگردان تشریح نموده و همچنان مثالهای آنرا روی تخته کار میکند. از چند شاگرد می‌خواهد تا درس را تشریح نماید. شاگردان را به چهارگروپ تقسیم نموده و برای آن‌ها یکی از مسائل رد که در کتاب رهنمای معلم حل گردیده است برای آن‌ها می‌دهد تا آنرا در بین خود حل نمایند. بعد به نماینده‌گی از یک شاگرد می‌خواهد تا نتیجۀ حل مسأله را روی تخته بنویسد.
	ارزیابی جهت اطمینان خود با استفاده از سوالات کتاب درسی با طرح چند سوال شاگردان را ارزیابی میکند.
۱۰دقیقه	**خلاصه درس** به کتاب درسی مراجعه شود.

درس: چهل وسوم

عنوان: جهاد

صفحه: ۱۳۰ – ۱۳۲

وقت: یک ساعت درسی

اهداف: شاگردان باید:

۱- تعریف لغوی و اصطلاحی جهاد را بدانند.

۲- دلیل مشروعیت جهاد را بدانند.

۳- شرایط جنگ را دانسته و به دیگران رسانده بتوانند.

دانش لازمی

از نظر دین مقدس اسلام جهاد، حق علیه باطل، مبارزه علیه استکبار و سعی بخاطر از بین بردن سلطه انسان برانسان است تا بر قراری حکومت مطلق خداوند برهمه عالم تا روز قیامت ادامه دارد می‌باشد.

کلمه جهاد از باب جَهَدَ، یَجهَدُ، جهداً مأخوذ گردیده که مصدر آن جُهد به ضم جیم و نیز به فتح جیم می‌باشد و به معنای سعی وکوشش وتحمل کردن، جنگیدن در راه حق و خواندن یا دعوت کردن بسوی دین حق و کار زار کردن با دشمنان در راه الله ﷻ و به فتح جیم (جَهد) به معنای توانائی و نیز به معنی رنج و مشقت آمده است([1]).

پس جهاد در لغت به کار گرفتن از نهایت قدرت و توان است به منظور رسیدن به هدف و دفع مکروه.

علما می‌گویند: "جهاد در اسلام حرکتی برای دفاع کردن از انسان و آزاد کردن او در زمین با وسایلی است که تمامی جوانب وقایع بشری را پوشش می‌دهد و در مراحل معینی صورت می‌گیرد که هر مرحلهٔ آن وسایل متناسب با زمان خود را دارد. پس آزاد ساختن عموم انسانها در زمین از طریق رهانیدن آن‌ها از عبودیت بنده گان در آوردن شان به عبودیت الله بی ﷻ، انگیزه و آرمان جهاد اسلامی می‌باشد."

[1] – لغت نامه علی اکبردهخدا : ج ۵ ص ۷۹۲۸.

علماء در مورد تعریف جهاد چنین میگویند: هدف نهایی اسلام، ازبین بردن سلطهٔ انسان بر انسان و بر قراری حاکمیت شریعت خداوند متعال ﷻ برهمهٔ عالم است."

روش تدریس: -سوال و جواب، توضیحی و تشریحی و مباحثوی.

مواد ممد درسی:

وقت	فعالیت‌ها
۵دقیقه	بعد از ادای سلام و ارائه موضوعات مقدماتی درس گذشته را با طرح چند سوال چنین ارزیابی مکیند. ۱- معنای رد را بگوید. ۲-رد به کدام ذوی الفروض صورت می‌گیرد؟
۳۰دقیقه	بعد از در یافت جوابات عنوان درس جدید (جهاد) را روی تخته مینویسد و برای شاگردان هدایت می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند و خود عناوین جانبی درس: تعریف جهاد حکم جهاد نگاهی گذرا به تاریخچهٔ جهاد شرایط جنگ را روی تخته مینویسد و هر کدام را برای شاگردان مفصلا تشریح نموده و بعد از یک شاگرد می‌خواهد تا درس را در مقابل صنف تشریح نماید. برای شاگردان وقت می‌دهد تا در باره حکمت مشروعیت جهاد در روشنایی آنچه که میدانند مباحثه نمایند و بعد نتیجه بحث را از یک شاگرد می‌خواهد که در مقابل صنف بیان کند.
	ارزیابی جهت اطمینان خود با استفاده از کتاب درسی شاگردان را ارزیابی میکند.
۱۰دقیقه	**خلاصه درس** جهاد از کلمه جهت گرفته شده و به معنای کار گرفتن از نهایت قدرت و توان است و در اصطلاح عبارت از سعی وکوشش به خرچ دادن به خاطر مبارزه در راه خدا باجان، مال، زبان و غیره می‌باشد. برای دلیل مشروعیت جهاد سه منبع معتبر وجود دارد که عبارت از قرآن، سنت و اجماع است. درسال دوم هجرت اجازهٔ جهاد و دفاع داده شد و اولین آیه ای که در این باره ناز گردید آیه ۳۸-۴۱ سوره حج می‌باشد.

درس: چهل و چهارم
عنوان: دست آوردهای جهاد

صفحه: ۱۳۳- ۱۳۵

وقت: یک ساعت درسی

اهداف: شاگردان باید:

۱- اهداف و حکمت‌های جهاد را بدانند.

۲- جنگ‌های صدر اسلام را باجنگ‌های قرن بیستم مقایسه کرده بتوانند.

۳- اهداف جهاد را بردیگران رسانده بتوانند.

دانش لازمی

حضرت محمدﷺ مدت سیزده سال حیات خود را در مکه مکرمه سپری نمودند، در حالیکه در این مدت مصروف تبلیغ دین مقدس اسلام بودند و پیامبرﷺ به انواع اذیت و دسیسه‌ها از طرف مشرکین روبرو شدند که برخی از این اذیت‌ها به شخص خود حضرت محمدﷺ و برخی هم به اصحاب آنحضرتﷺ اصابت مینمود. مشرکین مردم را از استماع قرآن کریم و قبول دعوت دین مقدس اسلام منع می‌کردند. مسلمانانی‌که از ساکنین اصیل مکه مکرمه بودند به منظور حفاظت از دین شان ناچار، مکه را ترک کرده و به حبشه هجرت نمایند؛ زیرا آن‌ها توان دفاع از خود را در برابر این تجاوز نا مشروع دشمن نداشتند؛ اما ارادهٔ خداوندﷻ به این رفته بود که عرب یثرب (مدینه منوره) از قوم اوس و خزرج دعوت دین مقدس اسلام را بپذیرند، از این جهت بود که پیامبرﷺ با ایشان بیعت کردند طوریکه از نفس و اولاد خود در مقابل پیش آمدهای ناملایم دفاع کرده و از پیامبرﷺ نیز دفاع مینمایند. و زمانیکه اهل مکه جمعاً تصمیم قتل پیامبرﷺ را گرفتند؛ پیامبرﷺ به مدینه منوره هجرت کردند و جنگ آغاز گردید که قرآنکریم در مواضع متعددی سببی را که اجازه جهاد برای مسلمانان داده شده بیان کرده است و این اجازه بدو سبب را جع می‌شود:

اول — اینکه به منظور دفاع از نفس هنگام وقوع تجاوز.

دوم — به مقصد دفاع از دعوت به دین مقدس اسلام در صورتی که یکی از سالکان راه دعوت آگاه شود که مؤمنی در دام فتنه یی بند مانده است طوریکه به انواع تعذیب شکنجه می‌شود تا اندازهٔ که از عقیده اسلامی رجوع کند یا کسی که ارادهٔ دخول به دین اسلام را دارد از دخول به دین اسلام منع کرده می‌شود و یا مجال تبلیغ برای مبلغ دین اسلام داده نمیشود. اینها مواردی هستند که قرآنکریم اجازهٔ جنگ برآنها را بیان داشته است.

خداوندﷻ در قرآنکریم در سوره حج یعنی اولین آیتی که در مورد جهاد نازل شده چنین می‌فرماید: «**أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (۳۹) الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (۴۰) الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ**» (سورهٔ:حج)

ترجمه: (اجازه داده شده برای آنانی که (کفار) با ایشان جنگ می‌کنند به این سبب که برایشان ظلم شده و هر آیینه الله به نصرت ایشان نیکو تواناست آنانکه بیرون آورده شدند از خانه‌های خود به ناحق (هیچ گناهی ندارند) جز اینکه

می‌گویند: رب ما الله است و اگر نبودی دفع کردن الله مردمان را بعضی ایشان را به بعضی (هرآیینه) ویران کرده می‌شد خلوتخانه‌های رهبانان و کلیسای نصاری و عبادتخانه‌های یهود و مسجدهای مسلمانان، که یادکرده می‌شود در آن‌ها نام الله بسیار و(هر آیینه) مدد می‌کند الله آن را که مدد می‌کند به دین الله هر آیینه الله توانا غالب است. آنانی که اگر قدرت دهیم ایشان را در زمین، برپا دارند نماز را و بدهند زکات را و حکم کنند به کار نیک و منع کنند از کار بد و در اختیار الله است انجام امور.)

در این آیه‌های سوره حج دو نکته بسیار مهم وجود دارد که باید آنرا بدانیم:

اول - اینکه هدف اساسی جهاد مسلحانه این است که نیروی ستمکاران درهم کوبیده شوند، آنانیکه مانع راه حق واقع میشوند و به بنده گان الله ﷻ آزار و اذیت میرسانند و بعد قدرت به دست کسانی سپرده شود که خداشناس، خدا پرست و با تقوا باشند و در جهت ترویج نیکیها و جلوگیری از منکرات، سعی نمایند.

دوم- اینکه آن گروهی از مسلمانانیکه به جهاد و قربانی برمی خیزند و در این راه مقدس قیام می‌نمایند، باید بقدری تربیت شده باشند، که اگر در نتیجه کوشش و جهاد به قدرت دست یابند آنرا درجهت پاکسازی جامعه و ترویج نیکی‌ها و جلوگیری از منکرات، بکارگیرند؛ نه اینکه قدرت و حکومت را وسیله جلب دنیا و سبب خوشگذرانی قرار دهند.

آیات قرآنکریم و احادیث گرانمایه نبوی ﷺ دلیل است در باره فضلیت و مکانت جهاد در اسلام نسبت به سایر اعمال و اکثریت علمای اسلام با در نظرداشت نصوص مذکور معتقد اند که جهاد در را الله ﷻ مهم ترین عملی است که در جامعه اسلامی باید برآن تاکید صورت گیرد، با تأسف که استعمار استکبار جهانی در جهت کمرنگ جلوه دادن جهاد فی سبیل الله فعالیت‌های و سعیی را براه انداخته اند تاجهاد در راه الله ﷻ را در اذهان مردم مظهر خشونت و تحجر معرفی نمایند.

فضایل جهاد

چنانچه که گفته شد صفحات قرآنکریم مملو و مزین از بیان فضایل جهاد فی سبیل الله است در این بخش به اصطلاح عام (مشت نمونه خروار) به بیان چند فضیلت جهاد میپردازیم خداوند حکیم ﷻ در قرآنکریم چنین میفرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ (۱۰) تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۱)» [1]

ترجمه: ای مؤمنان آیا دلالت کنم شما را بر تجارتی که نجات دهد شما را از عذاب دردناک؟! ایمان آرید به الله و رسول او، و جهاد کنید در راه خدا به اموال خود و نفس‌های خود؛ این بهتر است برای شما، اگر می‌دانید.

با دقت در این آیه مبارکه در میابیم که فضیلت و متانت جهاد به چه اندازه عالی و بزرگ است و در این آیه تعلیم و آموزش جهاد به یک نوع تجارت میماند که از آن احساس می‌شود که مفاد و منافع مالی در آن وجود دارد، اما بعد از دقت و مطالعه در میابیم که نه تنها در این آیه بلکه در تمام آیات که فضیلت و متانت جهاد ذکر گردیده، کامیابی و معنای عظمت در بدست آوردن مادیات و تسلط داشتن بر زمام حکومت، رژیم، خلاصه نشده، طوریکه کرشن به ارجن (نام روحانی هندوها) گفته بود که اگر در جنگ مها بهارت(کفیل کرشن) کامیابی حاصل نمودی، حکومت دنیا را حاصل خواهی کرد.

[1] - الصف آیه ۱۰-۱۱

اما خداوندﷻ می‌فرماید:« در راه خدا مال و جان خود را قربان کنید و در عوض آن سند نجات و آزادی از شعله بر افروخته شده جهنم (آتش دوزخ) را بدست آرید.)

آیاتی که مجاهدین را خداوندﷻ توصیف میکند و میفرماید:

«**إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ**»(۱)

ترجمه:(به تحقیق) الله دوست می‌دارد آنان راکه جنگ می کنند در راه صف زده؛ گویا ایشان دیواری آمیخته با سرب اند (بناهای با یکدیگر چسپیده اند).

جمعیتی که بدون انتظار عوض و پاداش، بدون امید داشتن به مال و ثروت و دارایی، بدون مطرح نمودن منافع شخصی و فردی؛ بلکه تنها و تنها بخاطر اقامهٔ حاکمیت اسلام و رضای الهی برای پاک سازی حریم عقیده و ارزشهای دینی از فتنه و فساد و در جهت درهم ریختن بنیادهای جور و ستم و استحکام بخشیدن عدل و انصاف به جای آن به پاخیزند، درین راه به منظور تحقق بخشیدن این هدف مقدس، جان و مال و منافع تجاری، محبت فرزندان، پدران، برادران و دار و مدار زنده‌گی خانه و کاشانه خود همه و همه را قربانی نمایند، کی می‌تواند پیش از ایشان مستحق دوستی خدا و رضامندی الهی قرار گیرد؟ و آغوش شاهد کامرانی و موفقیت جز او به روی کی باز و کشاده شده می تواند؟

همین درجه فضیلت جهاد در راه خدا است که بعد از ایمان به خدا از همهٔ ارزشهای اسلامی درجهٔ عالیتری به آن قایل اند و اگر به دقت بررسی شود، معلوم می‌شود که در حقیقت همین جهاد است که روح همهٔ فضایل و مکارم اخلاق می‌باشد و پیامبر بزرگ اسلام محمدﷺ در باره کسانیکه در جهاد اشتراک میکنند چنین فرموده اند:

«**وَعَنْ أَبِي هُرَيرَة، رضي الله عَنه، قَال: قَالَ رسولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: «تَضَمَّنَ اللَّهُ لِمنْ خَرَجَ فِي سَبيلِه، لا يُخْرِجُهُ إلاَّ جِهَادٌ فِي سَبيلي، وإيمانٌ بِي وَتَصْدِيقٌ بِرُسُلي فَهُوَ ضَامِنٌ أنْ أدْخِلَهُ الجَنَّة، أوْ أرْجِعَهُ إلى مَنْزِلِهِ الذي خَرَجَ مِنْهُ بما نَالَ مِنْ أجْر، أوْ غَنيمَة، وَالَّذي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بيَدِهِ ما مِنْ كَلْمٍ يُكلَم في سبيلِ اللَّهِ إلاَّ جاءَ يوْم القِيامةِ كَهَيْئَتِهِ يوْم كُلِم، لَوْنُهُ لَوْن دَم، وريحُهُ ريحُ مِسْك، والَّذي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيدِهِ لَوْلا أنْ أَشُقَّ على المُسْلِمينَ ما قعَدْتُ خِلاف سرِيَّةٍ تَغْزُو في سَبيلِ اللَّه أبَدا، ولكِنْ لا أجِدُ سعَة فأَحْمِلَهمْ ولا يجدُونَ سعَة، ويشُقُّ علَيْهِمْ أن يَتَخَلفوا عنِّي، وَالذي نفْسُ مُحَمَّد بِيدِه، لَوددْتُ أن أغزو في سبِيلِ اللَّه، فَأُقْتَل، ثُمَّ أغْزو، فَأُقتل، ثُمَّ أغزو، فَأُقتل**»۲

از حضرت ابو هریرهﷺ روایت شده که:

رسول اللهﷺ فرمود: خداوند چنین تضمین نموده برای کسی که در راه او بیرون آید و او را چیزی جز جهاد در راه من و ایمان به من و تصدیق به فرستادگانم، بیرون نکرده باشد؛ پس او ضامن است که او را به بهشت داخل کنم، یا اینکه او را همراه مزد یا غنیمت به منزلی که از آن برآمده باز گردانم، و سوگند به ذاتی که جان محمدﷺ در دست اوست، هیچ زخمی نیست که در راه خدا بوجود آمده، مگر اینکه در روز قیامت به همان شکلی که در روز زخم خوردن بوده، می‌آید که رنگش رنگ خون و بویش بوی مشک است.

و سوگند به ذاتی که جان محمدﷺ در دست اوست، اگر بر مسلمانان گران نیاید، هر گز از پشت یک سریهء که در راه خداﷻ جهاد می کند، نمی‌نشستم، ولی توانایی نمی‌بینم که آن‌ها را با خود ببرم و آن‌ها هم این توانائی را ندارند و بر آن‌ها گران می‌آید که از من تخلف کنند، و سوگند به ذاتی که جان محمدﷺ در دست اوست، همانا دوست می‌دارم که در راه خدا جهاد کنم و کشته شوم و باز جهاد کنم و کشته شوم و باز جهاد کنم و کشته شوم.

۱- الصف آیه ۴

۲- رواه المسلم وروی البخاری بعضه.

روش تدریس: -سوال و جواب، توضیحی و تشریحی و مباحثوی.

مواد ممد درسی: تخته، تباشیر، کتاب درسی.

وقت	فعالیت‌ها
۵دقیقه	بعد از سلام و ارائه موضوعاتی مقدماتی به طرح چند سوال از شاگردان درس گذشته را چنین ارزیابی میکند. ۱- را کی می‌تواند توضیح دهد معنی لغوی واصطلاحی جهاد؟ ۲- کی می‌تواند دلیل مشروعیت جهاد بیان نماید؟ ۳- کی می‌تواند جهاد چی وقت فرض شد؟
۳۰دقیقه	**تقدیم درس** بعد از در یافت جوابات عنوان درس جدید (دست آوردهای جهاد) را روی تخته مینوسید و برای شاگردان هدایت می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند. عناوین جانبی درس (معقول بودن جهاد، برخی از اهداف و حکمت‌های جهاد، الف: دفاع، ب: آزادی مستضعفان، ج: آزادی دعوت) را روی تخته نوشته درس را با استفاده از از عناوین جانبی برای شاگردان تشریح مینماید. هریک از عناوین جانبی را بالای چند شاگرد تشریح می‌نماید. شاگردان را به چند گروپ تقسیم می‌نماید. سپس برای آن‌ها وظیفه می‌دهد تا در مورد جنگ‌های صدر اسلام باهم مباحثه نموده و با جنگ‌های قرن بیستم مقایسه نمایند. بعد به نماینده‌گی از دیگران از سرگروپها می‌خواهد تا نتیجه بحث را در مقابل صنف بیان کند.
	ارزیابی معلم محترم جهت اطمینان خود با استفاده ازسوالات کتاب درسی شاگردان را ارزیابی میکند.
۱۰دقیقه	**خلاصه درس** جنگ در اسلام به هدف دفاع از مقدسات و برچیدن موانع و خشکاندن ریشه‌های ظلم و ستم صورت میگیرد. جهاد ازخود اهداف دارد که عبارت است از: ۱_ دفاع از مقدسات دینی و حقوق مسلمانان ۲_ آزادی مستضعفان. ۳_آزادی دعوت.

درس: چهل و پنجم
عنوان: چه کسانی به جهاد مکلف اند؟

صفحه: ۱۳۶– ۱۳۸

وقت: یک ساعت درسی

اهداف: شاگردان باید:

۱– بدانند که چه کسانی به جهاد مکلف اند.

۲– به معنی و مفهوم آن جنگ‌های که جایزنیست پی برده و نظریات خود را نوشته کرده بتوانند.

۳– به این نکته مهم پی ببرند که سرنوشت کسانیکه بخاطر عصبیت و احساسات قومی و نژادی میجنگند چگونه است.

دانش لازمی

همانگونه که خداوند ﷻ در قرآنکریم انسانها را به تحمل و بردباری، رهنمایی و دستور داده است، مگر در موقعی که دین مبین اسلام در خطر بوده و حملات دشمن برای از بین بردن اسلام در حال شکل‌گیری باشد تا آیین و نظام دیگری را برای جامعه حاکمیت بخشد، اسلام دیگر موضع گیری تحمل گرایانه و بردبارانه ندارد؛ بلکه اسلام باشدت هرچه بیشتر حکم میکند که اگر کسی برای بلعیدن حقوق انسانی شما کوشش کند، برشما ستم و بیداد را استقرار بخشد، شما را از ملکیت‌ها و دارایی‌های واقعی و جایز محروم سازد از شما آزادی ایمان و ضمیر را سلب نماید، شما را از زیستن و زنده‌گی بسر بردن طبق معیارهای دین شما، باز بدارد و بخواهد نظام اجتماعی شما را درهم و برهم سازد، از این سبب در پی آزار و اذیت شما بخاطریکه پیروان دین مبین اسلام هستید شود؛ در مقابل همچو نیروئی هرگز ضعف و سستی ناتوانی از خود نشان ندهید و همه نیرو، طاقت و توان خود را در دفع این ظلم و بیداد به مصرف برسانید. خداوند ﷻ در آیه‌های ۱۹۰ الی ۱۹۴ سوره بقره می‌فرماید:

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۱۹۰)وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ (۱۹۱) فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۹۲) وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ (۱۹۳) الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ » (۱۹٤)

ترجمه: و(جهاد کنید) در راه خدا باکسانی که جنگ می‌کنند باشما، و از حد مگذرید؛ هرآینه خدا دوست ندارد از حد گذرندگان را و بکشید ایشان را هر کجا که بیابید ایشان را و برآرید ایشان را از آنجا که برآوردند شمارا و از دین باز داشتن(شرک) سخت تر است از کشتن و قتال مکنید با ایشان در نزد مسجد حرام تا جنگ کنند باشما در آنجا؛ پس اگرجنگ کنند باشما، پس بکشید ایشان را؛ این چنین است سزای کافران پس اگر باز آیند، پس هرآینه خدا بسیار آمر زنده، نهایت مهربان است. و جنگ(جهاد) کنید با ایشان، تا وقتیکه باقی نماند فساد (شرک) و باشد دین (اطاعت) خاص برای خدا؛ پس اگر باز آیند از فساد(شرک) پس نیست تجاوز مگر بر ستمگاران. ماه حرام مقابل ماه حرام است و حرمت‌ها با همدیگر مساوی اند؛ (پس) کسی که تعدی کند برشما، (پس) تجاوز کنید بر او؛ مانند آنچه تعدی کرده برشما، و بترسید از خدا و بدانید که هر آینه خدا با پرهیزگاران است.

این حفظ و نگهداری دین و دفاع از دیار اسلام آن چنان مهم و شدید است که هرگاه قدرتی یا نیرویی بخاطر تضعیف و یا کمرنگ ساختن اسلام و یا برای نابود کردن نظام اسلامی تهاجم نماید، برهمهٔ مسلمانان فرض عین است که همهٔ کارهای شانرا گذاشته و در مقابل دفع توطئه آن برون آیند و تا وقتیکه اسلام و نظام اسلامی را از این خطر محفوظ

نداشتند هرگز آرام نگیرند؛ چنانچه در همهٔ کتب فقه این دستور موجود است هرگاه کفار محارب بر دار اسلام تهاجم نمایند، دفاع از آن بر فرد فرد مسلمان به قاطعیت لازم می گردد؛ مانند روزه و نماز، در کتاب مشهور فقه (بدائع الصنائع) نوشته شده است که:

«فَأَمَّا إِذَا عَمَّ النَّفِيرُ بِأَنْ هَجَمَ الْعَدُوُّ عَلَى بَلَدٍ، فَهُوَ فَرْضُ عَيْنٍ يُفْتَرَضُ عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْ آحَادِ الْمُسْلِمِينَ مِمَّنْ هُوَ قَادِرٌ عَلَيْهِ؛ لِقَوْلِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى{انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا } قِيلَ: نَزَلَتْ فِي النَّفِيرِ.»

ترجمه: وقتیکه اعلان عمومی جهاد شد و اینکه دشمن بالای یکی از ممالک اسلامی تهاجم نماید؛ پس در این صورت جهاد برفرد فرد مسلمان اعم از زن و مرد که توان و قدرت جهاد را داشته باشند، فرض عین میگردد نظربه این قول خداوند متعال که می‌فرماید: (برآیید "برای جهاد" سبکباران وگرانباران.) گفته شده که این آیه در باره نفیرنازل شده است.

وَقَوْلِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى{مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنْ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ} وَلِأَنَّ الْوُجُوبَ عَلَى الْكُلِّ قَبْلَ عُمُومِ النَّفِيرِ ثَابِتٌ ؛ لِأَنَّ السُّقُوطَ عَنْ الْبَاقِينَ بِقِيَامِ الْبَعْضِ بِهِ، فَإِذَا عَمَّ النَّفِيرُ لَا يَتَحَقَّقُ الْقِيَامُ بِهِ إِلَّا بِالْكُلِّ، فَبَقِيَ فَرْضًا عَلَى الْكُلِّ عَيْنًا بِمَنْزِلَةِ الصَّوْمِ وَالصَّلَاةِ، فَيَخْرُجُ الْعَبْدُ بِغَيْرِ إِذْنِ مَوْلَاهُ، وَالْمَرْأَةُ بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا ؛لِأَنَّ مَنَافِعَ الْعَبْدِ وَالْمَرْأَةِ فِي حَقِّ الْعِبَادَاتِ الْمَفْرُوضَةِ عَيْنًا مُسْتَثْنَاةً عَنْ مِلْكِ الْمَوْلَى وَالزَّوْجِ شَرْعًا، كَمَا فِي الصَّوْمِ وَالصَّلَاةِ، وَكَذَا يُبَاحُ لِلْوَلَدِ أَنْ يَخْرُجَ بِغَيْرِ إِذْنِ وَالِدَيْهِ ؛ لِأَنَّ حَقَّ الْوَالِدَيْنِ لَا يَظْهَرُ فِي فُرُوضِ الْأَعْيَانِ كَالصَّوْمِ وَالصَّلَاةِ » [1]

خداوند متعال می‌فرماید: «نیست سزاوار برای اهل مدینه وآنان راکه گردا گرد ایشان اند از بادیه نیشنان که پس مانند از همراهی رسول الله "در غزوه" و نه اینکه رغبت کنند به نفوس خود زیاده از نفس رسول»

از آنجاییکه حکم وجوبی نفیرعام[2] بالای همه مسلمانان ثابت می‌باشد زیرا ساقط شدن از ذمه یی دیگران با اشتراک کردن بعضی از آن‌ها درنفیرعام، این امر تحقق پذیرنیست؛ مگربه اشتراک کردن همه ایشان درجهاد؛ پس فرض عین بودن جهاد باقی می‌ماند؛ مانند: روزه و نماز. در این صورت غلام بدون اجازه بادار و زن بدون اجازه شوهر در جهاد اشتراک نمایند.

زیرا در عبادت‌های که فرض عین است، خدمت غلام و زن از خدمت مولی و شوهر خارج است؛ مانند: نماز و روزه؛ زیرا که مولی غلام خود را و شوهر زن خود را از این دو فریضه شرعاً منع کرده نمی‌تواند و همچنین برای فرزند جایزاست که بدون اجازه پدر و مادر به صفوف جهاد بپیوندد؛ زیرا حق والدین ساقط میگردد طوریکه درانجام فرایض عینی؛ مثل: نماز و روزه ساقط گردیده است.

این فرض عین بودن تنها به این صورت موقوف نیست که درآن انگیزه‌های مذهبی، ملی، قومی باشد؛ بلکه بخاطر دفاع از عقاید و ارزشهای اسلامی و تجاوز به حریم اسلام آماده شوند، و در برابر هر تهاجم و یورش ظالمانه و غاصبانه که برحکومت اسلامی صورت گیرد، دفاع باعین قاطعیت و شدت خود فرض عین است، در آیین اسلام حریت و آزادی اعتقادی و عبادی مسلمان از همه ضرورتر است؛ زیرا تهاجم و یورش برحکومت اسلامی، در واقعیت تهاجم به عین اسلام است، هرچند هدف دشمن از بین بردن اسلام نباشد تنها از بین بردن نیروی سیاسی مسلمانان باشد؛ اما اینک سوالی باقی میماند که آیا زمانی بالای یک مملکت و یا یک منطقه مسلمان نشین، دشمنان اسلام تهاجم نمودند آیا بالای تمام مسلمانان جهان جهاد فرض عین است؟ و یا تنها بالای ساکنین همان مملکت و یا منطقه. جواب اینطور است که هنگامیکه اعلان عمومی جهاد شد تنها بالای کسانی جهاد فرض عین هست که نزدیک دشمن باشند، وآنهایی که از

---

[1]- بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع فصل فی بیان کیفیهٔ فرضیهٔالجهادالجزء۱۵ ص:۲۷۱

[2]- این یک اصطلاحی فقهی بوده وبه معنی اعلان عمومی جهاداست یعنی: وقتیکه حکومت اسلامی برای دفاع از حدود ثغور خود و یا یک قسمت آن دستور به قیام میدهد).یعنی (اعلان جهاد)میکند.

دشمن دور اند بالای آن‌ها فرض کفایی می‌باشد، اما درصورتیکه به نیروی انسانی ضرورت پیداشد و مجاهدین توان دفع تهاجم دشمن را نداشته باشند؛ پس بالای کسانیکه دراین منطقه نزدیک تر اند جهاد فرض عین می‌شود؛ مانند: روزه ونماز بعد در صورت ضروت بالای آن‌ها فرض عین هست که به گروه ثانی نزدیک اند.

روش تدریس: سوال و جواب، تشریحی، مباحثه.

مواد ممد درسی: تخته، تباشیر، کتاب درسی

وقت	فعالیت‌ها
۵دقیقه	بعد از موضوعاتی مقدماتی باطرح چند سوال شاگردان را چنین ارزیابی میکند. ۱- کی می‌تواند بگوید تعداد تلفات در جنگ‌های صدر اسلام چقدر بود؟ ۲- کی می‌تواند بگوید برخی از اهداف و حکمت‌های جهاد را بگوید. ۳- کی می‌تواند بگوید به خاطر بر سراقتدارآمدن نظام کمونیستی چند نفر کشته شد؟
۳۰ دقیقه	بعد از در یافت جوابات درست عنوان درس جدید (چه کسانی به جهاد مکلف اند؟) را با خط درشت روی تخته نوشته و برای شاگردان هدایت می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند. با استفاده از وقت عناوین جانبی ذیل را: ۱- دعوت پیش از جنگ ۲- درحالت جنگ چه کسانی از دشمنان کشته می ۳- شوند و چه کسانی کشته نمی‌شوند؟ ۴- چه نوع جنگ جایزنیست؟ ۵- جنگ در راه قومیت و نژاد پرستی جائز نیست. روی تخته نوشته و تشریح می‌کند بعداز چند شاگرد می‌خواهد تا هریک از عناوین را بطورخلاصه تشریح نمایند. بعد شاگردان را در سه گروه تقسیم نموده و برای آن‌ها هدایت می‌دهد تا درمورد (آیا جنگ در اسلام به خاطر تحمیل عقیده صورت می‌گیرد؟) در روشنی سیرت پیامبر اکرمﷺ دراین باره بحث نمایند و به نماینده‌گی از سه شاگرد می‌خواهد تا در مقابل صنف آمده و نتیجه بحث را برای همصنفان خود بیان نماید.
	ارزیابی جهت اطمینان خود با استفاده ازسوالات کتاب درسی با طرح چند سوال شاگردان را ارزیابی میکند.
۱۰دقیقه	**خلاصه درس** کشتن جنگجویانی که عملا در گیر جنگ اند جایز است؛ اما کسانیکه در گیرجنگ نیستند؛ مانند:، زن، طفل، کهن سال، مریض، معیوب معلول، نابینا، راهبی که در کلیسا است و مردمی که به خانه و یامعبدی پناه برده اند جایزنیست. جنگ در اسلام صرف در راه خدا است نه در راه رسیدن به هوی و هوس، و نه رسیدن به مقام، سلطه بردیگران و گسترش خاک.... جنگ بخاطر قوم و نژاد در اسلام حرام است.

درس: چهل و ششم
عنوان: انواع جهاد از نظر اسلام

صفحه: ۱۳۹ – ۱۴۲

وقت: یک ساعت درسی

اهداف: شاگردان باید:

۱_ انواع جهاد را از نظر اسلام بدانند.

۲_ به معنی و مفهوم انواع جهاد پی برده و درمورد آن نظریات خود را بنیویسند.

۳_ هدف جهاد سیاسی را دانسته و بردیگران بیان کرده بتوانند.

دانش لازمی

طوریکه از فحوای ارشادات الهی و احادیث نبوی ﷺ معلوم می‌شود دو نوع جهاد و جود دارد: جهاد اکبر و جهاد اصغر.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «**وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ**»[1] «در راه خدا جهاد کنید و حق جهادش را ادا نمایید»

اکثر مفسران، جهاد را در اینجا به معنی خصوص مبارزهٔ مسلحانه با دشمنان نگرفته اند؛ بلکه همانگونه که از مفهوم لغوی آن استفاده می‌شود به معنی هر گونه جهاد و کوشش در راه خدا و تلاش برای انجام نیکی ها، مبارزه با منکرات، نفس اماره، هوسهای باطل (جهاد اکبر) پیکار با دشمنان ظالم و ستمگر (جهاد اصغر) دانسته اند.

خداوند ﷻ به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

«**فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ**»[2] بنابر این از کافران اطاعت مکن.

در هیچ صورت راه سازش را با انحرافات آن‌ها پیش مگیر که سازشکاری با منحرفان، بزرگترین چالشها را در راه پخش دعوت اسلامی در قبال دارد و در برابر آن‌ها استوار و محکم بایست و به اصلاح آن‌ها بکوش، ولی مراقب باش ابدا تسلیم هوس‌ها و خرافات آن‌ها نشوی.

و اما دستور دوم اینکه به وسیله قرآنکریم با آن‌ها جهاد بزرگی کن «**وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا**»[3] جهادی بزرگ به عظمت رسالت، و به عظمت جهاد تمام پیامبران پیشین، جهادی که تمام ابعاد روح و فکر مردم را در بر گیرد و جنبه‌های مادی و معنوی را شامل شود؛ بدون شک منظور از جهاد در این مورد جهاد عقیدتی، فکری، فرهنگی و تبلیغاتی است، نه جهاد مسلحانه و به گفته مرحوم طبرسی در مجمع البیان این آیه، دلیل روشنی است بر اینکه جهاد فکری و تبلیغاتی در برابر دسیسه‌های گمراهان و دشمنان حق از بزرگترین جهادها است و حتی ممکن است حدیث معروف پیامبر ﷺ

[1] – الحج آیه ۷۸

[2] – فرقان جزء آیه ۵۲

[3] – فرقان جزء آیه ۵۲

«**رجعنا من الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر**» یعنی: ما از جهاد کوچک به سوی جهاد بزرگ بازگشتیم اشاره به همین جهاد و عظمت کارپیامبرگرامی اسلام و رهروان راستین آنحضرتﷺ و دانشمندان و علماء در تبلیغ دین باشد.
این تعبیر عظمت مقام قرآن را نیز بازگو می کند، چرا که وسیله یی است برای تحقق جهاد اکبر و سلاحی است برنده، که قدرت بیان، استدلال، تاثیر عمیق، جاذبیتش مافوق تصور و قدرت انسانها است. جهاد اصغر در اسلام نیز انواعی زیاد دارد: جهاد ابتدائی، جهاد دفاعی، جهاد برای خاموش کردن آتش فتنه، شرک و بت پرستی.
خداوند درجای دیگر می‌فرماید: «**فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَى إِذَا أَثخَنتُمُوهُمْ فَشدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَ إِمَّا فِدَاءً حَتى تَضعَ الحَرْب أَوْزَارَهَا ذَلِک وَ لَوْ يَشاءُ اللَّهُ لانتَصرَ مِنهُمْ وَ لَكِن لِّيَبْلُوَا بَعْضكم بِبَعْض وَ الَّذِينَ قُتِلُوا فى سبِيلِ اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَلَهُمْ**» [1]

ترجمه: پس چون مقابل(ملاقی) شوید با کافران پس بزنید گردن‌های (ایشان) را؛ تا چون بسیار کشتید ایشان را (واسیرگرفتید)، پس مضبوط کنید قید را؛ پس یا احسان کنید بعد ازاین، و یا معاوضه کنید؛ تا آنکه بنهد جنگ سلاح خود را حکم این است، و اگر می‌خواست الله خود انتقام میگرفت از ایشان و لیکن می‌خواهد که امتحان کند بعض شما را به بعضی و آنانکه کشته شدند در راه الله؛ پس هرگز ضایع نخواهد کرد عملهای ایشان را.
و می‌فرماید«: فاذا لقیتم الذین کفروا فضرب الرقاب »هنگامی که با کافران در میدان جنگ رو برو می‌شوید با تمام قدرت با آن‌ها بجنگید و گردنها یشان را بزنی(بدیهی است گردن زدن کنایه از قتل است؛ بنا بر این ضرورتی ندارد که مجاهدین کوشش خود را برای انجام خصوص این امر به کار برند، هدف این است که دشمن از پای درآید؛ ولی چون گردن زدن روشنترین مصداق قتل بوده روی آن تکیه شده است و به هر حال این حکم مربوط به میدان نبرد است زیرا (لقیتم)از ماده (لقاء) در این گونه موارد به معنی جنگ است، قرائن متعددی در خود این آیه؛ مانند: مسأله اسارت اسیران و واژه حرب (جنگ) و شهادت در راه خدا که در آیه فوق آمده است گواه بر این معنی است. از اینجا روشن می‌شود افرادی که به منظور تبلیغات ضد اسلامی آیۀ را طوری معنی کرده اند که اسلام می گوید: با هر کافری رو برو شدی گردنش را بزن ! چیزی جز اعمال مغرضانه و سوء نیت نیست، و گرنه خود این آیه صراحت در مسأله رو برو شدن در میدان جنگ دار.
بدیهی است هنگامی که انسان با دشمنی خونخوار در میدان نبرد رو برو می‌شود؛ اگر با قاطعیت هر چه بیشتر حملات سخت و ضربات کوبنده بر دشمن وارد نکند خودش نابود خواهد شد و این دستور یک دستور کاملا منطقی است؛ سپس ارشاد می‌فرماید: این حملات کوبنده باید همچنان ادامه یابد تا به اندازه کافی دشمن را درهم بکوبید چنانچه خداوندﷻ می‌فرماید: و به زانو درآورید، در این هنگام اقدام به گرفتن اسیران کنید، و آن‌ها را محکم ببندید. «حتی اذا اثخنتموهم فشدوا الوثاق.و دستور میدهد: « تنها وقتی از جنگ دست بکشید که توان مقابله دشمن را درهم شکسته باشید و آتش جنگ خاموش گردد ».(اوزار) جمع وزر به معنی بار سنگین است. جالب اینکه این بارهای سنگین در آیه، به جنگ نسبت داده شده، طوریکه میخوانیم: جنگ بارهای خود را بر زمین نهد این بارهای سنگین کنایه از انواع سلاح‌ها و مشکلاتی است که جنگجویان بر دوش دارند، با آن رو برو هستند و تا جنگ پایان نپذیرد این بار بر دوش آن‌ها است؛ اما چه زمانی جنگ میان اسلام و کفر پایان می گیرد؟
این سؤالی است که مفسران پاسخ‌های متفاوتی به آن ارایه داشته اند.
در این مورد عبدالله ابن عباسؓ گفته است: تا زمانی است که بت پرستی از صفحه جهان نابود شود و آیین شرک وبت پرستی برچیده شود.

[1]-سوره محمد آیه ۴

بعضی دیگری گفته اند: جنگ اسلام و کفر همچنان ادامه دارد تا مسلمانان بر دجال پیروز شوند، و این به استناد حدیثی است که از رسول گرامی اسلامﷺ نقل شده که فرمود: «**والجهاد ماض منذ بعثني الله إلى أن يقاتل آخر أمتي الدجال**» [1]
ترجمه: جهاد همچنان ادامه دارد، از آن روزی که خدا مرا مبعوث کرد تا زمانی که آخر امت من با دجال پیکار کنند تا دجالان بر روی زمین زنده گی می کنند پیکار حق و باطل ادامه دارد.

در حقیقت اسلام با کفر دو نوع پیکار دارد: یکی پیکارهای مقطعی است؛ مانند: غزواتی که پیامبرﷺ با دشمنان داشت که بعد از پایان هر جنگ شمشیرها به غلاف می‌رفت و دیگر پیکار مستمری است که با شرک، کفر، ظلم و فساد ادامه دارد، و این امری است مستمر تا زمان گسترش حکومت عدل الهی در جهان.

روش تدریس: سوال و جواب، تشریحی، مباحثه

مواد ممد درسی: تخته، تباشیر، کتاب درسی

وقت	فعالیت‌ها
۵ دقیقه	بعد از موضوعات مقدماتی درس گذشته را چنین ارزیابی میکند. ۱_ کی می‌تواند بگوید چه کسانی به جهاد مکلف اند؟ ۲_ کی می‌تواند بگوید درحالت جنگ کشتن چه کسانی جایزنیست؟ ۳_ کی می‌تواند بگوید چه نوع جنگ‌ها حرام است؟
۳۰دقیقه	بعد از دریافت جوابات عنوان درس جدید (انواع جهاد از نظراسلام) را روی تخته مینویسد و برای شاگردان هدایت می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند. مدرس محترم شاگردان را به دو گروپ تقسیم نموده از ایشان می‌خواهد تا در مورد دعوت و آموزش از هم دیگر سوال نمایند و خود صنف را کنترول نموده و جوابات اشیاه را جهت اصلاح نزدش یاد داشت می‌نماید.
۱۰ دقیقه	**ارزیابی** جهت اطمینان خود با استفاده ازسوالات کتاب درسی با طرح چند سوال شاگردان را ارزیابی میکند. **خلاصه درس** جهاد به معنای کوشش متناهی و پر قوت، از نظر اسلام به انواع متعددی تقسیم شده است که آن‌ها عبارت از: ۱_ جهاد مالی ۲_ جهاد دعوت که مفهوم این دعوت و تبلیغ دین با (زبان) در مقابل کفار، منافقین، مشرکین، ملحدین و مسلمانان کم توجه و بی باک. ۳_جهاد آموزشی وتعلیمی: ۴_جهاد سیاسی و جهاد مسلحانه می‌باشد

[1] -مسند ابی یعلی.

درس: چهل و هفتم

عنوان: صلح و احکام آن

صفحه: ۱۴۳ – ۱۴۵

وقت: یک ساعت درسی

اهداف: شاگردان باید:

۱-صلح و احکام آنرا بدانند.

۲-درباره فواید صلح بحث کرده بتوانند.

۳-فواید درس را در جامعه تطبیق نمایند.

دانش لازمی

صلح، کلمه یی عربی، اسم مصدر و حاصل زنده‌گی در فضای مسالمت وهمزیستی و برقراری مناسبات بدون خشونت میان انسانها است. مفهوم آن در سطح روابط میان یک خانواده، مجموعهٔ انسان‌های پیرو یک دین، درسطح بین المللی و پیروان ادیان مختلف قابل تطبیق می‌باشد.

دین مقدس اسلام به صلح درهمه سطوح فوق اهمیت خاصی قایل است و در قرآن کریم به مناسبت‌های مختلف بر آن تاکید شده و به حیث دستور اکیداً، مسلمانان را مأمور به تلاش برای تامین صلح کرده است.

ضد صلح فساد می‌باشد. چنانچه گفته می‌شود که یک چیزی زمانی صلح میگردد که فساد از آن دورگردد؛ مثلا زمانیکه مرض از مریض دور شد مریض صحت یاب می‌شود و یا یک شخص زمانی صالح میگردد که اخلاق زشت از وی دور می‌شود.

در معنی اصطلاحی صلح علما اقوال مختلفی دارند و سبب اختلاف این است که صلح مصادیق و موارد مختلف دارد؛ مانند: صلح میان زن و شوهر، صلح در معاملات، صلح میان اطراف درگیرجنگ و سایر حالات صلح.

درنتیجه صلح در اصطلاح به معنی متارکه، آتش بس، از میان بردن دعوا ختم اختلافات و منازعات میان دو جهت در گیراست. آنهم در روشنی شروطی به نام شروط صلح یاد می‌شود.

و یا به عبارت دیگر صلح برموافقت نامه مصداق دارد که به جنگ و منازعه خاتمه می‌بخشد.

چه منازعه لفظی (جنگ سرد) و یابرخورد مسلحانه (جنگ گرم) باشد. این یک تعریف جامع برای صلح می‌باشد که شامل تمام انواع صلح از قبیل: صلح معاملاتی، فامیلی و سایر انواع که برای ختم جنگ می‌شود. خواه چنین صلح میان مسلمین وکفار باشد و یا میان گروه‌های اسلامی ومیان گروه‌ها و زمامداران وقت و... یا سیاسی؛ زیرا تعریف فوق تمام انواع صلح را در بر میگیرد.

شریعت مقدس اسلام همه انواع صلح را که منتج به رفع نزاعها گردد جایز میداند مشروط براینکه چنین صلحی، حلال را حرام و حرام را حلال نسازد و در خلال صلح توجه به اقامهٔ عدل، انصاف و اعمار روابط مثبت دوامدار که خصومت را ازبین ببرد ضروری می‌باشد.

ازنگاه دین مقدس اسلام تأمین صلح میان امت اسلامی نهایت با ارزش بوده و هرگاه میان دو فرد و یا دو گروه و یا دو ملت، دعوی وکشیدگی موجود باشد برای تأمین هدف صلح حتی دروغ گفتن جایزاست.

اما از اینکه درجریان صلح و اختلافات، فساد و خون ریزی دروغ سبب می‌شود تا عقده‌ها وکدورت‌ها ازبین رود شریعت مقدس اسلام آنرا جایز دانسته و دروغ نمی‌پندارد؛چنانچه پیامبراکرمﷺ فرموده اند: «**عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، أَنَّهُ قَالَ: أَخْبَرَنِي حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أُمِّهِ أُمِّ كُلْثُومٍ بِنْتِ عُقْبَةَ بْنِ أَبِي مُعَيْطٍ، أَخْبَرَتْهُ آنها سَمِعَتْ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ**

يَقُولُ: " لَيْسَ الْكَذَّابُ الَّذِي يُصْلِحُ بَيْنَ النَّاسِ فَيَقُولُ خَيْرًا أَوْ يَنْمِي خَيْرًا " وَلَمْ أَسْمَعْهُ يُرَخِّصُ فِي شَيْءٍ مِمَّا يَقُولُ النَّاسُ كَذِبًا إِلَّا ثَلَاثٍ: الْحَرْبِ، وَالْإِصْلَاحِ بَيْنَ النَّاسِ، وَحَدِيثِ الرَّجُلِ امْرَأَتَهُ »[1].

ترجمه: از ابن شهاب روایت است که گفت: حمید بن عبدالرحمن از مادرش من را خبر داد یعنی ام کلثوم بنت عقبه ابن ابی معیط که شنید از رسول الله ﷺ که میفرمود:« دروغگو نیست کسیکه میان مردم اصلاح می‌نماید و با دروغ خود به مردم منفعت و خیر میرساند و یا سخن بامنفعت و نیک میگوید»و راوی میگوید که من نشنیده ام از پیغمبر ﷺ که از آن چیزیکه مردم آنرا دروغ میپندارند رخصت داده باشد مگردر سه جای: در جنگ، در وقت صلح بین مردم و سخنی که شوهر برای خانم خود میگوید.

صلح کردن میان مردم یک امر الهی بوده؛ چنانچه خداوند ﷻ در قران کریم می‌فرماید:

«**فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ**» [2]

ترجمه: ای مسلمانان پس شما از الله تعالی بترسید و میان خویش صلح نمائید و فرمان ببرید از الله تعالی و رسولش اگر هستید مؤمنان

در مذهب احناف صلح دارای یک رکن می‌باشد که آن هم عبارت از صیغۀ ایجاب و قبول که دلالت به رضایت ایشان نماید.

اما به نزد امام مالک، امام شافعی و امام احمدحنبل (رح) صلح دارای سه عناصر می‌باشد که عبارت است از: صیغه "ایجاب و قبول" عاقدین و محل صلح است "که مصالح به و مصالح علیه می‌باشد" که هر کدام ایشان شرایط خاصی دارند. ([3])

اهمیت صلح از دیدگاه اسلام

در نظام اجتماعی اسلام صلح کردن میان مردم، مقام بزرگ و فضلیت عظیمی دارد تا حدی که رسول الله ﷺ صلح را بر روزه نفلی و عبادت نفلی در طول شب بهتر وفاضل تر دانسته است چنانچه در یک حدیث شریف فرموده اند:

«**عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ « أَلاَ أُخْبِرُكُمْ بِأَفْضَلَ مِنْ دَرَجَةِ الصِّيَامِ وَالصَّلاَةِ وَالصَّدَقَةِ ». قَالُوا بَلَى. قَالَ «إِصْلاَحُ ذَاتِ الْبَيْنِ وَفَسَادُ ذَاتِ الْبَيْنِ الْحَالِقَةُ»** [4].

ترجمه: از حضرت ابودرداء رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمودند: آیا شما را به عملی آگاهی بدهم که انجام و به سر رساندن آن از روزه و نماز نفلی و صدقات فضیلت و ثواب بیشتر دارد؟

اصحاب کرام رضی الله عنهم گفتند: بلی، خبربده ما را یا رسول الله ﷺ حضرت رسول اکرم ﷺ فرمودند: این عمل، صلح نمودن میان مردم است و در میان مردم اختلاف و دشمنی پیدا کردن و همدیگر را به جنگ انداختن دین را از انسان فساد ذات البین دین را محوه می‌کند. شر افگن می‌گیرد و او را به بی دینی میکشاند.

همچنین از ابی هریره رضی الله عنه روایت که رسول الله ﷺ فرمودند:

« عن أبی هریرۀ قال: سمعت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: «**من أصلح بين اثنين استوجب ثواب شهيد**»[5].

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: من از رسول الله ﷺ شنیدم که میفرمود: کسیکه میان دو شخص یا دو گروه و یا دو حکومت صلح میکند ثواب یک شهید را کسب می‌نماید.

---

[1]- اخرجه مسلم من حدیث ابن وهب مختصرا واخرجاه من حدیث صالح عن الزهری.

[2]- سورۀانفال آیت ۱

[3]- معاون محقق غلام حضرت برهانی مجله علمی وتحقیقی تبیان دوره سوم شماره دوم.

[4]- سنن ابی داود.باب فی اصلاح ذات البین .

[5]- تفسیر قرطبی (سوره النساء)

همچنین انس بن مالکؓ می‌فرماید:

«**وعن انس بن مالکؓ أنه قال: من أصلح بين اثنين أعطاه الله بكل كلمة عتق رقبة**» ([1]).

ترجمه: کسیکه میان دو شخص و یا دو گروه صلح نماید الله تعالی برای او در هرسخن اجر و پاداش آزاد کردن یک غلامی را میدهد.

وحدت حلال مشکلات انسانها

با تمام گفتگوهایی که در باره اثر اعجاز آمیز اتحاد در پیشرفت اهداف اجتماعی و سربلندی اجتماعات گفته شده است، می‌توان گفت هنوز اثر واقعی آن شناخته نشده است.

امروز بندهای عظیمی در نقاط مختلف جهان برپا شده که مبداء تولید بزرگترین نیروهـای صـنعتی اسـت و سـرزمینهای وسیعی را زیر پوشش آبیاری و روشنایی خود قرار داده است، اگر درست فکر کنیم می‌بینیم این قدرت عظـیم چیـزی جـز نتیجه بهم پیوستن قدرتهای ناچیز دانه‌های باران نیست و آنگاه به اهمیت اتحاد و کوشـشهای دسـته جمعـی انـسانها واقـف می‌شویم. در احادیث فراوانی که از پیامبر و پیشوایان بزرگ اسلام به ما رسیده به لزوم و اهمیت این موضـوع بـا عبـارات مختلفی اشاره شده است: در یک مورد پیغمبر اکرمﷺ می‌فرمایـد: «**المؤ من للمؤ من کالبنیان یشید بعضه بعضا**»؛ افـراد بـا ایمـان نـسبت بـه یکـدیگر هماننـد اجـزای یـک سـاختمانند کـه هـر جزئـی از آن جـزء دیگـر را محکـم نگـاه مـی‌دارد.

و نیـــــز فرمـــــود: «**المـؤ منـون کـالنفس الواحـدة**» ترجمـــــه: مـــــؤ منـــــان همچـــــون یـــــک روحنـــــد.

و نیـز مـی‌فرمایـد: «**مثل المؤ منين فى توادهم و تراحمهم كمثل الجسد الواحد اذا اشتکی بعضه تداعی سائره بالسهر و الحمی**»

ترجمه: مثل افراد با ایمان در دوستی و نیکی به یکدیگر همچون اعضای یک پیکر اسـت کـه چـون بعـضی از آن رنجـور شود و به درد آید اعضای دیگر را قرار و آرامش نخواهد بود. ([2])

درمیان برادران تان صلح نمائید

«**إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ**».

ترجمه: فقط مؤمنان برادران همدیگرند؛ پس میان برادران خود صلح و صفا برقرار کنید و از خدا ترس و پروا داشته باشید، تا به شما رحم شود.

چیزهایی که بر این برادری مترتب می‌گردد، این است که محبت، مودت، صلح صفا تعاون، همکاری اتحاد و اتفاق اصل کار در میان گروه مسلمانان است. مخالفت و منازعت یا جنگ و جدال مستثنی است و باید همین که روی داد آن را به اصل خودکه محبت مودت، صلح، صفا، تعاون، همکاری، اتحاد و اتفاق است برگرداند. باید برای استوار داشتن همچون اصل و اساس سایر مردمان دیگر به جنگ مؤمنانی برخیزند که سرکشی و نافرمانی می‌ورزند و جنگ طلبند، تا ایشان را بر سر جایشان بنشانند و به صف متحد مؤمنان برگردانند، این قیام و شورش بر ضد اصل و قاعده خدایی و عطیه الهی را برطرف سازند. این اصل و قاعده را باید قاطعانه و دور اندیشانه به مرحله اجراء درآورند و برای تحقق بخشیدن و پیاده‌کردن آن جنگ را حلال و آزاد بدانند. از مقتضیات این اصل و قاعده است که زخمیان همچون پیکاری کشته نشوند، اسیران را نکشند، فرارکننده گان از همچون جنگی، بر زمین گذارندگان اسلحه، تعقیب و پیجویی نشوند، اموال و دارایی سرکشان جنگ طلبان غنیمت بشمار نیاید؛ زیرا هدف از جنگ با مسلمانان سرکش و جنگ طلب، ریشه کن کردن و نابود نمودن ایشان نیست؛ بلکه مراد این است که آنان را به صف مسلمانان برگردانند، ایشان را در زیر پرچم برادری اسلامی گرد آورند.

---

[1]– محاسن التأویل (تفسیر قاسمی)

[2]– تفسیرنمونه جلد۳ ص:۴۶

اصل و اساس در نظام و سیستم ملت اسلامی این است که مسلمانان در تمام مناطق و نواحی کره زمین دارای رهبری یگانه یی باشند، و وقتی که با پیشوائی بیعت گردید، واجب است پیشوای دوم کشته شود، او و بیعت کننده گان با او گروه سرکش و جنگ طلب بشمار آیند، و سایر مؤمنان در رکاب پیشوای خود با ایشان جنگ نمایند. بر همین اصل و اساس بودکه حضرت علیﷺ با سرکشان و جنگ طلبان واقعه جمل و واقعه صفین جنگید، و بزرگان اصحاب – رضی الله عنهم – در این جنگها در رکابش رزمیدند و جنگیدند. بعضیها هم از شرکت در پیکار سرباز زدند؛ از قبیل: سعد، محمد پسر مسلمه، اسامه پسر زید و ابن عمر – رضی الله عنهم – بدان خاطر یا حق و حقیقت در این موقعیت برایشان روشن نشده بود، آن را فتنه و بلا به حساب آورده بودند، و یا این که بدان خاطر بودکه امام جصاص می گوید: «چه بسا همچون کسانی حضرت علی (کرم الله وجهه) و اشخاصی راکه در خدمتش بودند برای جنگ بسنده میدیدند وگمان می‌بردند بدین سبب می‌توانند همراه آن جناب نباشند و در جای خود بنشینند»... احتمال نخست ارجح و پسندیده تر است و اقوالی که در این زمینه وارد شده است بر آن دلالت دارد؛ همچنین آنچه که از ابن عمرﷺ روایت شده است بر این امر دلالت دارد، گویا بعدها ابن عمرﷺ پشیمان شده است از این که در خدمت امام نجنگیده است.

با بودن این اصل و اساس می توان این نص قرآنی را در همه حالات؛ از جمله در حالات استثنائی که پیش می‌آید و دو رهبر یا بیشتر در مناطق و نواحی گوناگون و دور از همدیگر کشورهای اسلامی بر سرکار خواهند بود، می‌توان پیاده و بدان عمل کرد.

بر مسلمانان لازم استکه با سرکشان و مخالفان یگانه رهبر بجنگند، اگر بر ضد او بشورند و قیام‌کنند یا اگر طایفه یی بر ضد طایفه یی در زمان رهبری او سرکشی کنند، هرچند هم بر رهبری او نشورند. بر مسلمانان واجب است که با سرکشان و شورشیانی بجنگندکه بر ضد یکی از رهبران اسلامی در حالات استثنائی قیام می‌کنند؛ بدین معنی که اگر رهبران متعدد اسلامی وجود داشته باشند و کسانی بر ضد یکی از آنان سرکشی و شورش کنند، مسلمانان دیگر باید بر ضد سرکشان و شورشیان متحد شوند و آنان را بر سر جای خود بنشانند و به پذیرش فرمان خدا برگردانند، بدین منوال و بر این روال این نص قرآنی در تمام شرایط و ظروف و در همه احوال و اوضاع پیاده می‌گردد و اجراء می‌شود.

روشن است این سیستم و نظام، سیستم و نظام فرمانروایی و جنگ با گروه شورشیان و سرکشان تا به فرمان یزدان برمی گردند وگردن می‌نهند، از لحاظ زمانی بر همه فعالیتها و تلاشهای بشری در این راستا سبقت دارد، دارای کمال و پاکی از عیب و نقصی استکه به وضوح در همه فعالیتها و تلاشهای بشری دیده می‌شود، فعالیتها و تلاشهای مایوسانه و کوتاه بینانه یی که در آزمونهای ویرانگر خود نشان داده‌اند. گذشته از این و از آن، صفت پاکی و امانت و عدالت مطلق در این اصل و اساس حکومتی اسلامی پدیدار و نمودار است؛ زیرا داوری و حاکمیت در آن به فرمان یزدان جهان واگذار می‌گردد، فرمانی که غرض و مرضی، هوا و هوسی آن را نمی‌آلاید، نقص و قصوری بدان راه ندارد... و لیکن بشریت بیچاره گاهی سر برمی زند و اوج می‌گیرد، گاهی سکندری می‌خورد و می‌افتد، در حالی که این راه روشن، آماده، راست و درست جلو دیده گان او است.([1])

---

[1]– فی ظلال القران سوره حجرات.

روش تدریس: سوال و جواب، تشریحی، مباحثه، کار گروپی.

مواد ممد درسی: تخته، تباشیر، کتاب درسی

وقت	**فعالیت‌ها**
۵دقیقه	بعد از موضوعات مقدماتی باطرح چند سوال درس گذشته را ارزیابی می کند. ۱- کی می‌تواند جهاد در راه خداوندﷻ در چند جبه صورت می گیرد. ۲- کی می‌تواند جهاد سیاسی چه مفهوم دارد؟ ۳- کی می‌تواند بگوید خود سازی در کامیابی مجاهدین چه نقشی دارد؟ بعد از در یافت جوابات عنوان درس جدید را که (صلح و احکام آن) است با خط درشت و خوانا روی تخته می‌نویسد.
۳۰دقیقه	به شاگردان وظیفه می‌دهد تا درس را خاموشانه مطالعه نمایند و خود نکات کلیدی و عناوین جانبی درس جدید که: صلح میان مؤمنان عقد ذمه حقوق اهل ذمه پایمال کردن حقوق ذمی حرام است. جزیه چیست؟ را روی تخته مینویسد و تشریح می کند سپس از چند شاگرد می‌خواهد تا هر کدام یک عنوان را شرح نماید. سپس شاگردان را به چند گروه تقسیم نموده و از ایشان می‌خواهد تا در مورد صلح و آشتی باهم مباحثه نمایند و از نمایندهٔ هرگروپ می‌خواهد تا مقابل تخته آمده و نتیجه بحث را برای شاگردان ارائه نماید.
۱۰ دقیقه	**ارزیابی** جهت اطمینان با استفاده ازکتاب درسی شاگردان را ارزیابی می کند. **خلاصه درس** جنگ در اسلام به خاطر هدف عالی، آزادی فکر عقیده و به منظور گشودن راه‌های رسیدن به کمالات انسانیت به راه انداخته می‌شود. هرگاه میان دو مؤمن و یا دو گروه مؤمنان باهم درگیر شدند وطن و ملت باخطرات اختلافات داخلی و تجزیه مواجه گردید جنگجویان هرچند مؤمن باشند باید به خاطر حفظ وحدت و یک پارچه گی اسلام و مسلمانان به محاسبه کشانیده شده و به هر قیمتی که باشد وحدت و یک پارچه‌گی اسلام و مسلمانان تأمین گردد. دولت اسلامی مکلف است که هر نوع ظلم را از اهل ذمه دفع کند و از مال و جان شان محافظت نماید.